پاینده باد

جمهوریت افغانستان!

سپیده دم
امیدها ...

Ketabton.com

محمد داؤد،
فرزند برومند
افغانستان

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون

شماره ۱۸ و ۱۹ شنبه ٦ـاسد ۲۸جمادی الثانی ۱۳۹۳ ـ۲۸ جولای ۱۹۷۳

بناغلی محمد داؤد رئیس‌دولت و صدراعظم جمهوریت افغانستان درکنفرانس مطبوعاتی گفتند:

کودتای افغانستان یك کودتای کاملا سفید بود

- از کشاف اقتصادی تامین عدالت و ریفورمهای بنیادی اجتماعی، قدمهای مهم ونوین حکومت است
- قضیه پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کرد

متن کنفرانس مطبوعاتی بناغلی محمد دا ؤدرئیس‌دولت وصدراعظم جمهوریت افغانستان ساعت٦ بعد ازظهر روزدوم‌اسد۱۳۵۲ ـ کابل

سوال اول ـ آیامی توانید دلایل کودتا واعلام جمهوریت را شرح دهید ؟

جواب سوال اول ـ هر وقتیکه امید اصلاح کاملاقطع وکشور بطرف‌بدبختی وتباهی سوق داده میشود وفساد در دستگاه دولت بحد اعلای‌خود میرسد در آن وقت هر وطن پرست ووطن دوست وظیفه ای جز این نداشته وبجز اتخاذ چنین اقدام راه دیگری سراغ کرده نمیتواند .

سوال دوم ـ ایا گفته میتوانید که چه وقت تصمیم گرفته شد کودتاصورت گیرد واین کودتا بچه صورت انجام پذیرفت ؟

جواب سوال دوم ـ به این سوال نمی خواهم به تفصیل جواب بگویم‌ولی روشن است در چنین موارد هنگامیکه امکان اصلاح از راه های عادی از دست میرود برای حرکات انقلابی عملیات آغاز میشود .

سوال سوم ـامروزموقعیت اعضای خانو اده سلطنتی چیست وچه نقشی را در جمهوریت بازی‌کرده‌میتوانند؟

جواب سوال سوم ـ خاندان سلطنت سابق در کمال‌عافیت بسر میبرند وبا آمدن نظام جدید رول آنها خاتمه پیدا کرده است و البته‌بحیث تبعه افغان همیشه شناخته خواهند شد .

سوال چهارم ـ گفته‌میشود یکعده اشخاص که باکودتا مخالف بودند در جریان آن کشته شده و یا بعدا اعدام شده اند آیا حقایق را بما گفته میتوانید ؟

جواب سوال چهارم ـ با

رجوع به‌صفحه مقابل

نظام نوین افغانستان

بیاتا گل بر افشانیم ومی در ساغر اندازیم
فلك راسقف بشگافیم و طرحی نو در اندازیم
«حافظ»

در صبحگاه روز ۲٦ سرطان‌با اعلام‌نظام‌نوین جمهوریت افغانستان صفحه جدیدو زرینی در تاریخ کشور گشوده شد واز این‌جهته این‌روز در تقویم حیات ملی و در تاریخ مبارزات ملی مردم افغانستان‌مبداءجدیدی را گشود ،مبداء تحقق آرمانها، مبداء آغاز عصر طلائی در تاریخ سیاسی‌افغانستان وبالاخره مبداء دوره ای که :

«به نسل جوان احساس مصؤونیت‌بخشدواز نشوونمای خرافی وارتجاعی جلو گیری کند»

مرد م‌افغانستان ایمان کامل دارند که‌نظام جمهوریت پاسدار دیمو کراسی واقعی است و الزاما دیمو کراسی حقیقی از مطلق‌العنانی وانارشی‌فاصله‌زیاددارد.چنانکه بناغلی محمد داؤد فرزند برومند افغانستان‌مؤسس نظام جمهوری در اعلامیه تاسیس جمهوریت بصراحت کامل وبا منطقی قوی‌این نکته را بیان کردند :

«من برای سعادت آینده‌وطن خود جزقایم‌ساختن یك دیمو کراسی واقعی ومعقول که اساس آن بر خدمت به اکثریت مردم م‌افغانستان بر قرارباشد راه دیگری سراغ نداشتم ونداریم .»

تهداب اصلی نظا م‌جمهوریت ماکه قایم‌ساختن یك دیمو کراسی حقیقی ومعقو لرا برمبنای خدمتکزاری به اکثریت مردم م‌افغانستان غایه وهدف خویش قرار داده است تامین کامل حقوق‌مرد م‌واعتراف کامل‌به اصل حاکمیت ملی میباشد .

ما امروز در قلمرو زندگی اقتصادی اجتماعی خویش بیك سلسله ریفورم های بنیادی نیاز مندی داریم تانام کشور خویش‌را از فهرست کمر شد ترین ممالك جها ن بزدائیم وبد عوض اسم با شکوه این سرزمین رادر صف کشور های‌مترقی وپیشرو گیتی ثبت نمائیم .

در طول‌چند روزکه از تاسیس واستقرارنظام جمهوری سپری میشود جوانان روشن فکر، وطن پرستان ،اصلاح طلبان وکافه‌مردم افغانستان با ابراز احساسات گرم‌و صمیمانه ، مطلوبیت این‌نظام نوین را درجهة بر آورد شدن ارمان های بزرگ اظها ر کرده اند زیرا همه میدانند که تطبیق‌آرمان‌های بزرگ نظام نوین افغا نستا نرا یك کشور مترقی ، برومند ،متکی بخود وپیشرفته میسازد .

برای ترقی و پیشرفت دو عامل:«تامین‌یك محیطی واقعی نشوو نمای مادی ومعنوی» و«ایجاد روحیه واحساس مصؤو نیت برای‌همه مردم بالاخص جوانان» موثر دو انگیزهٔ سود مند محسوب میشوند و دراولین اعلامیه تاسیس نظام جمهوری باین دواصل مهم اشاره گردیده وتحقق آن ها لازمی پنداشته شده است .

درین اقدام بزرگ ملی باید تمام افراد کشور خاصه جوانان وجایب خویش راچنان که شایسته وبایسته است ایفا کنند .ملت‌افغا نستان بایداین پیروزی بزرگ تاریخی رابه نیروی فعالیت وخد متگزاری در راه تحقق آرمانهای جمهوریت ـجان بخشد تا کشور مابه شاهراه ترقی وتعالی راه‌یابد و مردم مادر رفاه وآرامش بسر برند .

واین غایه نظام نوین افغا نستان است.

زنده بادافغا نستان ـپاینده باد جمهوریت

نوی رژیم

په‌افغا نستان کښی دجمهو ریت‌اعلامیدل زمونږ په هیواد کښی د ژوندانه بڼې ته تغیر ور کړاودهغواصیلو ملی احساساتو یوه څپه ټی راپیدا کړه چه یقین دی دهیوادجاله‌به‌ټی له بر کته دسعادت څنډې ته وزسیږی ددی لویی تاریخی‌پیښی‌غټې څپې یوازی په افغانستان کښی محسوسی نشوی بلکه لکه چه دبین المللی آژانسو نو له خبرو نو او تبصرو څخه څر گندیږی‌زمونږله‌هیوادځخه‌دباندی ټی په‌نوره دنیا کښی هم یوه دتوجه‌وړ اغیزه وکړه تیره‌هفته که په بین‌المللی سطحه دافغا نستان دجمهوریت هفته وبولو مبالغه به‌مو نه‌وی کړی څکه چه ددی هفتی په‌زیاتره بر خه کښی دنړی نوری دیری مهمی پیښی‌دافغا نستان ددی‌څوان جمهوریت داعلامیدو دخبر تر شعاع لاندی را غللی.

په‌افغا نستان کښی دجمهو ریت‌نومړی آواز نا غاپی وو خو په‌خپله پیښه دومره تصادفی نه‌وه څکه چه‌ددغسی یو څوان رژیم دمننی دپاره غینی او ذهنی‌شرایطبرابر شوی‌وو.

پاتی په ۹۵ مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

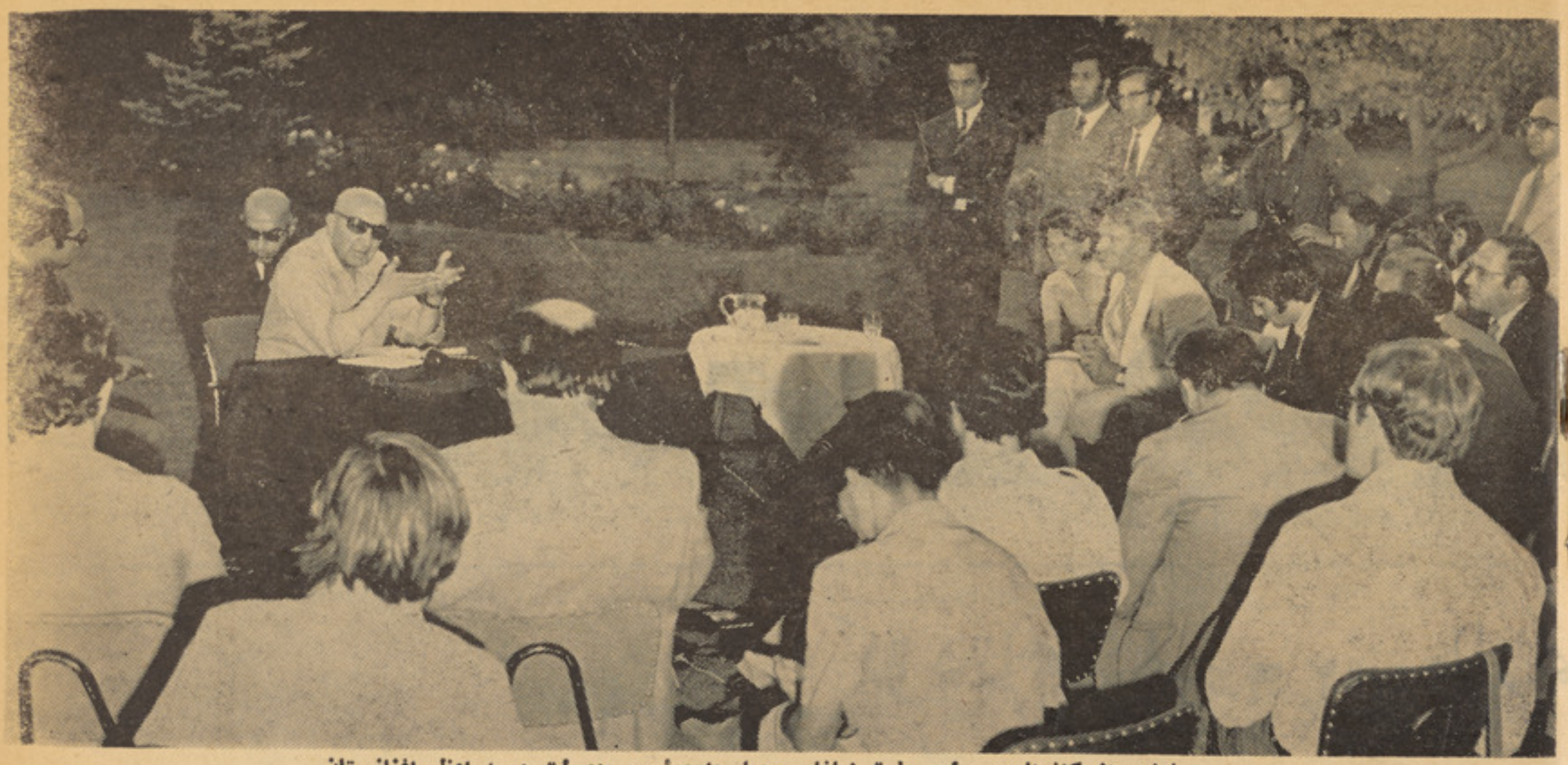

نمایی از کنفرانس مطبو عا تی‌بناغلی محمد داودرئیس دو لت وصدراعظم افغانستان

کمال صرا حت گفته میتوانم که این کودتا یك کودتـــای کاملا سفید بود . زیرا اصلا نه تنها مقاومتی دیده نشد ، بلکـــه احساسات و اشتراك تمام قوای مسلح اردو و همه مردم افغانستان خاصه طبقات جوان و منوربآن همراه‌بوده، آنرا تائید کرده اند .

در جریان واقعات چار نفر از قطعات پلیس وسهٔ نفـــر از اردو در اثـــر آتش شدن تصادفی ما شیندار شان تلف شده ومتاسفانه یك تانکیست اردو در اثر غلتید ن تانك به دریا شهید گردید .

سوال پنجم - بـــرای جمهوریت جدید چه نـــوع سیستمی در نظر گرفته شده است ونقشی که‌کمیته مرکزی بازی میکند چه خواهد بـود؟ اعضای حکومت جدید چه‌وقت اعلام خواهد شد ؟

جواب سوال پنجم ـ دراین قسمـت در بیانیـهٔ روز اول روشنی کامل انـداخته شده است .

بغرض سعادت ملی انقلابی بوجود آمد که همه شاهد آن اند وباید آنرابه‌ثمر بر سا نیم مـراقبت آ ن وظیفه مقـد س ومهم کمیتهٔ مرکزی خواهدبود. قانون اساسی‌آینده جمهوریت طبعاً همه چیزرا تعیین خوا هد کرد .

مادر جستجوی‌اشخاص‌وافراد وطن پرستی هستیم کـــه قدرت ایفای وظایف سنگینی را که به آنها سپرده میشود داشته و آنرا به وجه احسن وطبق روحیه این انقلاب انجام داده بتوانند .

سوال ششم ـ در نطق تان گفته اید که پاکستان یگانـه کشوری است که افغانستان با آن یك اختلاف سیاســـی دارد . ایا گفته میتوانید کـه این اختلاف روی چه موضوع است و حکومت شما برای‌حل وفصل آن چه اقدا ماتـــی خواهد کرد ؟

جواب سوال ششم ـقضیه پښتونستان حقیقتی است که نمیتوان از آن انکار کـــرد.

(بقیه درصفحه ۹۵)

ابلاغیه

دافغا نســتان دجمعیت العـلما ء ریاست داو قا فو دعا لی ر یا ست درئیس او مسلکی غړیو په ګډ و ن د ۱۳۵۲ کال دچنګا ښ د۲۸ نیټې‌په تاریخی غونډه کی دا سی تصو یب وکړ چه دافغا نستان شاهی ر ژ یم نور له مینځه لاړ اود هغه په ځا ی اسلا می جمهوریت مینځ ته را غی چه ز مونږ په ګران هیواد کی یی ښه هر کلی و شو او هغه ته د تو لـو اطاعت اعلان شو .

(پاتی په ۹۵مخکښی)

فیصلهٔ اولین جلسه کمیتهٔ مرکزی جمهوری افغانستان

روز۲۷ سرطان اولین‌جلسه کمیته‌مرکزی‌جمهوری‌افغانستان تشکیل شده وبناغلی‌محمد داؤده‌مؤسس جمهوریت درافغانستان رابحیث ر ئیس دولـت وصدراعظم انتخاب نمود.

بناغلی محمدداؤد وظایف‌وزارت دفاع‌ملی‌ووزارت‌امور خارجه راشخصا بعهده خواهندداشت.

اعضای دیگرحکومت بعداً اعلان‌میگردد.

تاتعیین اعضای‌حکومت معین‌های وزارت خانه هااجرای وظیفه مینمایند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون

جریان بزرگترین حادثه تاریخ سیاسی افغانستان را تقدیم میکند

سپیده دم

کودتای سفید ۶ ۲ سرطان

● سکوت نیمه‌شب‌را ناگهان غرش تانکها درهم شکست.

● بادمیدن سپیده‌دم ،درشاهرگ‌های خلوت جاده های‌شهر تپیدن تازه‌آغاز شد.

دو شنبه شب، شب آرامش و سکون بود. شبی بود آرام تر ازهمهٔ شبهای دیگر. نه جنبشی نه حرکتی. وهر چه از شب میگذشت، آرا مش ژر فنای بیشتر میبا فت وهر گز گمان نمیر فت که خواب ر فتگی‌شهر را جنبش و حر کتی در هم ر یز د و شهر و مردم را به هیجان بیا ورد.

شب از نیمه میگذشت و تك تك مردم شب زنده‌دار که هنوز ازخانه های شان بیرون مانده بودند، بی‌هیچ عجلهٔ از سر کها میگذشتند و راهی خانه های شان می شدند. و با رفتن ایشان جا ده های کابل سکو ن و آرامش بیشتر می یا فت و این‌سکون و آرا مش را غر ش‌ما شین تاکسی‌یی ویا غرش مو تر شخصی یی بهم میر یخت و آنو قت همه چیز دوباره بخواب میر فت.

عقربه های ساعت از یك بعدا ز نصف گذشت و آرام آرام به ساعت د و نزدیك شد. کابل بقدری آر ا م بود که انگار قر نها ی متما دی‌است که بخواب رفته است و هر گزامکان حر کت و بیداری آ ن و جود ندارد.

ودر لحظا تی که عقر بهٔ سا عت یك‌ونیم بعدازنصف‌شب‌را اعلام‌کرد، در دل خواب رفتهٔ شهر حرکتی محسوس شد، حر کتی از انسانهایی که‌دور ازهم اما باهم‌مسیر معینی را طی میکردند و بی هیچ حرف و صدایی گام بر میدا شتند. شهر هنوز خواب بود و آرامش هم چنان ادامه داشت، آرا مشی همچون‌آرامش قبل از طو فان.

مردان سایه وار در شهر پخش شدند و بسوی مراکز حساس شهر روی آوردند. پیش قرا ولان قبضهٔ ما شیندار های خفیف را میفشردند وآنا نیکه از دنبال بودند تفنگ های کوتاه روی دست شان آما دهٔ شلیك بود. کو ته زمانی بعد صدای زنجیر های تانك ها از دور دستها بگو ش رسید و بعد از آن غر ش نیرو مند ما شین ها یشان در فضای کا بل اوج گر فت.

مر دان که سایه وار گام میز دند بااو لین غر ش تا نکها به مر ا کز حساس شهر رو آوردند و همراه با تانك ها نبض شهر را در د ست گرفتند.

هنوز همه چیز آر ام بودو هیچ اتفاقی نیفتاده بود واگر رهگذری‌این جنبش و حرکت‌رامیدیدگمان میبرد کابل یك ما نور نظامی شبانه ر ا میگذراند. وظاهر آچنین مینمود . وآنوقت که‌مردها درساعت معین و

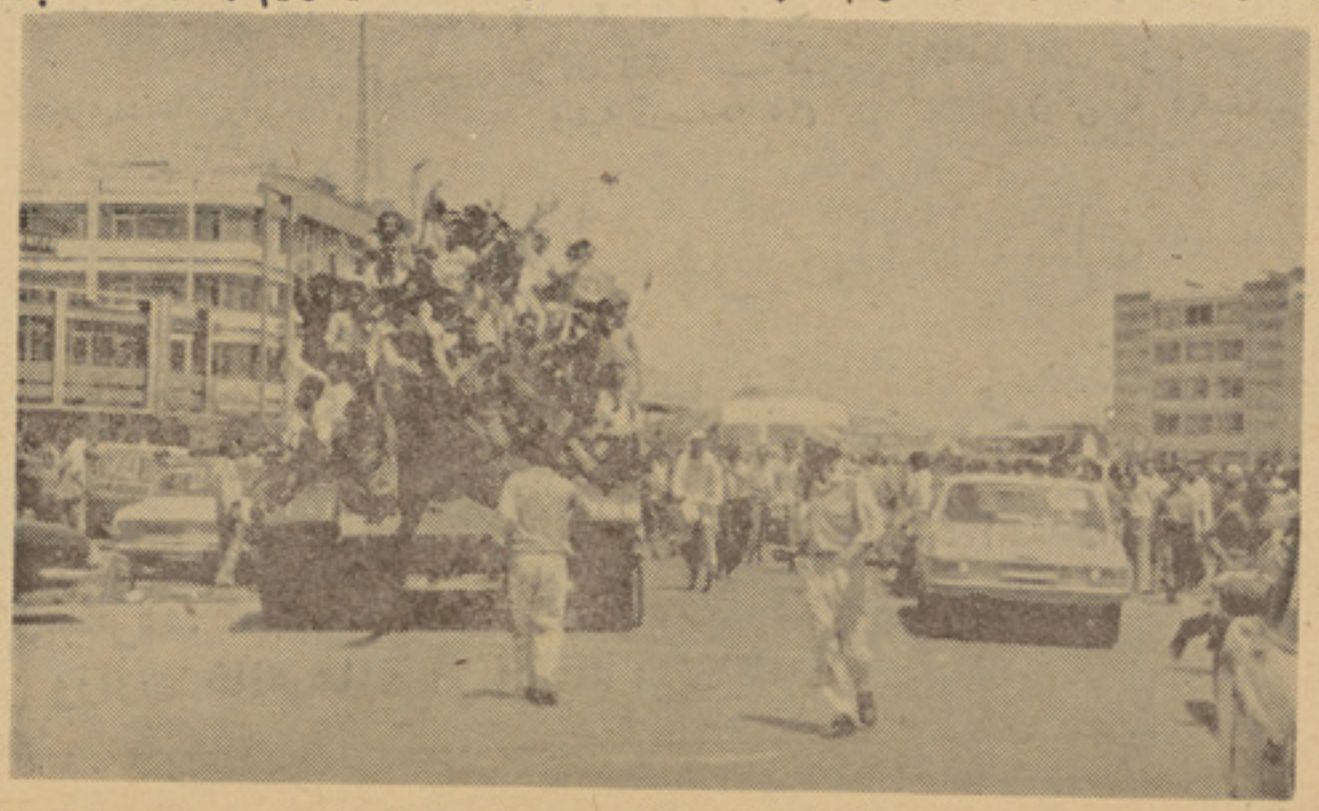

در کنارپارك‌زر نگار مردم ماحین‌آمدن تانکهارا به پیشواز گر فتند

(c) ketabton.com: The Digital Library

همه‌چیز تغییر کرده است ومردم‌دریـافته‌اندکـه در رژیم پرافتخارجمهوری تنفس میکنند و صاحـب حاکمیت ملی‌شده اند.

امیدها

برگ‌تازه‌ای‌درتاریخ کشورگشود

ظایف‌شان‌راآ نچنان که‌باید انجا م دادند جنبش‌واقعی افغانستان‌آغاز گردید، جنبشی که‌هنوزماهیـتش‌فاش نشده بود و هد فش اعلام نگر دیده بود.

ساعت از سه بعد از نصف شب گذشته بود و شاید هم سه بعد از نصف شب بود که غر ش انفجا ری بگو ش ها ر سید و متعا قب آ ن رگبار ما شیندار ی شنیده شـد وآن وقت سکوت دوباره بر کا بـل وبر خانه های‌کابل مستولی گردید.

سحر خیزان‌صدای انفجاروصدای شلیك ما شیندار را شنید ند و در بارهٔآن به گفت و گو نشستند، ازآن گونه گفت و گو ها که برای حو ادث عادی معمول است و هر گز کسی گمان نمیبرد که‌غرش تانك بخاطر تغییر رژیم سیا سی ا فغا نستا ن بر خا سته است .

دقایق بسر عت میگذشت وشهر ظاهراً دوباره به خا مو شی گرائیده بود، خا موشی یی که آبستن تحول شگر فی برای‌مردم افغا نستان‌بود. سربازان دلیر باافسران جوان و پر تلاش شان بسر عت در شهر پخش میشدند و بسرعت مناطق سـوق ـ

مردم هرات پس از اعلام رژیـم جمهوری درافغانستان برای‌پشتیبانی ازرژیم نوین افغا نستان بـه‌جاده‌ها ریختند وشادی وشاد مانی نمودند.

مدتها سپری شد و مساعی‌زیادی بعمل آمد تا عوا ملی را که نظر بـه تجارب به شکل های مختلف ما نـع رسیدن به‌چنین هدفی می‌شدتدریجا از بین بر داریم و مخصو صا د ر مملکت امنیت قابل اعتباری قا یـم سازیم که تحول مثبت اقتصادی و اجتماعی را بصورت سالم ا جا ز ه دهد، بـه نسـل جـوان احسا س مصؤ نیت بخشد واز نشو و نما ی ار تجاعی و خرا فی جلو گیری‌کند.

محمد داؤد

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپیده دم امیدها

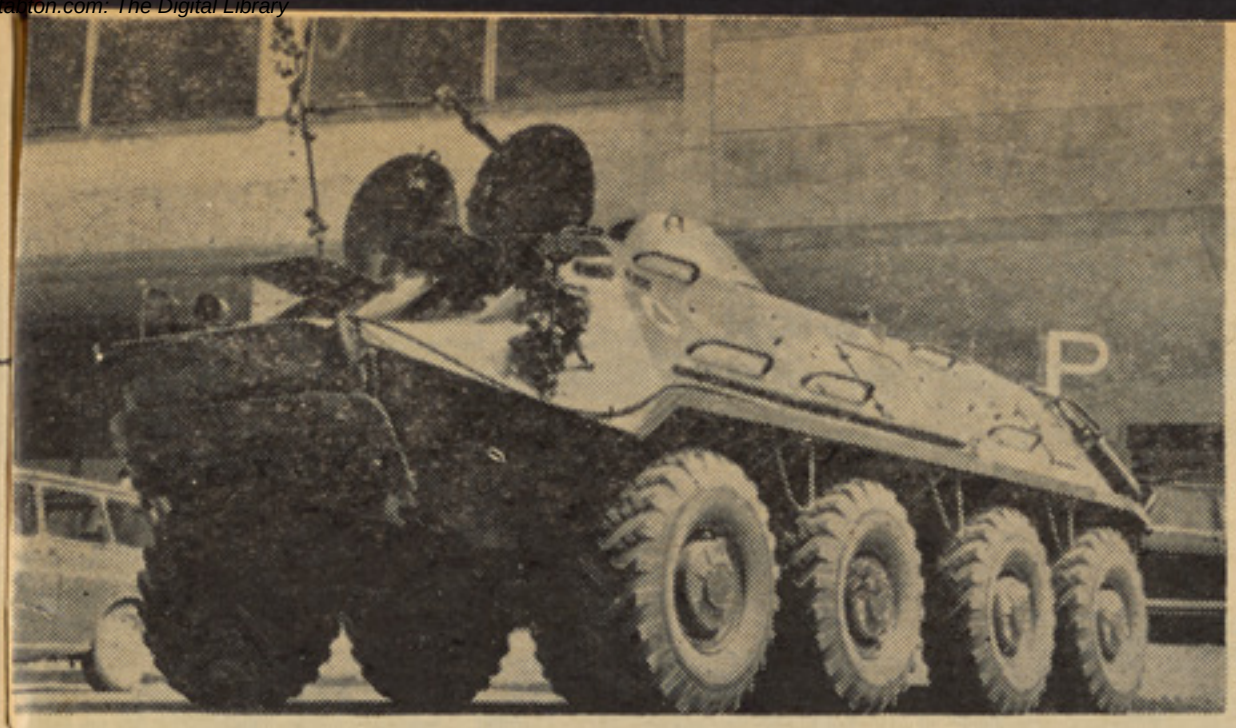

اکتون زره پوش هاوظیفه امنیت‌شهررا بدوش گرفتند

مردم ، در نظام جمهوری به آرمان های تحقق نیافتهٔ خود دست می یابند ..

بسم الله الر حمن الر حیم

خوا هران و برا دران‌عزیز سلا م !

بنده در طول مدت‌مسئولیتهای مختلف در خد مت و طنـــم همیشه در جستجو ی هدفی بودم که برای مردم افغانستان مخصو صا طبقات محـروم و نسل جوان مملکت ما یك‌محیط مثبت و واقعی نشو و نمـای مادی و معنوی میسر گردد و دران همه افراد وطن ما بدون تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران وطن خودسهم گرفته و احساس مسئولیت نمایند .

مد تها سپری شد و مساعی زیادی بعمل آمد تا عواملی‌را که نظر به تجارب به شکـــل های مختلف مانع رسیدن بـه چنین هدفی میشد تد ریجااز بین برداریم و مخصو صا در مملکت امنیت قا بـل اعتباری قائم سازیم که تحول مثبـت اقتصا دی و اجتمـا عـــی را بصو رت سالم اجازه دهـد ، به نســـل جـوان احسا س مصئو نیت بخشد و از نشو و نمای خرافی و ار تجاعـــی جلو گیری کند .

پس از طی این مراحل‌دیگر علتی‌سراغ نداشتم که دروطن ماصفحهٔ جد یـدی بغـر ض رسیدن به هدف فوق بـــاز نگر دد .

من برای سعادت آیندهٔ وطن خود جز قایم سا ختـن یـك دیمـوکراسی واقعی و معقول که اساس آن بر خد مت بـه اکثر یت مـردم افغا نستـان بر قرار باشـد راه دیگـــری سراغ ندا شتم و ندارم .بـه نظر بنده تهداب اصلی چنین یك وضع اجتماعی تامین کامل حقوق مردم و اعتراف کامـل با صل حا کمیت ملی است‌که نباید به دو اصل فوق ظاهـر یا پو شیده خللی وارد شود.

این آر زوی مقدس بودکـه مرا وا دار سا خت ده سـال قبل من و رفقا یم پیشنهـاد آخر ین خود را بحضور شاه پیش و تطبیق آنرا برای‌خیر و سعا دت ملت افغا نستـان تمنا کنیم . آن آرزوی مقدس

کوچه های‌خلوت شهر راجمعیتی ازمردم که‌در دل های شان شـور وهیجان موج میزد پرنمود .

الجیشی را زیر اختیار و ارادهٔ خود می‌آوردند. واین هنوز آغاز ما جرا

بود، ما جرایی که پیروزی آن‌پیروزی مردم افغا نستان وپیروز ی‌افسران،

سر با زان و سران جنبش نو یـن افغا نستان بود.

از سپیده دم مدتی گذشته است و خور شید از دیوار ها روی سر ك

های اسفالت دویده است و انعکا س آن روی لو لهٔ تا نکها و لـــو لـــه

ما شیندار هـــا چشم ها را خیره میکند.

افسران و سر بازانی که‌به فرستنده رادیو دست یا فته اند. سخت د ر

هیجان اند و چشم براه دو خته اند. واین انتظار یکباره در سا عت۷و۱٤

دقیقهٔ بپایان میر سد و مو تر محمد

داؤد قهر مان ملی افغا نستان وارد

محو طهٔ رادیو میشود. هیجان او ج میگیرد ونگاه ها پر سنده ترمیشود.

محمد داؤد از مو تر سپید ر نگش

پیاده میشودومستقیما بطرف‌ستدیو

میرود وخونسرد و آرام رو بر وی

مکرو فون می نشیند و آغاز سخن میکند :

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردم باشوروهلهله از تانکها که برای شان آزادی به ارمغان آورده بوداستقبال کردند.

چرا به این بی سرو سامانی مملکت منجر گردید و چرا آن رفقای ضعیف النفس از اصل هدف منصرف و راه خطا ئی را تعقیب کردند داستانیست بس طو لانی که تفصیل آن دراین فرصت کوتاه گنجایش ندارد ودر فرصت مساعدالبته به اطلاع همو طنان عزیز رسا نیده خواهد شد . بهر صورت نتیجه آن شد که آ ن امیدهای دیرینه وآن آرزوهای نیك بیك دیمو کراسی قلابی که از ابتدا تهداب آن برعقده ها و منافع شخصی وطبقاتی بر تقلب و دسایس بر دروغ ریا و مردم فریبی استوار گر دیده بود مبدل گردید.اما تمام این همه تبلیغات دروغی در ظرف همین ده سال نتوا نست حقایق تلخ را که عبارت از انحطات و ور شکستگی مطلق و ضع اقتصادی وضع اداری و وضع اجتماعی و سیاسی مملکت باشد از انظار ملت افغا نستان و دنیای خارج بپو شاند .

خلا صه دیمو کراسی یعنی حکو مت مردم بیك انار شیزم و رژیم سلطنت مشرو طه بیك رژیم مطلق العنانی مبدل شد و هر کدام از این قدرتها بجان همد یگر و به جان مردم افتا دند و به پیروی ازفورمول تفرقه انداز و حکمرا نی کن آتش را در سر تاسر مملکت افرو خت تا بتوا نند درسایه این فضای ملوث و تیره و تار پر از بد بختی و فقر و فلاکت مقاصد شوم مادی و ممکن سیاسی خود را حا صل نما یند .

وطن پر ستان در هرگوشه و کنار مملکت که بودند این این درد را از همه بیشتر. حالت رقت بار وطن خود را بایك دنیا تاسف و تالم نگاه میکر دند و مراقب احوال وطن خود بودند مخصو صا ار دو این د ر د ر ا بیشتر احسا س میکر دند و به امید اینکه امروز و فردا این دستگاه فاسد و فر سوده بالا خره از وضع بد بخت ملت مطلع و با صلاح خود خواهد کوشید انتهای صبر و تحمل رابخرج دادند اما نتیجه ثابت ساخت که این امید ها بکلی بیجا و رژیم و دستگاه دو لت بحدی فاسد گردید که دیگر امید و انتظاری برای اصلاح آن باقی نماند لذا همه وطن پر ستان خاصه اردوی وطن پر ست افغا نستان تصمیم گر فتند که دیگر به این نظام فاسد خاتمه داده شده و وطن از این ورطه بد بختی نجات یابد .

هموطنان عزیز ! با ید به اطلاع شما بر سانیم که دیگر این نظام از بین رفت و نظام جد یدی که عبارت از نظام جمهو ریت است و با روحیه حقیقی اسلام موافق است

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپیده دم امیدها

اولین اعلامیه جمهوریت در افغانستان

نظام نوین افغانستان با موفقیت کامل در سرتاسر مملکت حکمفرما می باشد .

اردوی وطن پرست افغانستان با درایت وقدرت کامل براوضاع مسلط است . از مأمورین، محصلین، شاگردان معارف وتمام خواهران وبرادران عزیز تقاضا میشود که کارهای محوله شانرا سرازا مروز دنبال نمایند.

جا گزین آن گردید .رفقای من و من از صمیم قلب این اولین جمهو ریت افغا نستان عزیز را بشما تبر یك میگو یم وآن را برای سعادت و سر فرازی افغانستان و ملت افغا نستان مسعود و میمون میخواهم .

اردوی فداکار افغانستان ! بهر کجا و هر گوشه و کنار مملکت که هستید این موفقیت را به همه تان تبریك میگویم یقین دارم همچنان بوظا یف خود که عبارت ازتامین امنیت و حفظ حاکمیت ملی افغانستان است مواظب خوا هید بود نظام نوین طبعا با خودریفورم های بنیا دی دارد که تفصیل آن دراین فرصت کوتاه ممکن نیست ودرآینده نزدیك به اطلاع همو طنان عزیز خواهد رسید.

سیا ست خارجی افغانستان باساس بیطرفی ،عدم انسلاك در پیمان های نظا می وتضاوت آزاد خود مردم افغا نستان استوار خواهد بود .

سیا ست بین المللی افغا نستان به اساس تمنیات ملی کشور برای حیات مادی و معنوی مردم ما طرح گردیده است از روی مساعی و ارزو مندی های ملی ما بطور واضح معلوم میشود که بر آوردند تمنیات مابیشترازهمه چیز به صلح جها نی نیازمند است هیچ کشور جز در پرتو صلح گیتی نمیتواند به آرزو های ملی خود موفق آید چون ما بیشتر از همه کس خودرا نیاز مند سعی درراه انکشاف مملکت خود میدا نیم بیشتراز همه کس خوا هان صلح و سلام جهان هستیم .

از این رو پایهٔ نخستین سیا ست افغا نستان صلح خوا هی و دوستی باهمه مردم و ملل جهان است .

درین آرزو مندی هیچگونه تبعیض در مورد هیچ کشور یا مردم چه خورد و چه بزرگ چه دور چه نز دیك در نزدما وجود ندارد این اراده مستقل از تمنیات مردم افغا نستان سر چشمه میگیرد عنصری که سیا ست بیطر فانه عنعنوی افغا نستان را امتیاز میبخشد صرا حت و صمیمیت آشکار آن است که از استقلال اراده ملی افغا نستان نما یند گی میکند .

باین اساس روابط مودت افغا نستان با دول متحا به پایهٔ تزلزل نا پذیر خود را استوار نگهداشته و درتوسیع و تشئید مزید آن از طرق دیپلو ماسی تماس های شخصی ایجاد و جلب همکاری بین المللی سعی بعمل خواهد آمد. آرزوی ما این است که از آن نتایج مثبت و عملی گرفته شود این نظام اساسات منشور ملل متحد راکه هدف آن سعا دت و آرا مش‌دنیای بشری است ملحوظ و محترم میشمارد .در مورد روابط ما

زره پوش با مر دان آهنین‌آزادی‌را بهمراه آوردند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

رژیم جمهوری افغا نستان باموجی از احساسات مردم‌استقبال‌شد

با پاک ستان که یگانه کشوری است که‌روی‌قضیه پشتونستان با آن یك اختلاف سیا سی داریم و تا کنون بحل آن‌موفق نگر دیده ایم سعی دائمی ما برای یافتن راه حل قضیهٔ پشتو نستان دوام خوا هد کرد .

در خاتمه یك بار دیگر این مو فقیت بز رگ ملی را به همو طنان عزیز خو یش تبر یك گفته و از همه وطن پر ستان خاصه اردوی فداکار امتنان خود را تقدیم میکنیم.

چون سعی و آرزومندی ما نمیتوا ند نقطه انجام داشته باشد دوام این همکا ری از طرف همه افراد خاصه طبقهٔ افغا نستان که از هیچ گونه سعی و کو ششی مقدور و خا لصا نه دریغ نه نموده اند از صمیم قلب اظهار تشکر و جوان کشور از تمنیات قلبی همه ماست و بدر یافتن آن امید قوی دارم .

زنده بادافغانستان ـ پاینده باد جمهو ریت .

(متن اعلامیه صد راعظم محمد داؤد)

اعلامیه جمهوری محمدداؤد به‌پایان میرسد وبا ختم این اعلامیه درحقیقت رژیم جمهوری افغانستان ا علا م میگردد.

دل در سینهٔ مردمی که درخیابانها ریخته اند ودل در سینهٔ مر دمی که در خانه های خود نشسته اندبه‌تپش میاید واشك خو شحا لی در چشم شان حلقه میزند.

عدهٔ هنوز بهت زده اند ـ هنوزباور نمیکنند که‌به مردم افغانستان‌با ین گونه آرامی‌نظام‌جمهوریت اهدا شده با شد.

خانه ها بسر عت خا لی میشود و مردم در خیا بانها میر یز ند،میروند سراغ تا نکها، سراغ سر با زان و افسران جوانشا ن. مردم تانکها را گل با ران میکنند، افسران را در آغوش میگیرند و برای سر با زا ن هورا میکشند.

ناگهانی همه چیز تغییر کر د ه است و مردم دریافته اندکه‌در رژیم پر افتخار جمهوری نفس می کشند، دریافته اندکه صا حب‌حا کمیت ملی شد ه ا ند ، و بخا طر بد ست آوردن چنین حقی‌است که‌با‌استقبال تانکها می شتا بند واین عراده های خرو شان را غرق در گل میکنند‌و روی آن سوار میشوند. افسران دست شانرا میگیرند و سر با زا ن بروی شان لبخند میز نند.

با چنین حا لتی است که مر د م به پیشواز روز ۲۶ سر طان یعنی روز اعلام جمهوری افغا نستان می روند و برای بزر گدا شت این روز

جمهوریت مظهر واقعی ارادهٔ ملت و ضامن همبستگی مردم کشور است

(c) ketabton.com: The Digital Library

سپیده دم امیدها

بنیان گزار دیموکراسی در کشور (درده سال قبل) هم او بود ..

مردم سوار تانك شده وهو رامیکشند

نه بدان جهت که ژنرال محبوب اردوی افغانستان بوده است، نه بدان جهت که صدر اعظم متر قی ومیهن پرست افغا نستان بو ده ا ست ، نه بدان جهت که دیمو کرا سی را ده سال قبل هم برای بار نخست او بنیان گزاشت وکناررفت، نه بدا ن جهت که محبو بیت عظیم د ا شته است بلکه بدان جهت که به‌پیشوایی ملت افغا نستان ر سیده است واین افتخاری است عظیم برای داؤدوبرای نام پر آوازه اش.

زنده باد جمهو ریت

زنده باد افغا نستان

شکوهمند هورا میکشند وهلهله سر میدهند.

آنوقت نام‌داؤد وردزبانها میشود و این بزرگ مرد، مورد ستا یش قرار میگیرد ،زیرا او بودکه با همکار ی وهمراهی همرهان جوان خودو به یمن همت اردوی جوان افغا نستان به مملکت جمهو ری آورد.

و درا یت او بو د که کو دتا بدون خون ریزی یی و بدون هیچ ضا یعه یی به ثمر ر سید . چیز یکه درین سا لهای اخیر نظیر آن در جهان واقع نشده استوتاریخ شاهد آن است .

ما محمد داؤد مؤسس جمهو ری در افغا نستان را ستا یش میکنیم ،

مردم از شعف وخوشی سر ازپانمیشنا ختند و برای ابرا ز احساسات بر بالای تانکها سوارشدند

(c) ketabton.com: The Digital Library

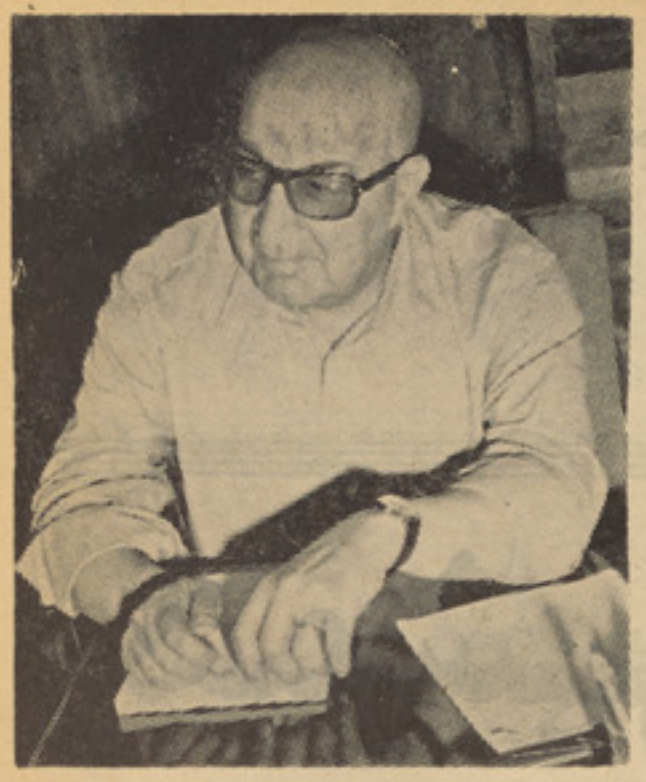

محمد داؤد، فرزند برومند افغانستان

بیوگرافی سپاهگلی محمد داؤد دیپلمات کزار افغانستان نوین و مؤسس رژیم جمهوری

سپاهگلی محمد داؤد پسر مرحوم سردارمحمد عزیزخان درسال ۱۲۹۰ شمسی در کابل پا به عرصه وجود گذاشت که دست قدرت اورا برای ماموریت های بزرگ و تاریخی در بارهٔ سعادت و انقلاب های عظیم کشور افغان پرور ش میداد. این فرزند نامور در دامان پر عطوفت فامیل بزرگوارش تربیت یافت تحصیلات ابتدائیه را در لیسهٔحبیبیه تکمیل کردند و بعدا برای ادامهٔ تحصیل رهسپار فرانسه گردیدند.

در پاریس تا ختم دورهٔ اغتشاش مشغول تحصیل بودند و آنگاه‌بوطن عودت نمودند. چندی بوزارت امور خارجه مو ظف و سپس در سال ۱۳۱۰ شامل تعلیمگاه پیاده گردیده وآنرا به موفقیت بپایان رسانیدند.

در عقرب سال ۱۳۱۱ به رتبهٔ فرقه مشری ثانی به قوماندانی فرقه مشرقی مقرر و پس از یکسال خدمت بحیث حاکم اعلی وقوماندان عسکری درولایت مشرقی موظف شدند.

درسال ۱۳۱۴ به فرقه مشری ثانی ترفیع و بحیث نائب الحکومه وقوماندان عسکری قندهار و فراه مقرر گردیدند با وجود شرایط نامساعد آنوقت هنوز هم خاطرهٔ کار روائی های آن زمان این رادمرد بزرگ در خاطره های مردمان آنجا باقیست.

درسال ۱۳۱۷ بحیث رئیس تنظیمه وقوماندان قوای عمومی مشرقی مقرر شدند. بعد از یکدوره خدمت در مشرقی به عهدهٔ قوماندانی قول اردوی مرکز و قوماندانی مکاتب حربی موظف شدند تشکیلات جدید واساسی ایشان بودکه قول اردوی مرکزی ومکاتب حربی را از شکل سابقه آن بیرون آورده و بدان انسجام عصری بخشیدند.

در ماه ثور سال ۱۳۲۵ عهده‌دار وظیفهٔ وزارت حرب گردیدند. ودر سال ۱۳۲۶ بحیث وزیر مختار و نمایندهٔ فوق العاده افغانستان در پاریس، برن و بروکسل مقرر شدند.

درماه عقرب همان سال مجددا بحیث وزیر حربیه مقرر و ریاست گروپ اول و عضویت مجلس شورای دولت را تا میزان سال ۱۳۳۰ بعهده داشتند.

درسال ۱۳۳۲ بدعوت جلالتمآب رئیس جمهور ترکیه به انقره مسافرت نمودند.

درسال ۱۳۳۲ این فرزند فداکار وطن وظیفهٔ صدارت عظمی رابدوش گرفتند در آن آوان افغانستان درین گوشه دنیا بحیث یك نقطه فراموش شده از نظر ها زندگی میکرد شعور سیاسی اقتصادی و اجتماعی در حلقه های کوچك خیلی کم و حتی نادر بنظر میرسید فقر وبیکاری و تنبلی و گوشه نشینی جزء عادت مردم گشته بود. ازان ببعد لحظه ای نیاسود و روز یآرام ننشست. اولین طرح پلان پنجسالهٔ اقتصادی و اقتصاد رهنمائی شده بمنظور انکشاف سطح زندگی مردم از یادگار های‌فراموشناشدنی این رادمرد بزرگ است.

شهر کابل که از صدها سال بحال اولیه باقیمانده بود به یکبارگی چهرهٔ خود را تغییر داد. معارف، صنعت، زراعت، صحیه و تجارت یکی بعد دیگری بسوی انکشاف سوق داده شد.

دراثر جلب کمك های خارجی و همکاری بی شائبه نسل جوان شاهراه های درجه یك بند های آبگردان برق کانال های بزرگ یکی بعد دیگری احداث میگردید و نیروی محرکهٔ انسانها را بیشتر تحریك مینمود وخوشبختر به آینده، آینده‌ای‌که‌نسل جوان خدا دوست ووطن پرست درآن به سودگی وآرامی بدون تشویش و احساس خطراز ارتجاع بدون خوف از خرافات پسندی بسوی امید ها بسوی اعتلای کشور و سعادت‌مردم

بقیه‌در صفحه ۹٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

● مردم مادربارهٔ نظام جمهوری کشور اظهار نظر میکنند

همشهریان مادربارهٔ نظام ن

● این کودتا درتاریخ پنجهزارساله کشور، باب نوینی را گشودهٔ

● تحقق این رؤیا یکی ازآرمان های دیرین مردم مابود.

طبل زمان با غرش تانك های زندگی ساز بصدا در آمد وسکوت عمیق را در سپیده دم ۲۶ سرطان در هم شکست آفتاب اینروز نور افشانی دگر گونه داشت در زیر انوار گرما بخش آن خون تازه ای در رگ های زند گی ملت ، به جریان در آمد جنب وجوش نوین بر چهره ها رنگ شادمانه زدو لبا ن خشکیده مردم با لبخند بر زندگی نوین، از هم بازشد برای او لین بار فریاد« زنده‌باد جمهو ریت» ازحلقوم جوانان‌بیرون شد.

نظام نوین جمهوریت ، نظا م اجتماعی سیاسی نوینی را که بتواند

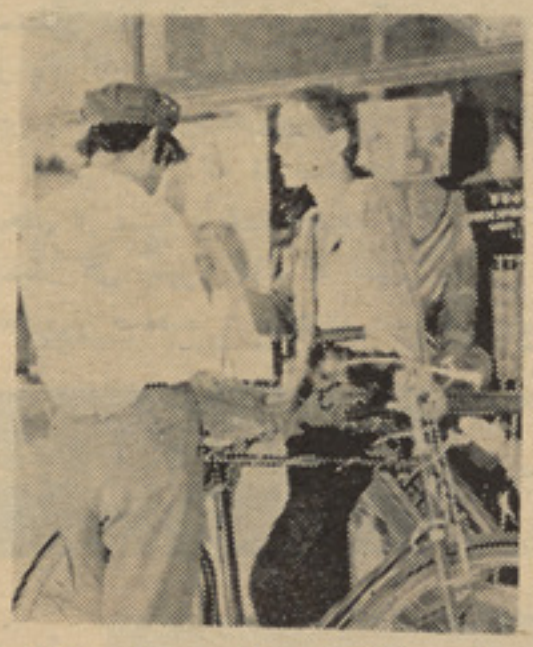

اسیستانت پرو فیسور درپوهنځی زراعت‌درمورد جمهوری ابراز نظر نموده..

سیمین ـ معلمه لیسه زر غو نه‌مطالب جالب درمورد نظام جمهوری بیان داشت.

آینه تمام نمای خواسته های تحقق نیافته مردم باشد ، بوجود آورد .

مادر میان مر دم منبع اسا سی این قدر ت رفتیم تا ا نعکا سی ا ز استقرار سیا سی اجتما عی نو ین رابچشم سر ببینیم. برای نما یندن بهتراین اثرطبیعی‌چند روز گذ شته افراد مختلف اعم از خورد وبزرگ روشنفکر، عامی، زن و د ختر تماس گرفتیم .

این شما واین آراء مردم:

در جاده ها و سرك های کابل نبض زندگی به تندی می زند. قبل ازبمیان آمدن نظام نوین نیزدر جاده ها وسرك ها رفت و آمد های میشد ولی امروز باوجود گذشت زمان کوتاه، مردم با چهره های بشا ش و خوشحال به هر سو مینگرندچهره هارا هاله از خوشی‌وسرور در خود غرق‌ساخته‌است‌گویی بارگرانی از روی شانه های مردم برداشته باشند. موجی ازو جد وبجهت همه جا را فرا گرفته است همه گروه های مردم،سپیده‌دم امیدهارا‌باشعف به‌پیشواز میگیرند .

جاده مقابل پنبتنی تجارتی بانك راپشت سر گذراند رو ی پل با غ عمومی موجی از مردم زد رفت‌وآمد اند آنطرف پل تبنگ های میوه برای فروش عرضه شده ترافیك با نظم

محصلان پو هنتون با نصب شعار« پاینده باد جمهوریت افغا نستان»رژیم نوین را با شور وهیجان استقبال نمودند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

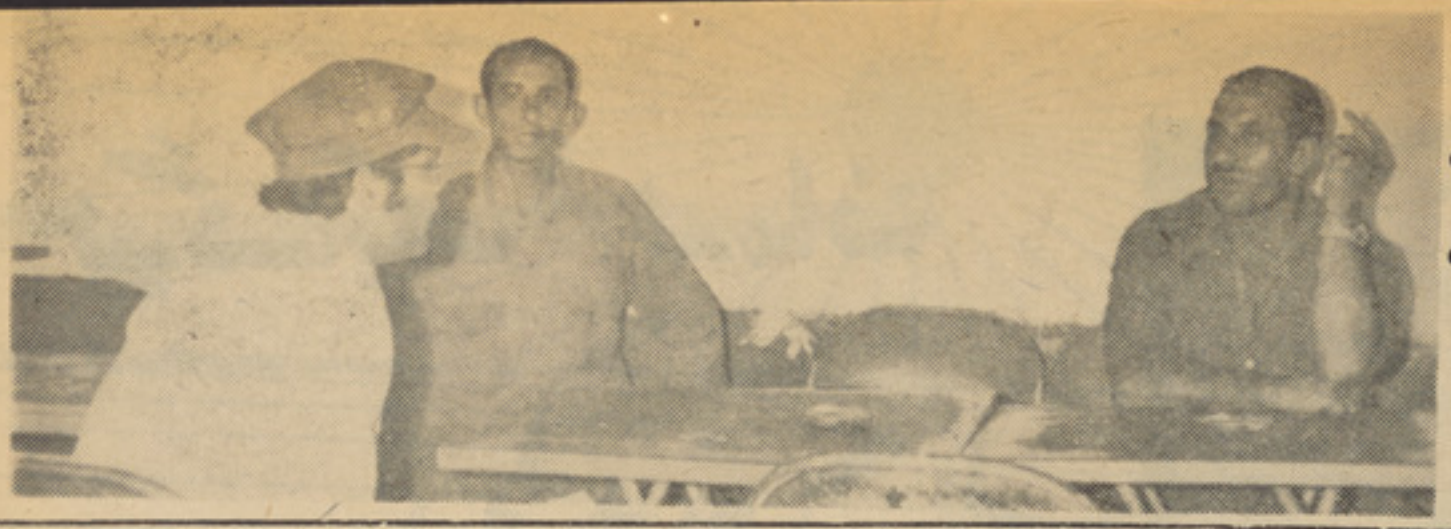

حتی مردم عادی که‌از سیا ست چیزی نمی دانند از تغیرنو به‌گرمی حر ف می زنند.

ەنوین صحبت میکنند

بهتر از گذ شته ، در شتا هر گ‌های **جاده های کابل جریان دارد .**

به خانمی نزدیك میشوم که‌تکری بدست‌دا شته‌وبآ رامی به طرف‌جاده مندوی راه میرود. اول با تعجب و شگفتی‌بمن نگاه میکند. پرسان می **کنم اجازه است با شما گفتگوی در** مورد نظام نوین نما یم .

چهره زن از هم باز میشودموجی از سرور سرا پایش را فرا میگرد و به خوشحالی میگوید .

بلی !

میپر سم‌اولین‌بار خبر تغییرجدید را از کجا شنیدید ؟ و بشما چه احساس دست داد؟

از خوشحالی لحن صدایش می لرزید. جواب داد با شنیدن کلمه **جمهوریت سر ازپا نمیشناختم دیگر** زندگی‌برو یم لبخند زد ا حسا س ما(زنان) درمورد موسس جمهوریت **در افغانستان رنگ دیگری هم دارد زیرا او بنیان گذار نهضت نسوا ن است و ما او را بحیث قهرما ن بزرگ آزادی خویش میدانیم .**

میپرسم ببخشیدنام تان چیست؟

ناجیه جمال ـ خانه دار .

همه جا را زیر پا میگذارم ـ به چاراهی شهاب الدین میرسم . زره پوش‌ها که اکنون بحیث سمبـــول **نجات کشور در آمده اند در حاشیه** پیاده‌روهای جاده گرفته اند .دربرابر **عکاسخانه ای یك زن خارجی توجه‌ام**

در بازار نرخ‌هامستقرشد ه‌است.

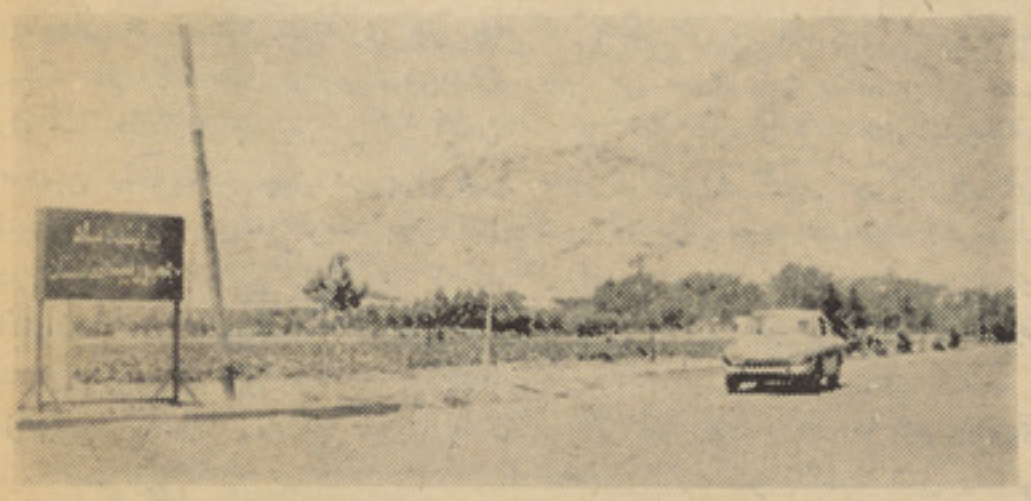

اولین لوحه شعار جمهو ر ی‌د وچهار راهی ابن سینا

را جلب میکند به او نزدیك میشوم به‌انگلیسی ازش پرسان میکنم که .

ـ ببخشید میتوانم درمورد وغییر رژیم در کشور با شما گفتگوکنم ؟

ابتدا با لحن پر ترس به مـــن مینگرد اینطرف و آنطرف میبینـد وسپس حا ضر میشود .

ـ نام تان چیست؟

مخفف نام خود را می گویـــد ب آر‌اسیستانت‌پروفیسوردرپوهنځی زراعت. وظیفه‌اش حس کنجکا و ی ام را تحریك میکند از او میپرسـم تا نظر شس را در اینمورد ابرا ز دارد.

او با انگلیسی شمرده حرف می زند سعی میکند کلمات دری را که یاد گرفته نیز با انگلیسی بیا میزد این حرکت علاقمندی اش را باز گو میکند .

اومیگوید:

« نام محمدداود برای‌ما خار جیان نا آشنا نیست زیرا ما با نام او افغانستن را شنا ختیم او بـــرای

بقیه‌در صفحه ۹۰

شاگردان لیسه غا زی باگر می‌حاضر به گفتگو شدند .

دختران لیسه‌زرغونه بمیا نآمدن‌رژیم‌جمهوری‌را یك‌ایدیال خواندند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مرگ یک قهرمان

مرحوم زرمتی دیوملگری په‌حیث

بدر یا مرد گفتمت ز ینهار

غرش سهمگین تانك ـ سکو ت عمیق جا ده قیر ر یزی شده رادرهم میشکست. زمان با ضر بات ز نجیر های تانك لحظه ا ی ر ا که تعینگر سر نو شت آ ینده ملتی است نشان میداد.

در درون این کوه از آهن وپولاد قلبی میتپید. قلبی که خون شو ر وهیجان هر لحظه باتند ی هر چه بیشتر از رگ های و جو د ش‌بدان راه میبا فت. او چندین مر تبه ایـن ماشین راکه همه چیز در برابرش نیستی و نا بودی می‌گرفت بحر کت در آورده بود. و لی را هی را که او اکنون در زیر ز نجیر های تا نکش شیار میکرد. را هی بود که خورشید آزادی و به اف(زند گی نو پا یا ن میبا فت .

اودردل تاریکی شب که اکنو ن با غر ش دیگر ما شین های جنگی سرود زند گی را سر می داد را ه می پیمود .جا ده ای ر اپشت سر می گذا رد و به سر ك جد یدی راه می کشید.

اگر میروی دل بتو فان سپار

دل مرد ـ مردی که ز ند گی‌باهمه شیرینی و زیـبا یی اش را در راه آفر ینش زند گی نو برای دیـگران روی کف‌دستش‌گذارده‌بود. به‌شدت می تپید . شوق و شور سر ا پای وجود ش را فرا گر فته بـود کلاه کوشك دار تانك ران تازیر زنجشس کشیده شده بود . چشمان تیـز و کاو شگر ش در دل سیا هـی شب نفوذ می نمود.

بر افق تیره و تا ر شب ـسپیده سحر رنگ رو شنتر می زد. غر ش شور آفرین و سهمناك تانك که دردل آن مرد قهر مان با قلب پر شوربرای ساختن زندگی نو می تپید بهمه جا بال میکشید.

این قهر مان درون ما شین‌پولادی که با اشاره سر انگشتا نش زندگی نوین را می آفرید لمری بر یـد من حبیب الله زر متی بوده او با آگا هی تمام که گامزدن دراین راه مر گ وبا آزادی ویا مرگ در راه آزادی راه برایش به ار مغان می آورد قد م

بقیه در صفحه ۹٤

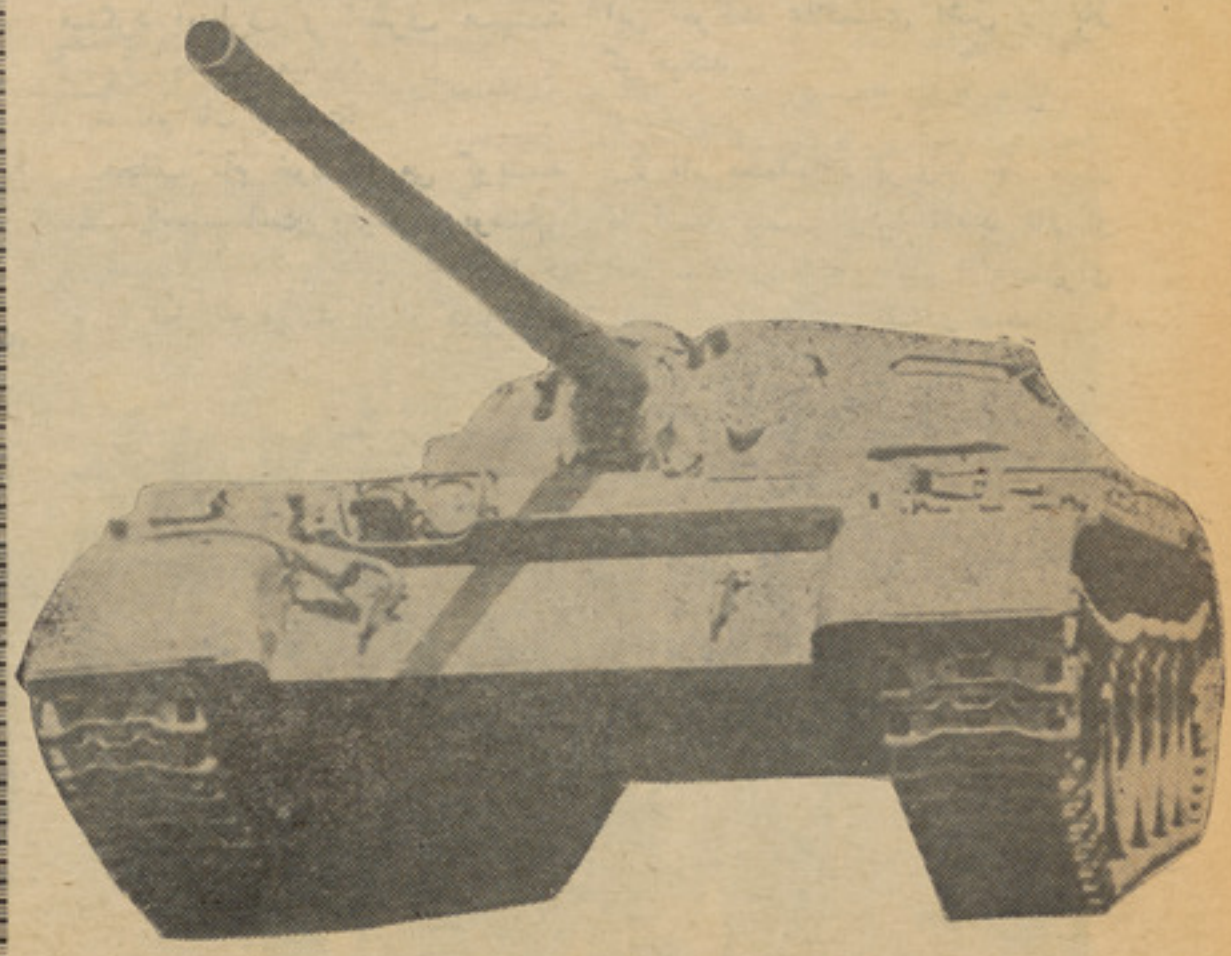

.وخت‌به راشی خوبیابه تاسو راپسی ونـه دریږی اوما به یوازی پریږدی» داخبره به مرحوم حبیب‌الله زرمتی ملګرو ته‌هغه‌وخت کوله چه‌ده په‌وړاندی به‌دږی بیروکراسی اوفلاپی دیمو کراسی په باب شکایتونه‌او انتقادونه کیدل اوده همدغسی یوه خبره‌هغه وخت ماته هم‌وکړه چه‌دشوری د۱۳دوری‌دپاره له‌انتخاباتو څخه ناکام راستون شوی‌وم .

مادور دګوپه چك‌کی دولسی جرګی ۱۳دوری دپاره ځان کاندید کړی‌و په‌دغه کال‌زمادپاره چه‌دخپلی خاصی عقیدی په‌اساس می‌خـان کاندید کړی زما ناکامی حتمی وه‌او علت‌ئی دوه‌ره خرګندوی چه‌د تبصری‌وړ نه‌بللګیږی کله‌چه زه بیرته په‌واصل‌آباد کښی خپـل‌د سپیرو خښتو کورته راستون شوم نو له‌ما سره د وخت دحکومت روابطله پخوانه‌زیات خراب شوی وو .

او په‌قانونی‌توګه دخپلی وظیفی داشغالو لو په‌برخه کښی‌ئی‌راته‌ډول‌ډول مشکلات پیښیو طبعا په‌دغه‌وخت کښی زما خوریدنه اوهیجان داوج نقطی‌ته رسیدلی ووزما ډیرښه ملګری توب د همفکری او همدردی له‌پیداءنه‌شروع چه په دغه وخت کښی یی‌مانه‌مهر با نـی ګټل حبیب الله زر متی له ده سره‌زما ملګر

شوی وو هر کله به چه له ماسره کـوم‌د دسیاسی او اجتما عی مو ضو عا تو په‌باب کتاب د پیدا شوده یی د لوستلو لیوانیا خرګندوله او ما به هم په دی برخه کښی له ده‌سره خپل خدمت نه‌سپماوه .

په دغه کال ما دبیکاری په ټوله موده کښی دیو عادی سا ختما نی کار ګر پـه حیث یوم او میتی را وخستل او په خپله می‌دخپل کور دهغو بر خوپه تر ه میمو لو لاس پوری‌کړ چه‌جوړ ولوبی ماته‌دژمی‌دراتګ له امله حیا تی جنبه لرله له هم‌دغه امله به می ټوله ورځ دخورو سره سر او کار

درلود مازیګر به چه کار ستو ماته کړی وم په خاورو او ګردو نو باندی په سپیرو جا مو کښی به کوخی‌ته وتلم به همد غـه وخت کښی به‌کله کله‌دواصل آباد‌په‌سپیرو دوړنو کو خوکښی دعسکری‌په‌خړه دوښی کښی یوددنګی‌ونی زلمی‌دخپل کارته‌ستومانه رارسیده دواړو به ولاړو پښو یوه‌مرګه‌کوله اوده به‌ماته دتسلی په‌توګه داخبره کـوله« «کوره‌چه زړه وانچوی دا شیان چه ته کوری نه پاتـی کیږی ».

امرحوم‌زرمتی‌په‌واصل‌آباد‌کی‌خپل‌کورونه‌درلوده دکور جوړولو دپاره ئی‌خه نه‌لرل‌دبریدمنی‌د معاش په‌مقابل‌کښی‌ئی‌زیات‌شخصی مشکلات درلودل ستر پرابلم ئی دخپلی کوړی‌دناوی کولو دپاره دولور پور ه‌کول وه‌لکه‌چه دده‌یو بل‌ملګری راته‌وویل دشهادت اوأوی‌افتخار تروړخی پوری ئی‌دولور پیسی‌نه‌وی‌پوره کړی ده خپله ناوی کورته رانه‌وسټله خوهیواد‌ته بی‌دجمهوریت او واقعی دیمو کراسی دناوی دراوستلو په وراکښی ګډون وکړلو‌یه‌قربانی ئی ورکړه اوخان بی دجنت دحورو مستحق وګرځـــا وه .

مرحوم زرمتی طبقاتی اوبیروکراتیك خصلت نه‌درلود له همدغه امله د وا صل آبا د له اوسیدونکو سره دده روابط‌یوموقتی پـــه کرایه ناست ګاونډی په‌حیث نه‌وه بلکه‌هغه دهرچاسره‌پیژند ګلوی‌او مینه درلـوده اوده له هر چا سره د هغه په سو یه‌د مینی او مهربانی خبری کو لی پنځه کلنه (حلیمه) چه دزرمتی په مرګ یی اوښکی تو ی کړی دده خور او لورنه وه په قبیله اوعشیره کښی ورسره شریکه نه‌وه داوردګه وه او هغه دزر مت اوسیدو نکی وو خو د وطـن له ماشو مانو سره دزرمتی دمینی نتیجه وه چه کوچنی حلیمی دزرمتی دمـــرګ په‌ورځ خپل کورته ستر غم راوړی و.

پاتی په ۹۵مخ کی

(c) ketabton.com: The Digital Library

مترجم: قاری عبدالرحیم عینی

صفات مومن صالح

هرگاه یك مسلمان بخدا صادقانه ایمان داشته باشد وبه اوامر خداوند عمل نموده واز نواهی آن اجتناب کند وبامردم بااخلاق نیکورفتار نموده راستی وحفظ امانت ووفای بعهد ومعاونت ونیکو کار ی وتقوی را پیشه سازد .

اگرمسلمان تاجر باشد باید در پوره دادن وزن وپیمانه به پیروی ازقول خداوند (ج) «پیمانه راپوره دهید واززمرهٔ زیان کاران نباشید وباترازوی درست وزن نمائید » عملااقدام نماید، ودرخرید وفروش ومطالبهٔ مال ازنزد مردم وهنگام معامله، نسبت خوف غضب خدا وبامراعات گفتار پیغمبر (ص) : «آنکه بامردم فریبکاری می کند از زمرهٔ مانیست» باخلق خداتقلبکاری ننماید. وهنگام مبادلهٔ اجناس صادق بوده گمان نکندکه گفتار دروغ قیمت متاع اورا بالا خواهد برد. و همچنان قسم راوسیلهٔ فریب مردم نساخته جنس ردی رابنام جنس خوب عرضه نکند ویا بقیمت بلند نفروشد . چه فریب در کسب ، حرام بوده خداوند به آن برکت نمیدهدچنانچه درخبراست که:« اگر قسم باعث رواج متاع هم شودکسب رامحومی کند» ونیز باید مردم مشکلات ایجاد ننموده احتکار راپیشهٔ خود نسازند چه پیغمبرخدا (ص) فرموده‌اند : «کسیکه مدت چهل روزاحتکار کند. از خدا دوروخدا (ج) ازوی بیزار میگردد » .

هنگام معامله امانت رابقدر توان با توقع منزلت بلندیکه خدا (ج) درتاجر امین وصادق داده پیروی نمایدچنانچه پیغمبر(ص)فرموده‌اند: «تاجرامین وصادق درروزقیامت با پیغمبران وراستگویان شهداء وصا لحین برمی‌خیزد».

واگر شخص زارع باشد درانتفاع از زمین بکوشد ، به کسب خودرضای خالق را طلب وبازرع زمین بدیگران مفید واقع شود، در زمین اقسام محصول‌های زراعتی را زرع‌نماید که‌مردم،چارپایان‌و پرندگان ازآن‌استفاده‌نمایند وبابذر میوه هااجر خدا(ج) را نصیب‌شود . چنانچه درحدیثی وارداست که: «هیچ‌مسلمانی نیست‌که نهالی بنشاند ویادانه ای راببا شد وازآن پرنده وانسان‌ویا چارپایی‌بهره‌ورشود همه‌در زمره صد قه محسوب میشود.»

بامردم درروش نیکوکه بدان رضای خدا(ج) ورسولش رامدنظر گرفته باهمسایگان مراعات درحفظ وعدم اذیت شان کوشیده بدون اجازهٔ آنهادرزراعت شان گشت وگزار نکندودرحدود شان تعدی نکرده ازکمك آلات زراعتی وتخم های اصلاح شده دریغ ننماید . واز تجارب سودمند ونصایح نافع زراعتی باکسانیکه به زراعت آشنایی کامل ندارند دیگران را مستفید گرداند وباآنانیکه زرا عت‌شان بهتر شده‌راه کینه وبخل اتخاذ نکند.

واگرمسلمان صاحب‌کسب وپیشه ای‌باشد. درنگوداشتن آن باپیروی فرمودهٔ خدا (ج) : «ماپاداش نیکوکاران راضایع نمی سازیم » سعی نماید وقول رسول خدا را: «خداوند عمل نیك شماراکه اطمینانی باشددوست‌دارد» درنظر بیارد، درگفتارش صادق وبقولش‌وفا نموده درکسب‌و پیشه‌اش مردم‌رافریب‌ندهد.

باپیروی ازین روش رضای خدا(ج) را حاصل ودر انکشاف صناعت وجلب معامله داران بوطنش خدمت نموده شهرت نیك کسب ورزقش فراوان میگردد و همچنین پیشه‌اش سبب سعادت دنیاوآخرتش میشود.

واگر مؤمن معلم باشد رسالت بزرگش را احساس نموده درك نماید که صلاح طلاب منوط به صلاح اوست .

معلم صالح‌باپیروی ازفرمودهٔ رسول‌خدا(ج) «من بشمابمنزلهٔ پدربافرزندش میباشم» به شاگردان مهربان بوده باجبین گشاده هنگام تعلیم باایشان رفتار کند . واز ستمی که موجب خستگی شاگردان شود خودداری نماید. بپیروی ازروش سالم وصفات نیکواخلاق نیکو رابه ایشان تعلیم داده فلاح راهنگام تدریس بیاموزد . واوشانرا درامور خیر آگاه وباقدر عقول شان خطا نماید . چنانچه درین باره رسول خدا (ص) فرموده اند: «ماگروه‌پیامبران وظیفه داریم تابقدر عقول مردم تکلم وبه‌برابر سویه شان صحبت نمائیم » .

هنگام تدریس چیزهایی را بشاگردان بیاموزدکه نفع رسانیده وبازبان فصیح وساده تکلم کندوراه بخل رانگیرد . ورنه موجب ملامتی پیغمبر اسلام (ص) نظربفرموده اش «کسیکه علم سودمند خودرا می پوشاند در روزقیامت بلجام آتشین احضار میشود» واقع می‌گردد .

باتحمیل این همه فرمایشات جهت تعلیم مردم به دانش خود، عمل نموده مردم با مشاهدهٔ الرعلم وصلاح آن بدان رومی آورند. تامانند اوگشته وازعلم بی فائدهٔ آن اجتناب ورزند چنانچه حضرت علی کرم‌الله وجه میفرماید : «اگرشخص عالم به علمش عمل نمیکند جهلا از آمو ختن علم آبا می ورزند» اگرفرد متعلم باشد باید خوبی علم را احساس کند ودرطلب دانش نسبت مجدوعزت ملت خودبکوشدواستادان خودرااحترام نماید. چه دانش جزاحترام اجلال مقام استاذ واکرام آن حاصل نمیشود . نسب وحسب شا گرد بهرکیفیکه باشد احترام استاذ وتواضع در مقابل واجب است وتمام علوم حاصل رامربوط بوجود استاد داند چه دانش مقام بزرگی‌دارد که خداوند آنرا عنایت نموده است .

میگویند که هارون رشید ازندمای خود پرسیدکه : «درزمان مامحترم ترین طبقه که خواهد بود؟» حضار درجواب گفتندکه فعلا جزامیرالمؤمنین‌کسیراواجد این مقام نمیدانیم. خلیفه درجواب گفت که نه چنین است بلکه کسانی نست بمن معززتراست» سپس وارد است‌که امین ومامون هردودرتقدیم پای‌پوش های اوازهم سبقت می جستند .»

وهم باید تازمان زندگی درعلم وکنجکاوی دانش حریص بوده درتزئید احساس دانش مستشعر گردیده باین قول حکماء : «انسان هرزمانیکه درطلب دانش باشد عالم بوده اگر گمان کندکه عالم است آنوقت جاهل محسوب میشودمتوجه باشد.

امثال اینگونه اشخاص نیکوکار که در اجرای فعالیت های تجارت ، زراعت، صناعت، تدریس وطلب علم صلاح وبهبود جامعه رادر نظرداشته امانت ووفابعهد وتعاون رادرتحقیق اسباب مجدوعزت پیشه سازد . واقعاًاشخاص خیرخواه ومثل یك انسان کامل محسوب میشوند.

تتبع و نگارش ابلاغ

معصب بن عمیر (رض)

یکی از شخصیت های بارز اسلامی معصب بن عمیر است که متانت وی درراه قبول دین مقد س اسلام در صفحات تاریخ ثبت‌گردیده است.

وی از فا میل ثرو تمند قریش بدنیا آمد وجوان خوش قریحه صورت و سیرت خوب دا شت اما به ساعت تیری و خوش گذرا نی میل نداشته خلاف دیگر جوا نان به (دارا رقم ابن ارقم) میر فت و به احادیث حضرت محمد (ص) گو ش میداد ـ وی میگفت:راه مثبت‌استفاده از جوانی، آنست تا به خیر وصلاح عفت و شرافت از آن استفاده شود واین نوع زندگی رابه نور تعبیر میکرد وحیات جوانان قر یش را تاریکی میگفت. وی میگفت: من به عبا دتگاه خدائی علاقه دارم‌که‌کائنات راخلق کرده و آنرا محمد (ص) معرفی کرده است زیرا که این خدا به‌خیر جمال وعدالت دعوت میکند و آنچه را قر یش میپر ستند این خصا یل حمیده دران سراغ نمیگردد وی پیو سته خیر را با شر و نیك‌را بابد مقایسه‌میکرد این مقا یسه ودیگر تعبیرات وی که خلاف تو قع فامیلش بظهور ر سید سبب شد تا

باوی از راه‌کینه‌آیند واورا به مرگ تهدید کنند این جوان با اراده هیچگاه خلل و اضطراب رادرمفکوره

خود راه نمیداد روزی با لبا س ژولیده حضرت محمد (ص) را دید وگفت: من از خداوند خیلی را ضی میباشم رسول خدا خطاب گنان برایش گفت: تو جوانی می‌باشی که رغبت در رضای خدا ورسولش حال ظاهری ات را به فقر و فا قگی کشاند .

معصب (رض) با رجال بیعت اول یکجا شد وبه یثرب رفت هنگا میکه از وظیفه خو یش باز گشت پیش از آنکه بدیدن فا میل خویش بر ود بزیارت حضرت محمد (ص) ر فت و راپور کار خود را تقدیم کرد حینیکه

بقیه در صفحه ۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

قتل عام در موزنبیق

نوشتهٔ بشیر رفیق

چند روز قبل روز نامه تایمزلندن پرده از فاجعه یی‌بر داشت که در آن بیش از۴۰۰ نفر زن و مرد و کودك در دهکده دیری یامو در موز نبیق بجرم کمك به آزادی خواهان ونیروی گوریلایی قتل عام شده اند .

نویسنده مقاله پیرامون این فاجعه کشیشی است بنام آدریان هاستینگز که به‌نقل قول از هیئات های‌مذهبی اسپانیائی نوشته است که روز ۱۸ دسمبر ۱۹۷۲ عساکر پرتگالی بر دهکدهٔ کوچك دیری یامو حمله کرده و تمام ساکنان آن راکه بیش از (۴۰۰) نفربودند در یك جا جمع کرده و با فیرماشنیدار همه را از نعمت زندگی محروم ساختند .

این خبر که از طرف یك‌کشیش نشر گردید و حتی لست قربانیان این جنایت نیز از طرف وی به نشر سپرده شد .موجی از نفرت را در سرتاسر جهان علیه مظالم قوای استعماری پرتگال در سرتاسر جهان بر انگیخت و شدت این نفرت در انگلستان بحدی بود که‌حزب محافظه‌کار از حکومت بر سر اقتدار خواست تا سفیر مجوزه صد راعظم پرتگال را به لندن فسخ کند ولی این تقاضا مورد اجابت قرار نگرفت و سفیر صد راعظم پرتگال به انگلستان مطابق پروگرام عملی شد .

قتل عام مردم موزنبیق‌از طرف پرتگال بی سابقه نیست تاجائیکه اخبار چند سال اخیر شاهد است نیروی نظامی پرتگال از سال‌ها باینطرف در موزنبیق و سایر مستعمرات افریقائی خود به‌کشتار مردم بی گناه می پردازند و چون درآن حوالی خبرنگاری و جود ندارد این اعمال وحشیانه را با خیال راحت انجام میدهند مردم مستعمرات پرتگال در انگولا موزمبیق و گینی از ۱۱ سال قبل بر سر استقلال و آزادی کشور شان با پرتگال در حال پیکار هستند و با وصف آنکه تلفات سنگینی بر میدارند باز هم پیکار خود را علیه قوای استعماری پرتگال نه‌تنها ادامه میدهند بلکه بر شدت آن می افزایند و همین امر اسباب خشم پرتگال را فراهم کرده و به قتل عام در این سه مستعمره می پردازد .

موسسه ملل متحد در فواصل منظم اعمال پرتگال را درین سرزمین ها محکوم کرده و بدون آنکه عملاً اقدامی برای‌آزادی این مردم بعمل آورد صرف به تقبیح پرتگال میپردازد .

موسسه وحدت افریقا نیز تا کنون نتوانسته است عملاً در بر آوردن امیال وآرزوهای این مردم به پردازد و یا لااقل پرتگال را از چنین اعمال شوم باز دارد .با این وصف پرتگال که هیچ مانع در مقابل خود نمی بیند بدون دغدغه خاطر به استعمار و مظالم خود ادامه میدهد پرتگال امروز سی هزار عسکر در گینی شصت هزار عسکر درانگولا وپنجاه هزار عسکر در موزنبیق دارد و باوصف‌اینکه این‌مستعمرات هزار ها کیلو متر از سرزمین پرتگال دور است معذالك‌مصارف کمر شکن این عساکر را با تجهیزات عصری آن متقبل میشود و استعمار خود را ادامه میدهد .

طبق احصائیه که در برخی از روز نامه هانشر شده ٤٤ فیصد از بود جه عمومی پرتگال صرف‌جنگ درین مستعمرات میگردد .

پرتگال برای اینکه از مصارف عساکر خود در این مستعمرات بکاهد در جنوری ۱۹۷۲ قانونی را در پارلمان به تصویب رساند که‌انگولا و موزنبیق و گینی هر سه کشور را در یك واحد سیاسی در آورده وبه‌آن ها استقلال داخلی

بقیه‌در صفحه ۸۷

بوسه به پیغام

مغز های اقتصادی

در بسیاری ازسرویس های شهری صاحب سرویس(ابتکار) عجیبی‌نموده اندوآن‌اینکه‌بعضی سیت‌های موتر راکشیده اندواین یك‌فکر اقتصادی است زیرا روی سیت دونفر مینشست ولی حالادرهمان جاپنج نفررا ایستاده‌میکنند وحتی نگرانها آرزو دارند تاشش نفررا در همان قدرجا ایستاده کنند .لطفاً به مراجع مربوط بگوئید ... نخیرنمی خواهم فضولی کرده بگویم جلواین خودسری رابگیرند ، بلکه از ابتکارات این‌مغز های اقتصادی استفاده نمایند .

(شیر محمد ابدالی)

عذاب سمعی

حالا هرکس راببینید یك تیپ‌ریکادر پیدا کرده ... توبه خدایا ... درسرویسهای‌شهری جناب دریور تیپ‌ریکادری راچالان نموده‌بود که‌آهنگ های عجیبی‌ازآن شنیده میشد .

این آهنگ هارا ممکن است ازکدام محفل خصوصی ثبت نموده بوده اشعار رکیك وکپ‌های (چپوله)خواننده دل‌آدم را بهم میزد .حال ازین صاحبان سرویس های شهری بپرسید که‌ما اززوی مجبوریت از سرویس ها استفاده میکنیم دربین سرویس ازگرمی نفس مابند میشود وازکشتن‌وگیرزیاد وبیر پار رخت ولباس درست‌برای‌ماباقی‌نمی ماند آیا اینهمه جفا درحق ماراکبین بیچاره کافی‌نبود که مارا ازعذاب (سمعی)هم‌بر خوردار می سازد .

گل‌احمد فقیر زاده مامور متقاعد

ازبچه همسایه شکایت دارم

یك پسر همسایه داریم که‌عادت های‌عجیبی دارد ـنغمات موسیقی رابا اشپلاق مینوازد وهمیشه بانگاه های کنجکاو بطرف آدم‌می بیند ،بخصوص روز هایی که‌لباس جدیدی می‌پوشم با شیوه خاصی ـاشپلاق می‌کند که‌هزار معنی دارد امیداست‌به همچو جوانان گوشزد کنید تامزاحم دختر همسایه‌نشوند واندکی از نزاکت کار بگیرند .

(پروین ش از نادرشاه مینه)

بهانه‌گیری

این مطلب رادرستون بوسه به‌پیغام نشر کنید تادیگران اشتباه مارا تکرار نکنند. شوهرم مرتب بهانه گیری میکند ـچندروز پیش نمیدانم دلش بخاطر کدام گپ‌پر بود که‌بالمن جنگ‌کرد نه‌زورمن به‌اومیرسد ونه زوراو به‌من ... درائنای جنگ مردوی ما ظرف‌های غذاخوری راشکستیم اگراو پیاله راشکست من بشقاب راشکستم اگراوچاینك راشکست من‌غوری رامیده کردم حالاهردو پشیمان هستیم او میگوید باید معاش ماه آینده را ظروف غذاخوری بخریم .

(میرمن س،خ)

(c) ketabton.com: The Digital Library

ژوندون

اختراعات جدید دنیا را معرفی میکند

منتها، پرواز نمیتواند

موتر جدیدی که همه‌جا رفته‌میتواند

فابریکه های موتر سازی جهان هر روز دست به ابتکار تازه ای میزنند تا زحمت انسانها را محدود بگردانند. چنانچه اخیرا در شهر زیندل فینگر آلمان غربی موتری در معرض نمایش گذاشته شد که شهریان را دچار حیرت و تعجب ساخت.

موتر شش عرابه‌ای که بنام‌سیلو ۷۵۰ یاد میگردد در مقابل چشمان ازحدقه برآمده مردم از زینه های عمارت شورای بلدی بدون کدام مانع‌بالابرآمد وبعد با همان آسانی فرود آمد.

فابریکه ای که این موتر را ساخته برای اینکه مردم را بیشتر به چنین اختراع جالب متوجه کرده باشد تر تیب گرفت که باند موزیك بنیار والی نیز در مراسم نمایش بالا شدن و فرود آمدن موتر سهم نگیرد و ما درشس ملی آلمان را بنوازد. نخست مردم گمان میکردند که شاید اینهمه تبلیغات برای جلب مردم به نمایشات اکرو با تیك

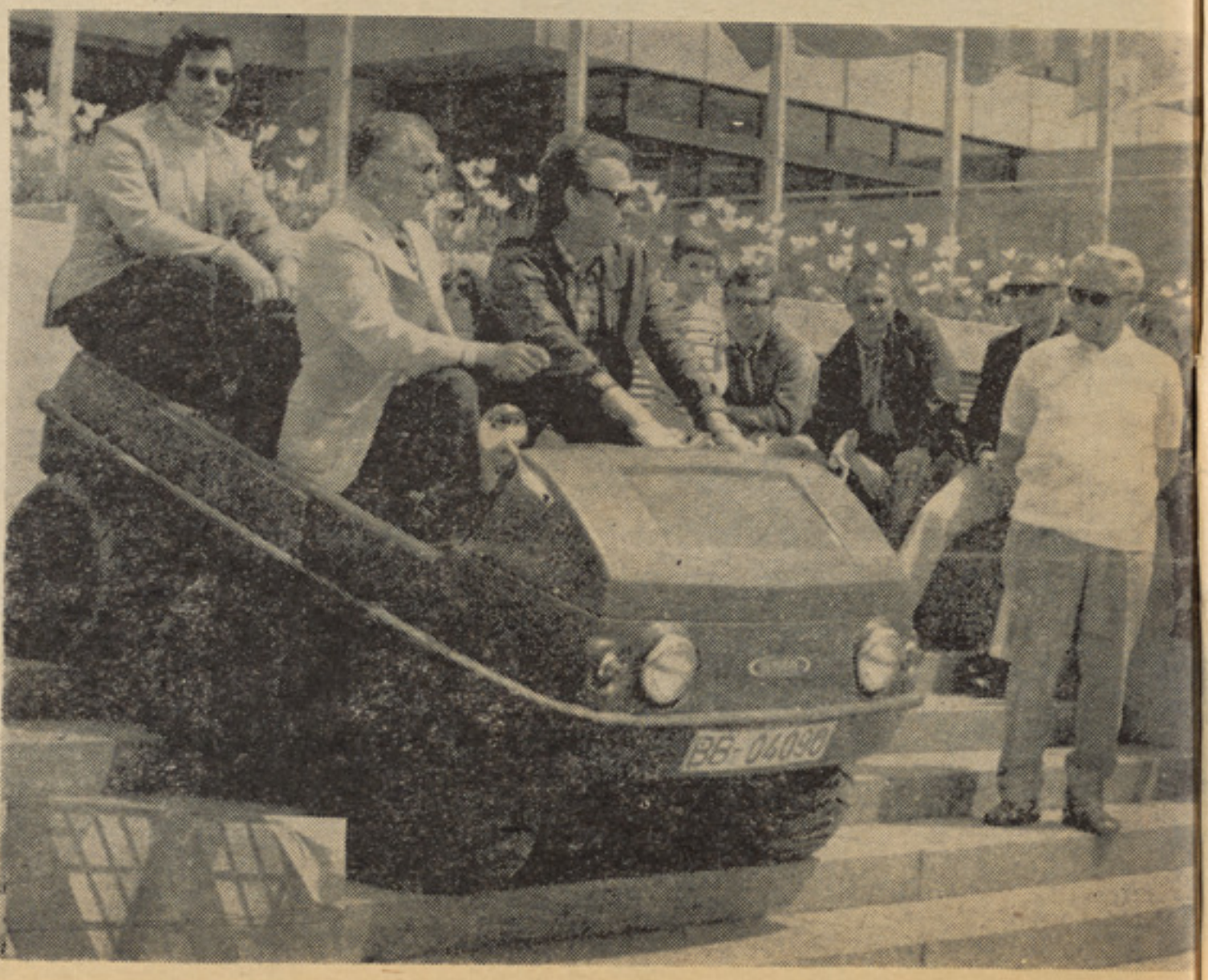

خواهد بود ولی بعد تر ملتفت‌شدند که موضوع چیز دیگری است .

اصل موتر ۴۱۰ کیلو گرام وزن داردو لی تایرهای‌آنرا طوری عیار کرده‌اند که انسان و قتی روی سیت آن قرار بگیرد هیچگو نه تکلیفی احساس نمیکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

وحشی دشت ها

● یک مرد در گرو پنجصد هزار افغانی
● برای این مرد تا کنون سه بار دو سیه ترتیب شده است

را پور .از گل احمد زهاب نوری

مردی پنجاه ساله در گوشه یی نشسته است ،اندام لاغر و ریش انبو هش در زیر سایه تك درخت زندان به او هیبت خاصی میدهد .

چهره سیاه و استخوا نی این مرد با چشمان گود رفته اش ،انسان رابه رحم میاورد در مغز این مرد غو غای بر پاست ،گذ شته ها یك یك در مقا بلش زنده می شود صحنه های زندگی پرحادثه درپرده خیا لش تجسم می یابد .. در دور دست ها ،در گذشته های خیلی دور ،کو دکی را می بیند که منزل پدر را در قله (کاه) ولایت فراه ترك داده وآوازهٔ شهرهها شده است. بعد این مرد پسرك هفت ساله را می بیند که نز دیك عده شرور واراذل نوکر شده است ...

زمان میگذ رد ... این کودك که هنوز تار های موی در چهره اش نمایان نشده با قا چاقبران همدست می شود و در یك شب ظلما نی هفتصد راس گو سپند را ازسرحد کشور عبور میدهد ...

ماه ها چون قافله یی از پی یکد یگر میگذ رند .پسرك کو چك نیز آهسته آهسته بز رگ می‌شود وحشی می شود و در دشت های ولا یات غربی کشور بیداد میکند .

نام (حلیم سیاه) برسر همهٔ زبا ن هاست ،در محلیکه او هست هیچ جانی و سارقی را جرات عبور نیست ..

کار نامهٔ زندگی اش همه‌سرقت قا چاق و اختطاف است ...

صدای فر یاد زندا نیان که از برج محبس عمو می د همز نگ بلند میشود ،رشته افکار مرد را از هم میگسلد ،از گذشته ها بیره ن میاید ،دستی به ریش سیا هش که همر نگ پو ست بدن اوست میکشد نگا هش به دیوار ها ی عظیم زندان خیره می شود و باز در لابلا ی‌خا طرات فرو میرود ... خود را می بیند که با دوتن از دو ستا نش آهسته و بیصدا از

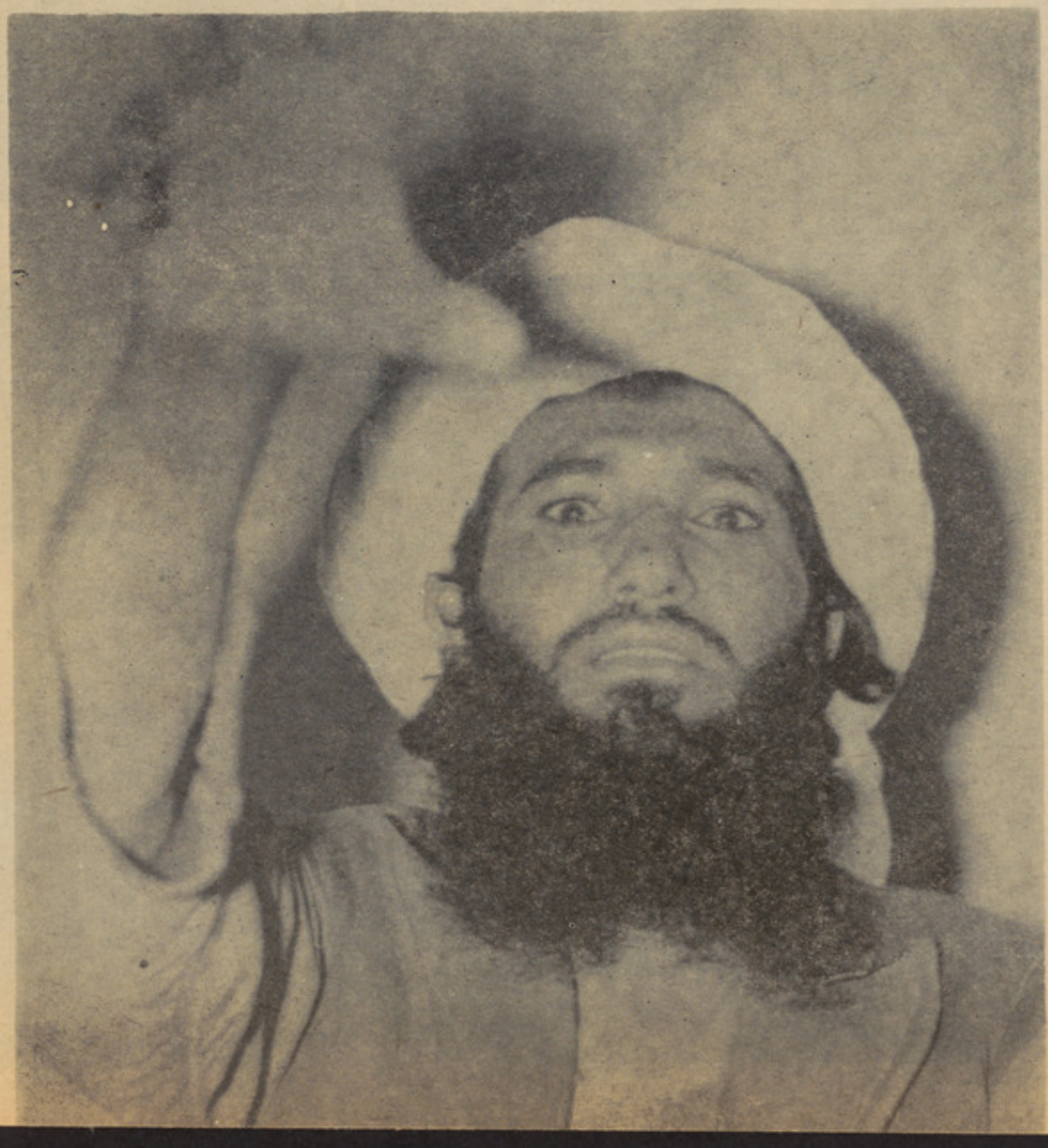

(c) ketabton.com: The Digital Library

...دردام

آبروی وارد باغ آنجا میشو ند به اتاق ها نز دیك میگر دند ، و در انجا ۲۳ جوره بوت نگاه شان را جلب میکند دران اتاق ۲۳ نفر

نشسته اند (او) هم در انجا ست یکی از دو ستان (حلیم) میگوید:

«بیا بر گردیم ان ها زیادهستند **مارا دستگیر میکند و حشی دشت** ها آهسته بر میگردد سیلی محکمی به چهره دو ستش میکو بد .وبعد پیشرو ی ادامه مید هند ..حالا در پشت در وازهٔ اتاق رسیده انـد . صدای خنده گفتگوی جمعیت‌شنیده میشود .حلیم تصمیم خود رامیگیرد در یك لحظه کـو تـاه در وازه را میگشاید ر چون بلایی داخل میشود همه را وحشت فرا میگیرد ،چشمان شان به سه اسلحه ای می افتد که آن ها را نشانه گرفته است .کسی **مقاومت نمیکند ،آنها «حلم سیا ه»** را میشنا سند میدا نند که اورحم ندارد .

حلیم و یا رانشی سه تن‌رابخود **گروگان برمیدارند و دیگران را در** همان اتاق بسته کرده زندانی می سازند .یکی از گرو گان هارا در راه رها می سازد و به او میگویـد که اگر جان رفقا یش را میخواهد باید پنج‌لك افغانی پول نقدبرایش بیاورد ... بعد گرو گان دومـی را در کوه رها می سازد .تا راه رابلد باشد و سو می که مالك همان‌منزل و با غ‌است اسیر آن ها می ماند .

سه روز میگذ رد که عده کثیری برای نجات این گرو گان اقدام‌کرده اند .صدای فیر گلو له در دشت‌ها طنین می اندازد ولی کسی نمیتواند حلیم را دستگیر کند او وحشی آن کوه هاست روز سیز دهم پـــول حاضر می شود .پنج لك افغا نـی طبق نقشه «حلیم سیاه» پول بـــاو سپرده میشود ـو شب همـان روز او گرو گان را رها میسازد ...

قطرات عرق در پیشا نی مرد ، **جلایش خاصی دار د. او در ز یر** بار سنگین خطا کاری های گذشته خم گردیده باز هم د ستی به‌ریش می کشد .کمی سکوت می کنـــد چشما نش به برج محبس دو خته شده بعد آهسته زمز مه میکند :

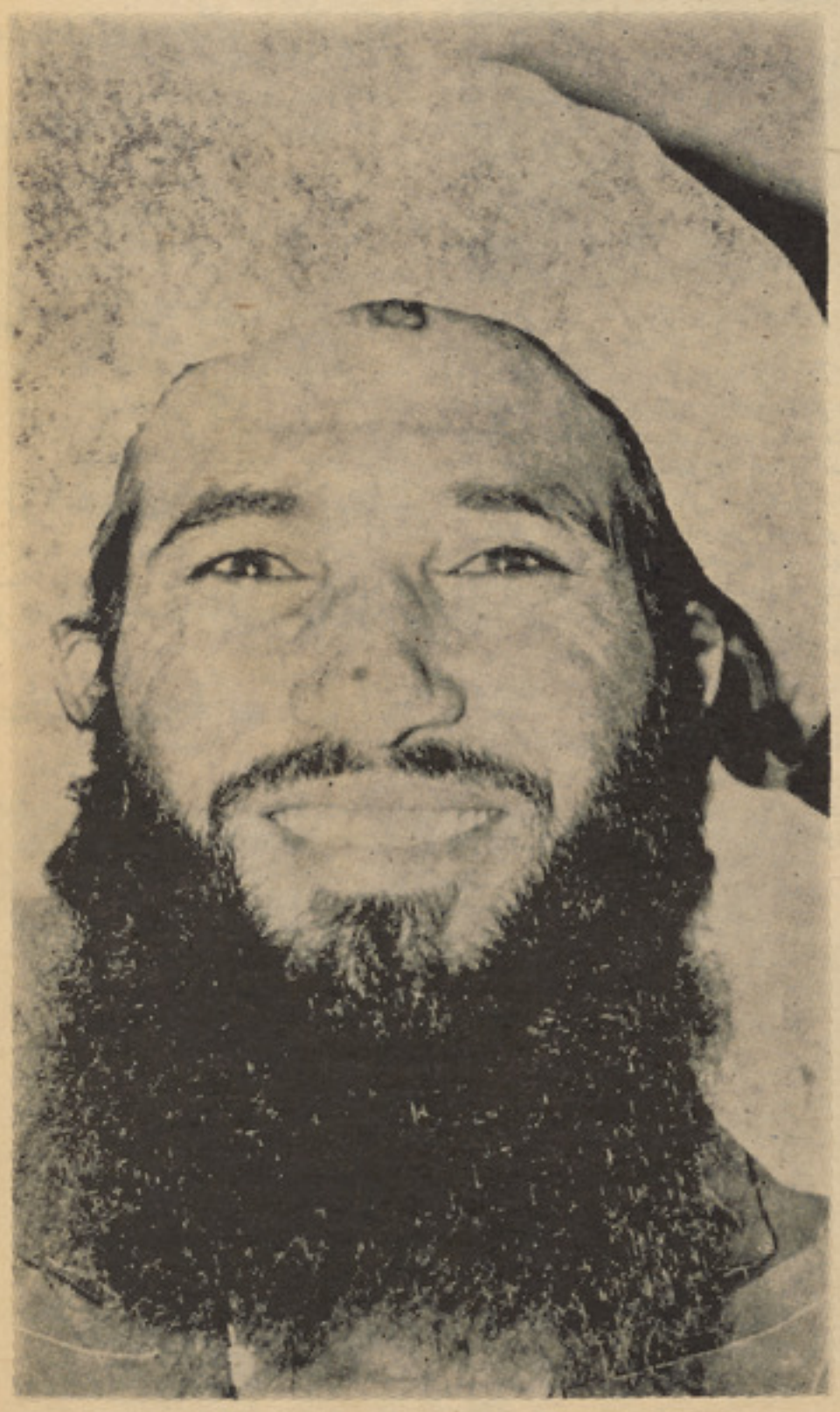

(c) ketabton.com: The Digital Library

زه وزن ستر گی او

- په امریکا کښی سل سلیون تنه وګړی عینکی استعمالوی
- دقند ناروغی دسترګو په برخه والی کښی زیاته برخه لری
- دتراخم ناروغی زیاته په آسیا، افریقا او د منځنی ختیځ په هیوادو کښی متداوله ده

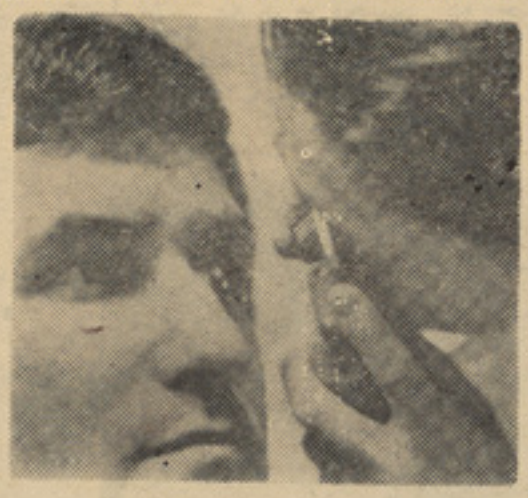

دسترګو معاینه ښایی زیات ناروغی را برسیره کړی

دسترګی دانسان دبدن یوه کړکی ده

آیادتلویزیون دنندارې اودهوا دکړتیا په ګډون عصری ژوندد سترګودپاره زیات مشکلات پیداکوی ؟ خلك باید څرنګه په دغو مشکلاتو اوپرابلمونو باندی بریالی شی ؟

داکتر کارل کوپفرد امریکی دسترګو نامتو متخصص دغوپوښتنوته دامریکی دیواس نیوزاینډورلډریپورټ دخبریال سره په یوه مرکه کښی ځواب وایی :

پوښتنه : د ا ګتر کو پفر ، خو تنه امریکایان عینکی استعمالوی ؟

ځواب : دهغو امریکایانو شمیر چه غواړی دخپل لید قوه یوه قناعت ښونکی سطح ته ورسوی ۱۰۰ ملیون تنه اټکل شویدی .

پ- آیادغه شمیر مخ په زیاتیدودی ؟

څ- ښایی زیات خلك عینکی استعمالوی، خو داکار امکان لری زیاتره دواقعی ضرورت له مخی ونکړی

څ- دمطالعی اوتلویزیون له امله زیات شوی که چیری یو سړی دخپلو عینکو په وسیله ښه

پ- آیاعصری ټولنه دزیاتی مطالعی ، تلویزیون اودهوادکړتیاله امله په ستر ګو باندی دزیات فشار دواردولو سبب کیږی ؟

لیدلای شی اودسترګودعضلاتو په توازن کښی مشکلات نلری، دی به دزیاتی مودی د پاره په ښه توګه لوستلای شی. کله چه وایو د زیات لوست له امله موسترګی ستړی شویدی، دا په حقیقت کښی سترګی نه دی چه ستړی شویدی بلکه داد سترګو عضلات دی چه ستړی کیږی، لکه چه کله چیری تاسی تمرین ونلرئ او ۲۰ میله پلی وګرزی ستاسی دپښو عضلات ستړی کیږی. په سترګو باندی دغه فشار هغه وخت زیاتیږی چه دسترګو عضلات خپل توازن له لاسه ورکړی .

ترکومه ځایه چه دهوا په ککړتیا پورې اړه لری - هیڅ شك نشته چه په هغوښارونو کی چه هوازیاته ککړتیاولری، په سترګو باندی ناوړه اغیزه کوی اوداطبعا مشکلات زیاتوی

پ- دهوادککړتیا په اثردسترګوربړ څرنګه پیژندل کیدای شی ؟

څ- په سترګوکښی او به زیاتوالی مومی اودیوډول تخریش احساس پیداکیږی . مګر د هواککړتیادسترګو دناروغی اویادسترګو دلید دکمزوری سبب نه ګیږی .

خودغسی یوه اغیزه په هغوسترګو باندی چه پخوانی ناروغی ولری ، ناوړه ده .

پ- آیادتلوبزیون نندارہ سترګی په تیره بیادماشومانو سترګی دخطر سره مخامخ کوی ؟

څ- که چیری تاسی یوغیرروښانه تصویرته ګورئ، سترګی موددغه تصویردښه لیدودپاره په تکل کښی دمشکل سره مخامخ وی اوکه بیادسترګو عضلات دعکس دښه لیدو د پاره خورازیات فعالیت وکړی ، دغه عضلات ستړی کیږی .

پ- آیادتلویزیون دنندارې دپاره کومه فاصله اودروښنایی اندازه شته ؟

څ- ترکومه ځایه چه په روښنایی پورې اړه لری ، معمولا داسی لیدل کیږی چه یو ډیر روښانه تلویزیون په یوه ډیره تیاره کوټه کی دومره ښه نه ده تردی چه ستاسی په شاوخوا کی دیوه یادووخراغونورنامو جوده وی اودتلویزیون پرده رښتانه مخامخه نه وی .

پ- نندارچی باید دتلویزیون له پردی څخه خومره لیری کښینی ؟

څ- خومره چه دیوه سړی دپاره مساعده وی. ماشومان ځکه پردی ته نژدی کښینی چه عکس لوی وویني اوداکار دوی خوښوی .

پ- آیافکر کوئ چه که یوماشوم پهدوامدار ډول مثلاخلورپانځه ساعته دتلویزیون نندارہ وکړی، ده ته زیان نه رسیږی ؟

څ- رښتیاده چه زیان مومی، دسترګو د عضلاتو فشارښایی دماشوم دشکایت سبب شی

پ- آیاکمزوری سترګی دسترګو دکومی ناروغی نتیجه ده ؟

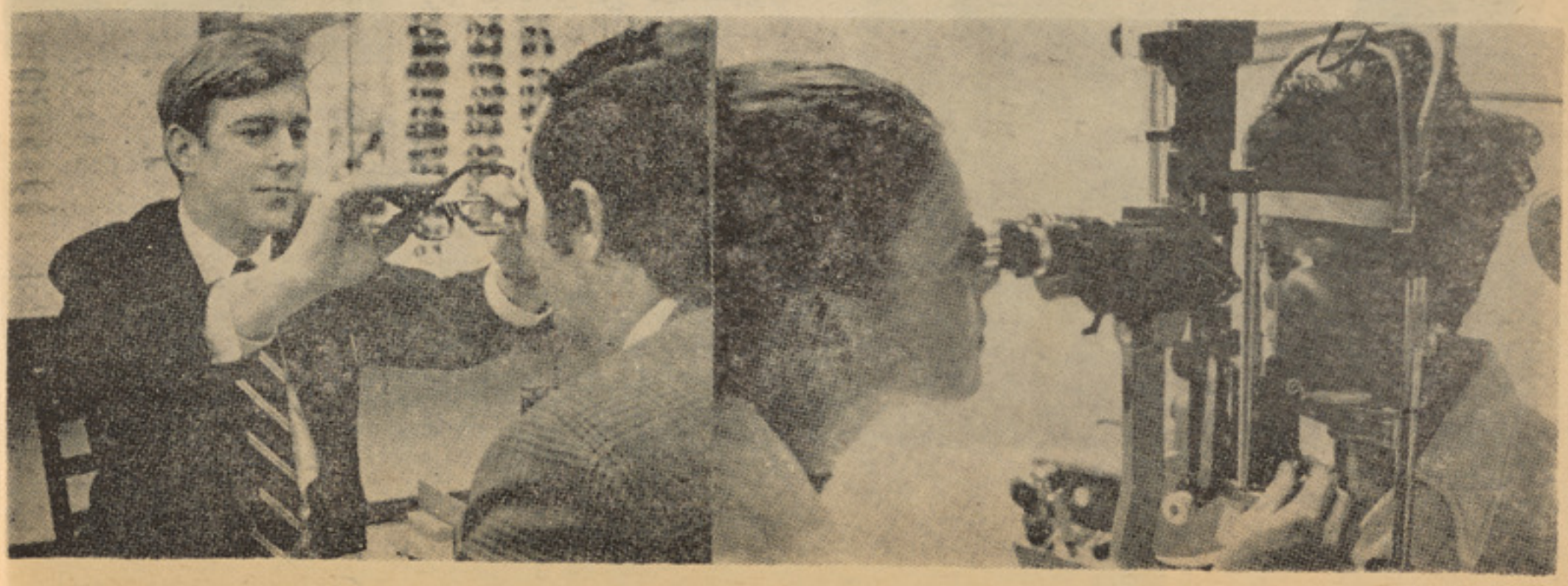

لومړی عکس په سترګو کښی دګلوکوما دناروغی دستګاه ښیی اودوهم عکس دانسان دسترګو دپاره دعینکو دټاکلو منظره ښیی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

د هغی نارو غـی

څ- کله چه «کمزوری سترګی» وایاست ، فکرکوم چه تاسی ددی دپاره چه تصویر ښه ولیدل شی، دعینکوداستعمالولو دضرورت په باره‌کښی خبری‌کوی، کومه پوښتنه چه‌دسترګو داکتریی‌کوی داده : کوم سړی چه دخپلـی سترګی دروښنایی په برخه‌کښی شکایت‌لری، ددی دپاره چه لید ۲۰ر۲۰ وی آیاخپل مشکل حل کولای شی یانشی کولای ؟ که چیری حل کولای نشی، نومعلومیږی چه دسترګو یـوه پخوانی ناروغی لری چه ښایی خطرناکه وی . دغه ناروغـی یقینا ددی مـانـع کیږی چـه دسترګودلیدساحه خپل توازن‌له‌لاسه ورکړی .

پـ- که ۲۰ر۲۰ خځه مقصد خه دی ؟

څ- که تاسی ۲۰توری د۲۰ فټوله واټـن خځه لیدلای شیء د۲۰ لیدخاوند یاسـت ... که‌کوم ډیروړوکی توری چه زیاتره خلـك یی د٤۰ فټوله واټن خځه وینی اوتاسی یی له ۲۰ فټوخځه لیدلای شیء، ستاسی لید ۲۰ر٤۰دی اودالبته د ۲۰ر۲۰ په اندازه ښه نه دی .

پـ- په‌دی باره کی چه‌که دیوه سړی لید دعینکو داستعمال په وسیله سم شی ستاسی نظرخه دی ؟

څ- که عینکی استعمالوی‌ء ستاسی لیدعادی ده دمنځنی عمرسړی ښایی احساس وکړی چه غوره به داوی چه عینکی استعمال نکړی . زه داخبره منم مګردسترګو دناروغانو په ډله کښی په‌عمومی صورت‌که چیری یوسړی ووایی چه «زه ښه لیدلای نشم» نودابه کوم مهم‌پرابلم نه وی .

داپرابلم به دهغه سړی دپاره مهم وی چه حتی دعینکو داستعمال سره سره په کـافی اندازه دلیدوقوه نلری ، دموټرچلولوله‌ازموینی خخه نشی تیریدای اویااخبارنشی لوستلای.

پـ- دژوند په کوم وخت کښی د سترګـو پرابلمونه په عمومی صورت پیداکیږی ؟

څ- یودری نیم یاخلورنیم کلن ماشوم چه دسترګوازموینه ورباندی شوی ده مثال‌راوړو.

ددغی ازموینی په‌نتیجه کښی معلومه شویده چه نوموړی ماشوم پخپله یوه سترګه کـی یادلیدکمزوری قوه لری یاداسی یوه سترګه‌لری چه ښایی دباندی راوزی یاپه زیاته انـدازه دننه خی چه‌دغه ډول سترګی ته (چپ) یاه‌لټه، وایی، دغه ماشوم په‌ټولوموارډوکی عینکوتـه اړتیا لری .

دژوند په دغه ابتدایی دوره کښی دعینکو په استعمال سره ماشوم نه یوازی ښه‌لیدلای شی بلکه دلیدقوه یی عادی کوی .

پـ- آیاعینکی (چپی) سترګی سمولای‌شی ؟

څ- په خینوموارډو کښی البته . خو کلـه کله دجراحی ضرورت هم احساسیږی .

په‌دی لحاظ‌رواقع کیږی چه ددغی ډلی او دخوانی ډلی (دعمر له ۱۱ کـلنـی خخه تر۱۳ کلنی پوری) ترمنځ ناخاپی وده پیښه شی . داهغه وخت دی چه مونږزیاتره غواړو. دودی په دغه موده‌کښی ښایی ددی یاخلوروکلوپه ترڅ‌کښی دعینکو قدرت زیات شی، خکه داهغه دوره ده چه ماشوم په چټکی سره وده پکښی کوی .

وروسته بیا ترکومه خایه چه په سترګـو پوری اړه لری، تره٤کلنی اوترهغه وروسته کلوپوری وضع عادی اوټینګه وی .

که‌کوم سړی دکوچنیتوب ددغودوو وختونوپه تـرڅ کښـی لـه ضـرورت خخـه عینکی اخیستی وی، ښایی دی ته اړنه وی چه تر٤۰ کلنی پوری عینکی استعمال کړی . وروسته تردی ښایی له نژدی خخه دښولیدو قوه مـخ په‌کمزوری لاړه شی .

ډاکترکوپفرچه ٤۵کلن دی دامریکی دسترګو دملی انستیتوت نامتو ډاکتر اوجراح

ددغه پرابلم دلیل دادی چه دژوند په عادی دوره‌کی دسترګوعدسیه دشکلونو دبدلولودپاره خپل توان کموی. دژوندپه دغه مرحله کښی نژدی لیدونکی سړی کولای شی چه سمدستی خپلی عینکی لیری کړی اوپه ښه وجه‌ووینی. خودغسی سړی ښایی دلیری فاصلی خخه دشیانو په لیدلوکښی بیاهم دمشکلاتو سره مخامخ وی .

پـ- دمنځنی عمرمرحله خومره اوږدیږی ؟

څ- دامرحله تر٦۰کلنی پوری رسیږی او ترهغه وروسته وضع بیرته ټینګیږی .

تر٦۰کلنی وروسته دسترګو په عدسیوکښی رونوالی کمیږی ـ دادمرغلرواوبه ده اوددغسی پیښی په لومړیومرحلوکښی ښایی یو سړی له نژدی خخه هم ولیدلای شی. که چیری‌خوك مخکی تردی نژدی لیدونکی نه‌وی، خودلوست عینکی یی استعمالولی . هغه لیری کولای شی خکه دمرغلرواوبه په لـومړیو مرحلو کښـی سترګی دنژدی لیدو سره عادی کوی .

پـ- دمنځنی عمردرلودونکی دضرورت په‌وخت کښی څرنګه عینکی غوښتلای شی ؟

څ- ډیره خرګنده ټبه داده چه سړی حتی له ډیری نژدی فاصلی خخه ورخپاڼه نشـی لوستلای ،یانسبتا په‌لیرو فاصلو کښی ټبې اواشاری نشی‌لیدلای. که دسترګو دعضلاتو نه توازن موجودوی سترپا اودلوستلو سره یـو خای سرخوړی اودسترګودرد پیداکیږی .

پـ- یوسړی بایدخوخله دسترګوترازموینی لاندی لاړه شی .

څ- په‌هغه صورت‌کښی چه دسترګوناروغی په یوه حساسه مرحله کښی وی، په پرلـه پسی ډول مونږ فکرکوو چه دذاتی نیمګړتیاؤ دتشخیص اوله منځه وړلودپاره باید هرماشوم دژیږیدونه وروسته دسترګو ازموینه سرتـه ورسوی اووروسته له دری نیم کلنی خخه تر خلورنیم کلنی پوری ازموینه وکړی . وروسته بیاکه پرابلم نه وی دبلوغ ترکلو پوری باید انتظار وایستل شی .

که چیری خوك دتکلیف کومه ټبه ونلری فکرنه‌کوم چه تر٤۰ کلنی پوری دعادی ازموینو ضرورت ورته موجودوی . له دغه وخت خخه تر ٦۰ کـلـنـی پـو ر ی یـو سـړی بـا یـد خه ناخه دوه‌کاله وروسته دسترګو یو ډاکتر ته ورشی .

باید وویل شی چه دامرحله دګلوکوماود سترګو د نورو ناروغیو لکه دشبکه تکلیفونود پرمختیا دپاره خطرناکه ده . که دغه ناروغی مثلاګلوکوماپه لومړی سرکی وپیژندل شی، تداوی اوکنترول به یی اسانه وی .

پـ- آیادسترګو دهغو مسایلو خرنګوالـی چه تاسی یادونه وکړه، په نارینه او ښځـو کښی توپیر لری ؟

څ- زه فکرنه‌کوم . خینی خاص پرابلمونـه یاپه نارینه ؤ اویا په ښځو کښی ډیرعمومیت لری مګردعمردخرنګوالی یادسترګو دلیددعمومی شرایطو له‌مخی توپر نه‌لیدل کیږی .

پـ- دسترګوپرابلمونه په جنسونو کښـی خه توپیرلری ؟

څ- ډیرزیات توپیرنشته،دمثال په ډول‌ساده ډوله ګلوکومادښځوپه نسبت په نارینه ؤکښی زیات لیدل کیږی .

پـ- آیاګلوکوما دسترګو دکلکوالی سبـب ګرځی ؟

څ- تریوه حده پوری هو. دامساله هغـه وخت پیداکیږی چه‌کومه مایع چه‌په پرله پسی ډول په‌سترګوکښی پیداکیږی ، د بانـدی وتلودپاره دمشـکـلاتو سره مخامخ کیږی . ددغواوبو دوتلو لاربندیږی، کله چه دمایـع فشار زیاتوالی مومی هغه اعصاب له منځـه وړی چه له سترګو خخه دماغزه خواته غږیدلی دی .

دغه پیښه‌په‌سلوکښی ۵۵ په‌نارینه اوپه‌سلو کښی ٤۵په ښځوکښی منځ ته راځی .

پـ- آیاګلوکوماپه امریکه کښی د سترګـو ډیره خطرناکه ناروغی ده ؟

څ- لومړی باید ډنډوالی اود سترګـو دکمزوری دعواملو احصائیه ولیدله شـی «قانونی ډنډوالی» هغه‌دی چه خوك دغټو تورو دلیدوتوان ونلری او «بصری ناتوانی» هغه تـه وایی چه دژوند په ورځنیو فعالیتونو پوری اړه لری لکه دموټروچلول اویادورخپانـی لوستل .

بقیه درصفحه ۵۹

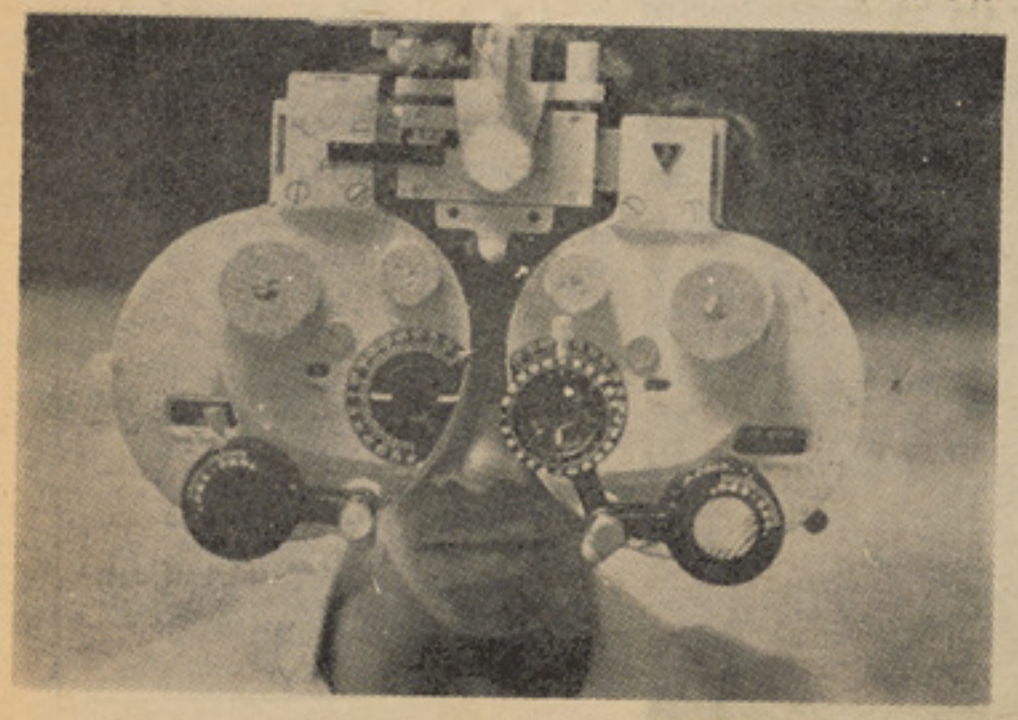

دسترګو دعینکو دتاکلودپاره دغه ماشیـن‌فعالیت کوی . کوم ماشومان چه په سترګـو کښی عینکی نه‌وی استعمال کړی- ښایی تر٤۰کلن پوری ورته اړنشی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

جهان در جستجوی جنایتکاران

شامهٔ سگ در خدمت پ

.... سگ پولیس پس از کشف بمب در طیاره آرام و بی صدا در کنار بکس محتوی بمب نشست.

خطر بمب کرده واخطار نموده بود که اگر شرکت تی دبلیوای این مبلغ را نپردازد ـ در آنصورت سه طیاره دگر ملکیت این شرکت در ظرف ٦ ساعت منفلق خواهد شد . شرکت تی دبلیوای درسر تاسر جهان به ۲۳۸ طیاره خود هدایت دادکه فعالیت شانرا موقتاً قطع کنند .مدت او لتیما توم منقضی شد وواقعاً اتفاقی ر خداد.

در همان شب بمبی در کاپوت یك طیاره جت ۷۰۷ درمیدان هوایی لاس ویگاس منفلق شد . واما اینکه حادثه مشابهی در میدان هوایی نیویارك رخ نداد، دلیلش خدمتگذاری صادقانه یك سگ گرگ آلمانی سه ساله بنام (برندی) بود که باشامه قوی خود باعث کشف مهمی گردید

چند لحظه پس از پرواز ازمیدان هوایی کنیدی درنیویارك طیاره جت غول پیکر شر کت تی دبلیوای در آسمان میدان هوایی کنیدی دو رمی زد . سپس از ارتفاع طیاره کاسته شد وبا صدای رعد آسایی مجددابه خط رنوی باز گشت . طیاره به میدان هوایی نشته با برك محکمی از حرکت بازایستاد . عمله نجات موتر های اطفاییه در حالیکه چراغهای سرخ شان پیهم می چرخیدو علامه خطر میداد فوراء به محلی رسیدند که طیاره ۷۰۷ فرود آمده بود . همچنان پولیس خودرا به آنجا رسانید . دروازه های احتیاطی هوا پیما بازشد . مسافران وکار کنان طیاره با شتاب فراوان از آن خارج شدند .

یك صدای مجهول در تیلفون اخطار کرده بودکه درطیاره بو ینك ۷۰۷ بمبی گزا ر د ه شد ه که بانفلاق آن مو تو رها عمله و ٤٥ نفر مسافر آن نابود خواهند شد .

کسیکه در تیلفون حرف میزد مطالبه دومیلیون دالر را برای رفع

سگ گرگ یاسگ رمه از نسل آلمانی بنام برندی پس از کشف بمب درطیاره جت ۷۰۷شرکت تی دبلیوای برای مصاحبه آور ده شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

حس شامه سگ‌ها هزارمرتبه حساستراز حس شامه انسانهااست

پولیس

سگ رمه آلمانی دریك نما یش درحضور ریچارنکسن نه‌تنها پسته چرسی راکه قصداً وبعنوان نمایش درمیان سائرپارسل‌ها گذاشته‌بودند پیداکرد بلکه یك‌پارسل دیگر چرس‌رانیز کشف کردکه‌از برازیل‌ارسال شده بود .

و برای کمپنی تی دبلیوای شایسته بودتا بینی برندی را طلا میگرفتند. همچنان یك سگ کشاف دگر بنام «سالی» خدمات پرارزشی برای پولیس انجام داد . این دو سگ قهرمانان کشف بمب های مخفی شده در هواپیماها می باشند این

دو سگ در اکادمی پولیس نیویارك نگهداری میشوند و بونته یگانه مجله هفته وار مصور است که‌اجازه داشت خبر نگار خود را برای مصاحبه به اکادمی پولیس نیویارك بفرستند .

معلم ورهنمای این هر دو سگ بنام های دیویدکانیلی ونیل‌موناکو پیرامون آن لحظات هیجان انگیزی صحبت کردند که آنها به‌کمك هر دوسگ در صدد کشف بمب ها در میدان هوایی نیویارك برآمدند .

براندی وسالی فوراً داخل کاپوت طیاره رفتند . صدای تنفس سگها تند ترشده ودرحرکات‌آنها هرلحظه عصبانیت بیشتر دیده میشد . در رهرو طیاره به هرسمت بنای‌دویدن راگذاشتند تا اینکه در مقابل یك **بکس دستی آبی رنگ رسیدند** برندی نخست پوز خودرا چندباربه بکس دستی‌مالید وآنگاه‌آرام درکنار **بکس‌به زمین نشست آموخته‌بودکه** هرگاه چیزی را کشف کرد باید از پهلوی آن تکان نخورد همین بودکه برندی در کنار بکس محتوی مواد منفلقه لم داد .

موناکو اضافه نمود . من در **آن‌لحضه می‌ترسیدم وضربان قلبم** رامی شینیدم .نه‌تنها من بلکه‌دوست همکارم دیوید نیز به فکر ترك‌کردن طیاره بودیم ماخود را بسرعت برق به‌دروازه خروجی رسانده بکس دستی مشکوك رابه یك همکاردگر بنام ویلیام شمید سپردیم سگهانیز **بد نبال ما از طیاره خا رج شدند**

ویلیام‌شمیدبکس‌راپاره‌کرد، به‌سرعت **عجیب ساعتی را که با بمب** وصل شده بود . از آن جدا ساخت **وبه‌این ترتیب یك طیاره به‌قیمت۷ ملیون دالر از خطر انهدام نجات** یافت . ویلیام شمید اظهار داشت‌که اگر ۱۳ دقیقه دگر غفلت میشدطیاره پارچه پارچه میشد در داخل بکس دستی ٦ پوند مواد منفلقه پلاستیکی ث ٤ را جاداده بودند واین مقدار کافی بودکه تمام طیاره رابه‌هوا بپرانند. یك‌تن‌ازمتخصصان تربیهٔ سگهای پولیس اظهار داشت. حس شامه سگها ۱۰۰۰ مرتبه حساس‌تر ازانسان‌کارمیکند موفقیت ما درین نهفته بود که ما برندی وسالی را زود تر تعلیم دادیم که برای کشف مواد منفلقه چطور عمل کنند . سگها میتوانند حتی مقادیر بسیار کم ومحفوظ مواد منفلقه راکه بوی‌آن ازبسته بندی بیرون سرایت کند کشف نمایند .

ماتقریبا یك‌سال تمام آز ما یش خود را به کمك سگهای پولیس در قسمت کشف مواد منفلقه ادامه دادیم وهربارکه آنها به پیدا کردن مواد موفق شدند به آنها وخوراك شان توجه بیشتر کردیم .

سگها همیشه در مبارزه علیه قاچاق وتعقیبات جنایی همکار خوب پولیس بوده است . **مقامات گمرگی** از سالها به این طرف سگهای

بقیه در صفحه (٥٩)

میتواند چرس ومواد مخدر دراولوبهر شکل بسته بندی‌شدی باشد پیداکند .

صفحه۲۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

ازصنایع دست دوزی

سوزن دوزی

جوانیکه در کنار سرک عمومی هنر نمایی میکند

از مرتضی خالد روشان

اینهم از کار های او ست

عده ای دور پسرکی جمع شده‌اند وحرکات اورا نظاره میکنند ومن‌هم به‌اقتضاد طبیعت کنجکاوو پرسشگر خود دورترمی ایستم وتماشامیکنم. پسرك مشغول گلدوزی است. عدای اورا می ستایند وعده ای میگویند این کار یك کار دخترانه است اما پسرك زیاد به این تبصره هاتوجهی ندارد فقط کار میکند. جوانی خم میشود وسوزنی را از میان سوزن هابر میدارد وبه آن مینگرد پسرك نقش یك گل را آهسته آهسته‌بروی تکه پرمیکند ازمیان خریطه‌پلاستیکی رشته سرخ رنگی به سوزن او وصل شده در مقابل اوچند کار گاه خورد آهنی ، مقداری پلاستیك سوراخ سوراخ وخریطه‌ای ازتارهای مختلف قرار دارد .

تماشاگران آهسته آهسته میروند ومن در جستجوی فرصتی هستم‌که در کنار او بنشینم وبااو صحبت کنم .

او سخت مشغول کار است من دستمالم را روی زمین گسترده کنارش مینشینم ...

آرام ازاو می پرسم.

ـاسمت چیست ؟

سرش را بلند کرده بعد ازلحظه ای مکث میگوید :

ـمحمد حسین .

می پرسم : درکجا زندگی میکنی؟

او باکار گاه کو چك خود گل ها ی قشنگی روی تکه بو جود می آورد

جواب میدهد : در کار ته سخی میبینم که درمیان جوانان جمال مینه هر نوع جوان وجود دارد گدا ، ولگرد کار یگر وهنرمند وبااستعداد درجریان سخن فهمیدم تحصیل نکرده ولی استعداد قابل تحسین در سوزن دوزی دارد میگوید . غیر از من عوض وسلطان‌هم اینکار را میکنند .

ـ به چهره اش می‌نگرم ... قیافه امیدواری دارد قیافه ای که از آن زحتمکشی و متانت می‌بارد .

می گویم. چگونه زندگی میکنی ؟

جواب میدهد :

ـمادر ندارم ، پدرم خشت مال‌است روزانه در حدود ۸ الی ده پارچه سوزن دوزی را می‌فروشم ، امافایده من روزانه بالاتر از پانزده افغانی نمیشود .

می پرسم : نقش های روی تکه را چگونه رسم میکنی ؟ او در جواب پلاستیك سوراخ سوراخ را بمن نشان میدهد ومیگوید : نقش این پلاستیك را روی تکه منتقل میکنم‌و این کار آسانی است. مقداری نیل را همراه تیل خاك مخلوط کرده وبعدا پلاستیك را روی تکه گذاشته وپنبه زنگ پری‌را بروی‌آن می‌کشم، نقش گل روی تکه می‌افتد می‌پرسم این کار بصورت تمام‌شد چندافغانی قیمت دارد .

بافنده میگوید :

ـاین دیگر به جیب خریدار تعلق دارد ، هرچه پول بیشتر بدهند روی

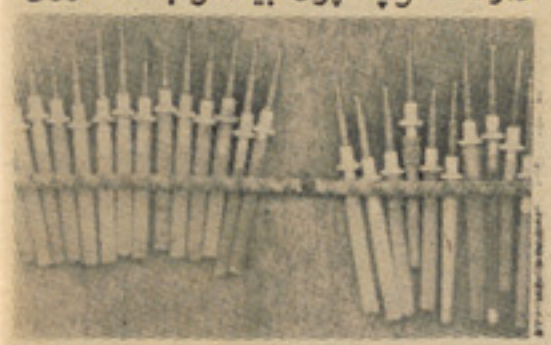

ازین سو زن ها استفاده میکند

سوزن دوزی زیاتر زحمت میکشم .

این پسر ك را من در حدود ساعت نه صبح در کنار دیوار شفا خانه مستورات ملاقات کردم ، اومیگوید روز ها اکثر از صبح تا شام کار میکنم . گاهی سوزن دوزی وگراف دوزی میکنم وزمانی نقش گل ها را بروی تکه پر میکنم وزمانی هم با ترافیك مشاجره دارم ، زیرا یکان پولیس ترافیك آمده میخواهد مرا از پیاده رو براند .

چند عکس از او میگیرم وبعد بااو خداحافظی میکنم . با ترس‌میگوید :

ـعکس ماره ده کدام اخبار چاپ نکنی. لبخندی میز نم و ا ز او دو ر میشویم .

ژوندون

بحرف های دیگران تو جهی ندا رد، فقط کار میکند

(c) ketabton.com: The Digital Library

دافغانانو دجمهوریت روحیه

له ملی امنیت او عدالت سره د افغانانو فطری مینه

زړی بیر وکراسی له قومی جرګو څخه مدرنو محکمو ته تحولی سیر بطی کړی و

پخواله هغه چه قلابی دیموکراسی دلفظ او معنی ، وسیلی او غایی په حیث زمونږ عوامو او خواصو ته وروپیژندل شی، زمونږ دټولنی افرادو د وړ قعی دیمو کراسی څینی مهم خصوصیات له پخوا څخه پیژنده لاوختی ایجاد کړی هغه جرګه ایز سیستمو نه چه د دیموکراسی ذروح حیثیت لری په افغانانو کښې له پخوا موجودو او دوی ذتاریخ په پیلو پیلو مرحلو کی دجرګو او مشورو له لاری دمهمو تاریخی فیصلو صادرولو صلاحیت او دهغو ذعملی کولو قدرت ثابت کړی دی .

دافغان او انګلیس لومړی اودوهمه جګړه زمونږ له پیړی څخه زیاته فاصله نه لری، ددی دواړو جګړو په زمانه کښې افغانی پیکړله خپلو رئیسه اعضا ووڅخه تقریباً جلا ساتل شوی ؤ ،په دی معنی چه داستعمار منګلی ددواړو جګړو په موده کی دهیواد په اداری سیستمونو ذاسی قبضه کړی وه چه تقریباً ددماغ او غږیو ترمنځ یی سالمه رابطه پریکړی وه .

افغانانو دخپلو عنعنوی اصولو په برکت دسلا او مشورو له لاری خپله ملی اراده تنظیم کړه، یوازی دا نه چه په خپله سیمه کښې یی هغه استعماری طاقت په شاتلوته مجبور کړ چه په اصطلاح دنفوذ په ساحه کښې یی لمرنه ډوبیده بلکه په درانده خوب بیدو آسیایی ملتونو ته یی دآزادی درس وښود. هغه ملتونه چه دملی او اجتماعی ژوندانه په پراخه ساحه کښې دلویو تجربو خاوندان وی ،له بدو حالاتو سره په مقابله کښې خپل لاس اوپښې نه ورك کوی اودښو شرایطو په منه کښې له ترونه کار نه اخلی .

په داسی حال کښې چه مونږ دنه هیریدونکو کار نامو او تجربو لویی نه فنا کیدو پنګی لرو، دجمهو ریت ساحه کښې یوه نوی تجربه په موفقانه توګه سرته ورسوله خو پخوا له هغه چه جمهوریت او دیموکراسی په ننني بنه کښې ز مو نږ په ټو لنه او کلتور کښې خپل مقام نیسی دهغی روح زمونږ دخلکو دتاریخی سلاګانو مشورو اوملی جرګو له ماهیت سره چه له لرغونو زمانو څخه راپه دی خوا یی زمونږ په مهمو تاریخی فیصلو، تحریکونو او حرکتونو کښې خپل اساسی نقش په ځای کړی دی پوره او کامل شباهت لری ... هغه زمانه او سیمه چه دلمړ لی ځل دپاره د دیموکراسی لمر کښې راختلی دی

ز مو نږ له پیړ ی څخه ډیره فا صله لری په د غه ز ما نه کښې ډیر ډیموکراتیك ماهیتونه زاړه شوی دی او ځای یی نویو ماهیتونو ته پری اینښی دی مګر د دیموکراسی هغه ماهیت چه زمونږ دملی جرګو له خصوصیاتو سره اړه لری څوان پاتی شو ی دی .

بنایی څینی کسان فکرو کړی په کومه ټولنه کښې چه پولیسی نظام موجودنه وی اودعدالت چلولو دپاره ډول ډول محکمی وجودونه لری نو په هغه ټولنه کښې حتمی ده چه ګډوډی دامنیت او عدالت ځای ونیسی، بنایی داسی یوه خبره دځینو هغو ټولنو دپاره چه کمزوری اجتماعی دساتیر اوبی بنیاده عرف او عادت ولری، یو مصداق وګرځید لی شی خو دافغانی ټولنی په برخه کښې موجود حقایق ثابتوی چه ددی ټولنی نظم او دسپلین دپولیسی ځارنو څخه زیات ددوی دملی اخلاقو سره رابطه لری اوددا سی یو حقیقت د پاره چه زمونږ خلك په خپله اراده دخپلو ځانونو دادا ره کولو متمایز فطری صلاحیتونه لری همدا اوس ژوندی مثالونه موجود دی .

له موضوع سره دارتباط له حیثه داسی یوه یادونه ضروری بولم چه دافغانی ټولنی د اجتماعی ـ تاریخی او جغرافیایی پیکړه یوه بله ،لویه برخه کښې حاکم او پولیس نشته خوامنیت او مصؤنیت پکښې شته ـ دقاضی په نامه څوك پکښې د کوم قضایی مقام له خواوظیفه نه لری خو عدالت پکښې دشرعی احکامو اوولسی قوانینو په اساس چلیږی .

ددی نمونه یی ټولنی نوم «ازاد پښتونستان» دی چه په کلتور او تاریخ کښې له مونږ څخه جلانه دی اوله مونږ سره ګډونه پیلیدونکی سرنوشت لری .

په آزاد پښتونستان کښې لاتر اوسه داسی یوسیستم نه دی ایجاد شوی چه هلته له ظالم څخه دمظلوم په باب دپوښتنی د پاره ولسوال ـ تحصیلدار او پولیسو په نومونو وظیفه لرونکی ډیر کلی اوکورونه په کاغذی دوسیو کښې راوټړی او یوه ډله نور دقاضی یاځارنوال په نومونو عدالت و غواړی او دقضاوت په نامه خپلی فیصلی په وثیقو کښې ثبت کړی ، هلته سره ددی چه په دی برخه کښې خاص تشکیلات نشته دقضاوت ستر ګی ډیری روښانه دی صلاحیت لرونکی مرکچیان د خپلو ولسی او مذ هبی مقرراتو له مخی فیصلی صادروی ددوی فیصلی په وثیقو کښې نه ثبتیږی اودغټو غټو دوسیو جزنه ګرځی بلکه سمدلاسه عملی کیږی .

ټول هغه خپل اوږدی چه تراوسه پوری دلږی اوزیاتی مودی دپاره دآزاد پښتونستان په بیلو بیلو برخو

پاتی په ۸۵ مخکی
صفحه ۲۵

افغان ولس دخپلو ملی خصایصو او شخصاتو په برکت دژوندانه دناوړو شرایطو سره کلکه مبارزه کړی ده او کوی یی. عکس د دغی ګډی مبارزی یوه په ژوپوری صحنه تمثیلوی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

درین اطاق بزرگ خبر نگا رانوهیات تحریر یکی از روز نامه ه

● ● یکصدو دوسال روز

عکاس وفو تو راپور تر روزنامه‌ازطیاره یا هلیکو پتر از مناظرشهر عکاسی میکند

یکی از چهره های بارز حیات روزمره مردم جاپا ن اینست که در ساعات مز دحم صبح وعصر مطلبی را در لابلای‌صفحات‌جراید وروزنامه ها مطا لعه‌کنند،مخصوصاً در نواحی شهر، راکبین قطار های آ هن و بسهااکثراً مشغول مطالعه‌روز نا مه دیده میشوند.

قیمت یك شماره روز نا مه صبحانه ۲۵ین و از روزنامه عصر بین ۱۰و۲۰ ین است در حالیکه یکعده مردم ازطرف صبح به‌روزنامه های دارای سویه عالی علاقه دارند عده بیشتری روزنامه های ذو قی تا عصر مخصو صا قسمت ورزشی را مطالعه میکنند .

صفحه ۲۶

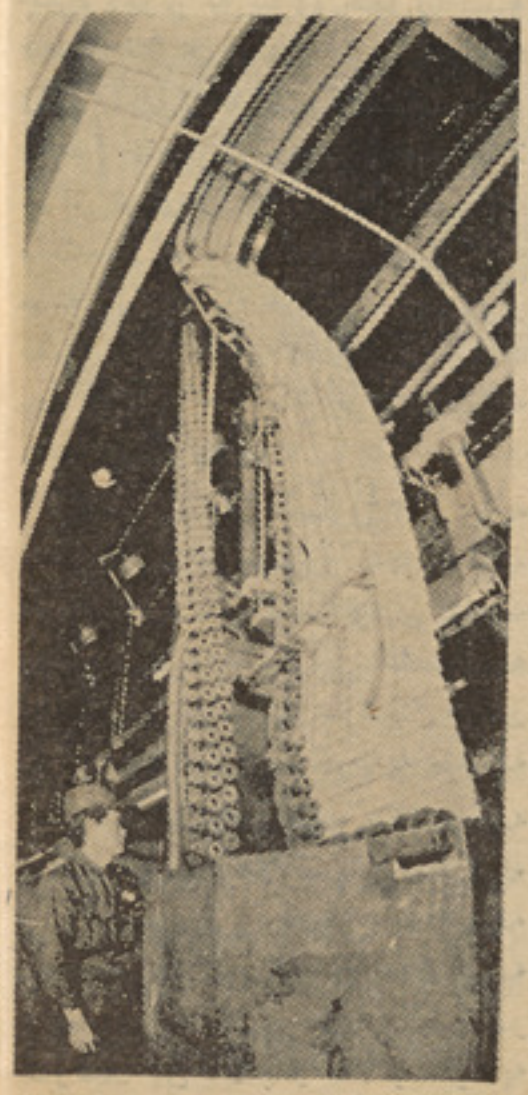

واین ماشین در بیست و چهار ساعت انواع روزنامه هارا به ملیونها تیراژ از چاپ بیرون‌میکشد

اهمیت روز نامه های جاپانی، امروز بیشتر از جهتی است که تیراژ این روز نامه (بهر سویه‌ایکه باشند) به ملیو نها بالغ میگر دد حالانکه در سایر کشور های مترقی جهان معمولا تیراژ روزنامه های دارای سو یه عالی کمتر میباشد. در سال ۱۹۵۳که‌تلویزیون به‌جاپان راه یافت معیار مطالعه روز نامه در هر،فی نفر ۲۷ر. بود، در حا لیکه این رقم در سال۱۹۷۱ در هرفی‌نفر به ۳۵ر۰ بالغ گردید. . ازین رقم برمی‌آید که روزنامه‌در جاپان بازهم علاقمندان زیادی دارد .

در جمله روز نامه های صبحانه «آساهی شیمبون» با تیرا ژ ۶۰۸۰۰۰نسخه در روز،ازبزرگترین روز نامه جاپان است، روز نامه‌های «یو میوری شیمبون» باتیر اژ ٤٦۰۰۰۰۰ نسخه در روز در قطار دوم وسوم قرار دارند.

این روز نامه ها چون بیشتر در سراسر جاپان خواننده دارند ، ازجمله روز نامه های ملی جاپا ن میباشد. در خارج ازجاپان معمو لا جراید وروز نامه‌های ذوقی که‌تیراژ

(c) ketabton.com: The Digital Library

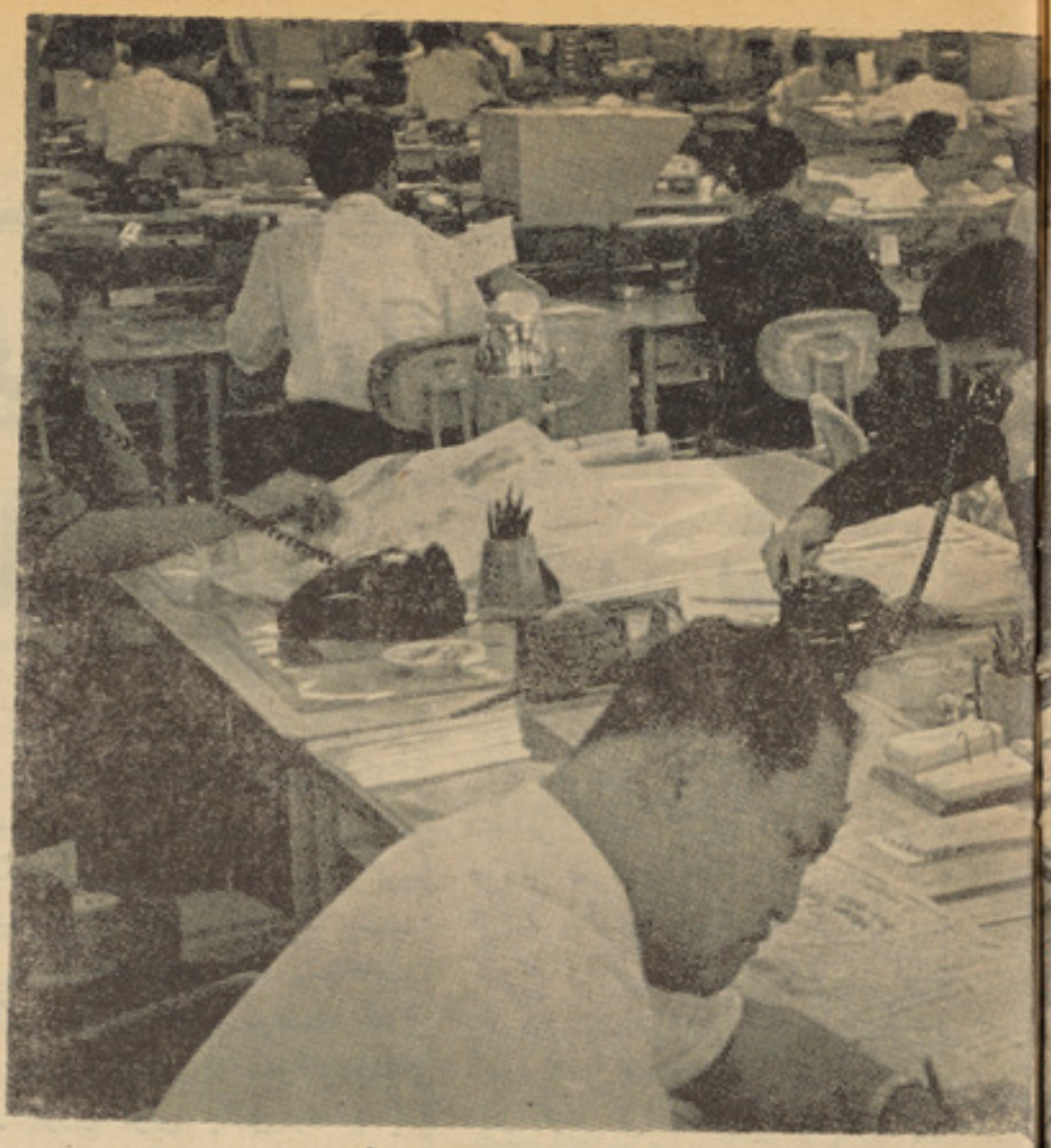

معتبر سرگرم کاراند.

ژوندون

از طرز انتشار روز نامه های معروف وپر تیراژجهان صحبت میکند

نامه نگاری

شان به ملیو نها بالغ میگـر دد، بیشتر مورد علاقه مردم میبا شد در حالیکه تیراژ روزنامـه ها ی‌بسویه عالی آنقدر بیشتر نیست ولـی در جاپان روز نامه های پر تیراژ تمام ماهیتی را دارد که‌روزنامه‌های سویه عالی واجد آن میباشـد. سیستـم توزیع روزنامه در جاپان طوری‌است که‌همه خوانند گان بعـد از چـاپ روزنامه را دریکوقت در داخل‌منازل شان مطالعه میتوانند واین روش۹۷ فیصد فروش روزنامه را احتوامیکند درختم سال گذشته نمایند گیها ی فروش بیش از ۳٤۰۰۰۰ نفر موزع استخدام کرده بو دند که‌ازین جمله ٤۱ فیصد آن را پسران ۱٦ سالـه تشکیل میداد. قیمت نسبتاً پا یین فی‌شماره نیز عامل‌دیگری درافزایش

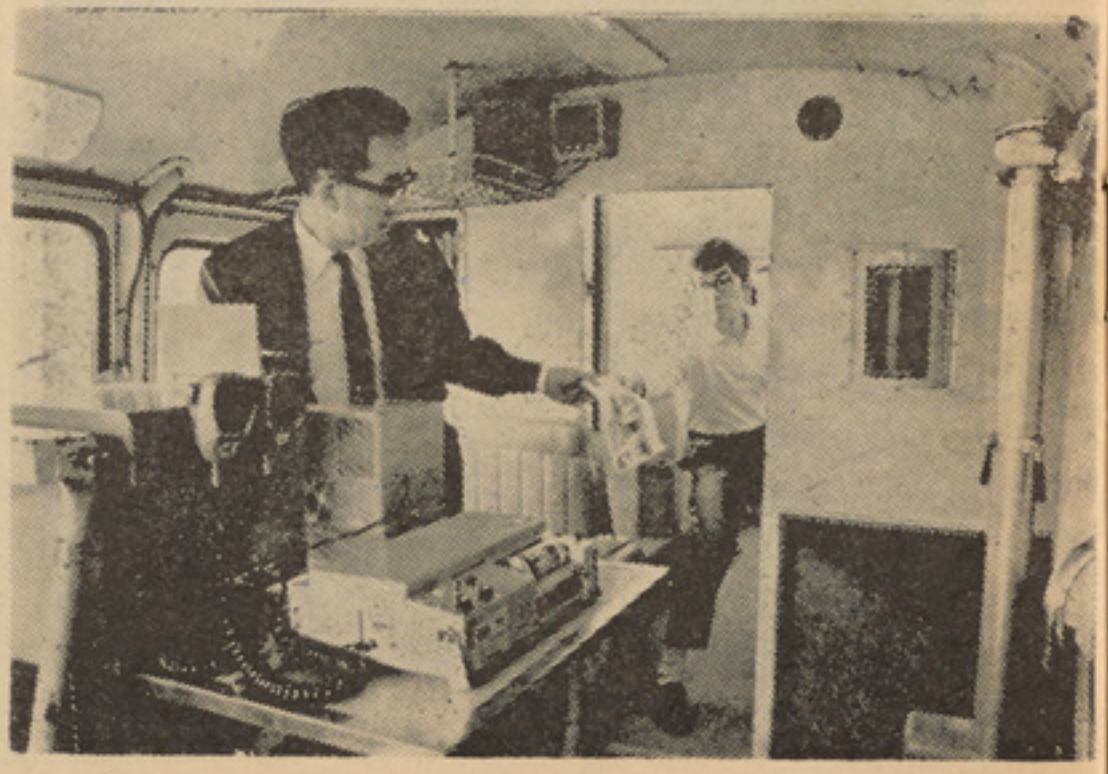

روز نامه صفحه بندی میشود

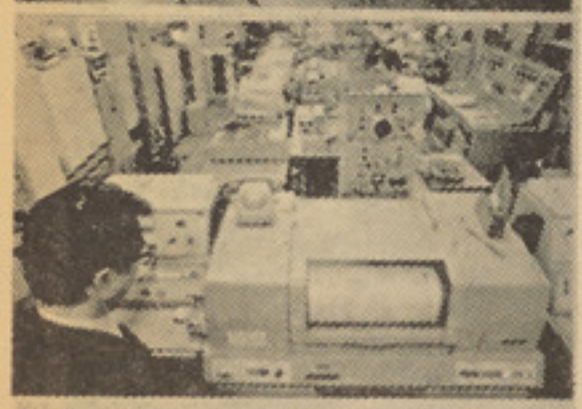

صفحات روزنامه زیر ما شیـن صفحات به‌ماشین رو تری‌انداخته دستگاه انتقال صفحه روز نامه وسایل نقلیه برای تو زیع‌روزنامه آماده است

موتر روزنامه باتمـام و سایـل عکاس، تلفون بی‌سیم وتلیفو تـو مجهزاست‌و اخبارومطالب راباسرع وقت بروز نامه مخابره میکند.

صفحه ۲۷

تیراژ روزنامه بشمار میرود.(تعداد صفحات روز نامه های جاپانی‌نسبت به ممالك غربی کمتر است) .

درسال ۱۹۷۲ تعـداد صفحا ت روز نامه های ملی صبحانه بین ۲۰ تا ۲٤ واز عصرانه بـیـن ۱۰ و۱۲ (یکشنبه ها روز نامه عصر چـاپ نمیشود ودر عوض ضمیمه خاصـ یکشنبه باعین تعداد صفحات توزیع میگردد.)

این چنین ماهیت را روزنامه‌های جاپان از آغاز انتشارتاامروز کـه بعضاً صد سال میشود، حفظ کرده اند. اولین روزنامه‌در جاپام بـنـام «یو کوها ما منیچی شیمبون» درسال ۱۸۷۱ در یو کو هاما انتشار یافت. یکسال بعد روز نامه «تـو کیـو نکیشنیچی شیمبون» وبعداً انـواع دیگری از روز نامه ها یکی بعـد دیگر انتشار یافت. در مرحله بین سال ۱۸۷٤ تا ۱۸۹۰ کـه نهضـت آزادی حقوق مدنی آغاز گـردیـدو احزاب سیاسی یکی بدنبال دیگـر تاسیس یافت، اکثر روزنامـه های معتبر بصفت اورگان احزاب‌سیاسی در آمدند . چون این روزنامـه هـا بیشتر بمنظور پیشبرد اید یا لوژی های سیا سی انتشار می یافتند،از طبقه عامه مجزا ماندند. ولی باآغاز قرن ۲۰ این روز نامه ها استـقلال سیاسی شان رامجدداًبدست آوردند وخارج از حوزه های احزاب‌سیاسی قرار گر فتند .

یکتعداد روز نامه ها ی کو چك جای روز نامه های بانفوذ ومجزارا گرفتند . نشرات این روز نامه ها بیشتر متکی به حوادث اجتماعی ، داستانها ودیگر مطالـب ساده و خواندنی بود ودر میان مردم‌خواننده زیادی داشت . بعداً این روز نامـه ها به‌سو یه روزنامه‌های‌سیاسی به نشر سر مقاله‌ها ومقالات پر داختند مقابلتاً روز نامه‌های بزرگ نیزبرای اینکه در میان مردم راه یافته باشند به‌نشر داستانها وسایر مطا لـب ساده آغاز کردنـداینست تاریخیکه

بقیه در صفحه ۸۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

د چرګو ډوایستلو ماشین هم په کامپیوټر مجهز شو

دجرس ژباړه

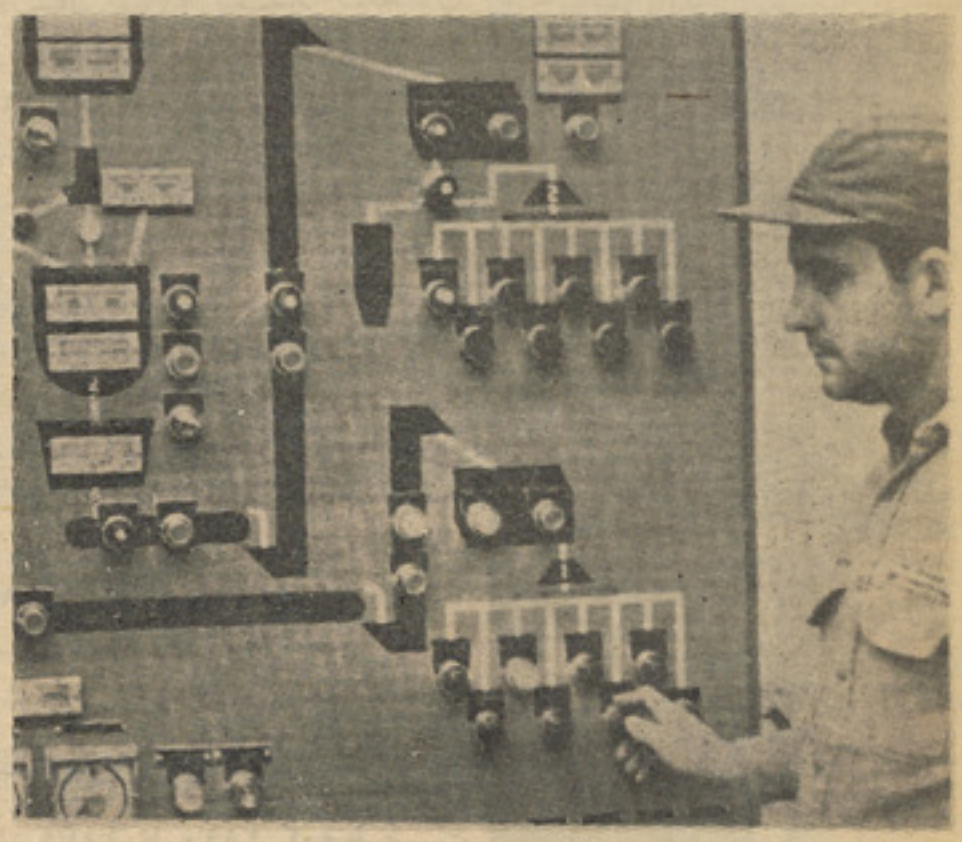

د غه د ستګاه د چرګ انو دخوراکی موادو ترلیك شوی برخی شمیری او دای بی ام کارتونه دمختلفو اجزاؤ اندازه ټاکی.

دغه شرکت په سلو کیی ۲٫۶ ټول هغه چرګان چه په امریکا کښی تولیدیږی ، تهیه کوی . دغه دستګاه دچرګانو دساتلو اوچرګوړو ایستلو ټول مربوط عملیات سرته رسوی په دی معنی چه دچرګانو، دچرګو دهګیو دتولید اوبسته کاری. څخه نیولی اوبازار ته‌دهغو تروړاندی کولو پوری ټولی چاری په‌مستقیمه توګه دیوه شرکت تر څارنی لاندی سرته رسیږی .

هغه چرګوړی چه د تایلون شرکت یی را باسی د چرګوړو ایستلو په هغه دستګاه کښی تو لید یږی چه دچر ګو هګی په چرګو ړو تبدیلوی.

نوموړی شرکت دچرګوړو ایستلو دستګاوی له هغو شرکتونو څخه رانیسی چه په دغه برخه کښی تخصص لری او ډول ډول چرګان تولید ولای‌شی‌او داسی نسل‌ورځخه اخیستل کیږی چه ډیره چټکه‌وده کوی .

د نسل اخیستلو ددغی کلکی څارنی ډیره مهمه نتیجه د هغه چرګوړی منځ ته راوړل دی چه دغذایی موادو دلږی اندازی په خوړلو سره دهغه زیاته اندازه په غوښه بدلوی . پخواچه چرګان په کروند ولاوطبیعی توګه ساتل کیدل دچرګ دوزن دنیم کیلو زیاتولو ذپاره لازمه وه چه‌په ټاکلی وخت کی دری کیلو ګرامه خوراك ورته‌ورکړی شی . مګر اوس دتالیون د شرکت یو چرګوړی ذذی دپاره چه په وزن کښی یی نیم کیلو زیاتوالی راشی، یوازی یوه کیلو غذاته اړتیا لری‌او وخت یی هم دری چنده لږ شویدی.

یوه چرګه په یوه کال کښی ۱۰۰ چرګوړی تولید ولای شی چه دهغی دوزن پنځوس چنده دی .

په داسی حال کښی چه یو غواپه همدغه موده کښی یوخو سکی زیږی وی چه وزن یی دغواپه نسبت نیم چنده وی .په ۱۹۷۲ کال کښی دتالیون شرکت پخپله د چر ګا نو

پاتی په ۶۲ مخ کی

دچرګو تولید او تکثیر هم د تکنو لوژی په دی نړۍ کښی دکمپیو تر دماشینو نواو دعلمی روشونو په غاړه لو یدلی دی. دکر نی د چارو متخصصین په دی عقیده دی چه دچرګانو ساتلو مو سسو څه‌دپاسه له ډیرو پرمخ تللو روشونو څخه دی .

یوازی په ۱۹۷۲ کال کی دامریکی دچر ګانو ساتلو موسسو څه د پاڅه دری ملیارده‌چرګان چه‌د ۱٫۸ ملیارد ډالرو په بیه دهریو امریکایی دپاره ۱۵ کیلو کیده، منځ ته راوړل .

دچرګانو د ساتلو ډیره لویه او مجهزه دستګاه‌دارکنساس‌دسپرنګ ډیل په نښار کښی دی چه‌د «تالیون» دغذایی موادو دشرکت‌په نامه‌یادیږی

دامریکی دتا لیون د شر کت د چرګانو دروزلو د ۷۰۰ دستګاوویوه برخه .

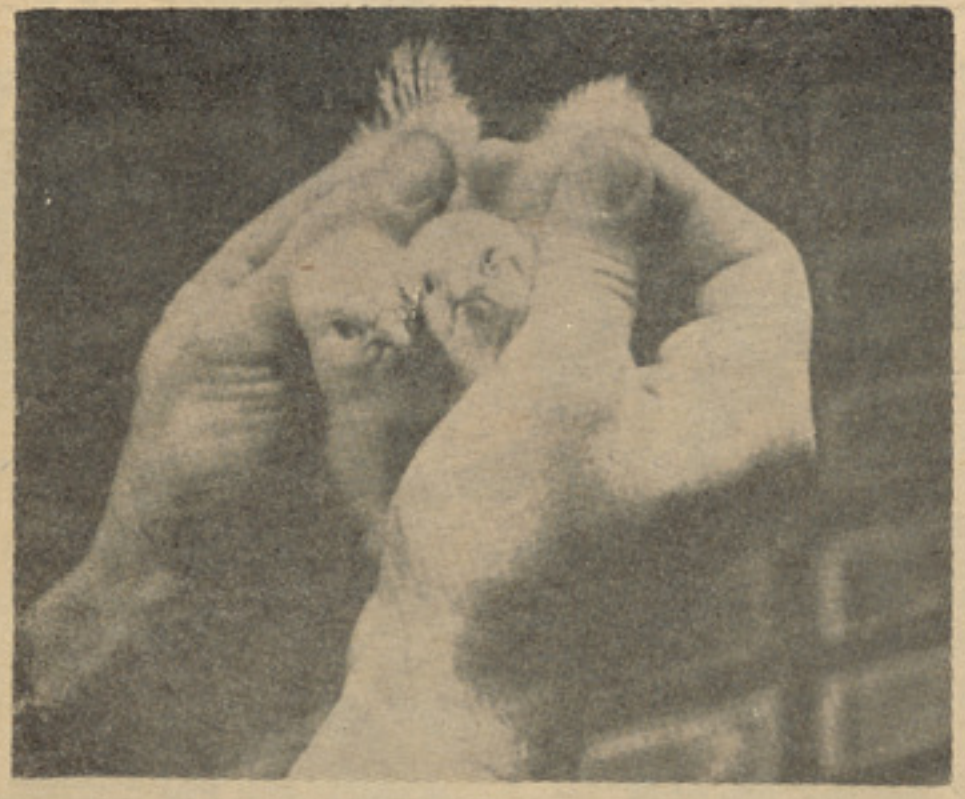

دچر ګو ړو دنر یا نښځی دتشخیص‌یوه لار دهغو دوز رو څیړل دی.

(c) ketabton.com: The Digital Library

یك منبـع رادیو میگو ید:

حرف‌های ژیلا نا شی از بر افروختگی اوست

ضمن تما سی که با خبر نگارهنری رادیو بعمل آمد وی چند پراگرا ف از مصاحبه میر من ژیلا را که بیرون نویس کرده‌بود قابل توضیح خوانده گفت:

ــ میرمن ژیلا در مصا حبه خویش با مجلهٔ ژوندون گفته است: «من از شغلم راضی نیستم زیرا آواز خوانی من در قید و بست قرار داد درآمده» باید توضیح نمائیم که آواز خوا نی محتر مه ژیلا به تا زگی درقیدوبست قرار داد نیامده و ایشان سا لها ست بارادیو قرارداد دارندو قبلاباریاست کلتور قرار داد داشتند از جا نـب دیگر تمام هنر مندانی که با را دیو ویا مو سسات دیگر ار تباط دا رند ارتباط شان تو سط یك قـرار داد صورت گر فته است حال اگرارتباط یك هنر مند با یك مو سسه ذ ر یعه قرار داد تنظیم نشود پس بـه چـه شکلی هنر مندان با یست باموسسهٔ ارتباط دا شته با شند ؟

میرمن ژیلا در جائی میگـو یـد:

«چهار آهنگ ساز برای اینهمه آواز خوان چقدر آهنگ بساز د؟)

باید درینجا از بی اعتنا یی‌هنرمند مذکور در برابر کار هنر یش واداره ایکه با او ار تبـاط دارد با تا سف یاد آوری کرده بگوییم جلوچشم‌شان در رادیو استاد سر آهنگ، استاد سر مست، ننگیالی، خلاند، خیا ل، استاد هاشم، استاد محمد عـمر ، شمس الدین‌مسرور، نینواز، روحنواز وزاخیل آهنگ میسا زند آیا آهنگ های این مو سیقی‌دان‌ها برای‌هنرمند مذکور کافی نیست ؟

هنرمند مذکورچندی‌قبل تقاضای‌بیجا وغیر عادلانه ای نمود و گفت با ید معاشم به حال اصلی مانده از تعداد آهنگ هایم کاسته شود اگر ایـن توقع را می پذیر فتیم سایر آو از خوان ها هم چنین‌ادعایی میکر د ند واین برای رادیو مقدور نبو د. ایـن مطلب سبب بر افرو ختگی محتر مه ژیلا گردید.

میر من ژیلا در مصا حبه‌خود راجع به ساعات کار خود در رادیو چنین میگوید: «هفته یکی دو روز در رادیو بمن موقع ثبت آهنگ میـد هـنـد متا سفانه مو تر را دیو گاهی نمی‌آید وهن خود را بو سیلهٔ دیگر به رادیو می رسانم آنو قت مشا هده میکنم‌که استد یو از طرف آواز خو ان دیگری اشغال شده به اینتر تیـب روز ها بخاطر ثبت آهنگی برادیو میروم تا موفق شوم . آهنگی ثبت کنم.»

باید در مـورد ایـن ادعای شان بگویم که: او قات فعا لیت هنـر هنر مند در جد ولی تذکر ر فته و برای هر هنرمندوقت کافی داده‌شده است‌چنانچه برای‌خود میرمن ژیلاهم

بقیه در صفحه ۸۷

توضیح

در شماره های گذ شته مـجـلهٔ‌مصا حبه ها یی دا شتیم با هنرمندان کشور واین هنر مندان حر ف ها یی‌زده بودند و گله‌ها و شکا یات‌خودرا بهر شکلی که بود بیان نموده بودنداز آنجا یی که به هنر مندان احتر ام داریم حرف های شان را بدو ن کم‌وکاست نشر کردیم وبا ید میکر دیم ولی خبر نگار هنری ما با مرا جع‌ومؤسساتی که هنر مندا ن مذ کور از آن شکایت داشتندتماس نگرفته‌بود تا عقیده آنها هم در موردنظریات هنر مندان مذکور واضح میشود وازمیان نظریات هر دو طـرف مجا ل قضاوت درست برای خوا نند گا ن‌فراهم میگردید.

چون مجلهٔ ژوندون مجله ایست‌که‌درمیان خانواده ها راه دارد و آنچه را خوا ننده در ژوندون میخوا نـدآنرا نظر ژوندون دانسته برای آ ن همیشه ار زش قایل است تصمیـم‌گر فتیم بعد ازین در مورد مطا لب قابل بحث ویا مسا یلی که به چـندمرجع ار تباط میگیرد نظر مقا ما ت مسؤل هر مرجع در یافت وبخواننده‌عرضه‌شود تاخواننده‌بتواند درپرتوآن بهتر قضاوت نماید. به اینطر یـق‌نه بیطر فی ژوندون صدمه می بیند ونه آراء عامه بر ضـد شـخصی‌مو سسه ای و یا دستگا هی تحر یك میشود، وبخصو ص وعده مید هیم‌که‌درمصاحبه ها امانت‌داری وبیطرفی به بهترین صورت‌تامین شده‌اغر اض‌شخصی نگارنده ویاعقده های متعدد شخصی که با او مصا حبه صـ و رت‌میگیرد بصورت یکجا نبه به‌خوا ننده تحمیل نشود .

ا ینـك بهـمـیـن سلسلـه‌نظر یا ت یك منبـع مـد یـر یت مو سیقی را دیو افغا نستان را د رمورد مصا حبه میر من ژیلا هنر مند محبوب را دیو هم نشر میکنیم‌وامیدواریم سوء تفا همی که در ز مینـه پدید آمده است مر تفع گردد.

(اداره)

در استدیو ی ثبت‌هر آواز خوان به‌اساس وقتی‌که برای و ی تعین‌شده داخل استدیومیشود و آهنگ‌خودرا ثبت میکند

(c) ketabton.com: The Digital Library

راکویل ولش ..

برای گناه زاییده شده است

ران تابسکی متصدی لباس درفلم « بمب افگنهای کانزاس ستی» ،این روز های نقش عمده ای‌را در زندگی خصوصی راکویل بازی می کند !

وقتی بـه‌پیکر خـواستنی او می‌بینند ، بنهدگر نجوا میکنند :«گویی او برای گـناه زاییده شده ...» رژیسور فـلم «گناه» نیـز هنگامیکه بحرکات وی ، بقیافهٔ وی وبه‌نقشی که‌وی درفلم گناه بعهده دارد ، توجه‌میکند، حرفهای مردم را با آواز بلند تصدیق‌مینماید که: آری ... او برای «گناه» زاییده شده ..!

وقتیکه رژیسور معروف (هربرت رس)چند ماه قبل سیلی آبداری بگونهٔ راکویل ولش نشاند ، توازن روحی این هنر پیشهٔ شهیر بشدت صدمه دید . وی فریاد میزندکه : ای مردم ... بفهمید که رژیسوران معروف جهان ، چه بزور هنر می آورند. تاجاییکه من دیده ام اینان صرف از هنر پیشگان «سکس» میخواهند ودگر هیچ ! ارزش هنری من تنها از روی انحنای وجود وپستی و بلندیهای بدن من تعیین میشود .»

رژیسور دیگری بنام کاسما توس موفق شد توجه راکویل ولش «هنرپیشهٔ ۳۲ساله‌را که‌به سمبول جاذبهٔ جنسی شهرت یافته» بـه فلم تازه اش «گناه» جلب‌کند .وی‌که درین فلم نقش مشکل ، دراماتیك و پر احساس را بعهده دارد ، اظهار میدارد :«این نخستین رول هنری است‌که درطول دورهٔ تمثیلی من، برای من عرضه شده ... ازین پیش‌که مـن صرف بازیگر جاذبهٔ جنسی بودم .»

با پیدا شدن راکویل تیادا در شیکا گو گویا امریکا جـوابی برای «اورزول اندرس» یافتند . آنروزها «اندرس» سخت مورد توجه قرار گرفته بود و روز بروز بر قیمت‌هنری اش می افزود ، تاآنکه راکویل بوجود آمـد وبازار «اورزول اندرس» را شکست .

راکویل تیادا درسال ۱۹۵۹ بایـکی از همکاران خود بنام «ولش» ازدواج کرد و این ازدواج فقطتاسال ۱۹٦٤ دوام‌کرد .راکویل ولش لقب پر افتخار« ملکه زیبایی جهان» را اثر توجه پاتریك کورتیس بدست آورد ازین جهة ازسال ۱۹٦۷ تا ۱۹۷۱ در قیـد زدواج او بود !

قبل از آنکه نخستین فلم وی‌روی پرده‌آید کسهای پرکشش وی در سراسر اروپاپخش شد واز «راکـویل» یـك‌صنم دلخواه برای لیونها انسان اروپـا و امریـکا ساخت... قشهای راکویل ولش در همه فلمها قابـل وجه بود : درفلم «یك‌ملیون سال قبل‌ازمیلاد سیح »درخشید ،ولی بهمـــه حال‌هیچکس

راکویل در یکی از فلمهای دیگرش بنـام بمب‌افگنهای کانزاس سیتی»

(c) ketabton.com: The Digital Library

Raquel Welch:

استعداد شگرف هنری این اعجوبه‌سینمااورا به کلیپهای‌شبانه لاس‌ویگاس‌کشا نیده است : یعنی علاوه بر تمثیل خوب، ازآوازخوب هم برخوردار است !

به‌وی شانس آنرا نداد تابحیث یك هنرمند واقعی فعالیت کند ...

اینکه مردان بدنبال وی میدویدند ،برای راکویل چیز تازه‌ای نبود . بهمین شیوه، رژیسور «کاسما توس» را مدت یکسال‌بدنبال خودش کشانید ، بدون آنکه حتی سطری‌از سنار یوی اورا بخواند. ولی‌همینکه سناریوی اورا مرورکرد ، با دودست بپاهای خود زد وگفت : «آه، چه سناریوی عالی ... نقش‌من واقعاً بکلی جدید ، دلچسپ و تراژیك است، همانکه من سالهاست به آرزویش بودم !»

براستی نقشی‌که برای راکویل تعیین‌شده بود ، یك نقش کا ملا جدید واستثنایی بود وهمچنان نخستین فعالیت رژ یسوری کاسماتوس بشمار میرفت . وی در ختم‌کار میگوید :«ماهردو تا حدودی‌غیر مطمئن بودیم، ولی دراثر سعی واتحاد عمل وهماهنگی، بالاخره موفق شدیم .»

اعجوبهٔ سینمای ایتالیا شهرت یافته ،ازآغاز کاسماتوس که‌اصلا یونانی است و بنام باین عقیده بود که‌بجز راکویل ولش هیچ هنر پیشه‌ای نمیتواند نقش اول فلم «گناه» را بازی کند گویی راکویل برای گناه‌زائیده شده ... !

راکویل ولش درین فلم نقش زنی‌را بازی می‌کند که‌با شوهر و خشوی خودش درفقر وتنگدستی، اما آزاده و مسرور زندگی‌میکند.

عاقبت مرد جوانی‌که از دوستان شوهرش است ، درمحیط کوچك وی ظاهر شده ،قلبش راتسخیر میکند . مدتی‌بعد ،آن دوست متقلب که‌با نمایشهای فریبنده ، توجه راکویل را جلب‌کرده ،موفق میشود اورا بیك قریهٔ‌دیگر فرار دهد ...

درینجا رژیسور اجازه نمیدهد بقیهٔ‌داستان فلم‌را افشاکنند ، فقط بهمین اکتفا میشودکه این عشق پرگناه ، بشکل تراژیك خاتمه می یابد .

نقش‌تراژیك‌وی‌درفلم «گناه» چشمگیراست.مبصران اظهار عقیده‌کرده اندکه‌فقط اومیتواند این نقش را باین قدرت ایفاکند !

راکویل درنقش خودش «درفلم‌گناه» کاملاوارد شده است .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بررسی مسائل ملی در مطبوعات کشور

(صفحه جدیددرتاریخ افغانستان) عنوان سرمقالهٔ است که‌د رشمار ه تاریخی ۲۷ سرطان‌روز نامه‌اصلاح انیس بچاپ رسیده که ما قسمتی از سر مقاله موصوف را در این جا اقتباس مینما ییم .

دیروز ۲۶ سر طان در تاریخ سیاسی افغانستان یك صفحه‌جدید باز گردید غایه و هدف نظام نو عبارت است از قایم ساختن یك دیمو کراسی واقعی و معقول که اساس آن‌به‌خدمت به‌اکثریت مردم افغانستان استوار باشد .

تهداب اصلی چنین یك نظام اجتماعی تامین کامل حقوق مرد م واغترا ف کا مل با صل حا کمیت ملی است .

روزنامه اصلاح ، انیس بعدازتماس بیك سلسله مطالب عمد ه ملی مینگارد:

امروز کشور بیك سلسله‌ریفورم های وسیع و عمیق ضرورت دارد تا مملکت ما از لست کمر شد ترین مما لك کشیده شده ودر جهان بحیث‌یك مملکت متر قی و پیشرو و مصمم عرضی اندام نماید .

درصحنه بین المللی نظام جدید اسهاك خودرا به‌سیاست عنعنو ی عدم انسلاك در پیما نهای نظامی و بیطرفی مثبت اعلام نموده‌است.

سیاست بین المللی افغا نستان از آرزو های ملی مردم افغا نستان الهام میگیرد .

برآوردن تمنیات ملی افغانستان بیشتر از همه چیز به صلح جهانی مربوط است صلح جهانی در واقع ضرورت مبرم همه کشور ها ی جهان است اما افغانستان به حیث یك کشور عقب مانده که جمهوریت در مدت کوتاه فرصت های‌طولانی ازد ست رفته را جبرا ن نما ید خود را از بسا کشور ها بیشتر نیازمند صلح و سلام جهانی میداند وازین رو پایه و مایه سیاست خارجی افغانستان صلح خواهی و دوستی با همه مردم و ملل جهان خواهد بود .

... در عین حال در قسمت‌روابط با پاکستان یگانه کشور یکه با آن افغانستان روی قضیه پښتونستان اختلاف سیاسی دارد و تا اکنو ن در حل این اختلاف موفقیتی در دست نیامده ، سعی در راه حل این معضله ادامه خواهد یا فت .

سرمقا له چنین ختم میشود :

مردم افغانستان در طول تاریخ در امتحانه‌ها وآزمایشهای بزرگ ک پیروز گردیده اند در صور تیکه همه‌ملت بصورت یك مشت تمام مساعی خود رامتوجه‌اعمار وآبادانی مملکت سازند دلیلی نیست که در آینده نزدیك وضع نا بسامان مملکت بهبود نیافته بقدم ها ی متین باهد اف ملی خو د نز د یك نگردد و آرزو مندی ملی‌خودرایکایك بر آورده نسازیم .

ورائگه

د وړانگی ورځپا نی چه په گردیز کی خپریږی په افغانستان کی د لومړی جمهوریت د جوړیدو په مناسبت په یوه سر مقاله کښی داسی لیکی :

د دغی نوی سیاسی پانی مهم مقصدپه هیواد کی دداسی رښتیا نی او معقولی دیمو کراسی د اساساتو ټینګښت دی چه په رښتیانی توګه د افغانستان د خلکو د اکثریت د پاره خدمت وکړی شی .

ورځپانه‌وړاندی لیکی افغانستان له‌هغی‌و رځی‌ته چه دا ستعمار له جګړی نه نجات ومونډ بیا او تراوسه پوری یوه داسی تا ریخی او سیاسی مرحلی ته‌نه رسیدلی بلکه د هیواد د لوړتیا او پرمختګ د پاره له یو لړ کړاو نو اوخندو نو سره مخامخ وه .

پداسی حال کی چه زمونږهیواد د زیاتو او ګټورو ریفورمو نو ته اړوو، ورځپا نی پد غه‌سرمقا له کی دا هم لیکلی دی چه افغان ولس د تاریخ په بیلو بیلو دورو کی د یو زړه ور او نومیالی ولس په حیث د میړانی او د زړور تیا نوم پرینښی دی که چیری دغه ولس د استعداد ونو څخه د کار اخیستو لاره او اړه شی او د نوی نسل له ابتکار ونو څخه کار واخیستل شی نوپدی‌کی شك نشته چه دا فغا ن ولس به د خپلو خلکو په زیار او مړانه هغه ارمانو نو ته ورسیږی چه تراوسه پوری د ملی ارمانونو په نامه د خلکو په زړونو کی پاتی وو .

هیواد

دهیواد دورځپانی ذ چنګا عس ذ دیریشمی ګنی د سر مقالی یوه برخه :

د جمهوری نظام دپاره دیو پراخ تبلیغ ضرو رت .

دی کښی شك نشته چه هرنوی نظا م ، په خا صه توګه نوی مترقی نظامونه دپرمختیا او ټینګښت په لاره کی په طبیعی ډول سره لوړ اجتماعی اواقتصادی خنډونو سره مخامخ وی لیکن دا خنډونه په حقیقت کی اسا سی خنډونه وی او د ولسو نو دبیداری او ملی همکاریو پواسطه له منځه ځی خواند پښنه دلته ده چه که داراز غیر اساسی خنډونه پخپل حال پرینښودل شی او ور ته اعتناو نشی ، نو دغه خنډونه ورو ورو په‌ا سا سی خنډ و تو باند ی بدلیږی او په پای کی نور خنډونه هم ځیږ وی دمثال په تو ګه په یوی بیرته پاتی او بی علمه ټولنه کی یو شمیر خلك خرافات له‌دین سره ګډوی حال دا چه دین خپله له هغونه بیزاروی .

... زمو نږ جمهوری نظام دزرګونو کلونو د یو فر دی نظام‌په خیټه پښه اینښی ده همدارنګه چه دغه نوی نظام له ځان سره نوی ارزښتونه راوړی او راوړی به یې‌ء زاړه نظام هم د خپلی بقا د پاره او دخپلو فردی ما هیتونو د سا تنی دپاره ارزښتونه در لود ل او س زمونږ جمهوری نظام دی ته پوره اړتیا لری چه هم خپل نوی واقعی ارزښتو نه په مهارت او درا یت سره خلکو ته وړاندی کړل او د دوی ذهینتو نه ورته آماده کاندی او له بلی خوا دا مجبوریت هم‌لری چه د زاړه نظام خرافی او غیر واقعی ارزښتو نه د ټولنی د افراد له د ماغونه وباسی .

... دغه ورځپانه به د یوی ملی ورځپانی په حیث دجمهوری نظا م د لاټینګیدو او پوره بریالی تو ب په‌لاره‌کی خپل هیڅ راز کو ښښ ونه‌سپموی .

تل دوی جمهوری نظام

اتفاق اسلام

درشماره تاریخی ا و ل اسد رو ز نامهٔ اتفاق اسلام منطبعهٔ هرا ت سر مقا له‌ئی زیر عنوان«بد بختان متوجه باشند» نو شته شده است‌که قسمتی ازان را درین جا نقل میکنیم:

مامعتقدیم بد بختان عناصر فاسدی اند که تا یك هفته قبل د ست به هرگونه احتکار اختلاس قاچا قبر ی رشوت ستانی مردم‌آزاری چپاولگری وبی اعتنائی در برا بر ار زشهای مادی و معنوی میهن و... میز د ند وبنحوی ازانها حما یت میشد ند و حاصل بد بختی های خو یش را در پناهی یك نظام اداری نا مطلوب به آسوده حالی و اطمینان کامل فر و میبردند وا حدی گفته نمی توانست بالای چشم تان ابرو ست .

اینها: این گروه بد بختان جداً متو جه با شند که کشور ازآن روز گا ران بد بختی و بد بخت پر وری پوره یك هفته فا صله گر فت و یك

بیه در صفحه ۹۵

ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

قسمت دوم

من موی شما هستم

ترجمه: فرید انصاری

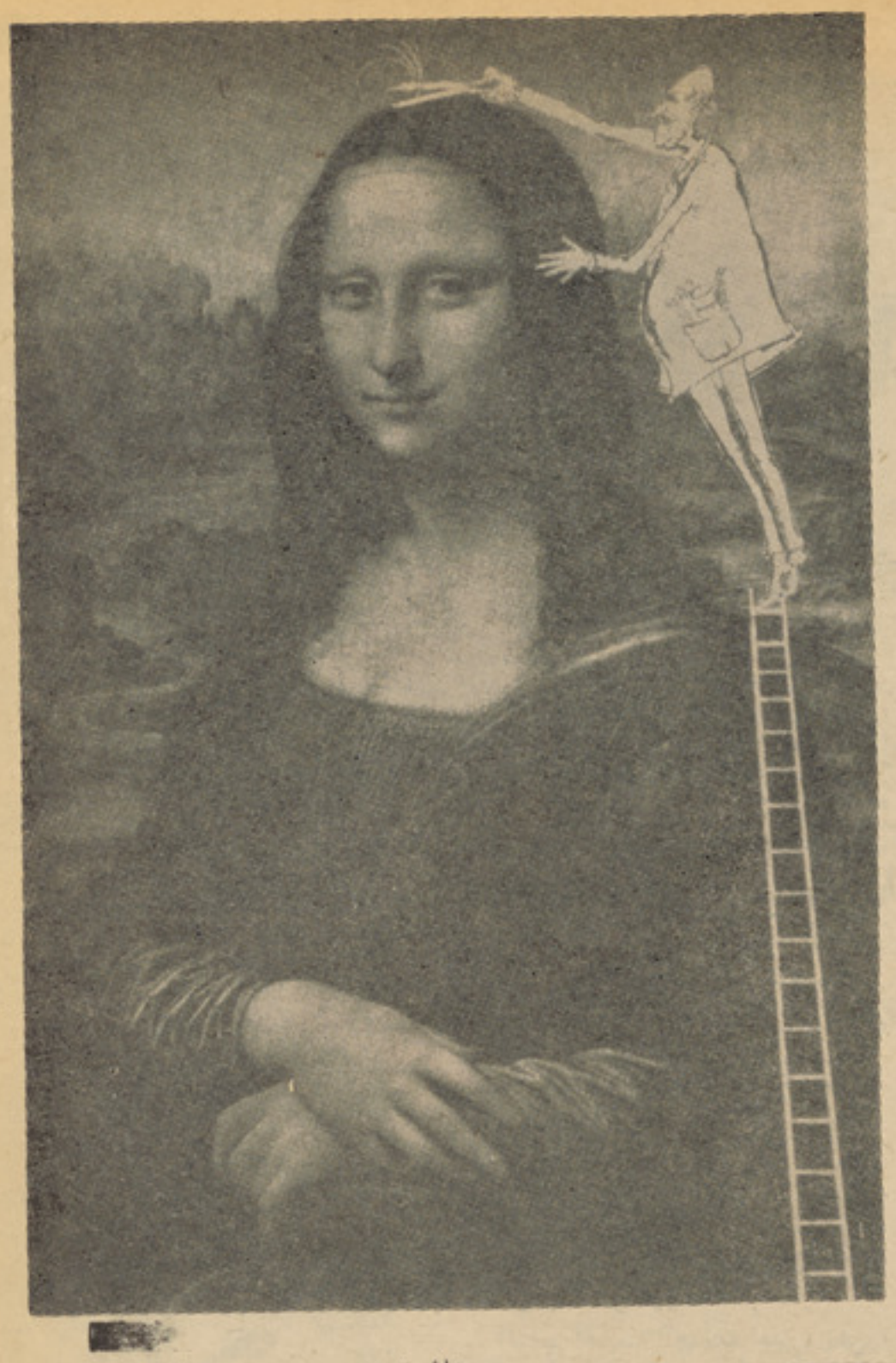

سلولهای مرافولیکل‌خودم میسازد ودر موقع ساختن سلولهای برایم رنگ نیز تهیه میکند . رنگم بشکل ذرات کوچك میباشد رنگ موی متعلق به شکل ، تعداد وتکاثف این ذرات و مربوط برنگ آنهاست.رنگ های این ذرات از قبیل، نسواری ، سیاه، زرد و سرخ میباشد. هر فولیکل همچنان مربوط بغده های کوچکیست که بروی موی شحم‌واتر پروف تهیه میکند .

سلولهای نو تشکیل شده یك تار موی زنده میباشد و هنگا میکه ازراه کانال موی بطرف بالای موی رانده میشود د راثر عملیه ای‌سخت‌میگردد آنحصه من‌که از سطح‌پوست بالاست مرده میباشد . از آن ماده ای که ما ساخته شده ایم کاراتین نامدارد،این ماده در شاخ گاو وپر مرغها وسم حیوانات نیز یافت میشود .

اندازه تولیدات فولیکل ها در حصص مختلف بدن شما فرق‌میکند بعضی فولیکل هامانند فولیکل های ابرو ها ومژگان اکثراوقات‌آستراحت میداشته باشند .فولیکل خود من از جمله فولیکل های فعالتر است. فعالترین فولیکل ها از بروت های شماست . تعداد فولیکل های جسم خانم تان برابر با شما است ، اما اکثر فولیکل های‌وی موهای مختلفی تولید میکنند . اکثر مو های بدن و روی خانم تان خیلی باریکست و خوابیده و تقریبا غیر مرئی میباشد.

شباهت بمو های وقت طفلی خود شما دارد . خانم تان‌باید خدا راشکر نماید که اکثر مو هایش ظریف ونازك است اگرنه رویش پر ازریش وسینه اش پر از موی میبود .

فولیکل های مامو هایی تولیدمیکند که یار است و یا مجعد میباشند . وقتیکه مو های مختلف راقطع‌نمایند سه شکل مقطع را ملاحظه خواهید نمود : مدور- بیضوی وهموارموهای راست مقطع دایروی میداشته باشند مقطع بیضوی از مو های مجعداست ومو هائیکه مقطع شان هموار است شکل خیلی مجعد بغنه مانندداریست البته دربین این سه شکل اساسی اشکالی میانه هم وجود دارد .

شما که اکنون ٤٧ سال دارید در جسم تان مو های خاکستری را میبینید این از سببیست که آن غده های من‌که رنگ تولید میکنندفعالیت

شان کمتر شده است . بعد از چندوقت دیگری فعالیت این غدوات‌بکلی متوقف خواهد شد و آنوقت دیگرمو های شما رنگ سفید خواهد داشت .

ازیك لحاظی‌مامو ها ریکاردسلامتی جسم شما را نگهمیداریم . از موادی که شما صرف میکنید مقادیر خیلی کم آن در مانیز میرسد مخصوصا اگر چیز هائیکه درسیستم تان‌داخل شده باشد از (ترکیبات فلزات‌باشد شما اکثر از آلودگی هوای محیط بوسیله سرب‌که از دودموتر هاتولید میشو د شکایت میکنید . اگر میتوا نستید یك توده موی پدرکلان

بقیه صفحه ٦١

صفحه ۳۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

راپور ترشهری

ژوندون گزارش میدهد

از گل احمد (ژهاب) نوری

دریای حادثه آفرین کابل

درمسیر زمان

... وامروز درهرحصه‌این دریا خروارها کثافت و زباله ریخته‌شده، بوی‌مشمئز کنندهٔ‌آب‌های‌گندیده اش مشام‌عابرین رامی آزارد.

فصل بهار است ، بهاری زیبا ونشاط آفرین شهر کابل با خانه‌های گلی وبازار های سر پو شیده اش‌مملو از عطر گـل‌ها وسبـزه های وحشی است که دراطراف‌آن روییده‌اند.

دریای کابل بادکان های(سیمساری) که‌بر بالای آن چون پلی قرار دارند منظره جالب و خو شنما یی دا رد. تك‌تك دکان های دیگری در دو طرف دریا از شاه دو شمشیره (رح) تاپل خشتی به نظر میر سد...

آفتاب آهسته آهسته چهره اش‌را بر پشت ابر های سیاه میپو شا ند سیاهی و تیر گی خیمه اش را بربام کابل کهن میگسترد و بعد ر عـدو برق پیکر خانه های گلی شهر ر ا به لرزه می اندازد. ژا له برق آسا می بارد. دانه هایش بزر گتر ازتخم مرغ است. زن ها در خانـه ها ا ز وحشت فر یاد میکشند، مرد هابرای گریز از ضربه های ژاله چون‌دیوانه ها به هر سو فرار میکنند.

راه باریکی که از بین دکانها کهنه وقدیمی دو طرف در یا را در قسمت پل خشتی و صل سا خته در ز یر گام های سریع مردم میـلـر زد... لحظه یی بعد ابر ها در دل آسما ن ناپدید میشوند آفتاب بر شهر و بر چهره شهر نشینان که‌وحشت زده و رنگ پر یده است لبخند میزند... حادثه آغاز شده... صدای خروشان سیلاب از دور دستها بگو ش‌میرسد مردم از اطراف در یای کابل فا صله می گیرند دور میشوند... دیو ا ر

آب بازی به پایان رسیده و حالانوبت لنگ شستن است

(c) ketabton.com: The Digital Library

نمای دیگر از دریای کابل

... دریای کابل زیر بارزمان طغیان هاوتوفان هایش راازدست‌داد آبش کم‌شد وآهسته آهسته خشکید

های خام و کم از تفاع در یا دربرابر امواج خرو شان آب در هم میریزد اجساد تو فان زد گان تك‌تك ا سیر موج های آب چون زورق کو چکی دیده میشود غژدی های کو چی ها و صحرا نشینان در چنگال بیر حم سیلاب از شهر کابل به دور دست ها سفر میکند. مردم و حشت ز د ه به‌دو کنارهٔ در یاجمع شده‌اند ا ما کسی یارای نز دیك شدن به آ ب‌را ندارد....

روز ها یکی از پی هم گذ شت خاطره این حادثه هم ما نند خطرات حوادث دلخراشش دیگر در یا ی‌کابل در پر ده فرا موشی پنهان گر دید میوه ها پخته شد، سبزی فرو شان در هر کنج و کنار شهر حا صلا ت شانرا عر ضه میکردند. گو شت قو س صعو دی نرخ خو د را پیموده بود و پاوی(نه) پیسه‌بفروش میر سید. مر دی پیر ، سی وشش قرص نان را بیك رو پیهٔ کابلی خریده وبسوی‌خانه‌اش روانا ست در دشت های و سیع سا حهٔ‌گذرگاه ودهمز نگ دهقا نان به کشت و زراعت مشغول اند. گادی ها چهار عرابه یی در سرك های تنگ وخامه شهر از سو یی به سوی دیگر د ر حرکت است و مردم را نقل مید هد. هفته با ران ها سپری شده آب‌دریا شفاف و گوا را است. ماهی گیران ازین دریای خروشان ـ حالابی پروا شیر ما هی صید میکنند نهر هاآب دریا رابرای آبیاری با غ قاضی، چهار باغ اندرابی، جوی‌شیر مراد خانی و کابل کهنه را هنما ئی میکند.

بهار با شکو فه ها یش، تا بستان باگرمی و حرا رتش خزان با چهره زرد و پا ییزی اش وز مستان‌باسرما وچادر سپید بر فها یش یکی از پی دیگر میگذرند... ودر یای کا بل همچنان بی خیال در مسیر زمان به پیش میرود. سالها گذشت. دکان هایی که بر بالای در یای کابل سنگینی میکرد و او را از چشم ها پنهان میساخت ازبین رفت خرا ب ونابود شد، شهر در انبوه مر د م ومنازل مسکونی فرورفت.عما را ت رفته رفته حواشی شهر رانیز در برگرفت جای گادی های چهارعرابه، موتر ها از ینسو به آنسو ر فت وآمد دارند و آب در یا... این دریای حادثه ساز، آن خرو ش و طغیان سابقش را از دست داده است .

سیلاب های تو فا نزای در یا ی‌کابل فقط در خاطره ها مانده. دیگر کسی از نز دیکی به امواج آب این در یا وحشتی ندارد .

چرخ زمان همچنان چرخید.کابل شهر زیبا و عصری شد عما را ت پخته کاری وبلند در هر گو شه و کنار سر بر افرا شت طیاره ها بربام این شهر بال کشو دند.دامنه های آسما یی و شیر در وازه انباشته از خانه های سکنی شد و رنگی دیگر گر فت... و در یای کابل ... در زیر بار زمان طغیان هاوتوفان ها یش را از دست داده آبش‌کم شد و آهسته آهسته خشکید، بستر

در گر ما آب کثیف دریای کابل‌برای این کودکان‌غنیمتی‌است اما...

Digitized by Sotoon.com: The Digital Library

دوزنده ای بسوی تاریکیها

بخش دوم

یاد داشت از : لیلا ،تنظیم ا ز:دیده بان

ساکت و آرام رو بروی عمه می نشینم .

عمه نیم نگاهی بطرف من می اندازد ،بعد از جایش بلند میشود ودر اتا ق‌راکه کاملا بسته نشده است میبندد .

من بحرکات او چشم دوخته ام کار هایش راچست و چالاک‌انجام میدهد .بطرف گوشهٔ اتاق میرود و صراحی را از جایش بلندمیکند و روی ران خشک شده اش قرار میدهد و سر آنرا خم میکند ،صدای قل‌قل آب که از صراحی درگیلاس مسی میریزد ،سکوت اتاق را در هم می شکند .عمه تا قطرهٔ آخر را سر میکشد و بعد میاید در کنارم روی دو شک‌می نشیند و با محبت دستی به موهایم میکشد و میگوید:

ـلیلا !حیف تو ،حیف تو که درین خانه هستی ...

ـچرا عمه ؟چر این حرف را میز نی ؟

ـچرا، شبی را بعدا برایت میگویم راستی امروز میتوا نی از خانه بیرون بروی ؟

میپر سم :

ـ کجا بروم عمه ؟

ـاین دیگر بتو مر بوط نیست ، فقط بگو میتوانی یانه ؟

ـالبته که میتوانم .

گنگ اما شمرده میگوید :

ـپدرت چطور میشود ؟

ـپدرم ؟پدرم اگر ساعتها هم مرا نبیند ،سراغ مرا نمیگیرد ،خودت که این را میفهمی عوض اینکه جوابم را بدهد ،در چشمها نم خیره میشود و میگوید :

ـلیلا !بعد از آن اتفاق...منظورم اینست بعد از آنکه جواد ترا ترك کرد ،تغییری در خودت احساس نمیکنی ؟

نام جواد بدنم را میلرزاند و خشم و نفرت سرا سر وجودم را پر میکند .با اعتراض میگویم :

ـعمه !بردن نام جواد چه لزومی دارد ؟

پوز خندی میزند :

ـ منظورم تنها جواد نیست ، خودت هم هستی ،فهمیدی من ازتو چه پر سیدم ؟

ابلهها نه نگاهی بصورتش می اندازم و او استهزاء آمیزسوالش را نوع دیگری مطرح میکند :

ـلیلا !میفهمی وقتی آدم ازمرحلهٔ قدم بمر حلهٔ دیگر گذاشت با تغییرا تی رو برو میشود .منظورم یك دختر است ،مثلا وقتی شوهر کرد ...

با فر یاد خفهٔ میگویم :

ـعمه !

بعد از خجا لت صورتم را با هر دو دستم می پو شانم. صور تم بقد ری داغ شده است که‌دستهایم را می سو زاند .

عمه و قتی ،خجا لت و شرم‌زدگی ام را می بیند ،دستپا چگی و در ماندگی ام را می بیند با غر غر اعتراض آمیزی میگو ید :

ـلیلا !از این کار های کودکانه دست بر دار ،تو دیگر دختر چشم و گوش بستهٔ نیستی که با هر حرفی رنگ بگیری و رنگ ببازی. جواب مرا بده ،در این اوا خر در خود تغییری میبینی ؟

من‌که متوجه منظور عمه‌شده‌ام باشرمندگی میگو یم :

ـنه !

و او بی هیچ خجا لتی میپرسد:

ـ از آن حادثه چند ماه گذشته ؟

من مثل اینکه افسون شده باشم جواب میدهم :

ـ پنج ماه ..

و او زمز مه میکند :

ـ پ ... پنج ماه ... خوب‌است. تو از اینکار خو شحال نیستی ؟

ـازچه ؟

ـاز اینکه تا کنون حامله نشده ای ؟

از شرم و خجا لت‌میخواهم خفه شوم ،میخوا هم بمیرم .التما س آمیز میگو یم :

ـ عمه !خوا هش میکنم ... خوا هش میکنم دیگر در این مورد حرفی نزن .

ـعمه اخم میکند و میگو ید :

ـ لیلا !عاقل باش ،برای تو خوب نیست که مثل کو دکی ازهمه چیز و حشت کنی و ا ز حقا یق بگر یزی ...

بعد لحنش را ملایم تر میکند و میگو ید :

ـشاید این به نفع تو باشد که صا حب فر زندی نمیشوی .حالا بلند شوو لبا سها یت ر اعو ض کن .

خوانندگان قضاوت می کنند:

این نامه از میان ده ها نامه انتخاب شده است که امید واریم مورد توجه لیلا قرار بگیرد . (اداره)

از همه اولتر موفقیت بیشتر تانرا در بهبود مجله زیبای ژوندون آرزو مندم .

راستی اگر از واقعیت نگذریم مجله ژوندون امروز نظر به سابق خواند نی ترگردیده است ، زیرا تغییرات ونو آوری های در تمام صفحات آن پدید آمده است در اینمورد باید از تمام کار کنان مجله هفتگی ژوندون اظهار امتنان نمایم . خوب زیاد حاشیه نمی‌روم میایم سر اصل موضوع و مطلبی که مرا مجبور به نوشتن این نامه کرده است .

باین معنا که به صفحه (روزنه ای بسوی تاریکی ها) بیش از صفحات دیگر آن علاقه دارم و به مجردیکه مجله ژوندون بدستم میرسد مجله را مرور نموده و آنرا مطالعه مینمایم .

البته مطابق معمول داستان زندگی لیلا را نیز مطالعه نمودم اگرباور کنید بخاطرش اشك‌ریختم وبه‌جواد، نامرد لعنت فرستادم راستی هم جواد در مقابل لیلا از منتها ی بیشرفی خود کار گرفته است ، و بدون در نظر گرفتن آینده لیلا دست به ... زده و بعدا بالغرور احمقانه خود میگوید که :

«لیلا من دختر دست نیافتنی میخواهم» آیا تونبودی که‌عفت وپاکی لیلا را لکه دار ساختی ؟ آیا تو نبودی که لیلای بیچاره را فریب دادی ؟ پس‌باکدام جرئت ادعا میکنی که من دختر دست نیافتی میخواهم .

بهر حال از قول من به لیلا بگوئید که زندگی انچنانکه لیلا فکر میکند نیست ، زندگی یعنی داشتن امید و آرزو ست وهم تذکر باید داد که نباید امید بزندگی را از دست داد یعنی به این مفهوم که همه مردان جهان جواد نیستند .

مردان زیادی هم وجود دارند که‌مسبول شرافت اند .

و هم باید بنویسم که همدردی پیغله صفورا به‌لیلا قابل تائید است اما نباید بالای تمام مردان به یك شکل قضاوت شود و قضاوت پیغله صفورا نیز بکلی ازواقعیت دور است زیرا ضرب المثلی هم در بین مردم و عوام الناس وجود دارد که میگویند (جنگل بی‌شغال نیست) یعنی اجتماع ما نیز خالی از آدم های بد نیست یعنی آدم های بدی مثل جواد ناجوان‌هم وجود دارند اما بالمقابل (انسان های شریفی هم وجود دارند که مسبول شرا فت اند در شماره پانزده هم ژوندون بنا غلی محمد امین به جواب پیغله صفورا چنین نوشته اند (به نظر من مقصری که در این تراژیدی نقش بارز دارد لیلا است نه (جواد) اکنون که لیلا در چنگال هیولا ی مرض دست و پا میزند کفاره گناهان خود رامی‌پردازد وبس) درینجا مجبورم از محمد امین خان سوال کنم که آیا داستان زندگی لیلا را از اول الی اخیر آن که بچاپ‌رسیده است خوانده یا نه اگر خوانده باشند چه طورچنین قضاوت بی‌رحمانه نموده اند؟ آیا جواد درین تراژیدی نقش بارزنه بلکه نقش‌مطلق ندارد ؟ من‌چنین حدس میزنم‌که شاغلی محمد امین یکی از دوستان واقارب نزدیك آقای ! جواد هستند ورنه چنین قضاوت عجولانه و دور از منطق نمیکردند .

در اخیر باید بنویسم که خودم دریکی از دوایر افغانستان بحیث یك مامور پائین رتبه ایفای وظیفه مینمایم اما آنقدر شرافت دارم‌که میخواهم به‌لیلای خوب‌و پاك مصدر کمکی گردم و به دو شکل میتوانم به لیلا کمك‌بکنم کمك مادی و معنوی البته منظورم را خود تان خوب حدس زده میتوانید .

در اخیر سلام های گرم مرا به لیلا برسانید بهبودی صحت شان یگانه آرزوی قلبی مرا تشکیل میدهد .

س‌ـق ازشبرغان

(c) ketabton.com: The Digital Library

—برای چه ؟

—تو زیاد سوال میکنی لیلا! مگر نمیخوا هی به خا نواده ات کمك کنی ؟نمیخوا هی از وضع مو جود نجات شان بدهی ؟

شتا بز ده اما کنجکاو میگویم:

—چرا ،ولی ...

عمه حرفم را میبرد :

— پسس معطل نکن ،دیر میشود.

بطرف در اتاق میروم صدای عمه را می شنوم که با تاکید میگوید :

—پدرت چیزی نفهمد !!

من بی آنکه حرفی بزنم از اتاق بیرون میروم و مرد دو نا مطمئن بطرف اتاق خودم قدم بر میدارم . ترس گنگ و نا شنا خته ای و جودم را انبا شته است .میترسم اما نمیدا نم از چه ؟وحشت دارم ، اما نمیدانم از که ؟

و سر انجام این ترس و وحشت در یك جمله خلا صه میشود که : عمه مرا به کجا خواهد برد ؟

اما وقتی به عمه فکر میکنم وبه سالهایی که‌باهم زندگی کر ده ایم خیالم تا حدی آسوده میگـــردد و اطمینان کم‌کم در و جودم راه بـاز میکند ،فقط یکچیز میماند و آن‌اینکه من چگو نه خواهم توا نست بـــه خا نواده ام کومك کنم ،و چگو نـه خواهم توا نست آنها را از وضـع مو جود نجات بدهم ؟

و مهمتر از آن عمه در این میان چه نقشی خوا هد داشت ؟

هنوز وارد اتاق نشده ام کـــه خوا هرم جلوم سبـز میشـــود و شتا بزده میگوید :

—کجا بودی لیلا ؟

—چه شده ؟

— پدرم ،خوا هش میکنم عجلـه کن !

من بی آنکه دیگر چیزی بپرسم ، بطرف اتا ق‌پدرم میروم .دلم فر و ریخته است که نکند اتفاق تـا زه افتا ده باشد ...

ناتمام

(c) ketabton.com: The Digital Library

انگشتان خشکید ۀ این مرد سالخورد ه...

هنوز نواز شگر

● یک‌وقت اوشش‌ساعت بصورت مسلسل طبله نواخت و...

● اگر طبله سازی را نمی آموختم اکنو ن ا ز گرسنگی زبانم‌می بر آمد !

● بمشکل میتوان فهمید که استاد دندان ندارد !

ازمیان چهره های فراموش شده هنر موسیقی کشور این‌هفته بسراغ«چاچه‌محی‌الدین» مرد سالخورده ولی شوخ طبع خرابات رفتم تابا‌شدطی صحبتی پیرامون‌چگونگی‌حیات‌هنری واینکه اکنون درچه شرایطی بسر میبـــرد راپوری تقدیم علاقمندان ارجمند این صفحه نموده باشم .

چاچه محی الدین که هفتاد سال داشتـه وازسن ده سالگی پابعالم موسیقی نهـــاده است مردیست باریك اندام کـه چشمانش پیهم برق زده واز طرز حرکاتش پیداست که‌بار رنج زندگی راکمتر بدوش کشیده‌است اوقد بلندی داشته وباوصف آنکه دندانهایش مبت کبرسن ازبین رفته‌است مگردرکلمات قدرتسلط داردکه هرگاه صدایش روی‌نواری بت گردد بمشکل میتوان حدس زدکه چاچه ندان ندارد .

زمانیکه بیست وپنج سال داشت بادختر ستادش «چاچه فتح» ازدواج نمودکه اکنـون مره آن دوپسراست بنام های غوث الدیـن ظام الدین که نزداستاد رحیم بخش تعلیم .از خوانی نموده اند وچـنان ازاستاد خود روی میکنند که‌گویی خوداستاد رحیم بخش ـل میسراید . گـذشته از آن نوازندگـان ـیاند که همین حالادسته های متعدد ساز رابانواختن سارنگ ودلربا همرایی میکنند.

استادکه قرار گفته خودش جد، بیشتر از ـهل نواسه می باشد زندگی‌را آنقدر ثقیل پذیرفته رویهمر فته ازآن رضـایـت دارد در همه احوال ازطرز پیش آمد اولاد هـا ـوسان ونواسه هایش شکایتی ندارد .

استادکه درادای هرکلمه موضوع صحبت باحرکات دست چشم وغیره درواقع تمثیل نماید کسیست‌که نمیخواهد تااخیر حیـات اردوش کسی بوده وبرای لقمه نانی خم‌شدن بروی خودوبیگانه راتحمل‌کند . طرزصحبتش

احدی ویرادرموسیقی وارد میشماید از سی ـال باینطرف طبله هاراترمیم نموده سیاهی بریزد «کاتی وبم» میسازد وازعایدآن بـا ـرآمد پسرانش اقتصاد فامیلی‌را رونق‌میدهد

چاچه‌که سگرت «کی دو» پش راآتش میزد بنطوربگفتگو آغاز کرد :

ازسن ده سالگی تاسی سالـــگی طبله واخته وشبها درمحافل خوشی وسرورمردم

حرف ها یش رابا حرکات چشم ودست تمثیل میکند .

شرکت میکردم آنوقتها ساز کردن باین سادگی هانبود که یك خواننده حالاازنه شب میرود وبساعت یکنیم واپس بمنزل میآید .

زمانیکه مابیمانه میرفتیم ازشش یا هفت شام که‌ساز شروع‌میشد تاآفتاب‌برآمد ادامه داشت .

حالا «راگ وراگنی ونسیم سحر» تا حدی ازمودافتاده مگرآن زمان تاوقتیکه نسیم سحر رانمی شنیدند کسی ازجایش تکان نمیخورد

هی فرمایش میدادند که‌فلان شعر حضر ت بیدل ویاآن غزل حافظ صائب مولانا وغیره وغیره رابخوان زیرامردم شنونده اکثرااهل

«سر» بودند ومیدانستند که یك راگ چـه ویك راگنی چه معنی دارد .

از استاد که تازه درگفتار وکرداردسرعت میگرفت پرسیدم که ممکن است کمی درمورد «راگ وراگنی» روشنی اندازد ، گفت :

ـ راگ خوهمان شش راگ‌اصلی‌است‌که ازآنجمله «دیپك ومنیار» منسوخ قرار داده شده‌است ولی مابقی‌راگهاکه درحدود (۳٦٦) راگ شده وازهمان پنج راگ اصلی سـر چشمه گرفته است «راگنی» نامیده میشود .

ـ آیا این‌تعداد راگها بهمین‌پیمانه «تال» هارا درطبله نیز خواهد داشت یاخیر ؟

اوعلاوه ازنواختن طبله به‌ترمیم طبله هـا هم‌می پردازد وازین طریق عاید خـــو بـی بدست می آورد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

آنوقت هاسردم‌چنان ازموسیقی‌بوجدمی آمدندکه‌گریه میکردند و ((واه‌واه)) میگفتند

ر طبله‌هاست!

بلی البته قرارگفته «چاچه فتح وخلیفه قاسم» همین سه صدوشصیت وشش راگ و راگنی (۳٦٦) تال طبله‌را نیزهمراه دارد .

ازچاچه که برای اثبات قول بعضاً یگان جملهٔ ناقص رابه لسان «اردو» نیزبکار میبرد خواهش کردم تابصحبت خود ادامه دهدوی درحالیکه «پره» های طبله هایراکه برای ترمیم دراطاق وی انباشته شده بودنم میکرد گفت :

بلی درآنوقتها من گاهی بدسته استاد قاسم ، زمانی همرای نتو،گاهی همرای استاد غلام حسین وغیره بمحافل میرفتم محافل موسیقی آنوقتها مردم راچنان بوجد میآورد که روی هارمونیم استاد هاازنوت های قسماقسم که‌همه را بصیقه بخشش میفرستادند مملو میگشت . پس‌ما نیز چون باین استقبال شایان روبرو میشدیم بیشتر از پیشتر بدلگرمی نواخته اطرافیانرا بگریه وواه واه وامیداشتیم .

در اوایل هرگاه بیعانه میرفتیم حق‌الزحمه هامساویانه میان هفت ویاشش نفریکه یك دسته راتشکیل میدادیم تقسیم میشد چراکه آواز خوانی یاساز نمودن آنزمان بقسم دسته جمعی اجرا میشد نه‌اینکه صرف‌یك‌خواننده

شب راسحر نماید .

طرز خواندن مان اینطور بودکه هرگاه‌یکی ازماغزلی راشروع مینمود نفر های دومی وسومی وغیره هرکدام یاهمان آهنگ رابه ترتیب «کورس» اجرامینمودند ویا اینکه هریك بنوبه خود بیت‌هارا میسرائیدند ولی ازوقتیکه «استادپیارا» خان جهت‌اشتراك درعروسی خسرم ازپشاور بکابل آمده وسه شب رادرکابل پروگرام اجرا کرد دیگر چون برای اولین مرتبه وی «یکه خوانی» نمودبعدا درکابل نیز «یکه خوانی» رواج یافت‌که ازآن ببعد خواننده دوچند و نوازنده یك حصهٔ پول‌بیعانه رامستحق گردیدکه این تعامل تاهمین حالانیزدست ناخورده باقی مانده است .

خوب بخاطردارم که درموقع آمدن استاد پیاراخان هیچکس دیگر حاضر نشد با وی طبله بنوازد مگر قرارگفتهٔ خلیفه قاسم من حاضرشدم که باطبله همرایی‌اش کنم ولی کنسرت یکشبه‌اش به محفل «پیلوتان» در چهاردهی که‌از یازده شب الی پنج صبح بطور مسلسل ادامه یافت آنقدر ذله شده

بقیه درصفحه ۹۰

آنوقت ها آواز خوانی بشکل دسته جمعی اجرا میشد وحق‌الزحمه میان همه بصورت مساویانه تقسیم میگردید .

ازنظر راگ اصلی در حدود سه‌صدوشصت وشش راگ فرعی‌بوجودآمده کمراکثی‌نامیده میشود وبه همین تعداد تال‌های طبله نیزوجود دارد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

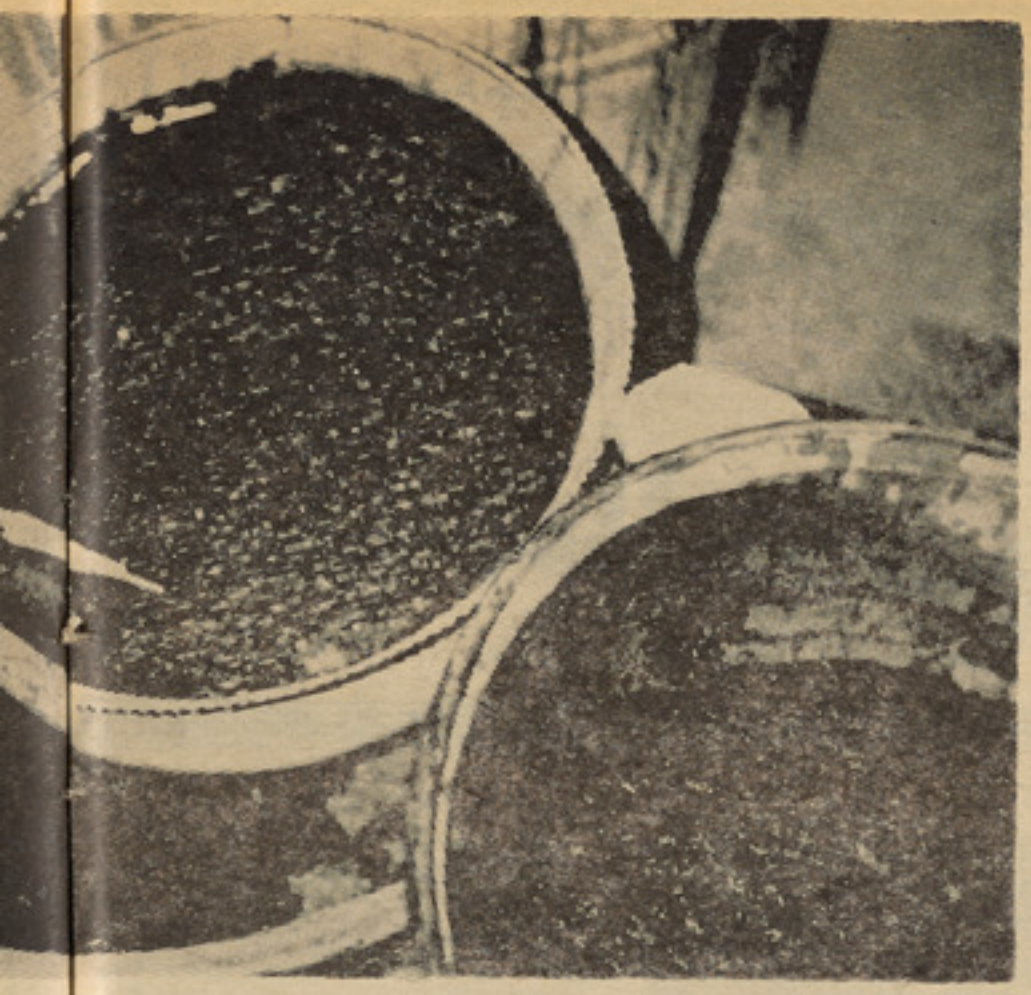

دستبند بر دستانش س

- **قیمت چرس بدست آمده در بعضی ممالك خارجی بالغ به ۹۵۲۰۰۰ دالر میشود.**
- **اسحق بی‌خیال به‌ولایات سفرمیکردوچرس های جمع‌آوری شده‌را به‌کابل‌می‌آوردغافل ازینکه پولیس مراقب اوست.**

سه جوان درزیر آفتاب داغ بـــا تلاش‌عجیب کار می کردند بویـی شدید در اطراف آن ها فضا راپـــر ساخته بود ـامّا آن ها این بوی را حس نمیکردند ومشام شان به آن عادت کرده بود .

میز کهنه و شکسته یی در کنج حویلی خود نمایی میکرد که روی آن ظرف هایی گذاشته بودند .

حلقه در بصدا درآمد .... صدای آن چون چکشی بر فرق این سه‌نفر کوبیده شد ... هرسه باوحشت‌بهم نگریستند دست های شان دیگـــر فعالیتی نمیکرد ولرزه خفیفی برآنها مستولی شده بود .

یکی به دیگری اشاره میکردتادر رابکشاید ـ بالاخره یکی آن هـــا بسوی درروان شد ، دستش تـوان بازکردن زنجیر ضخیـم دروازه را نداشت .... احساس میکرد ممکـن است حادثه ای اتفاق بیفتد ... در بازشد ودر مقابل نگاه حیـرت زده جوان مردی جلوآمد وبا صدایی‌آرام ولرزاننده پرسید :

اسحق کجاست ؟

جوان که از ترس زبانش بندآمده بود بالکنت جواب داد .

ـاو ... او ... به‌ولایات رفته ..

هرسه باوحشت بهم نگر یستند

(c) ketabton.com: The Digital Library

ما میدا نستیم که‌درین‌حویلی‌مقدار زیادی چرس جمع آوری شده است. ازاینرو از تلا ش دست نکشیدیم.. بازهم به جستجو پرداختیم تا دریك نقطه‌منزل ، محلی‌که گلدانهای گل‌را بطرز خا صی پهلوی هم‌چیده بودند رسیدیم... زمین را حفر کر دیم ودر برابر چشمان‌ما خریطه های چرس نما یا ن گرد ید ...

سنگینی میکرد

بعد بسرعت رویش را گشتانـد وخواست فرار کند ـ اما دیگـر خیلی دیرشده بود... تلاش اونتیجه ای نداشت ... اندکی بعد دست‌بند فلزی بردست‌های اوسنگینی میکرد واورا بسوی زندان میکشانید ...

عده یی که وارد خانه شده بودند

بقیه در صفحه ۵۹

نا گهـا ن بکسی کو چك و زیبـا توجه پو لیس را جلب کرد .. ایـن بکس سفری بود ...به‌آرامی سرآنرا باز کردند، دربین آن جز مقـداری ساما ن عادی چیز ی دیده نمیشد.. چا قویی آستر بکس را ازهم‌درید، چو ب های آنرا شکسـت و نا گـا ه لبخندی بر لبان همه نشست .....

(c) ketabton.com: The Digital Library

برگزیده آلفرد هیچکاک

Harold Rolseth

اثر هرالد رالسیت

ترجمهٔ :س،وهاج

رابرت سیتون دراپارتمان نو ساخت‌واقع شیکاگو، نزدیك میز طعام نشسته، انگشتان خودرا متفکرانه درلای موهای‌طلایی اش‌حرکت میداد. چشمان آبی رنگش به نقطه مجهولی خیره شده بود .

شب بچشم سیتون خواب نیامد وباتاثر نامنتهایی پیرامون معضلهٔ که تصادفاً به آن مواجه شده بود، می اندیشید .

قصهٔ عجیبی بود، درست‌مانند دهها‌افسانهٔ که ریخته تخیل است ونظایر آنرا غالباًبرای سرگرمی مردم، روی پرده می‌کشند. سیتون نتوانست حتی یکبار طور دقیق‌بخاطر آوردکه این ماجرا چگونه بوقوع پیوست. وی‌عجالتاً به پنجاه هزار دالر پول نقدشدیداً احساس ضرورت می‌کرد!

یکهفته قبل، عصر روز شنبه‌که مصادف بروز تولدش بود، سری به مجهزترین کلب شهر بنام «میموزا کلب» زد تاغذای مکلفی بافتخار روزیکه بی‌خبر ازهمه جا چشم‌بجهان گشوده بود، صرف کند. غذابیش ازحدگوارا ولذت بخش بود. قبل ازآنکه پول هوتل را بپردازد، لری پاورز مالك کلب بمیزش‌نزدیك شده، تعظیمی کرد ونشست. رابرت سیتون قبلا اندکی به وی معرفت داشت، وازهمین سبب بعدازتعارف اظهار کرد:

ـ امروز مصادف بروز تولد منست .

ـ اوه، تبریك عرض می‌کنم. آرزومندم صدها باراین روزرا جشن بگیرید. اجازه میدهید شمارا ببیکی ازسالونهای خاص‌عقبی بیك گیلاس مشروب دعوت کنم؟

رابرت سیتون کاملا غافلگیر شده‌بودوخواه مخواه دعوت اورا پذیرفت .

سالون مخصوصیکه بگوشهٔ خموش عمارت موقعیت داشت به سلیقه خوبی تزئین شده بود ودرآن ساعت یکعده ازمراجعان بدورمیز مدوری نشسته، مشغول قمار بودند، کسیکه تصور میشد ازمنسوبان کلب است گیلاس مشروب رابه سیتون پیش کرد .

اندوخته خاطرات رابرت سیتون ازین نقطهٔ تجاوز نمی‌کند. اودیگر نفهمیدچه حالی به وی دست داد .

هنگامیکه صبح روز بعد درمنزلش بایك سر دردی شدید ازبستر برخاست، متوجه شدکه پنجاه دالروی ازمیان بکس جیبی‌اش مفقود شده است .

این حادثه اورا زیاد نگران نساخت‌ولی عصر آنروزکه دومرد ناشناس بمنزلش آمده، برویت پنج قطعه اسناد قرضه مبلغ پنجاه هزار دالررا ازوی مطالبه کردند، شدیداً تکانش داد. رابرت سیتون‌بکمال تعجب‌دیدکه اسناد قرضه شخصی، به امضای خودش‌مزین است ودرین مورد اصلا تردیدی وجود ندارد دومرد قوی هیکل ناشناس‌که خودرا بنام های «شوارتس» و«باربر» معرفی کردند، آمرانه گفتند :

ـ اگر پولهارا تا یکهفته دیگر حاضر نسازی، آنگاه بچاره شدیدتری متوسل خواهیم شد .

وامروز، آن هفتهٔ موعود بپایان رسیده‌بود. این اندیشه‌که دوتن ازغول پیکران بزودی حاضر شده مبلغی‌راکه اصلا وجود ندارد مطالبه می‌کنند، کلهٔ رابرت سیتون را داغ کرد. وی مانند بیمارانیکه ازشدت تب‌هذیان می‌گویند، زیر لب باخودمیگفت: فقطیك‌چاره موجود است وآن اینکه یکهزار دالر راکه بحساب خود موجود دارم، برایشان میدهم وبقیهٔ آنرا سعی می‌کنم بپذیرند تابه اقساط ازمن تسلیم شوند. طور مثال درهفته ده، بیست‌د الر !

درین اثنا دروازه اپارتمان زده شد وسر وکلهٔ شوارتس وباربر ظاهر گردید. شوارتس که زیرکتر از همکارش بود، باتمسخرگفت:

ـ خوب رفیقك، پولها حاضر است؟

باربرکه هیکل بزرگتری داشت گفت :

ـ معلومدارکه حاضر است، آقای سیتون عاقلتر ازآنست که استخوان‌های خودرابمیل خاطر بامشتهای ماخرد وخمیر سازد.

باربر درختم این جمله، یك جوره‌دستکش سیاه رنگی را ازجیب بیرون کرد .

رابرت سیتون بالحن احترامکارانه ای گفت :

ـ تاسف می‌کنم آقایون‌که نتوانستم‌تاهنوز پولیراکه مطالبه می‌کنید، حاضر سازم. ولی راه دیگری هست که ...

مشت گره خوردهٔ باربرکه بی‌مهابا بشکم سیتون نواخته شد، جملهٔ اورا ناتمام‌گذاشت رابرت سیتون بزمین افتاد وتصور کردکه نفس درگلویش قید شده است. هرچندسعی کرد روی خودرا بادستان ناتوان خودبپوشاند اما ضربه های شدیدیکه بکمال بیرحمی بسر وصورت او وارد می‌آمد، قوت وجرات هرگونه دفاع را ازوی سلب کرد .

رابرت سیتون هنگامیکه ازهوش میرفت بمشکل شنیدکه میگویند: «هفتهٔ دیگر باز بسر وقتت خواهیم رسید!»

فردای آنروز، رابرت سیتون باداره اش ازطریق تیلفون اطلاع دادکه دوائر یك‌تصادم جزیی تایك‌هفته نمی‌تواند بالای وظیفه‌حاضر شود .

بقیه‌در صفحه ۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

عکس و مطلب

فرانک سیناترا بزله‌گو

فرانک سینا ترا غالبا با خبرنگاران وسایر مردم شوخی میکند وبه سوالهایی که ازو میشود جواب‌های خنده داری مید هد.

روزی خبرنگار مجله «فوتوپلی»ضمن مصاحبه بافرانک سناترا ازاو پرسید :

میتوانید بگوئیداولین دختری که‌شما بااو از دواج نمودید چه‌نام داشت؟

فرانک سینا ترا با خنده گفت:

والله من نمی توانم نام آخرین‌دختری راکه باوی‌ازدواج‌کردم بشما بگویم شما او لینش رامی‌پرسید .

فرانک سینا ترا میگو ید:

– دوستدار حقیقی موسیقی کسی‌هست‌که وقتی بریژیت بار دودرحمام مشغول آواز خواندن است به‌سوراخ‌کلید نزدیك شود و گوشش را به‌آن بگذارد ! درعکس فرانک‌سیناترا‌بادخترش‌نانسی دیده میشود

الفرد هیچکاك

فلم پرندگا ن که‌از ساخته‌ها ی الفرد هیچکاك است چندسال قبل در سینما پا ر ك به‌نمایش گذا شته‌شده بود ، درمورد این فلم وخود الفرد هیچکاك مطلب خنده دا ری در د فتر خا طرا ت‌گیم نوا ك نوشته‌شده‌است که‌بدنیست درینجا از آن‌تذکربدهیم.

«الفرد هیچکاك می خوا ست برای فلم پر ندگان‌صدای جیر جیرك هارا ثبت کند برای اینکار سی چهل جیر جیرك را پیدا کرده بود، اما هیچکدام صدا نمیکرد ند. اونا چار به‌مو سسه حشره شنا سی تیلفون کرده از آنهاکمك‌خواست‌آنهاگفتند:صدای‌این حشرات یك فریاد عاشقانه است اگر نرها وماده های آنرا ازهم‌جدا کنید فورا جیر جیرمیکنند .

هیچکاك با خوشحا لی گوشك‌تیلفون را گذا شت دست های‌خودرا بهم ما لید، دفعتا به فکر فرو رفت‌حال تشخیص دادن نروماده ا ین حیوانات چگونه میسر است ؟

بازهم هیچکاك‌ازمغز پولیسی‌خودکارگرفته چاره ای سنجید... اوهرکدام ازجیر جیر ك ها رادریك‌جعبه‌گذاشت‌همان بود که صدای مطلوبش ایجاد شد .

دیوانند هنر مند پنجاه ساله‌هندی هنوز هم‌شله‌گی دارد که به اصلاح نقش بچه فلم را در فلم ها بازی کند عجیب‌اینست که قیا فه دیوا نند وی‌رابیست‌سال جوانتر از سنش نشان میدهد او در فلم‌هایی باستاره هایی همبازی میشود که ممکن است همسن و سال دخترش باشند بهترین فلم های که دیوانند در آن بازی کرده از ساخته های وجی آنند برادرش می باشد که از کار گرد انان معروف هند است در عکس دیوانند با شرمیلا تاگور دیده میشود .

دم مارو دم

زینت امان مانند یکعده از ستاره های غربی به اصطلاح به زور (زیبایی) خودوارد عالم سینما شد چه او قبل ازستاره شدن بعنوان ملکه زیبایی انتخاب شده بود .وی در فلم (هری کرشنا هری رام) نقش یك هیپی را بازی کرده بود و آهنگ معرو ف «دم مارو د م» را تمثیل‌میکرد بعدازین فلم که وی شهرتی یافته است تقاضا ها ی زیادی برای شرکت در فلم ها از طرف تهیه کننده های فلم در یافت نموده شاید بزودی زینت امان باقیافه جذاب خود پرده های سینما ها را اشغال کند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

مصور خبرونه

په هیوادکښې

شتر کراچی سوار

زمانه باشگفتی وشگرفتی ملموس در حال تغییر است . زمانی شتر واحدی از کا روان های بزرگ رامیساخت که به آن رهروان جستجوگرو انسانان کنجکاو توشه سفری می گرفتند و بسان راه مـــی نوردیدند .اکنـــون بشر برعلاوه غلام های طبیعی که درخدمتش قرارگرفته بود، به ساختن برده های ماشینی پرداخته ودیگر شتر «باربرها» و «خارخور» باگام های آهسته برواش نمی تواند باغول ماشین برابری کند . آنرا بروی کراچی یی سوارمی کنند تامبادا سپیل های لغزنده اش روی سرك قیربلغزد وپایش بشکند .

اینکه شتر بیچاره راکجا میبرند ؟ به صاحبش معلوم است ولی به احتمال قـوی حیوان کمبخت راهی کشتارگاه است تا ازآنجاروی سیخ های قصابی وبالاخره درشکم هایی هنرپیچ پیچ ماهضم شود .

دست فروش

ازقدیم بخشی ازسرك راکه به دکانهـا پیوست است «پیاده رو» نام گذاشته اند. واین کلمات به قدری گویاست که تفسیری لازم ندارد . یعنی این حصه ازسرك فقـط برای کسانیکه نتوانسته اند پای کشی دست وپای کنند اختصاص دارد ، تامصئون از خطر موتر های بی برك ولگام گسیخته راه بروند . ولی همین تریشه باریك که بازیاد شدن نفوس خودش تنگی می نماید . توسط دستفروشان اشغال شده وایشان بدون اهمیت دادن به مقرره های ترافیکی ، بساط فروش اموال خودرا پهن می کنند وبر تنگی راه افزوده باعث بلند رفتن تصادم های بدنی پیاده گردان می شوند . وکسی نیست که به آنان بگوید بالای چشم تان ابروست .

نظم ترافیک

بارشد همه جانبه شهر واحدات راه هـا یك طرف و تب موتر سوا ری از جانب دیگر اکنون کشورما بخاطر موجودیت موتر های قراضه ولکند به گورستان موترهای شکسته وریخته ممالـــك بزرگ تبدیل شده است .ولی نکتهٔ قابل توجه اینست که آگاهی ترافیکی مابدبختانه هنوزدرخم همان کوچه اولیه باقی مانده ومردمان مابدون کوچکترین توجه بـه مقرره های ترافیکی هنگامیکه دوستی را درسرك مزدحم دیدند، دیگرگل صحبت شـان می شگفد وساعتهای ساعت بدون کوچکترین توجه به بندآمدن راه، باهم به گفتگو میپردازند.

واین امرگاهی چنان میشودکه دونفرهم صحبت که ازشدت ایستادن خسته شده اند بروی سرك می نشینند وبقیه درددل را به پایان میرسانند .تصویر پایین نمایش دهند ه این واقعیت است . واینکه عواقب این مصافحه ها چه درد سر ها یی رابرای آورد به ایشان دیگر تعلق ندارد .

در سندوی

سندوی نبض زندگی اقتصادی ما رامیسازد.ولی باوجودفشار بیشتر بـرای استفاده از وزن های متریك ، هنوزدر پله های ترازوهای این محل قلوه سنگ های نا خراش وناتراش رابجای وزن های ریخته شده بکارمیبرند . دراینجاسوالی پیدا میشود کـه علت اینکه فروشندگان جزوبو به این سنگ جمپیده اند همانا کم بودن وزن این سنگ هاست . پس بچشم سرمی بینیم که چطوربخاطر حفظ منافع شخصی تمام مقرره ها را این سوداگران «جوفروش گندم نما» زیر پامی گذارند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پەخارج کښی

ر د شایعه

اچ- جی‌ویلز یکی‌از نویسندگان بزرگ بودبوده ودر نوشته هایش آینده را بر مبنای حوادث گذشته پیشگویی میکرد . اخیرا درمجله تایم تربولوچاپ انگلستان ، شرح زندگی اوبه صورت مفصل نوشته شده ودرآن‌تذکار رفته که این نویسنده بزرگ ازلحاظ یافتن جفت درست کم طالع بوده وهیچ زن‌حاضربادوستی اونمی شد .

ولی بتازگی دام ریپکاوست که بین سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۲۲ معشوقه ویلز بوده وازاو پسری دارد . این نظریه راطی نوشته بلندبالایی درسندی تلگراف ردنموده وگفته‌است که این شایعه بکلی عاری ازحقیقت میباشد.

کشف‌چهره‌جدید هنر باله

زمانیکه خطوط پیری به چهره مارگات فونیستن فرارسیدن پیری‌اش را نشان میداد. سوالی درذهن هرکس خطور می‌کرد که آیا ادولف نوریپف جفت دیگری همطراز مارگارت برای رقص باله پیدا خواهد کرد ؟

دردرازای پنجسال توتلاش هیچ‌به نظر نمی آمدکه بالرین دیگر بتواند جای مارگارت رابگیرد . بانیم ناتالیاوکاروواء ۳۲ ساله وعضوباله کیزوف، چندین مرتبه بارودی‌به صورت جوره یی رقص باله نمودند . ولی هنوززود بودکه درمورد چهره جدید قضاوت‌نمایند . ولی بعداز ظاهرشدن در باله های سنگین چون «زیبای‌خوابیده» و «رمئووژولیت»ناتالیا ثابت نمودکه باهنر نمایی ظریفش میتواند جای مارگارت راپرنماید وبه این‌ترتیب یك ستاره جدید درآسمان هنر باله ظاهر شد .

مارلین دیتریش دوباره آواز می‌خواند

مارلین دیتریس خواننده وستاره معروف سینماکه اکنون شصت وهشتمین خزان زندگی‌اش راپشت سر می‌گذارد در دومین سابقه موسیقی که درپاریس برگذار گردید، شرکت‌نمود. او پس‌از ۱۱ سال‌دورماندن‌ازجهان خوانندگی وهنرمندی باردیگر روی ستیج برآمد وآهنگی راخواند . منتقدین عقیده‌دارند که‌صدای دیتریش هنوز زیبائی اش‌راحفظ نموده است .

چهره‌زشت نیز خوشبختی میاورد

واشوکا ۳۰ ساله ویکی ازمعروفترین مدل های عکاسی جهان قبل ازاینکه به شهرت برسد ارزوی چهره زشتش رارآینه نگاه نموده وباخود گفت :

- باین روی زشت چه خواهم کرد ؟

بعداو تصمیم گرفت تاچهره اش راطوری نقاشی نماید که به‌گل سنگ زیبایی شباهت پیدانماید . این امرنظراورا جلب نموده و سپس به نقاشی تمام بدنش پرداخت درین رنگ آمیزی اوسعی ورزید تانمای طبیعی به بدنش بدهد . این‌کار توجه بسیاری عکاسان حرفه‌یی راجلب نموده وبزودی اویکی از تمام بدنش بدهد .

این‌توجه کاربسیاری عکاسان فرقه‌یی راجلب نموده وبزودی‌درلمتری اویکی ازمعروفترین مدل های عکاسی شد .

اهنگساز معروف

درکشتی لرمانتف اکشتی مسافربری اتحاد شوروی که دربندرگاه نیویارك لنگرانداخت . یکی ازمسافرین معروف آن آهنگساز معاصر دیتری شاسستاکوویچ ٦٦ بودکه برای روی ستیژ درآوردن باله «آیدا» دراپرا خانه متروپولین نیویارك آمد. برعلاوه دراین سفر اومیخواهد تادرجه‌عالی‌آهنگسازی راازپوهنتون نارت ویست بدست آورد . در این سفر خانمش ایرینا نیز بااوبود . در آخرین گفتگوی که بااوصورت گرفت خبرنگار معروف پوهنتون نارت ویست می گوید که :

«هنگام گفتگو بااوفکر می کردم با بتهوان صحبت می نمایم .»

(c) ketabton.com: The Digital Library

دانش و فرهنگ میراث ما

علم و فرهنگ میراث مشترک تمام بشریت است. اغلب دانشمندان ومحققان جهان، نفوذ و حکمروایی دانش را در قلمرو و سیعی میدانند که محدود به حدود و ثغور جغرافیای سیاسی نیست بلکه در پهنای گیتی چنان گسترده است که هر یک از افراد و ملل مفاخر آنرا از آن خویش محسوب میکنند.

دانش و دانشمند فرزند نیک ملت ها ست . گاندی می گفت «میخواهم تا نسیم جان پرور همه فرهنگ ها آزادانه از پنجره اتاقم بدرون بوزد.»

زمان ما عصر رو شنفکر ی است. ولی از شیپور این حقیت دو آهنگ ادعا یی بیرون می آید یکی آنکه دانش و فرهنگ برسیاست رجحان ندارد ودیگر اینکه دانش وفرهنگ ذات و جوهر جهانی و کلی دارد.

فلسفهٔ قرن هجدهم- کلمه که نه فقط فیلسوفان بلکه دانشمندان دو لتیان، نویسند گان و منتقدانرا دربر میگرفت- در معبد تنگ‌و تا ریک مرزهای خودی ، پرستش نگردید بلکه رشته محکم وقف به عقل، باهمه جدایی بودن ظاهری شان آنها را بهم پیوند میداد. ومرز های دیگری جز جهان دانش، هنرو رو شن بینی را نمی شناختند. آنها به همگانی بودن و عالم بودن‌اخلاق وهنر باور داشتند. و قتیکه آنان تاریخ می نوشتند تاریخ جهانی می نوشتند. زمانیکه آنان مانند کریستان ولف بر رسی مذهبی می‌نمودند به مقایسه مذاهب علاقمند بودند و هنگامیکه از حقوق ستایش می کردند مانند مونتسکیو از روح‌القوانین حرف می زدند. و زمانیکه در ژرفنای هنر به تحقیق می پرداختند مانند وینکمان و یا مسر جوشوژینولدز از هنر کلی سخن‌می زدند وبه نظر آنان بهترین سرود شاعرانه «سرود انسان» بود. دانشمندان وقلمزنان، مردان جهانی بودند آنان از کلبه محقر شان به کشوری واز پوهنتونی به پوهنتونی واز یک اکادمی به دیگر اکادمی سفر می کردند زیرا دانشگاه های آنزمان اکثراً در لجن کهنه پرستی غرق بودند.

دراین تصویر ، نمای الارشددانش‌رادرکشورها ی گوناگون دیده‌میتوانیم

(c) ketabton.com: The Digital Library

در تصاویر ، نمونه های جا لب رشد فرهنگ ودانش را در کشور های مختلف گیتی دیده می توا نیم.

ه‌شترك مـلتهـا

آنان می دا نستند که ثـر و ت مشترك دانش ، کهن تراز منا فع مشترك کشور های سیاسی است .

ما اکنون از آن فلسفه روشنگری دور شده‌ایم وشرایط کنونی نشا ن مید هد که از این نگـــاه‌ما بـجـای پیشر فت به سوی قله بلند دا نش، عقب گرا شده ایم.

بر خی از حوادث آنز مان نشا ن میدهد که حتی در کار زار گـــر م جنگ سیاسی ، بخش جهان‌دانش در صلح و سلم ز ند گی می کرد . عصری بود که در آن امریکا با زبان بنجا مین فرا نکلین و فرا نسه‌بازبان ژاك نکرد سخن می زد. ز ما نیکـه یك صاحب منصب هسن می خواست خانه فرا نسیس‌هو پکسن سراینده آهنگ اعلامیه استقلال امـــریکا را آتش بزند ، جنرال کوك به‌انـدازه بخاطر از بین ر فتن کتابـــخا نـه دانشگاه های مربوط آ ن تکان خورد که امر به خا مو ش کردن آتش‌نموده در و رق کتا بش نو شت : «گر چه او یك مرد خائن و نمك حرام است ولی بخا طر اینکه دا نشمند است باید حفظ شود.».

آنوقت زمانی بود که باز در بین دود وآتش آزاد یخوا‌هانه امر یکا، انجمن علمی انگلستان به پو هنتون هارورد یك جلد کتاب بـــز ر گـ مشا هدات ستاره شنا سی تقد یم نموده و یك صا حب منصب انگلیسی به پرو فیسور و یلیا مز از پوهنتون ها رو رد اجازه داد تـا تـــحقیقات نجومی اش را در جزایر متعلق بـه انگلستان بنام خلیج پنو بکا ت‌ادامه دهد.

آن عصری بودکه فردریك بزرگ در حا لیکه با فرا نسه می جنگـید زبان فرانسوی رادرپاری سا خت. وزمانی بود که گو یته لقب‌افتخاری «قشون متحده» را حاصل می کر د در حال که روی سینه اش مد ا ل لیژن دوو نورمی خشیـد. د ر آن‌باز مینماید. با تو جه به سا ختمان کپیتول، ما به شد ت ر نگ هنـر معماری جهانی را میبینم. گر چه نام این شهر وا شنگتن گذا شته می شود و لی در در ون آن مو جی ا ز نمای‌هنر لاتین دیده میتوانیم .

بخش زیاد پا یتخت جهان جد ید تو ســـط لوانفـت فـرا نسـو ی ساختمان می گردد در حا لیکه ایـن شخص تابه آخر فرانسوی باقی می ماند .سپس او بامعمارد یگر ی‌بنام جمیس هویان که زاد گاه‌اش‌ایرلند می‌باشد یکجا شده‌و مسؤل دو باره سازی کاخ‌سفیدمیگردد.که‌در حریق سال ۱٤۱۸ به‌ویرانی کشیده شده بود. بعد ها ستیفن ها لت که د ر فرانسه تولد شده ورشد یا فته بود درسال ۱۷۸۹ به امریکا می آید که درب یك مکتب هنری را در زیچموند بگشاید.

چهره در خشان دیگر این عصـر ویلیام تور ستون معمار معر و ف می باشد که در طرح کپیتـــو ل نقش اسا سی دا شته است. او در جزایر رلجن تولد شده‌وطب‌برادر ادینبورگ و بنا یی را درپاریس‌فرا میگیرد.

دو چهره دیگر انجمن سلطنتـــی انگلستان سر ها نس سلوان و سر جوزف با نکز می با شد که خو درا وقف ادنش به‌شوذ بشر نمودند. هانس سلوان یکی‌از جهانی ترین ایندوچهره می باشد .او در ایر لند پا به زمین گذارده و طـــب را نـزد نیکولاس استنواشتس فرا گرفته برای اندو ختن تجربه راهی فرانسه می‌شود.

در لندن اودرب‌خانه اش رابروی همه‌گیاه شناسان گشود د وباتما م گیاه شنا سان جهان غرب و امریکا ار تباط دا شته واز آنان در غنا ی آگاهی جهان گیاه ها به صـو ر ت گسترده کار گرفت .

بقیه در صفحه ۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

بخوانید و باور کنید

عشق بزرگ جوز کوچک برآورده شد .

جوز مار یا مانسو (اهل برازیل) قدری از یك خط کش یك متره بزرگتر ایست وبنام هنری سکیناً در میان هنر دوستان برازیلی شهرت فراوان دارد. وقتی اوبه روی پرده ظاهر میشود ملیو نها تن برازیلی‌به

مقابل صفحه تلویز یون زانو زده‌به تماشای‌او میپر دازند جالبتر ازهمه جریان ازدواج او با ژینا گو س‌بود

بقیه در صفحه۸۸

نسل پرندگان درسراسرجهان رو به‌نابودی‌میرود

درازوپاو کشورهای ماو راء بحار نسل انواغ متعددی از پرند گان‌در معرض نا بودی کامل است . بموجب گزا رش موسسه تحقیقا تی ماکس پلانك از چند سال باینطرف تعدا د ۲٦ نوغ از پرند گان پیو سته کاهش‌می‌یابد . با عتقاد دا نشمندا ن علت این پدیده نا را حت کننده ، **استفاده روزافزون‌از موادحشره‌کش** (پستیزید) در زراعت همه کشور های جها ن است .

برعلت نامبرده باید هم چنین فزونی یا فتن زبا له های صنعتی بمقادیر زیاد اضا فه شود .

طبق گزا رش نامبرده ، تنها در کشورهلند طی سال ۱۹٦۰ بیش از ۲.۰۰۰۰ پرنده در اثر پاشید ن پستیزید ،مرده‌اند .

درسوید ن ، پس از بکار بر دن نو عی تر کیب متیل ،جیوه‌درزراعت تعداد پرندگان خوش الحان بگو نه محسوس کم شده است .

بقیه در صفحه ۸۸

تحقیق علل سوانح ترافیک درلابراتوار

مساله چگونگی بروز سوانح ترافیکی و جلوگیری ازو قوع آنها تا کنون بتوسط صد ها مر جع ، ا ز جمله شر کت های بیمه وانجمنهای محلی ،مورد بررسی ومطالعه قرار گرفته است. اما نتایج این بررسیها بیشتر بگونه شناسا ئیهای‌تخصصی بین‌آنها مبادله‌شده وبندرت‌بکار آمده است. حال قرار است که با اجرای یك طرح‌ تحقیقی دو ساله ،جریان نامبرده بمسیر تازه‌ای هدایت گردد. با همکاری پوهنځی فنی برلین غربی وکار خانه فلکس واگن کلینیك جرا حی سوانح وابسته به طی هانور مامور شده است تحقیقاتی در باره علل سوانح را از این دید بررسی نماید که، دروند هر سانحه را باید یك رویداد با چند عامل تلقی نموده.

اجرای نظر مزبور عملا بدینگو نه خواهد بود: هنگام وقوع یك‌سانحه ترافیك تو ام با آمبیب ،پلیس ترافیك بید رنگ کلینیك نامبرده را آگاه میسازد ویك تیم سه‌نفری متشکل از یك طبیب ، یك مهندس و یك محصل فاکولته طب بایك موتردارای آرن‌خطر بمحل حادثه حرکت می کنند .مهندس عضو تیم فورارد بریك ،وضع تکنیکی موتر های مشمول حادثه ،شرایط جاده وعلائیم موجود ترافیك را بررسی مینماید .روانشنا س تیم‌طبق میتودهای مشخص ومقرر ،علل‌وبحران روانی ،راننده یارا ننده‌گان را زیر میکروسکوپ میگیرد ،مثلا وضع روحی آنها را . ضمن باز جوئی از شهود ،وی همچنین پرسشهای ئی‌در باره وروابط خانواد گی و اجتماعی شان وهدف وعلت سفر شان بعمل می آورد .محصل طب هم حدود جراحات را ،در صورت امکان در محل‌سانحه وگرنه درشفاخانه ،بررسی وتجزیه وتحلیل می‌نماید .

در مورد یکه عابری در گیر سانحه‌باشد نحوه حرکت وسرعت گامبر داری او تعیین میگردد تا سرعت او بهنگام تصادم بابدنه اتومبیل ومیزان تاثیر نیروی اجسام بر بدنش شناخته شود .در تحقیقات علمی سوانح تا کنون بنکات مذکور توجه وافی مبذول نمیگردیده است .

سپس تیم تحقیقاتی نامبرده‌در لابراتوار ویژه‌ای که برای این کار تعبیه شده است جریان سانحه رابا اتو مبیلهای مشابه در گیر در سانحه گیری بزرگ تقلید مینماید تا ،رابطه بین نیرو های موثر در سانحه وآسیب های وارده را ،طوردقیق‌بسنجد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

پیام جمهوری

بر یز با دهٔ عشر ت ،ز جام جمهو ری
که گشت ز نده ز داوو د ، نا م جمهو ری
به فر د فر د نجیب وغیور افغان است:
ـ بزر گ نعمت یزدان، نظام جمهوری
دلا!توشاد بز ی‌کزطلوع مهر امید :
ر سید صبح خو ش‌نقره فام جمهو ری
شدیم زنده دل اینك ،ز لحن دا وو د ی
شنیده ایـم از و ، تاپیام جمهو ری
کنون ، د گر ، همگی،زند گی ، ز سر گیر یم
دل ر مـیـدهٔ ما گشت‌رام جمهو ری
ازین نظا م نو ین ،جان‌و د ل ، سلا مت باد
سلا م با د بمر د م ،سلا م جمهو ری
«طهو ری» از د ل وجان، با ز تهنیت گو ید:
به‌هرگرسنه‌وهر تشنه‌کام جمهوری

«ناصر طهوری‌هروی»

محمد آصف فکرت هر و ی

می‌بیداری

بریز سا قی سیمین‌به‌نام جمهو ری
شرا ب ناب که طی‌شدزمان مهجوری
بر یز با دهٔ مستـی وشور و بیداری
که بیش از ین نتو ان‌بو د غرق مخمو ری
در آستان تو فـکـر بهشت کی داریم
بهشت کوی تو با شد،تو نازنین حوری
بیا که بلبل طبعم سرود مستی خواند
ز شوق‌بوی دل‌انگیزت‌ای گل سو ری
مرا به است شر نگ‌سفال آزا دی
زآب زندگی از جا م‌های فغفو ر ی
خوش آمد ی و لی این‌دیر آمدن ز چه بود ؟
ره و صا ل نپندا شتم‌به این د و ر ی
به جمله همـو طنا ن‌تهنیت بگو (فکرت)
مبا ر کست به کشو رنظام جمهو ر ی

از اسد الله حبیب

ستارهٔ نا آ شنا

شبها ، چو یاد های غم آلود پر گشـود
وز آنهمه به شهر دلم، نقش‌پای ماند

این نقش پای‌رفتهٔ عشق نهفته‌ایست،
از آن نهفته داغ سیاهی بجای ما ند.

• • • •

آخر چگونه چشم بدوزم بدست تـو
ای کوکب مراد !من از یاد رفته ام .

در چشمه سارتو نم یك‌عشق‌تازه‌نیست!
من بار ها زتشنگی خویش گفته ام !

• • • •

شد سا لها که ظلمت‌شبهای چشم من
کورست وروشنی شهابی ندیده است .

در سینه ام‌که‌منزل آن‌عشق رفته است
خاکستر سیاه سکوت ،آرمیده است.

• • • •

در نیمه شب، که ضربه انگشت باد ها:
باتار موج ،نالهٔ دیر ینه سر کند ،

آندم که عطر کهنه ونمناك رشته ها:
شب را خموش سازدوخاموش تر کند ،

• • • •

آندم که تار نازك وسرد نگاه مـن
در ریشه های‌محکم شب‌ها گره شود،

آندم که دود پرتو خورشید های روز :
پیچیده ازگلو ی علفها بـرون رود ،

• • • •

یا چون یکـی ستارهٔ ناآشنا ،زد ور
آندم زدست خاطره ها خنده یی زنی ،

چون توته های شیشه بریزد بکام من.
خنند به بی فروغی مهتاب شام من.

• • • •

باور نمیکنم بکف کو کـب مـراد :
باشد زعشق تازه‌یی ،الماس پاره یی .

باور نمیکنم که به شام سیاه مـن
خندد شگوفه یی و بر قصد ستاره یی.

• • • •

باور نمیکنم که توایزن ! به شهرد ل
باری برای دیدن این شهر پا نهی .

یا همچو عشق رفتهٔ مـن ، روزرفتنت:
باور نمیکـنم تو نقشی بـجا نهـی

از: سعدی

حدیث روضه

در آن نفس که بمیرم ،درآروزی تـو با شم
بـدان امید دهم جا ن ،که خاك کوی تـو با شم
بوقت صبح قیا مت،که‌سر ز خاك بـر آر م :
بگفتگو ی تو خیـزم ،به‌جستجو ی تـو با شم
به محفلی کـه در آینـدشاهد ان دو عـا لـم :
نـظـر بسوی تـو دارم ،غـلام روی تـو با شم
بخـوا بگاه عـد م ، گـرهـزار سال بخسپم :
بخواب عافیت آنگه که روبـه سوی تـو با شم
حدیث روضـه نـگو یم،گل بهـشت نبـو یم :
جمال حـور نجو یم ،دوان بکـوی تـو بـا شم
می بهشـت ننو شم ، زدسـت ساقی ر ضـوا ن
مرا بیا ده چه حاجت کـه‌مست روی تـو با شم

هزار بادیه سهل است باوجـود تو رفـتـن
وگر خـلا ف‌کنم «سعدیا!»سبو ی تـو با شم

(c) ketabton.com: The Digital Library

ترجمه : رهپو

تروور، عشق من!

گرم ترین روز سال ، آخرین نفس های تفتزده اش رامی‌کشید . شام نز دیك بود وبالکن خارجی اپار تمان پدر ومادرم بکلی خالی بود . ونفس انسان بند می آمد .

خودرا ازبازوهای عرق‌آلود وچسپناك تروور درحالیکه نفسم بکلی بندشده بود خارج کرده ازاو خواستم که :

– قوه ! بگذارکمی نفس بکشم .

– جانم ! سللی عزیز ! بیاپیش از اینکه ازگاراژ خارج شوم یك‌بوسه دیگر بده .

فراموش نکن که‌این آخرین چانس است که من‌یك دختر را می‌بوسم ! زیرا فردا توبیست ساله میشی .

درحالیکه می‌خندید گفتم :

– به‌همین‌گرما اگربیشتر توقف‌کنم .نفسم می‌برآید .

تروور مرا رهاکرده و دستمال سفیدش را بیرون کشید تابان پشت‌گردن عرق آلودش پاك نماید .

اویسخن من‌موافقه نمود (راستی‌که گرمی کشنده است) ولی این رابدان سللی، که‌برای مشکل است تاتمام عمرم رابعد از عروسی،در این اپار تمان ده منزله وتنگ بگذرانم.مابابد خانه‌ای‌که رو بروی آن قطعه زمین‌کوچکی‌داشته باشد بدست آوریم ،این در صورتی امکان داردکه من‌بیست سال تمام شانزده ساعت‌کار کنم تابتوانم به‌این رویایم جنبه واقعی بخشم.

چیزی نگفتم . نمی خواستم تاشب قبل از روز تولدم باز جنجال بپاکنم . حقیقت این‌بود که‌همین موضوع‌یگانه نکته‌اختلاف بین‌من‌واورا می ساخت .

میخواستم زودتر عروسی‌کنم . بر علاوه،ما دوسال می‌شدکه باهم یکجا بوده ومن‌فهمیدم که‌تروور مردی بودکه من بدنبالش می‌گشتم اوهم مرا دوست داشت و می خواست‌زنش شوم . ولی اصرار می‌کردکه تا هنگامیکه‌نتواند یك‌خانه درست بخرد ازدواج نخوهد کرد .

با اساس نظرش موافق بودم . البته من‌هم آرزو داشتم‌که خانهٔ ازخود داشته باشد ولی در قلبم مهمترین مطلبرا ازدواج می‌ساخت. فکرمی کردم که‌خریدن خانه در درجه دوم‌قرار دارد . از طرف دیگر روز بروز قیمت خانه بالامی رفت وسد محکمی را در برابر خواسته های‌ما می ساخت .

ولی به‌هیچوجه دلایلم قناعت اورا فراهم نساخت ، اوبا تلاش‌کمی پول پس‌اندازنمود. ولی هنگامیکه قیمت خانه بالاتر رفت یگانه واکنشس این‌بود که ساعت های‌زیاد تررادر گاراژ میگذارند .

من میدانستم که شغل ترمیم موتر برای اوخیلی مهم جلوه می‌کرد .

در ابتدا اونیم روزه نزد پدرش‌کارمی کرد ولی هنگامیکه جکسن در حادثه ترافیکی‌صدمه دید ، او دیگر تمام روز کار می‌کرد . تروور وبرادرش شغل ترمیم موتر را بدوش گرفته وپسانتر ها ساختن گراژتو افتخار خانوادهشان گردید .

این را بخوبی می‌دانستم. اگر آنان‌کاررا رها می‌کردند ممکن قلب پدر شان از اینکه زحمت زیاد برای روبراه کردن گاراژ متحمل شده بود شکست . ولی یگانه کار آنقدربه آهستگی وتوان فرسایی انجام می‌گرفت‌که در بعضی مواقع من فراموشش می شدم .همیشه حس‌می‌کردم که وجودم نزد تروور در درجه دوم قرار دارد . اگر واقعاً او مرا دوست میداشت باید عروسی میکرد . من فقط همینقدر آرزو داشتم که‌بااو عروسی کنم یك‌جایی داشته باشم و شب ها منتظر برگشتش باشم .

ولی اکنون بامهربانی سنگین لحظات شب‌راکه درگاراژ می‌گذراند تحمل می‌کردم‌من باتاثر این حقیقت راکه در نزدش به‌درجه دوم قرار داشتم پذیر می شدم . اکنون من بیست ساله بودم ولی هیچگونه تغیری در این مدت دو سال در زندگی مارخ‌نداده وهم چنان روز عروسی ام در دور دست‌ها قرار داشت .

اما اکنون احمقانه به‌نظر می رسیدکه لحظه های خوشی که‌او بامن بود با جنگ و جنجال برایش تیره وتا می ساختم . به همین سبب همدیگررا به‌آغوش فشردیم ومن‌گونه‌ام رابرای بوسه بلندکردم باتبسم گفتم :

– فقط یك دفعه .

– برو اگر نمی خواهی – من هم نمی خواهم .

– احمق نشو ، بخاطری‌که ازکار ات‌نمانی.

انگشتانش رابه آرامی به‌روی مویهایم فروبرد ، آن‌هارا نوازش داد .

سللی توچقدر خوب هستی به ملیون ها می ارزی . فر دا شب بخاطر روز تولدت کار را ترك می‌کنم . اگر همینطور هوا گرم وتفت آلود بود . به‌بار فورد خواهیم رفت و شب را کنار دریا خواهیم گذراند . یك موترك راکرایه گرفته ابتدا به مهمانخانه‌قرای رفته وشب رابه باغچه رون خواهیم‌گذراند .

برایم عجیب وباور نکردنی می نمود، نه تنها بخاطراینکه یك‌شب درکنار دریا ماندن وازاین‌هوای‌خفقان آورشهر گریختن‌برایم‌لذت بخش‌بود بلکه بخاطر اینکه می شنیدم که تروور یك شب تمام بلی یك شب تمام از کنار گار راژ محبوبش بدور می رو د. بنظرم کاملا عجیب بود.

بازوق زدگی گفتم :

– اوه عشق‌من . بسیار زیاد تشکر، تمام روز منتظرت خواهد بود .

تروور به شدت خوشحال گردید. درحال ذوق زدگی پنجه هایش را در لای مویهایم فرو برده ویك رشته آن را دور گرد نم پیچانده گفت «خوب ...من می دانم که ترا طور لازم به تفریح نمی برم ولی تلاش می ورزم تابرای ازدوا جهان‌زمینه درست‌مساعد بسازم واین کار بدون زحمت‌کشی بیشتر وعرقریزی زیاد تر امکان ندارد .آیا تومرا درك نمی‌کنی بگونمی‌کنی ؟

چه می توانستم بگویم ، زیرا آنشب نمی‌خواستم بین من واو گفت گویی صورت گیرد. ولی می خواستم زیباتراحساس خودرا به‌او بازگوکنم تبسمی نمودم .

بلی! بلی! ترا درك می‌کنم مگر فردامن بیست ساله می شوم‌تروور .زمان برسرعت از بالای سرمای گذرد .

با شگفتگی سرش را پس برده وخنده بلند سر داد .»

ـدختر که بیچاره بیست سال اهنوز بقله‌عمر بالانشیدی چه‌رسید به پیری .

من‌هم‌خندیدم . بعد از اینکه او رفت حتی هنگامیکه من‌کنار مادرم برای دیدن پروگرام جالب تلویزونی نشسته بودم احساس غم درونی تمام وجودراقرارگرفت . تروور‌بسادگی به‌نظرم می خندید ، بر علاوه بسیاری جفت ها جوانتر از ما عروسی کرده وباپول کمتر توانسته اند پس انداز خوب کنند .

برایم جای شگفتی این بودکه چرا با وجوداینکه تروور مرا دوست داشت حاضربه عروسی نمی شد ؟

آیا امکا ن دارد او با و جودیکه میگوید دوستم دارد نخواهد داشت ؟افکار احمقانه ای در مغزم هجوم می آورند .با وجودیکه باانگشتر نامزدی بازی می کردم غم نا شناخته ای که خودم هم علتش را نمی دانستم آنشب سراسر وجودم را پی نمود.

ولی آنشب فکر رفتن به کنار دریا مرابه خواب شیرین فرو برد . و کارت تبریکی پی که صبح روز دیگر توسط پست برایم رسید مرا بیشتر به عشقش مطمئن ساخت . کارت روز تولد شیبایی بود . «عشق‌من» با آب طلا نوشته شده ودر زیر آن نوشته خود تروور مرا بعالم رویا برد.او مرا دوست‌داشت راستی مرا دوست داشت .

وعدهٔ سفر کنار دریا مرا بکلی ، گیج نموده بود . فکر کردم روز فراموش نشدنی یی در پیش دارم .باعجله خیابان را زیر پایم گذارده به فروشگاه که در آن کار می کردم دویدم روزبه نظرم زیبا جلوه میکرد دوست‌داشتم برای‌کسیکه بی‌کاردرکنار حوض آب بازی دراز بکشد ازآفتاب لذت ببرد ولی برای کار روز گرم و داغی بود. تفت گرم فضای فرو شگاه را سنگین تر می ساخت همکارم کارول به رخصتی رفته و کار او هم بگردنم بود. پایهایم از دویدن زیاد به درد آمد .

نزدیك شام‌بکلی خسته‌شدم .افکارزیبای کنار دریا بود که مرا روی پایها یم نگه میداشت راستی صدای موج آب سبز تیره را می شنیدم که بر لبه زورق ما می‌خورد.

بالا خره فروشگاه بسته شد از طبقه‌دوم به سرعت پایان شدم ، چین‌کار را کشیده وبخانه رفتم .

ساعت دیواری هفت ضربه را نواخت باآن موجی از سرور وجودم را فرا گرفت تروور وعده داده بود که ساعت هفت‌بیاید من بکلی آماده بودم. حمام‌گرفته وسروصورتم درست بود. باقی اعضای خانواده بدور میز مصروف خوردن نان شب بودند .با ایشان یك پیاله چای همراه با توته کیکی که‌برای سالگرد تولد مادرم پخته‌بود خوردم سعی میکردم که خود را مصرف خوردن نشا ن دهم .

مادرم با اصرار گفت :

ـجانم نان بخور ـاز چاشت‌تا حال مدت زیادی از نان خوردن می گذرد .

گرسنه بودم ولی میخواستم تا بعد تربا‌تروور نان بخورم – لحظه ای بعدصدای پای درد هلیز بلند شده وبدنبال آن زنگ دروازه صدا کرد .برادر کوچکم بفکر اینکه ممکن یکی از رفقایش باشد بطرف دروازه رفت‌و لی‌صدا کرد .

– سللی تروور است .

– بدرون بیاریش .

ولی مارك به آرامی برگشت وخامو شانه پشت میز نشست .

لحظه بعد گفت :

برو تروو ر ترابیرون میخوا هد .

با تشویش به مادرم نگاه کردم .برایم

(c) ketabton.com: The Digital Library

این حرکت تروور غیر منتظره بود. باعجله طرف دروازه دویده دروازه اتاق را به شدت درعقبم بستم .

دروازه باز بود ولی در اول اثری از تروور دیده نمیشد وبعد اورا دیدم که به کناره برنده تکیه نموده وسعی میکرد تا ازشدت تنفس بکاهد . قفسه سینه‌اش به شدت بالا وپائین میرفت معلوم میشد که تا حدی خسته شده بود .ولی چیزیکه مرا از همه بیشتر تکان داد ونفس کشیدن های کوتاه وبلندش نبوده ،بلکه می دیدم که تروور هنوز لباس کارش را در برداشت .

چهره ودست هایش با لکه ها سیاه وچرب آلوده‌بود . در یافتم‌که برای بردنم نیامده .

وقتیکه نظرش بمن افتاد به آرامی قد راست نمود دندان های سفید شرا تبسم عذرخواهانه ای نشان داد .

بطرفم قدم برداشته در اول دست هایش را بسوی من بالا نموده سپس آنها را انداخته گفت .

ـ سللی ، عشق‌من متاسفم .

احساس دلزدگی سرا پایم را فراگرفت ولی آن را پنهان نمودم .فکر نمی کردم‌که تروور بمن دروغ بگوید و آنهم در روز تولدم .

پرسیدم :

ـ پس چرا وقتت را ضایع‌نمودی واینجا آمدی هاچرا دست ورویترا نشسته یی ؟

قسمت زیبای شب در حال گذشتن است .

او سرش را تکان داد و نفس عمیق کشید وسپس گفت :

ـمتاسفم سللی .شیرین دلم. ولی حقیقت اینست که آمده نمی توانم .

این را میدا نستم ،من از اینکه تصورمی کردم او حتی در روز تولدم مرا از یاد نمی

بقیه در صفحه ۸٤

(c) ketabton.com: The Digital Library

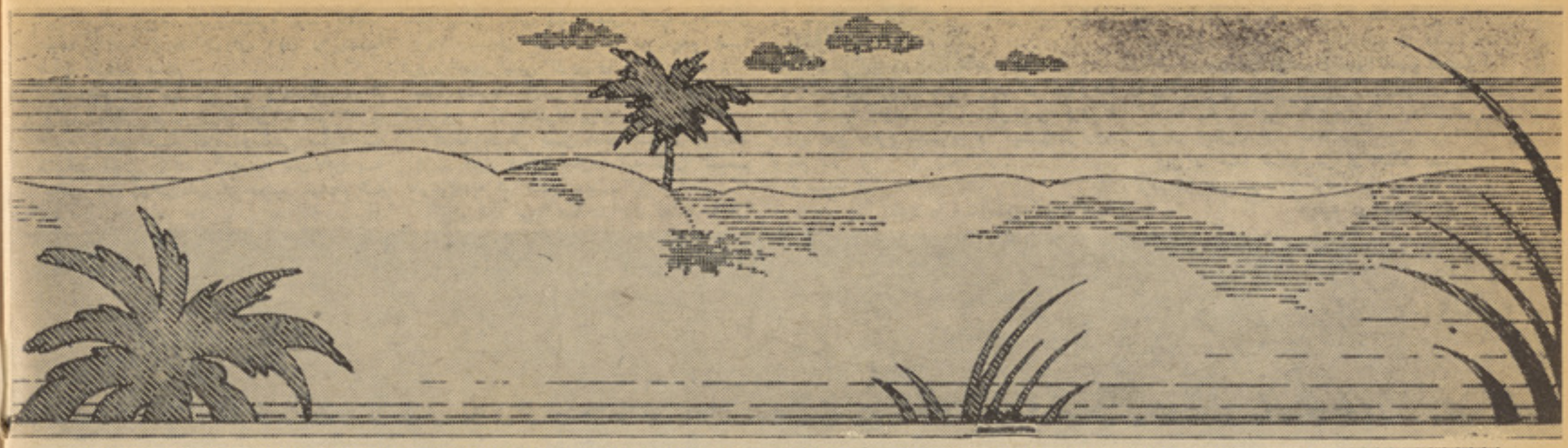

الکساندر پوشکین

شپه

شپه چوپه ده، زماکټ ته‌نژدی شمع په خپله غم لړلی ویرانګه ورو ورو رڼا ښندی ، په‌دی ډول دی چه‌زما شعرونه د مینې د لښتیوپه شان زما دزړه له چینی خخه را بهیدلی دی. هرخای می په ستر ګو کښی ستاله وجود خخه ډک دی،دشپی په تیاره کښی ستا سترګی وینم چه دمینی پەخر ک خلیږی اوله خندانه په ډک نظاراته ګوری . .ستا خوند ور آواز اورم چه‌زما پەغو ږوکښی زمزمه کوی:« ته‌را باندی ګران یی !»

رابانډی ګران یی ،زه‌په تاپور ی‌اړه لر م او ستا یم .

«سلیمان لایق»

لیونی عشق

بیا لیلی دچا پښوته غو ږو لی سلسلی‌د ی
چه‌نسیم‌له غرور اوړی دعنبر وقافلی د ی
زړه می پریښوده فریاد ته ،بی فریادەزړه‌به‌خه کړم
سر نوشت‌دعاشقانو همدا سو ی‌غلغلی د ی
بیګا خوب‌کښی بی سببه له سپوږمی نه‌ویریدمه
ګو ندی‌بیادیار په زړه کښی پیدا‌شوی‌خه ګیلی د ی
په‌مستی کښی ساقی وو یل‌تشو ی یی‌تشوی‌ء یی
که خه‌شته‌دی په‌دنیا کښی داد میو قلقلی د ی
بلبل و ینی غور خو لی دګلا نو پەاغزیو
پتنګ وو یل‌پەاور کښی دااولی مر حلی د ی
ای زما لیونی عشقه !خلانداوسه ژوند ی‌اوسه !
هرمشکل‌دی لذتونه هر آفت دی حوصلی دی
عشق دریاب «لایق» حباب دی په هر موج‌هره څپه کښی
ټکرونه، تند رونه ، محشرونه، زلزلی دی

راز

کله چه هغه راستون شو، مخ می په‌دواړو لاسونو پټ کړ .راته وی ویل:
ـهه ویریږه خوک خو زمونږ ښکل نه‌دی لیدلی.
ورته ومی وایه :
ـخنګه چانه دی لیدلی ؟آیانه پو هیږ ی چه شپه زمونږ ښکل ولیده او سپو ږمی ستورو او دګهیځ سپیده داغ ته یی خبر ورکړ

سپوږمی سینه ته نژدی شوه او زمو نږ رازئی ورته ووایه .
سینه د وړو کی بیږی دماښو غوږته نژد ی شواو هغه یی له‌دغه راز خخه خبر کړ.

ماښو دغه پټ راز خپلی بیږی ته‌او بیړ ی کپ نیوونکی ته خبر ورکړ .
بیاهم که‌دغه راز دکپ نیوو نکی سره پاتی شوی وای ، دویری خای نه ؤ خوکپ نیوونکی دغه راز یوی ښځی ته ووا یه .
سبابه زما موراودیو نان ټول خلك له دغه راز خخه خبر شی .

دبیلیتیس له‌اشعارو خخه

لندۍ

په‌سترګو پوند شی راته ګوره
په‌ګل بدن کښی لکه ګل ولاړه یمه
په‌ستر ګوپوند شی راته ګور ه
دچمچمه مار غوندی غږی درته‌و همه
په سترګو پوند شی راته ګوره
پرښایسته او ربل می اینبی دی‌لاسونه
په‌سترګو پوندشی راته ګوره
په‌تش کاته به‌دی خوك ښونه پریکوینه
په‌سترګو پوند شی راته ګور ه
کچه خالو نه‌می دنیل وهلی د ینه
په سترګو پوند په غوږو کوټ شی
په ژبه ګونګ شی چه ونه وایی حالونه

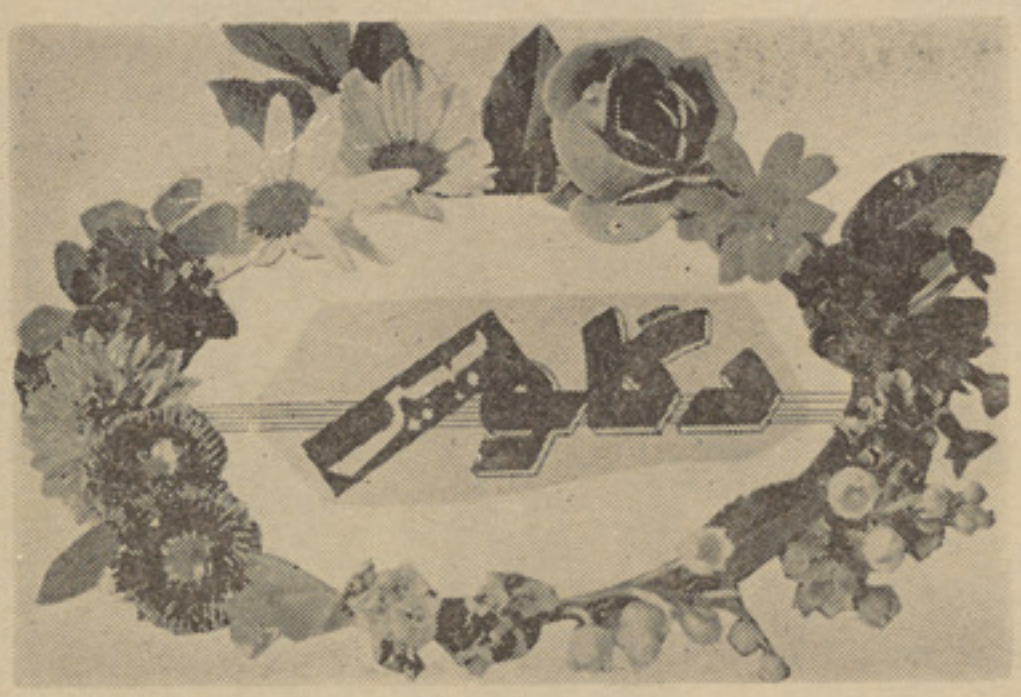

رنځوران دبیلتانه

اله راغی نن پرما باندی دوران دبیلتا نه
داغ یی په‌زړه راکړ خپل‌جانان دبیلتانه
لاړی له ماتیر شوی ماپه‌دی ستر ګولیدلی
وینی غوښی خورم په‌دستر خان دبیلتا نه
لښته بی پروا لاړه خزانه شوه
دړی وړی شوم په‌بیان د بیلتا نه
مه راخه طبیبه زما رنځ دی نا علا جه
کله چا جوړ کړی رنځوران د بیلتا نه
خان ژاړ سیداحمد دقیامت له‌شرو شور ه
خوبان که‌قدم کیږدی په‌چشمان دبیلتانه

«سیداحمد»

تمنا

خدایه !کاشکی ښکلی‌نه پیداکول تا
چه‌دی هست کړل بیابه نه فنا کو ل تا
چه‌دوه زړونه‌دی په‌مینه سره یوکړل
خدایه ! کاشکی ښکلی نه‌پیداکول تا
ربه ستاپه‌دغه لویه دنیاګی‌کښی
نورخه نه‌غواړم دمینی روزګار غواړم
دوه جهانه وهغو چه خوك یی غواړی
زه په‌دی دنیادوه سترګی دیار غواړم .

(نصرالله‌حافظ)

دسرو شونډوسلا

اوښکی چه‌له خاورو نه ارزانی شو ی
خدایه! زمانی خومره نادانی شو ی
خومره یی کاته ژدا ټرته ډ ك
اوښکی می په مخ‌ورته روانی‌شو ی
حسنه ادغرور رانجه د ی‌ور کړ لخو
سترګی یی اشنا وی مهربانی شو ی
پوه شوم دسرو شونډو دسلا ځنی
نوری د شیخی مسلی ګرا نی‌شوی
راغلی اوچه مو سك شوی د پرسان سره
اوس د خنکندان سلګی اسانی شوی
خنګه به‌نور از کړم درنه پټ اشنا !
اوښکی چه له زړه نه ترجمانی شو ی
ګوره اشنا دوست په مرور کړ ی‌خو
بیانو دیاری خبری ورانی شو ی

(دوست شینواری)

سینه

ربه! داسی لیونی شوم په‌یوه خیا ل‌باندی‌مین شوم
خم ډو ببرم سمندر کښی په‌یو لال باند ی‌مین‌شوم
ربه! داخنګه مستی ده‌چه‌جانان می پکښی‌ورك کړ
که‌په‌مخ دیار دسترګو پەدلال باند ی‌مین‌شوم
چه‌می نه خا یید سینه کښی په خو بونوکښی می خای کړ
مخ‌می کړ ومخ دجانان ته‌په یو خیا ل‌باندی مین شو م
دامستی نه‌ده خوانی ده‌نه مستی ده دشرابو
داخو زه دیارد سترګو په‌یو خیال باند ی‌مین‌شوم
دامی بانګ دلیلی واو رید که ستا ینه‌دبلال
که دیارد پاولو شرنګ کښی په‌یو تا ل‌باندی مین شوم
پتنګ پروت توره‌تیاره‌کښی په‌نامه دشمعی‌مست شو
که‌دا زه دیارد سترګو په‌یو خیال با ند ی‌مین‌شوم

«غنی خان غنی»

(c) ketabton.com: The Digital Library

هنرمندان خبرساز

افغان نداری تقدیم میکند ...

پرجیره

هم اکنون نما یشنا مه دیگـــری‌روی ستیج کابل‌نندار ی به‌نمایش گذا شته شده که استاد بیســـدهنر مند محبوب و پر قدرت کشور آنرا دایر کت نموده است .

این اثر توسط بنا غلی نگاه کـه‌از هنر مندان سابقه دار کشـــور است نو شته شده در نقش هـای‌عمده این نمایـ شنا مه حبیبه عسکر سایر ه اعظم ـ ا حسا ن ا تیل ـاکبرروشن ملیحه احرا ری، هد ف کامران وزمان ظاهر میشو ند .

این نما یشنا مه قبلا تو ســطستار جفا یی دایرکت شده درتیاتر مر کز کلتوری امریکا نمـایش داده‌شده بود .

در شماره آینده ما در مورد ایـن‌نما یشنا مه تبصره ای خوا هیـــم داشت .

• • •

سلماچرابارادیوهمکاری نمی‌کند؟

پیغله سلما ـآواز خو انی که با سرودن آهنگ معروف (ملا محمـد جان) آواز شس طر فداران زیا دی در محیط پیداکرد ـولی حالا از ا و سرو صدائی نیست ـفقـط چنـــد آهنگ محد ودی از سلمـا بـــه آر شیف مو سیقی را دیوافغانستان مو جوداست که تکرار میشود چون سال پیشس درین مجلـــه بـــا او مصا حبه یی صو رت گرفته بود ـ لذا طر فداران آو ازشس بیشتر از ما میپر سند که او کجا ست وچرا همکا ری اشس را با رادیو قطـــع کرده .

چنا نچه همین اکنون درین مورد یك سلسله مکا تیبی بما رسیده.

به همان دلیل ما این مطلـب را درین شماره به‌نشر سپر دیم تـــا را دیو افغا نستان و یا خود سلما به‌پرسندگان پا سخ بگوید .

سلما خواننده خوش آوا ز

نر گس گلچینیار

چهره موفق‌دیگری در نمایشنامه (در چنگال مور فین) زنیست بنـام نر گس گلچینیار که علاوه بـــر شغل معلمی در نما یشنا مه هـا ی را دیویی بحیث ممثله حصـه دارد خبر نگار هنری ما بعلت اینکـه در آینده نز دیك مجلهٔ ژو ندون طـی مصا حبه هایی کو تاهی همهٔممثلین رادیو را معر فی می‌نمایداز نوشتن مطا لب بیشتر درمورد نرگس خود داری کرد ـبنا بر این نرگس را در مصا حبه ای که در آینده بـاوی صورت خواهد گرفت به‌تر خوا هید شنا خت .

نرگس

پروگرامی به‌ابتکار هویدا

ظاهرهویدا آوازخوان‌رادیوازچندهفته به‌اینطرف یك‌پر وگرام یك سا عته برای رادیو تهیه میکند که معمو لا روز های جمعه نشر میشود، ایـن پرو گرام که شـامـل آهنگـ ها و شو خی ها با هنر مندان و پار چه های کو میك تمثیلی است تـو سط ظاهر هو یدا و به همکاری هد ف، کامران وایمن تهیه میگردد پرو گرام مذکور میتواند بهتر شوددرصورتیکه پرودسر آن توجه بیشتر کند.

هویدا

کنسر تی ازطرف رادیو افغانستان

چنین شایع شده که از طریـــق اداره مو سیقی را دیو افغا نستان کنسرت مجللی در تالار را دیـــو افغا نستان تر تیب خواهد شد که در آن هنر مندان ور زیده وممتاز را دیو افغا نستان سهم خوا هنـد گر فت جهت تطمیع هر نوع ذوق و جالب شدن هرچه بیشترکنسرت این کنسرت مشتمل بر سه بخش خواهد بود .بخش آهنگ هـــا ی عادی ،آواز خوان ها ،بخش تقدیم پارچه هایی از طرف هنر منـــدان اما تور و در بخش سوم کلاسیـك خوان ها آهنگ هایی‌تقدیم خواهند نمود خبر نگار هنری ما اطلاع‌یافت که تمر ین برای این کنسرت آغاز شده ولی مقا مات مو سیقی را دیو از افشای نام هنر مندا نی که در کنسرت مذ کور حصه دارند خـود داری نموده و گفت بزودی اسما ی آواز خوان های این کنسرت را بما جهت نشر بفر ستد .

مقدس نگاه امر یکا ر فت :

سید مقدس نگاه نـو یسنـــده کچری قروت و (پرجیره) بنـا بـه دعوت مقا مات هنری امریکا بـــه آنکشور مسا فرت کـرد نگـــاه از بعضی مو سسات هنری آن مملکت دیدن نموده به تجر به خود در امور تیاتر خواهد افزود .

(c) ketabton.com: The Digital Library

دزړه خبری

اوبه‌ر اوړل

سنگی یی تول په‌ډنډ غوټه کړ دیارانی سنگی په‌لپو ډکوینه

تړی ته اوبه ورکول لوی ثواب لری،خو هغه تړی چه دمینی جل وهلی وی او په زړه کی یی ددید ن تلو سی او دملا قات دارمان اور لوخړی کوی یه‌هغه باندی ترحم

او مهربانی پکار دی‌زړه سوی پری ضرور دی او پدی لمبو باندی اوبه اچول ورته لوی تسکین او پوره ډاډ ورکوی .

له ډیرو زمانو راهیسی داوبو راوړلـــو کار په پښتنی ټولنه کښی دنیمزالو پیغلو

په غاړه وو اوپه کومه کورنی کښی چـــه پیغلی نه‌وی ، نوپخپله دکور میرمنی منگی را اخلی او له گودر څخه یی ډکوی .

دآزاد ژوندانـه بی‌قیده او قیوده او بـی حدوده فضا د هر چا خوښیږی خودپښتنی

کهول په هر برخه کی‌المړل شوی او ژوند یی ورسر ه خنگ په خنگ روان دی‌نوځکه ددوی په اکثرو کورو نوکی دنل غځولـو

مفهوم تر اوسه ندی پیدا شوی او دا هم نه‌خوښوی چه‌په بل چا باندی حتی دخپلو اوبه راوړی .

دمنگی ډکول اویا داوبو راوړل معمو لاد سپهار له‌خوا اجرا کیږی همدارنگه هغه‌وخت چه د مازدیگر ژیړی لمر خپل زرینی‌وړانگی

په شنو بوټو او ښایسته گلانـو ورو ورو خوروی نو دآسمان سینه هم لکه طلا یـی

دړه ټکه ژیړه شی داسی ښکاری چه‌دناوی

په تندی باندی دسرو زرو ټیک خوړندوی. ددی زړه وړونکی منظری لیدل پـه هرچـا

باندی ډیر زیات تاثیر کـوی او هر څوك غواړی چه‌په دی معطره هوا کی وگر ځـی اود طبیعت دناوی په‌خلاصو سترگو وگوری

پښتنی پیغلی هم ددی ناوی په احترام دگودر پـــه غاړه مازدیگرنی میلی جوړوی

اوبه خوشالی سریی لمانځی ، حتی دخپلو تـکو سرو سالـو گـانو په ننـدارو کـی

په‌تورو اوبوکی اور لگوی ...

هره یوه کوښښ کوی چه د شنومنگیو سره لـه‌کوره ووخـی اود اوبو ډکولو پـه

غرض دویالی یا چینی هغی غاړی ته‌خانونه ورسوی چه هلته هره ورځ ددوی دهمزولـو دلی راځی او دخوشالی په خورا خوږه فضا

کی‌یوبل سره وینی روغبړ کـوی او خـپل دزړه حالات ښکاره اودیـوبل سره راز او نیاز کوی .

په‌داسی حال‌کی چه دشنبلیو یا بر وی (کپلو) نازکی دستی را اخلی اود خپـل

منگی غاړی پری پاکوی نو خینی پیغلـی‌د شوخی او سات تیری په ډول د پیغلتوب

دنیشی په توگه یوبر بل باندی او به‌ښندی توکی کوی او سره خاندی .

پدی شوخیو کی کله کله منگی هم‌ماتیږی نوپه دغه لحظه لږ څه پریشانه غوندی‌کیږی

چه دمور خواب به څه ووایی .

پدی برخه کی یوه فولکلو ریکه لوبه هم‌موجوده ده‌چه دنجلی دپریشانـی حالات

ښه تمثیلوی ـ دالوبه په رادیو افغانستان کی عبدالحمید کند هاری او پیغلی زیبـا ریکارد کړی چه وایی ..

منگی می‌شو ټوټی ټوټی
زړگی می‌شو ټوټی ټوټی

منگی !! وای زړگی !

په اوړی کی بیا څینی نجونی خپل ډك شوی منگی دڅو شیبو لپاره پـه اوبو کـی پریږدی تر خوچه ښه یخی شی دوی منظور لپاره شنی‌منگی چه‌له مودومودو راهیسی پـه

یوه مخصو صه طریقه چه تل باید او به ولړی او شاوخوایی شین‌وی، ژیات‌پکاریږی خومره چه‌د شنو منگیو کتارونه زیـات وی

هومره خوندوره هم پرپښی حتی پری‌ډیاړی هم .

مثلا پیغله رعـنا درادیو یـوه پخوانـی سندر غاړی چه همدغه آوازیی‌به آرشیف‌کی شته ، دشنه منگی توصیف او ستا ینه په یوه لوبه کی داسی زمزمه کوی .

دمنگی غاړه می‌شنه لمنمی سپینه‌کنـه

بل په‌غاړه می زنگیږی تاویز ونه کنـــه

جلالا ـ دپښتو نستان یوه ښکلی سیمه‌ده چه‌خوږه هوا ـ صافی اوبه او شاعرانه‌منظری لری ، پوپخوانی سروکـی ددی خای داوبو صفت داسی کوی‌چه گلنار بیگمی سره‌دخپلو ملگرو داسنډره ریکاردکړی چه :

دجلالا او به خوږی دی
چه ښکلی پیغلی پری منگی راډکـوینه
پیغلی‌کله چه‌دخو شیبولەتیرولو نه‌وروسته
لکه دگلوکاروان یوپر بل‌پسی دیوستوی‌لیك
په‌خیر ببرته کـلی خواته راځی ، خینی یی
پرسر اوپه تخرگ‌کی دوه دری منگی‌راواخلی
او خرامانه را روانه وی : خوکله چه‌ستومانه
غوندی شی‌نوگوندی په‌زړه‌کـی به‌وایی چـه

دژړگی سره را رسیږه
منگی‌می دوه‌دی تری‌ملامی ماتوینه

امیتاد اولمیر دمستو پیغـلو سروکی پـه خپل آوازکی داسی ډکړی دی‌چه :

مستی منگی بروړی دی
زړه‌می دلبر وړی دی
عالمه لار نیسیء
یار په‌هنر وړی دی
مستی منگی بر ...

په ډیټیا چـه دپیغلتوب دا دوران نـه هیریدونکی خاطری لری ، کار او ذوق چـه

دواړه سره یوخای شی نوډیـره ښه نتیجه تری را اخستلی شو ـ دلته داکار دزړه پـه سلاکیږی ، نوځکه ددی لحظی یادونه په‌دی لوبه‌کی ښه انعکاس کوی چه :

هیربه‌می نشی هرساعت دی یادومه
ای‌دگودر مازدیگر یه !

همدارنگه مین زامیان هم له‌لری لری‌فاصلو نه‌دمستو پیغلو داکتارونه گوری او دخپلی مینی خارکوی .

په‌یوه مرموزه اداکـی داسی خبری سره کوی چه یوازی او یوازی دوی پخپله پری پوهیږی او بس .

نوځکه یوزلمی دخپلی محبوبی له مورنـه پدی لهجه شکایت کوی :

چه مازدیگر پری ښه ښکار لیږی
هغی جلی‌ته مور منگی نه‌ورکوینه

اودا خولندی له‌نظره تیری‌کړی :

منگی پرسر گل‌می په‌لاس دی
ستا دراتلو په‌انتظار ولاړه‌یمه
منگیه ماتشی دډی وړی
جلی دی ستړی کړه منگولی لگوینه
پاس په‌سینه دی‌منگی ماتشه
چه دسینی په‌منځ دی‌راشی سیلاوونه
ازشرعی چوزجانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

گوتۀ دلچسپ خواندنی

برای شما خوانده ایم :

بازپندارم تویی

مطلع یکی از غزلیات مولینا جامی بیت ذیل است .

بسکه در جان فگارو چشم پندارم تونی
هرکه پیدا میشود از دور پندارم تونی

یکی از شعرای معاصر مولینا برسم انتقاد از بیت مذکور خرده گیری نمود و بمولینا جامی گفت :

شما گفته اید :

هر که پیدا میشو د ازدور پندارم تویی اگر خری پیدا شود چطور میشود ؟

مولینا جواب داد .

پندارم تونی !!

دستخطو ((فرزندان نامحبوب))

در ششمین کانگرس بین المللی برای بررسیهای روا ،نشناسی از دستخطی که تحت شعار نیاز جوانان در لیند او تشکیل شده بود اطباء روانشنا سان ومتخصصان خط بررسیهای جامع در باره گسترش روزافزون جنایت در میان جوانان بعمل آوردند.

همه دانش مندان هم نظر بودند کـه نخستین محرك جوانان بار تکاب جـرم و جنایت ، فقدان محبت و توجه مادری است بعد ها فقدان یا کمبود هدا یت پدر ی ، انگیزه نامبرده را تقویت مینماید .

فرزند نامحبوبکـه از «گرمی آشیانه»که اثر قاطع در دوره کودکی دارد ، بـی بهره می ماند ، عکس العمل های تجاوزی یاافسرده از خود نشان میدهد ونمیتوا ند بگونه‌مقتضی خویشتن راباجتماع‌هم آهنگ سازند .«کودکانی که‌در محیط سرد، بدون استادان خط شناسی ، حاضر دیرکانگرس محبت و تحت فشار بار می آیند ، بالطبیعه بعد ها فرزندان خود شان را نیز بهمیـن گونه بار می آورند .

استادان خط شناسی حاضر در کانگرس کهمیتوانستنددو اثرمطالعه‌دستخط اختلا لات روانی را دقیقا تجزیه و تحلیل نماید ،اظهار نظر نمودند که امروز اطبای روا نی مـی توانند باراهنما ئیهای ارزنده شان به‌شکستن (حلقه شیطانی) اینگونه اطفال کمك کنند .

او باید بداند!

هنگامیکه لولو چیکاتو مشت باز معروف برازیلی به سن تقاعـد رسید . او شغـل فروش تخت‌خواب راپیشه گرفت

اعلانی که او به روز نامه ها بچـا ب رسانیده چنین است .

«پاولولو چیکاتو ۱۶ دفعه در داخل حلقه بوکس شکست خورده و بسیار خوب می داند که بهترین جای برای استراحـت کجاست ».

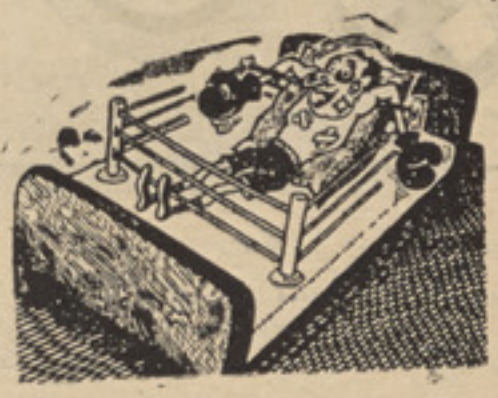

رقم تازه

دزدان آثار هنری در ایتالیـا از لحـاظ دزدیدن آثار گران بهای هنری در سـال گذشته رقم جدیدی رائبت نمودند .

طبق گزارش اخبار ایتالیا در حـدود ۴۸۳ ٥ اثر پربهای هنری تاکنون از طرف دزدان ربوده شده و این رقم جدیدی است که در ممالك دیگر نظیر ندارد .

عمر انسان طولانی تر میشود

محققان پوهنتون ار لنگن باین نتیجه‌رسیده اندکـه ، وسط عـمر انسانـهـا تـا سا ل ۲۰۰۰ در حدود ۱۰ تا ۱۵ سال بیشترخواهد شد .

چون کاهش قـوا در سنین ۴۰ تا ۵۰ سالگی آغاز میگردد ، هم اکنون در کشور های پیشرفته اقدامات گسترده ای بـرای مقابل با این روند در جریانست ، از جمله خودداری افراد ۴۰ساله ببالا از اعتیـاد بدود وخوردن غذا های چرب وپـر نشاسته ودر مقابل ، افزایش فعالیتها ی ورزشی و شادی آفرین .

عکس جالب

کوچ کشی

«عکس از مرتضی روښان»

ستون خانگی

بهمان علت

دوست مجرد ما که چهلمین سالگـر د زندگیش را جشن گرفته بود، ازبی زنـی مینالید ....

در آن محفل یك دختر زیبا وخوشکلا م وحاضر جواب هم دعوت شده بود ....

دیدم دوست چهل ساله ام گرم گرم به آندختر مینگرد و عاقبت متوجـه شدم کـه صد دل را یك دل کرده بدختر نزدیـك شد وگفت :

عزیزم با اینکه میداز م تو خیلی زیباو هوشمند استی ومن بسیار زشت وکودن ، ولی ممکن است باهم از دواج کنیم ؟»

دختر بدون مکث گفت :

« اوه نه ... اصلا نباید در ین باره‌فکر کنید .»

«آخر به چه علت ،عزیزم ؟»

دختر بهمان لحن پیشین جواب داد :

«علت آنرا قبلا خودت توضیح کردی!»

سگ باید باقی بماند

ناظر جدال زن وشو هری بودم که از زندگی مشترك شان در حدود ده سال می گذشت .زن باشدت وحدت گفت :

«در تمام شهر آوازه شده که‌مزدور ما شکم دارد !

شوهر بقهر اظهار کرد :

«پس شکم نداشته باشد ؟»

« خود راگـول نـزن میگـویند مزدورما حامله است .»

«این دیگر مربوط بخودش است !»

«درست ولی میگویند طفلش‌از توست!»

«این دیگر مربوط بخودم است !»

«درین صورت من سگ خود را گرفتـه از خانه بیرون میشوم» شوهر با همـا ن لحن قهر آلود گفت :

«سگ باید باقی بماند!»

درشنگمش

روز جمعه رفتم روستا .. فریاد دهقانی را شنیدم که‌بد هقان دیگر میگفت :

«بچهٔ او در،چی ره دفن میکنی ؟»

دهقان دومی جواب داد.

«جواری گکهای خوده میکارم.»

دهقان اولی باحیرت بطرفش دیده، بقهر گفت :

«تو خو مرغ مره میخوا هی دفن کنی !»

دهقان‌دومی درحالیکه بکارش ادامه میداد گفت :

«بلی ،جواری گکهایم در شکـمش هست !»

درمطب داکتر جلدی

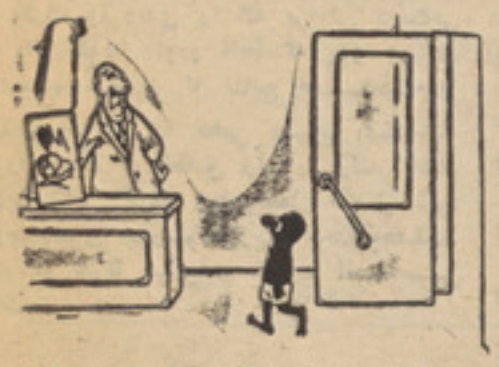

«داکتر صاحب ،کدام دوا برای آفتاب سوختگی دارید ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

ابوریحان البیرونی

پیوسته بگذشته

از شرعی جوزجانی

مامون خوارزمشاه که حکمروایی خردمند بود ونخبه ترین دانشمندان زمان در حلقه مصاحبتش گردآمده بودند نسبت به‌ابوریحان احترامی عمیق داشت . برای آنکه مقام‌شامخ او درنزد فرمانروایان دانشدوست عصربهتر روشن گردد حکایتی راکه نامه دانشوران نقل‌کرده است ، درینجا اقتباس مینمائیم :

« ... وهم روزی برپشت مرکب جامی‌چند پیموده بفرمود تامرا بخواندند من دیرتر رسیدم. پس بجانب من‌اسپ دوانیدوخواست فرودآید . زمین بوس‌کردن و سوگند دادم فرود نیاید . گفت :

العلم من‌اشرف الولاة علی یاتیه‌کل‌الوری ولایاتی ، یعنی علم‌را برهر حکمروایی‌بلندی باشد . عموم عالمان به نزدیك آن بیایند وآن خود نزد کسی نرود . باآنکه مرا بدان کردار نیك وگفتار شیوا تشکر کرده بودند ، بدین خجلتی برخجلتم بیفزود :

لولاالرسوم الدنیویة لماامتد عینك،فالعلم یعلو ولا یعلی علیه، یعنی اگراین رسم‌های معموله نبود ، هرآینه نخست نیزترا احضار نکردمی وخود به‌نزدتو می آمدم زیراکه علم برهر چیزی بلندی گیرد وهیچ چیزی بدان بلندی نگیرد .» ۳۲

اندیشه های اجتماعی وجهان بینی ابوریحان بیرونی !

ذکای تند ،روح حساس وحقیقت جوی ابوریحان بیرونی چهار چوب روش‌فلسفی زمان را در هم میشکند وفرا تر از آن‌پرواز میکند اطلاعات عمیق فلسفی بوی اجازه‌نمی داد تا در برابر آنچه نزد دیگران از جملهٔ مسلمات پندا شته شده مهر سکوت برلب

زند وشك وتردیدی را که برایش دست‌می دهد باز نگوید .اودر آنجا که پژو هیدگان را توصیه مینماید تا نتایج حاصله از تحقیقات خویش را قطعی ونهایی نپنداشته ومکررا دست به تحقیق وتجزیه زنند تاشك وتردید زایل گردد ویقین‌قطعی حاصل شود «درجستجوی پروسواس‌وبی غرضانه‌حقیقت» است که شرط پیشرفت معرفت انسانی می‌باشد .

بیرونی درعین آنکه تحقیقات‌خود راآزادانه انجام میدهد هیچگاه دستخوش احساس غرور وتکبر نمیشود وامکان تردید وخطاراز نتایج پژوهش خود مسلوب نمیداند .

او در ساحه فلسفه روش جدا گانه ای برای خود دارد که‌با روش متداول آنزمان که توسط الکندی وفارابی «۳۳» پی ریزی گردیده بود متفاوت است .

باین معنی که تمام پدیده ها واندیشه های فلسفی رادر معرض شك وتردید علمی قرار میدهد ودقیقترین جوانب آنها را در معرض سوال میگذارد .

او یکی از نخستین دانشمندانی است که بخدمات گرانبهای ارسطو «۳٤» ارزش عالی قایل گردیده ودرعین زمان افکار فلسفی‌او را بنظر انتقاد نگریسته است. او یك سلسله مفاهیم فلسفی ارسطو ازقبیل«محل طبیعی» و«حدت‌جهان» «ثقل وخفت» و غیره را مورد انتقاد قرار میدهد وطی پرسشها ی که از این سینا «۳۵» مینماید اندیشه خود را مبنی بر اینکه «تما م‌اشیا بسوی مرکز زمین جذب میگردند» و نسبت بمفاهیم «ثقیل »و «خفیف» ارسطو متما یز تر میباشد ،بجلو میراند واین گام مهمی در راه پیدا یش تئوری جاذبه عمومی بو «۳٦» ابوریحان بیرونی طی ده سوال بر ابن سینا بتاسخ سوالات او پرداخت اما ارسطو ایراد گرفت وآنرا با هشت سوا ل دیگر بدانشمند معاصرخود ابن‌سینا فرستاد ابن سینا بپاسخ سوالات او پر داخت اما نتوانست اسباب قناعت اورا فراهم آور د وروح کنجاوش رااز تجسس بازدارد زیرا پاسخهای ابن سینا برای توضیح حقایق امور نبود بلکه بمنظور دفاع از حقا نیت سخنان ارسطو نوشته شده بود لذا بیرونی آنها را مورد نقد واعتراض قرار داد وبار دیگر به ابو علی فرستاد وبدین سا ن مناقشه علمی جالبی بین هر دو دانشمند پیشاهنگ آن عصر در گرفت .

اعتراضات ابو ریحان بیرونی ازین نقطه نظر حائز اهمیت زیاداست‌که منعکس کننده برخی از آراء واندیشه های خاص او می باشد .مثلا از خلال آنها میتوان پی بردکه بیرونی بر خلاف اکثر فلاسفه معاصر خود باینکه هر یك از عناصر طبیعی محل خاصی دارند اعتناء داشته است .

فلاسفهٔ آنزمان عقیده داشتند که «ثقیل ترین عنصر از عناصر اربعه در مرکز وبر فوق آن کره آب وزیر آب آن کره هوا وبر فراز آن کره اثیر است »ولی ابو ریحا ن بیرونی درین مورد باکر نان همعقیده نیست ومیگوید .مرکز نقطه ای‌بیش نیست که‌هیچ چیز در آن نمیتواند جایگزین گردد. محیط نیز سطحی است وهمی که گنجا یش‌جسم را ندارد تا اجسام بتوانند بدان صعودکنند علاوه برین در تجربه مشاهده میکنیم که‌هر گاه آبرار ها سازند بمرکز متمایل میشود بنابرآن این ادعا که مکان طبعی آب فوق کره خاك است باطل میباشد وهمچنین‌برای سایر عناصر نیز نمیتوان جای خاصی معین ساخت .«۳۷»

ابوریحان بیرونی درباره تعدد وکثر ت جهان نیز توسن اندیشه دوانده وبر خلاف ارسطو معتقد است که غیر ازین عالم‌عوالم دیگری نیز وجود دارند که‌در نوع وطبیعت خودبااین عالم موافق‌ولی درتشخیص مباین میباشند چنانچه طی سوال پنجم خوداز ابن سینا میگوید .با آنکه گروهی از حکما وجود عالمی را غیر از عالم محسوس ما ممکن دانسته اند چرا ارسطو آنرا رد کرده وجز همین عالم محسوس وجودعالم‌دیگر رامتنع شمرده است وحال آنکه اطلاع مابر وجود این عالم‌از طریق‌حواس است‌واین امر دلیل آن نمیشود که وجود عالم را غیر از عالم محسوس خود انکار کنیم .

---

۳۲ نامه دانشوران جلداول ص٦٥

«۳۳» ابو نصر فارابی «۸۷۳-۹۵۰ م» در قریه فاریاب تولد گردید ودر دمشق در در گذشت .خانواده او ازیك قبیله ترکی بود .فارابی که از بزرگترین فلاسفه شرق است فلسفه را از نزد علمای نصرانی فرا گرفت دربغداد دردربار سیف الدو له‌صاحب حلب اقامت داشت .بعد از ارسطو به «معلم ثانی »ملقب گردید وکوشید فلسفه افلاطونی وفق دهد .در ریاضیات وموسیقی وارد بود اختراع قانون را که «نوعی آله موسیقی است »بوی نسبت میدهند فارا بی کتب متعددی در فلسفه وریاضیات دارد که مشهور ترین آنها عبارتند از .احصاالعلوم مقاله‌فی العقل -الجمع بین رائی الحکیمین افلاطون وارسطو طالیس -فصوص الحکم و غیره آویر آثار ارسطو ودیگر فلاسفه‌یونان شرحهای مفصلی نوشته است .

«۳٤» ارسطو «۳۲۲- ۳۸٤ق‌م »فیلسوف ومتفکر بزرگ یونان که ایجاد گر مرحله نوینی در دانش وفلسفه یونان بشمار می رود، پدرش‌طبیب دربار مقدونیه بود ارسطو مدت ۲۰سال در اکادمی افلاطون آتن به تحصیل پرداخت واز سال ۳٤۳ ق‌م بااسکندر مقدونی پیوست .

اورا دربین فلاسفه یونان بحیث دا نشمند انسیکلو پیدیست می‌شناختند .

ارسطو به‌نسبت خدمات بزرگ وایجادگرانه خود به معلم اول ملقب گردیده است .

«۳۵» ابوعلی حسن بن عبد الله‌بن سینا ملقب به‌شیخ الرئیس در خر میشن از مربوطات بخارا در سال ۹۸۰ م‌زاده شد. پدرش بلخی الاصل بود ودر سال ۳۷ ۱۰ م در همدان وفات نمود ابن سینا عقبری کم نظیری است که در فلسفه طب منطق ریاضیا ت‌یك،نلك ،فزیك وموسیقی اشتغال داشت. کتب‌فلسفه‌ابن‌سینا تاقرن۱۷ میلادی در اروپا تدریس میگردید بعقیده او سرعت نور محدود است وشعاع از جسم مرئی به چشم میرسید .اوچند قرن قبل اززد یکارت فیلسوف بزرگ .. تیزس «مادامیکه من می اندیشم سوجود دارم»دارم‌را بجلو راند.

«۳٦» «اوزبیك‌سویت انسیکو پیدیسی» جلد اول ارتیکل ابوریحان بیرونی

«۳۷» دکتور ذبیح‌الله صفا تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی جلداول ص۲۸۵

(c) ketabton.com: The Digital Library

طرف راست است وبر اساس آن حرکت ستار گان را ازشرق الیا ت مینمود- امااز نظر بیرونی برای فلك کروی راست وچپ نمی توان‌شناخت وشرق هرمو ضوع مغرب مو ضع دیگری است .

بیرونی معتقدبه جسمیت‌نور است واین عقیده ابو علی وارسطو را که روشنایی کمال جسم شفاف واز جمله لوازم و ذا تیات آنست محل‌اعتراض قرارمیدهدو نور را فی حدذاته‌جسمی تصورمیکند .

ابو ریحان بیرونی بر رویهم در اعترا ضات وایرادا تی که‌درمسا یل فزیکی برابوعلی وارسطووارد میکند موفق وبعقاید صحیح علمی نزدیکتر است.

بیرونی طی کتا بیکه‌در آن آثار محمد بن ذکریای‌رازی‌وآثارخودراذکر نموده گوشه‌ای از مطا لعات خودرادر فلسفه اظهاردا شته است ونیز طی بحث ها یی که پیرامون مو ضو عات گونا گون در آثارخود مینماید،میتوان به اندیشه های فلسفی او بر خورد او هنگا میکه‌در هند اقامت دا شت برخی از کتب فلسفی هندو آن رابه عربی تر جمه‌کرد که‌ازآنجمله «کتاب شامل» را میتوان نام بردو خود نیز درباره کلیات مسایل علمی تالیفاتی دا شته است که‌از آنجمله اند«مقاله فی اسبا با لسخونه المو جوده فی‌العالم واختلاف فصو ل السنته» و«مقا له فی‌البحث‌عن‌ا لطریق‌المتعرفه المذکوره فی کتاب‌الاثارالعلویه‌وغیره.

اوبه آثار محمد بن زکریای رازی سخت علاقمند بود و بسابقه همین علا قمندی کتابی درمعر فی آثاروی پرداخته واز تو هینی که‌ابن سینا نسبت به‌محمد بن زکریای را زی روادا شته واو را « متکلف فضو لی» خوانده سخت بر آشفته شده وضمن اعتراض بر جواب مسئله چهارم‌اظهار شگفتی می‌نما ید که‌ابن سینا.

با و جود آنکه خود از خر من دانش وی خو شه چیده و استدلا ل خودرا در انکار جزء لا یتجزا از وی گرفته، چگو نه بخود حق مید هد دربارهٔ وی سخنان تو هین آ میز بگوید.

علا قمندی اوبه‌آثار را زی (۳۹) بحدی بود که در تحت تاثیر آن به بر رسی عقاید و کتب ما نو یه پرداخت ولی‌از آنجاکه در محیط‌کارو زند گیش تعصب شدیدی در بر ابر همچو مسائل و جود دا شت، ا ز تظاهر باین تحقیقات خود دار ی می ور زید و چنین می پندا شت که کمترین اظهار اطلاع پیرا مون حیات رازی وآثاروعقاید و ی، خصو مت مخا لفا نرا بر خواهد ا نگیخت‌و اسباب اذیت و آزار اورا فرا هم خواهد ساخت واین مظنه را بو جود خواهد آورد که‌او رانیز در عد اد پیروان رازی شمارند واز آ نا نی محسوب دارند که در اثر مطا لعهٔ کتب محمد بن زکر یای را زی و تحقیق در روش او،به کتب‌مانی(۴۰) وپیروانشس راه برده اند وشاید از همین جهت بعضا محمد بن ذ کریای رازی را مورد حمله قرار داده است (۴۱).

بیرونی ما نند اکثر دا نشمندا ن واندیشمندان زمان خو د از نظر جهان بینی بر اسا ساتی که درهمان عصر تسلط دارد، متکی ا ست، اما فرق وی با د یگرا ن اینست که میکو شد حل مسایل مربوط به جهان بینی‌خودرا- به نتا ئجیکه از طبیعا ت وعلوم دقیق بد ست آمده، پیو ند دهد.

اوتمام پدیده های طبیعی را که دستخو ش تکا مل واز میان ر فتن است بد قت تحت مطا لعه‌قرارمیدهد وبر این نقطه نظر تو قف مینما ید که در طبیعت آنچه در سکون‌وانجماد محض باشد ، وجودندارد «تمام اشیای جهان پس اززمان معینی ، از حا لتی بحا لتی دیگر در می‌آیند». نظرابو ریحان بیرونی در مورد توضیح پیدا یش جهان به«اتومیزم» نزدیك است. اتو میسم او کا ملا در نقطهٔ مقابل نظریات دا نشمندا نی قرار میگیرد که هر نوع خصلت مادی اتوم هاو هر نوع دتر مینیسم ر ا انکار مینمایند.

بعقیده او اساس و پایه معر فت انسانی، معلو ما تی است که باوسیله ار گانهای احسا س ما حاصل میشود، ار گانها یی که منبع تمام معلو مات ما در بارهٔ جها ن می با شند. او برای کسب معر فت‌علاوه بر تعقل به تجر به که و سیله‌تدقیق معلو مات بدست آمده ووسیلهٔ دست یافتن به معلو مات جدید میبا شد ، روی می آورد (۴۲) .

بیرونی در اثر تحقیقات عمیق‌باین نتیجه می رسد که میتوان پدیده های طبیعت را درك نمود و با سرار آ ن پی بردو برای این منظور با ید فاکتها و مواد بد ست آمده طور پیگیر مورد مطا لعه و بر ر سی قرار داده شده، خصو صیت ها ی آ نها درك گردد واز معلوم به مجهول واز نزدیك به بعید راه برده شود(۴۳)

اما عده ای از محققین با و جود اینهمه بینش عمیق فلسفی و باهمهٔ تو جهی که او به مهمتر ین مسایل فلسفی اظهار دا شته و با وجود آنهمه ذکای تند و استد لا لها ی نیرو مند منطقی، نخوا سته اند نام اورا در فهر ست فلاسفه وحکما ء ثبت نمایند وبعضا با کلمات و عبا راتی که هیچگو نه منا سبتی بمقام شامخ علمی و شخصیت‌بزرگ او نمیتوا ند دا شته با شد، نام‌اورا برده‌اند.

حقیقت امر آنست که ابو ریحان بیرونی با اطلا عات و سیعی که از عقاید واندیشه های مختلف گرد آورده بود، نمیتوا نست از رو ش معمول زمان پیروی کند و بحیث یك مقلد، فلسفه ار سطو و نظر یا ت شارحین او را بدون چون و چر ا بپذ یرد واز وا رد سا ختن‌اعتراضات خود به‌نظریات این فیلسو ف خود داری ورزد، لذا بنا بر سنت متفذ سفین اسلامی در شمار فلاسفه محسوب نشد وعلاوه برین ابوریحان برخلاف مسایل ریاضی، در مسائل الهی تا لیفات مد و ن ومرتبی که‌بعداً بصورت کتب‌در سی مورد استفاده یا مطا لعهٔ اهل فن قرار گیرد نداشت

بقیه درصفحه ۷۸

(۳۹) ابو بکر محمد بن ز کریا بن یحیی را زی ملقب به «جا لینو س عرب» فیلسوف، عالم‌طبیعی‌وکیمیاوی وطبیب بزرگی است که یکی ا ز مشا هیر نا بغه جهان میبا شد . رازی بسال ۳۵۱ ه در ری متو لد گردید و در سال ۴۱۳ ه درهمانجا وفات یا فت. او فلسفه، ریا ضیا ت طب، نجوم و ادبیات را عمیقا فرا گرفت و در ری و بغداد سر پرستی شفاخانه ها را بدوش داشت. رازی در کیمیا مطا لعات وتجارب زیا دی دارد ودر آخر عمر در اثر مطا لعه زیادو کثرت تجا ر ب کمیاو ی به آبریزی چشم و سر انجام بکو ر ی مصاب گردید. از تا لیفات مهم او ست: «الحاوی» ،«فحاریق‌الانبیاء» «النفس الصغیر» ، «النفس الکبیر»، «فی السیرة لفلسفیة » و غیر ه.

(۴۰) مانی، نقاش و متفکری که در دورن سلطنت ار دوان چها رم اشکانی بدنیا آمد و کتاب نقا شی خودرا بنام ارژنگ بو جود آورد و کتب فلسفی متعددی نو شت .

(۴۱) دکتور ذبیح الله صفا، تاریخ عقلی در تمدن اسلامی، جلد اول ص ۲۸۱ .

(۴۲) «اوز بیك سو یت‌انسیکلوپیدیه سی»، جلد اول، آر تیکل ابوریحان بیرونی

(۴۳) م.ن. ملله یف ، تاریخ‌ادبیات ... جلداول ، ص تا شکند ۱۹۶۵ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوی کتابو نه

دافغانی سید جمال الدین خاطرات

دهغه کتاب نوم دی چه په دی وختو کښی په ۲۹۱ مخو نو کښی دبیهقی دکتاب‌خپرونی مو سسی له خوا په دولتی مطبعه کښی چاپ شوی او یو ټوک یی اداری ته را رسیدلی دی .

دکتاب مو لف دسو رپی فا ضل او نابغه لیکوال محمد باشاالمخزنی دی چه دښاغلی محمد شاه‌ار شادله خوا په سلیسه‌پښتو اړول شویدی.

ددغه کتاب هر فصل او هر مضمون دافغان ددغه نو میالی پوه او فیلسوف دعقایدو او افکارو په با ره کښی بحث کوی اود ختیځ په‌تیره بیا ددغی بر خی دمحرو مو ولسو نو په ژوند باندی رڼا اچوی.

دکتاب مهم او غټ مطالب دادی: افغانی سید جمال الدین او دهغه آثار دسید جمال الدین روښ (سیرت) ، تهران‌ته دسید دغوښتنی کیفیت او له ناصرالدین شاه‌نه‌دهغه دردیدل ـ کو می خبری چه سید جمال الدین دناصر الدین شاه په باب د سلطان عبدا لحمید سره کړی دی، دسید جمال‌الدین صفات‌ـمذهب آمالـ مقاصد ـ مناقب ، اخلاق او علمی منزلت، په شرق کښی د سیاسی گو ندونو په‌باب دده عقیده دمصر او مصر یانو په‌باب ده‌را یه اودهغه حکو مت په‌باب دده نظریه چه‌باید په مصر کښی خصوصا اوپه شرق کښی‌عموما رویکار شی، دوطن په‌باره کښی دده رایه او د انسانی نوع په نسبت دده فلسفه اوپه‌دی باندی دده عقیده چه فردی او استبدادی حکومتو نه به‌له‌جهانه درومی، دانګریزانو په‌باب دده رایه، په عزت ژوند وکړه اویاپه کرامت مړشه، څکه چه‌دچا شرف خوندی پاتی کیدی نشی مګر داچه له خپل سر نه تیر اوسی، کوم محرومیت‌چه دشرق او شر قیانو په‌بر خه شوی اویا به‌یی په‌بر خه شی دهغه د رفع کو لو دپاره دسید را یه ـ له هغه څه نه چه مونږ ته مدنیت ښکاری‌د سید انکار ـ داسلام‌ددعوت اودهغه دانتشار په‌باب دده خبری، دسنی‌او شیعه له نومونو نه دجمال الدین کرکه اوداچه دغه تفرقه دغرض خاوند انو اچولی ده او کومه موجبه نلری، دسو سیالیستی په‌باره کښی دده رأیه اوداچه هغه له‌دین سره مخالفت نلری بلکه تائیدوی یی، دشرق مساله اودهغی په‌بار ه کی دسید رأیه ـداسلامی دولتو په باب دده رأیه اودهغوی دخطا او صواب

په‌باب دده قضاوت، مستعمری د استعماری دولتو نو عاریتی جامی دی چه بیرته یی باید خپل خاوندته ورکړی، دشرقی‌تعلیم یافته څوانانو په باب دده خبری‌ـپه‌دی باره کښی دده خبره چه‌په‌دی‌عصر کی تر هرڅه ضعیف شی دضعیف حق دی چه‌زور ونلری او ډیرقوی‌شی‌دقوی باطل دی چه پخپل زورخپل باطل حق‌گرځوی دسید جمال الدین څینی وجیزی او حکیمانه متلو نه او داسی نور.

ژبا ړوونکی پخپله مقد مه کښی دسید دپو هی او شخصیت په باره کښی وایی :

«دده دټو لو کو ښښنو نو غایه د شرق او شر قیانوراوښنول اوخپلو سیاسی‌ـ اجتماعی عرفا نی او اقتصا دی فرایضوته دهغوی ملتفت کول و او ددغه کار ضرورت اوس هم‌احساسیږی اوهرو. خت باید په نظر کی و ی که دد ه افکار و ا و سیاسیی تبلغیاتو په‌هغه وخت کښی شر قیان راوښیی کړل اودخلکو په اذهانو او عقایدوکښی یی دنهضت روحیه راژوندی کړه اود غیرصالحو حکومتو نو په‌ضد یی را پارول‌اوکه په‌ټول شرق‌کښی یی انقلابی‌ولولی راپورته کړی‌او دخلکو دتفکر دطرز مسیر یی تغییر ورکړ او دده دغه کار ددی باعث‌شوچه له هر ځای نه وشړل شی اودغرض خاوندان یی‌له خانه ورټی‌ـ نونن هم لا په نړۍ کی مخصو صا په شر قی هیوادو کښی هغه عوامل اوشرایطشنه چه‌په هغه وخت کښی و.اوس‌هم اکثره شرقی ملتونه په داسی‌لو مو کښی گیر دی چه دخپل خلاصون دپاره دسید افکارو ته اړ دی ».

مولف دسید دژوند په‌باره کښی لیکی :

«سید جمال الدین د کنړ په اسعد آباد نومی کلی کښی په ۱۲۵٤هـ.ق ۱۸۳۹ م کال و زیږید اوله خپل پلار سره کابل ته را وستل شو اوپه اته کلنی کښی یی په‌زده کړه پیل وکړ، پلاریی دده روزنی ته خاصه پاملر نه درلوده‌ـ څکه چه پلارته‌یی څر گنده شوی وه چه‌قوی فطرت ـ سر شاره ذکاء او نورانی قریحه لری نوځکه یی زیاته پاملرنه ورته درلوده او نومو ړی په لږه موده کښی دټو لو مروجو علومو مبادی زده کړه اوتر پایه پوری یی ورسول.

له‌دغی جملی نه‌یی په صرف‌ـنحو ،معانی ـ بیان،لیك،او کتابت‌ـتاریخ او شرعی‌علو مو لکه تفسیر ـحدیث فقهـ دفقه اصولـ کـلامـ تصـوف سره آشنایی پیدا کړه. بیا هند ته لاړ او هلته یی داروپا په‌نوی طریقه به‌ریاضی علو مو کښی په مطا لعه پیل وکړ او بیاحج ته لاړ.

مونږ ددغه ګټور علمی اثر مطالعه خپلو لو ستو نکو ته تو صیه کوو.

(اداره)

در چنگال‌مورفین

نمایشنامه ای‌به کار گردان«جان‌الی»

نما یشنامه ای‌به کارگردان «جـان الی)

بار دیگر پرده تیاتر مرکزفرهنگی‌امریکا از هم بازشد ودر ۔چهٔ بروی برش کوتاهی از «جامعه آزاده» وآنهم در شهر نیو یورك

حشمت‌امید

که میتوان آنرا عصب بزرگ امریکا یامحل برخورد تضاد های نا همگون اجتماعـی آن سامان دانست باز گردید.

هیولای کثیف پنگ شیره جان جوا نی را میکده او را تحویل شفا خانه نمـوده ... ودر ینجا ست که اجتماع «شفا خانه» باعث‌مور فینی شدن‌او میگردد ودیگـر از نجات دادنش عاجز است واز همین جـا داستان گره می خورد .همراه‌با جوان‌مورفینی چند گرکتو دیگر از طرف نویسنده معرفی میشـود .

پدری که توقع دارد از پسر ش کمك پولی دریافت کند وبه «به مشکوك است‌و همیشه گمان بد می برد برا در ی‌که میداند «جانی «برادرش در چنگال مخوف مور فین بسوی مرگ تدریجی کشانده میشود برای زنده ماندن او ونجاتش از تشنج از پو ل هایش میگذرد وبزرگو ارانه مساله مصرف پول را از طرف جانی بکسی بروز نمیدهد.

همسری که‌از غیبت های متوالی وسردی اجباری شو هر بجان آمد «وتاکنارہ های لغز شگاه گناه میرود ولی‌خودرا نگهمیدارد اما هر چه درد است وداغ است زاده اسیر شدن جوانی است در چنگال مورفین واین ارمغان جنگ است .

بقیه در صفحه مقا بل

ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

سینما، تیاتر، موسیقی، شعر، نقاشی، مجسمه سازی

نمایشگاه گرافیک

آثار دو هنرمند آلمانی در کابل

چندی پیش آثار نقاشی گرافیك اوه نیکل وهارتموت کموخ، هنرمندان آلمانی در تـالار انستیتوت گویته ، کابل به نمایش گـذاشته شد این نمایشگاه در کشور های دیگر آسیایی نیز دایر گردیده وسلسلهٔ تدویر آن هنوز هم ادامه دارد .

رویهمرفته درآثار نقاشی این دو هنر مند بوضاحت میتوان مشاهده کرد که هنر نقاشی مغرب زمین ازسال ۱۹۶۰ باینطرف نه تنها انعکاسی ازمحیط زندگی آنهاست بلکه بیشتر معطـوف

به روابط بشری وبطور مجـرد معطـوف بـه انسانهائیست که باآنها یکجا زندگی میکنند.

بقول یك نویسنده ، نقاشی های این دو هنرمند آلمانی مظهر آنندکه گلوی هنرمندان اروپا ه درچنگال بدبینی خوشی وبی تفاوتی افتاده است. درآثارآنها درشتی خطوط ودرشتی

رنگها بیانگر اندیشه ایست که این دوهنرمند خویشتن را در گرو آن می دانند .

درتصویر های کوخ- انسان وجود ندارد . باتعداد انسانهای تصاویر اومعدود هستند ویا

هنر مندان آلمانی وافغا نی

انسان های تصویر کوخ تنهااند. در تصاویر

کوخ انسان فقط دریك محل ظاهرمینمود وآنهم

درخلوتگاه ها وگوشه ها .

امادر نقاشی ، های نیکل ،قهر مان زور مند اند . آدم های چاقی رامیتوان درتصویر های

نیکل مشاهده کردکه آنها ازلاغری میگیرند .

یازنها و مردانیکه بوزن برداری علاقمنـد

هستند . نیکل با قهرمانان تصاویر خویش

اغلب شوخی میکندوآنهارا آزارمیدهد. آدمهای

تصاویرنیکل نمایشی هستند . فقط پشت‌مودل

نقاشی (عکاسی) رادارند. هیچگونه صمیمیتی

بین آدمهای تصاویر نیکل دیده نمیشود خلاصه

تابلوهای کوخ مملوازظرافت وتابلو هـای

نیکل پراز کنایه هستند .

این نمایشگاه که بیش ازسه هفته درتالار گویته انستیتوت دایر بود. درواقع صـدای

رسای روشنفکر عصیانگر اروپاست وصدای

است که گرایش هنرمندان واهل دل مغـرب

زمین به طرز فکر نوین نشان میدهد . این طرزفکرواین شیوه بدیع اندیشه راجع به‌محیط

انسان وانسان است . یعنی همان عنصرکه‌تمدن

معاصر غرب آنرابه فراموشی سپرده بود .

طرفه اینکه نیکل ازسفر طولانی خویش در

یك تابلوی نیکل

خاورزمین بدین اندیشه شده است که هنگام بازگشت، شیوه دیگری رادرهنر نمائی خود برگزید. وآن شیوه ایست که بقول خودش مظاهرشرق درهنرغرب خواهد بود .

اوعقیده داردکه تحت تاثیررسم هـای لاری، سرویس ونقاشی های چای خانه های ماواقع شده ودرصددآنست که رمز عدد ۲

راکه دراین نقاشی های شوقی به نظر میخورد

دریابد ویابه شیوه خاص فکری‌خویش‌تحلیل

وتصویر میکند !

در میان جدل‌هایی‌که‌بین پدر وپسرانشین در گیر است مسالهٔ تربیه خانوا دگی بـه ملاحظه میرسد وآزمندی پدری بخو بـی

کوبیده میشود این جدل ها برای مور فینی بد بخت که از شنکجه وفشار سیاهکاران اجتماع یا فرو شند گان مورفین بجان آمده سخت آزار دهنده است درین نمایشنامـه زندگی خود این سیا هکاران رقت بار وغم انگیز است آنها د رلجنزار ها واز لاشـه های انسا نان بدبخت بوی پول استشمام میکنند وخود را بااین پول زنده نگهمیدارند شاید بعلت اینکه سا ختمان اجتماع چنین است وبرای عده‌ای زنده ماندن بدست آوردن پول جزهمین راه‌و راه های شبیه آنراه دیگری نیست ...

مترجم این اثر:

اگراز حق‌نگذریم اثر باروانی وزیبائـی خاصی ترجمه شده چنانکه برای همه قابل فهم است فریده انوری که زنیست پرکار ومصمم در کار گردانی این اثر هم دستی داشته‌است‌مطالعه وسیع‌اودر ادبیات‌و ،سروکار همیشگی اش با شعر ونثر دری‌در شیوایی ترجمه کومك زیادی نموده است .

مشعل هنریار :

درنقش پولو مشل سایر نقش ها یی‌که بازی کرده موفق‌است بخصو ص‌ظاهر شدن او در حال مستی در شروع نما یشنا مـه اعلام آغاز هیجان نما یشنامه میتواند بود.

حشمت امید :

بعد از بازی درکچری‌قروت اینبار قهر مان نما یشنامه است او سیت کـه در چنگا ل مور فین اسیر شده تشنجات او هنگام‌حمله اعتیاد وبر خورد های‌اوبا همسر ش‌ونرگس گلچین یاره درخور ستایش است .

نرگس گلچیـن یـار ویـو سفزاده روی همرفته در نقش های‌خود مؤفق هستند

این دو نفرکه در نمایشنامه های راد یویی هم حصه میگیرند از هنر مندان صا حب استعداد وبا ارزشی اند که در آینده می توان همیشه از کار شان امیدی داشـت

باو جودیکه پرده در شروع نمایش به‌وقت معین کنار نمیرود ووقفه های میان هر پرده طولانی وخسته کننده مینما ید تماشا گردر اخیر راضی از سالون بیرون میشود .

لازم بتذکر است اگر بگو ییم معر فی پرسناژ ها نویسنده‌ومترجم وکار گر دان از طریق میکرو فون در شروع نمایـش ضروری بنظر میرسد گر چه تماشا گر این مطالب را بصورت طبع شده دریافت میدارد ولی آیا کتابی میتوا ند بدون عنوان چا پ شودولودر کتابهای دیگر وجاهای‌دیگرازاسم کتاب ونویسنده ومترجم صدها مرتبه تذکر هم رفته باشد ؟

(c) ketabton.com: The Digital Library

هزار و یک گپ

بقلم : شرمندوك

۱۷

... چون بسرو یس بالا شدم هوشم به طرف جیب هایم‌بودتا محتو یاتش را کیسه بران نبرند ولگد های مردمان را روی پایم تحمل مینمودم وصدایم رانمیکشیدم زیرا در آن بیرو بار صدایی شنیده نمیشد وبازاگر شنیده میشد چه سودی از آن متصور بود موتر هنوز حرکت نکرده بود فقط مرد ی مرتب صدا میکرد .« کار ته پروان، خیر خانه » گرمی هوا همه را د لتنگ ساخته بود. چون داد وفریاد کسی کار گر واقع نشد تا چار شروع کردند به کوفتن بدرو دیوار سرویس .مردی که دست هایش را در جیب های واسکت چرمه دوزی فرو برده وخیر خانه صدا میکرد .گفت :

ـکپی کشی نکنین ۱۰۰ ینه بخیرد ودقیقه مانده ... اینالی خلیفیم میایه .در حصه پیشروی سرویس قسمت کوچکی بازنجیر از قسمت عقبی جدا شده‌بود ... دد ین اندیشه بودم که چگونه (سیاه سر) ها در آن جای کوچك جا میشوند .ناگاه از درواز ه پیشروی مردی بالا شده به اندازه یك نفر فضای مخصوص خانم هارا اشغال کرد ،بعد چون صدای اعتراض چند نفر را شنید خم شده از زیر زنجیر گذشت وبه منطقه مردانه سرویس داخل شد ـجالب اینکه زیر لبـ غم‌غم میکرد ومتقا بلا اعتراض می نمودگوئی همان قسمت کوچك سرویس راهم‌حق خانم هانمیدانست . چه آدم هایی پیدا میشود .

۱۸

وچون سربلند کردم واز نوشتن بازایستادم بمن گفت :

ـای شرمند وك لیاقت را باحسن‌وجمال چه کارا ست ؟

گفتم :

ـ هیچ

گفت:

پس چرا آن روز چنان شد ؟ گفتم :

ـ منظورت چیست ... آن روز چه واقع شد ؟ گفت:

ـ در اداره ای کار داشتم ،دختری‌مراجعه کرده بود وکار میخوا ست عریضه خو ش

خط ونیکو انشای خود را پیشروی آمراداره گذاشت . آمر ابرو ها راتاو بالا انداخـته بعد سوالاتی چند از او نمود، دخترك بـا

فصاحت عجیبی جوابش میداد ازسیمای دختر نیروی کار تراوش میکرد اما لبا سش‌ووضع وقیافه او ساده‌وبی پیرایه وپاك از هرگونه آرایش بود. آمر غم‌غم کرد ـ چنین است و چنان است گفته او را عقب نخود سیـاه فرستاده گفت :« فعلاکمبود نداریم ده پانزده روز بعد خبر بگیرید» دخترك مایـوس از اتاقش خارج شد .اتفاقا چند دقیقه بـعد دختر عشوه گری که لباس به مودروز پوشیده وسرخی وپودر زیادی بسر وروی ما لیده ساچقی بدهان داشت که با وقاحت خاصی

آنرا می جوید با ناز وادا عرضه اش ر ا تقدیم آن آمر نمود. درخشش ساعد مرمرین او برقی در چشمان آمر تولید کرد . اوهـم کار میخواست آمر بعد ازخواندن عریضـه فورا مدیر استخدام را ذریعه زنگ رو ی میزش خواسته گفت :

ـ فورا ای عریضه رەگرفته (بی‌بی)رەمقرر کنین .... بسیار لایق دختر معلوم میشه .

۱۹

نامه‌ای بدستم رسید بقلم آقای م ، د متعلم صنف دهم لیسه آ قچه یعنـی آنجایی که قالین هایش‌معروف ا ست .گر چه‌نوشته اند به‌آقای شر مندوك‌متصدی‌صفحه (کور خود بینای‌مردم) برسد واطلاع ندارند که مدت هاست صفحه مذکور مرحوم شده‌و بعوض مخلص شر مندوك مشغول قلمزنی‌در صفحه هزار ویك گپ میباشد . بهر حا ل فشرده نامه شانرا در همین صفحه نشـر میکنم تا نگویند شرمنـدوك نا جوانی کرد . ایشان نوشته‌اند :

«سینمای آقچه یکی از سینما های قشنگ ومدر ن ولایت جوز جان است زیرا در اثر بارانها دیوار های آن ورنگ دیوار هـا آسیب دیده درهر صف ده پانزده‌چوکی‌قابل استفاده نیست .دو لود سپیکر داردکه‌یکی آن به مرض بی صدایی گرفتار شده‌ودیگرش گوش‌رامیخراشد در داخل سینما بنام‌نظا فت چیزی وجود ندارد ،مردم سگر ت میکشند. (یعنی در داخل سا لـو ن سینـما) و تصوار مـی انداز ند وبـعد نصـوار را در داخـل سینما تف می کنند چنا ن تعفنی است که تحمل در بین سینما نا ممکـن بنظرمیرسد وموقعی که‌ماشین کار فلم را تیر میکند یعنی ازفلـم دنـدی میزنـد چنـان سرو صدایی بلند میشود که نا ممکن‌است گوش سالم برای آدم بگذارد .مستخد مین سینما قبل از شروع فلم آب، سگر ت کلچه وشیرینی‌میفروشندودروسط‌فلم‌اصلاتفریح‌وجود ندارد .نمایش فلم وقت معین ندارد .تکت ها بصورت درست توزیع نمی شود زیرادو غرفه فروش تکت وجود داشت که فعلا یك غرفه آن اتاق خواب کارگران سینما شده، فلم هایی که نمایش میدهند جز همان فلـم های پهلوان دارا سنگ ونظیر آن چیـز دیگری نمی باشد دروازه‌های سینما شکسته وازباد یکه‌در آن‌خبری نیست .از رستوران سینما چه‌عرض کنم‌فعلاگوش کن شرمندوك جان که از حوض آببازی سینما برایت‌بگویم ... آیا در کابل سینما ها حوض آبباز ی دارند ؟ حتما ندارند ولی صحن سـینما ی ماحوض دارد ولی آب ندارد از بنرو دیگران تعفن داخل سینما درهم می آمیزد.شرمندوك جان این بود وضع سینما ی مدرن ماکه‌شرح دادم حال دلت هر چه میخوا هی بگو . با احترام

م، د

میم ، دال جان‌گل !

شما براستی سینمای مدرن‌دارید ومن تا حال خبر نداشتم .... ولی برادر عزیز!

نمیدانم چرا این مضمون را فرستاده ای اگر منظورت این باشد که وضع سینما ی آنچه ات‌را بااین‌مضمون بهتر بسازی‌اشتباه کرد ی‌گلم ....

برادر کوچکت شر مندوك اگر مبالغه‌نشود ده هـا مضمون نوشته و بـالای سینمـا های کابل انتقاد نموده ولی کسی توجه‌نکرده سینمای مزار شریف (سینمای بهاروالی را عرض میکنم) سالهاست زیر ترمیم اسـت واین ترمیم خلاصی ندارد .از سینما های هرات و کند هار چه بگویم . آنهـا را از نزدیك دیده‌ام وگفته ام افرین برا ین‌سینما ها .

۲۰

درشماره گذشته فوتو راپور جالبی‌داشتیم زیر عنوان شوخی با لوحه ها واگر بادقت به لوحه های شهر نظری بیندازیم ازین نوع لوحه ها و نوشته ها زیاد می بینیم ، نوشته های بعضی از سرویس ها و دکان هاهم جالب‌است و اگر خوانندگـان محترم بیاد داشته باشند مخلص شر مندوك در گذشته از آن یاد نموده ام در سفری که‌به مزار شریف نمودم دیدم شهر مذکور درین مورد از کابل عقب نمی ماند و در آنـجا هم نوشته های عجیب و غریبی را میتو ان مشاهده‌کرد همچنان بدرودیوار بعضی‌ازوزارت خانه‌هاچشم‌آدم‌به‌یکان‌ابلاغیه‌یا‌اطلاعیه‌ویا‌اعلان می‌افتد کـه هم ازنظر املایی وهم از نظـر انشاء در خور توجه است وانسان رابه‌فکر

فرو مـی بـرد و از روی آن انـدازه سواد نویسنده آنرا می تواند حدس بزند ، اگر از حق نگذریم در مطبوعات ما هـم از این لغزشها زیادبه نظرمیرسد وبسیاری ازراپور تر ها که برای مجلات و روز نامه ها را پور تهیه میکنندگاهگاهی ط را بات وس راباث عوضی گرفته و اگر مـدیر نشریه متوجـه نشده اند این اغلاط املایی‌وانشایی طبعـا بروی سینه نشریه ایشان منعکس شده است چنانچه برای به (کوچ چوکی) نشاندن این ادعا مثالی های زیادی موجود است که بعلت آزرده نساختن آن عده از رفقا از آن مـی گذرم ، از کجا معلوم که خود شر مندو ك هم گاهگا هی مرتکب خطا های امـلایـی و انشایی نشده باشد بهر حال به یـاد آن پارچه تمثیلی افتادم که در پوهنی نندرای نمایش داده میشد و در آن شخص بـی سوادی نامه برادر خودرا بیك (میرزا) آورده بـودتا بـرایش بخواند و میر زا (بـرادر بزرگوارم را) (برادر بزگیر گورم) خوانده بود حال گناه از بد خطی برادر مسافر بوده یاکم سوادی میرزا ،چیزیست که بمن‌مربوط نیست .

بقیه درصفحه۹۰

(c) ketabton.com: The Digital Library

تا اینجای داستان

زهره زن بادیه نشین پس از قتل‌شو هرش بادو دختر خود بشهـــرمی آید ودوسال بعد آن شهر شوم‌راترك میگو ید. دختر کلانش هنادی تو سط مامایش ناصر بقتل میرسدآمنه دختر کو چك‌مدتی بعد، ازخانه‌پدری میگریزد ودوباره بشهر بخانه‌مامور مر کز که سابقاً در آنجا کار میکرد پنا هنده میشود ومیخواهداززنجیر جوانی که خواهرش را بدان‌سرنوشت کشاند ه انتقا م بکشدوبرای این منظور مراسم نامـز دی خدیجه دختر مامور را باوی برهـم‌میزند وخود درخانه‌فامیل ثروتمندی‌بحیث خدمه استخدام میگر دد ودره‌مدد آن می‌افتد تابهر وسیـله ای ممکن باشد بمنزل انجنیر مذکورراه‌یابد وپلان خودرا عملی سازد.

آهنگ شباویز

برای اینکه ازین خانه دورساخته شوم وبرای اینکه سکینه از مـنزل انجنیر جوان خارج گر دد بایـد به نیرنگ وحیله ای دست زد. واقـعاً هنگامیکه نفس آدمی آماده باشـدو ضمیرانسان بپذیرد ، د ست بر دن بمکر وحیله‌چقدر سهل وساده‌است.

زن چه وقت از بکار بردن نیرنگ وفریب تا توان بودو نتوا نسته آنرا وسیله رسیدن بمقاصد خو یش بسازد ؟! من نیز چون روحم‌بآنچـه میخواهم انجام دهم راضی اسـت، درتحقق‌بخشیدن به‌آرزوی خویش‌به هیچ نوع مانعی بر نخواهم خورد.

ساختن کار سکینه آسانتر ازهر چیز دیگر ی است، فقط کافی است ملاقاتی یاباغبان‌صورت‌گیرد،مقدا ری پول در اختیار ش قرار داده شـود وبوی وظیفه داده شود تامناسباتش را در منزل بر هم بز نـد وچـون سکینه از منزل اخراج گردید، دیگر راه برای باغبان‌هموار خواهد بود تا از جانب بادارخود نزد زنوبه‌مراجعه نماید وتو سط وی خادمه ای بجوید وآنگاه میتوان ....

اما خارج شدن من ازین خانه‌ای که درآن مصروف خدمتم، آسانتراز آن خواهد بود. اهل منزل بدون‌آنکه کدام نیازی بکار من داشته با شد، محض ازروی دلسوزی ومهربا نـی وبپاس خاطر مادرم حاضر شده‌اند مرا بپذیرند.من‌اکنون حیثیت‌مهمانی را نزد آنان دارم. هر زمانی کـه خواسته باشم میتوانم از نزد شان بروم وتا هر زمانی که بخواهم نـزد شان باقی بمانم. امادست‌سرنوشت موقعم ندادتااز آنان اجازه گیرم‌وبنا به معاذیر وعللی ، رفتن خـودرا از آنجا موجه سازم، بلکه مقدر نمـود تابشدت وعنف از آنجـا اخـــراج گردم وبخشو نت ودرشتی به‌بیرون پرتاب گردم. من‌اکنون‌آن ما جرا را بخاطر می‌آورم وتبسمی مملو ازلطف ومحبت بر لبانم نقش می‌بندد. مـن قبل ازین هم بارها این قصه‌را بیاد آورده‌ام وهربار نسبت بآن اشخاص ونسبت بجهان ساده ای کـه درآن بسر میبردند ، احساس محبتی گرم وصمیمانه در قلب خود نمـوده ام، جهان ساده ای که تمام امور زندگی را در نظر آنـان بصـــورت مجسم مینماید ، اما در حقیقت هیچگـو نه شباهتی بمسایل‌جدی‌نمیداشته باشد ومردمان قسی القلب از شنیدن آن لب به‌تمسخر خـواهنـد کشـود و واشخاص با عاطفه‌باتبسمی عاری از ریا وتصنع‌آنرابدرقه خواهندنمود..!

جوانان خانواده اکثر قسمت‌روز را در خواندن‌کتبی‌که‌از قاهره‌باخود آورده بودند میگذرا نیدند ، آنقد ر مصروف مطالعه میشدند که هیـچ مانعی نمیتوانست آنهارا از خواندن باز بدارد، حتی غالباً هنگام غذا نیز تعلل بخرج میداد ودیرتر از وقـت معین بر میز نان‌حاضر میشدندواین تعلل پدرشان را بر آشفته وهـم مسرور میساخت.

تمام اهل خانه وبدرجه اول پـدر اطمینان داشتند که جوانان بسایقه دانشدوستی ووقـف حیـات در راه فرا گر فتن درس وجدیت درامـر تحصیل اینهمه بمطالعه وقرائـت انهماك میور زند ودرین خود درباره فعالیت جوانان سخن میگفتند که‌از کار کردن در طول سـال خسته نمیشوند ودر ایام تعطیل واستراحت نیز آسایش واستفاده‌از نعمت های لذیذ زندگی رابر خود حرام‌میسازند وصبح وشام‌پیش از غذا وبعدازغذا در مطالعه کتاب فرو میروندوماحول خویش را از یاد میبرند. علم برای این دانش آموزان زیرك وتند فـکر چقدر جاذبه‌دارد ؟ چقدر آنها علم‌را دوست میدارند، وچقدر علاقمند ند تابهره ای بزرگ از دانش بردارندو خویشتن را بسرحد نبوغ‌ودپلومهای عالی بر سانند وآنـگـاه در صـف مامورین قرار گیرند ودر آخر هرماه معاش دا شته با شند و یـــك قسمت ویا همه آنرا بـخانـــواده بسپارند !

اهل منزل از تبادل این سخنان لذتی پایان ناپذیر احساس‌میکر دند

بقیه در صفحه ۹۱
صفحه ۶۱۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

بال خرابشدهٔ آزمایشگاه فضایی

بنزد دوستانش ـ چارلز کونارد بنام «درستکننده» یاد می شود این نامی است که از کودکی مادرش به او داده بود زیرا تمام دوران کودکی اشیی را اوبه بازی با اسباب و سامان تکنیکی سپری نموده ودر جوانی بنام انجنیر خانواد گی یاد می‌شد. این موضوع در سفر اخیر فضایی اشیس تکرار شد زیرا کونارد ، همراه با ژوزف کرمن ازمایشگاه فضایی راازخطرنابودی‌نجات داد .

و طی ٤ ساعت کار طاقت فرسا ، او توانست تانقص تخنیکی بال آفتابی سکا ی لب را ازبین برده و جان سر نشین آن را از مرگ برهاند .

کمبود نیرو :

همچنانکه کونارد و همراهانش هفته دوم سفر فضائی را پشت سر میگذراندند، خطر کمبود نیرو احساس گردید این کمبود از خراب شدن دریچه آفتابگیر آزمایشگاه فضایی بمیان آمده و مشکل جدیدی را خلق نموده دوبتری ذخیره ۱۸ ساعته سکای لب پر بود وبتری های دیگر کمبودی رانشان میداد . علت عمده آن استفاده بیش از حد بود وقتیکه علامه بتری دوم به طرف منفی بودن گرایش نمود . دفتر اداره مر کزی تحقیقات فضایی امریکا ، به شدت دست و پاچه شد. آنان عقیده داشتند که کمبود یك بتر ی دیگر سه مشکل را بوجود خواهد آورد .

۱ ـ بسته شدن آتاق کار آزمایشگاه .

۲ ـ از بین رفتن تمام تجارب علمی و آزمایش های صورت گرفته .

۳ ـ اینکه فضا نوردان را مجبور خواهد ساخت تا برای نجات جانشان کشتی فرمانده را روشن کنند .

بتری برای بر رسیدن این مامور یت نقش‌حیاتی داشت . بدون آن ،هر وقتیکه سکای لب در سایه زمین قرار می گرفت یعنی از هر ۹۰ دقیقه سی دقیقه بتری ها نمی توانستند تا نیروی مورد ضرورت خود را جذب نما ید و هنگا میکه یك بال نیرومند سکای لب ازکار افتاد فقط یك بتری ۳۰۰ولتی باقی ماند که سکای لب را در حرکت عاوی آن نگه میداشت .

بزودی بعد از اینکه فضا نوردان ازنقص کار نکردن بتر ی اگاهی یافتند . پاو لویتز باتکیه بر سفینه فرمانده اپولو ، بوسیله یك افزار دستی سعی می کرد تا بال‌خراب شده را بکشد. مگر رشته ۲ فتی‌که‌ازالمونیم ساخته بود به‌محکمی‌در اطراف زیربال‌پیچید و بر آمدن بال را غیر ممکن می ساخت . انجنیران وتکنیشن های ناسا که نقش مهمی

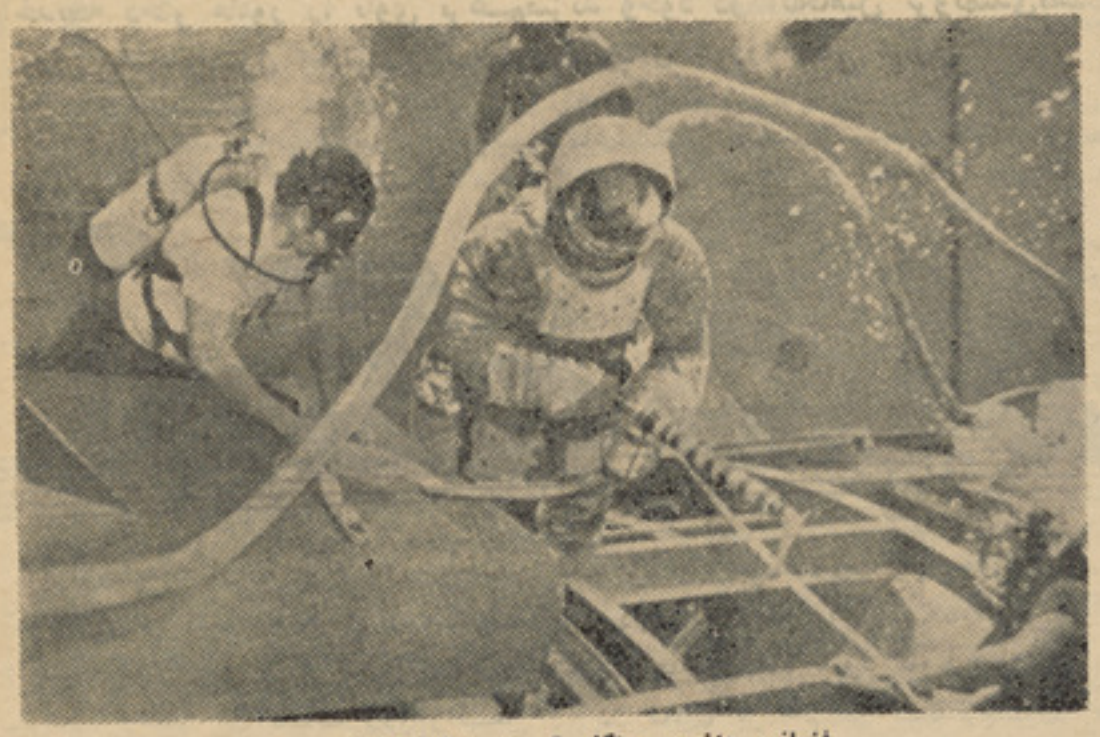

فضانور دان در هنگام تر میم بال‌خرابشده.

در ساختمان سکای لب داشتند ، اصرار می کردند که بایدتلاش دیگر هم‌صورت بگیرد آنان‌به فضا نوردان توصیه کردند که‌اگر به شکل دیگر نمی شود ریسمان فلز ی را قطع اره ویاسوهان کنند .

به‌این ترتیب هیات کنترو ل زمینی به فضا نوردان اجازه دادند تا به بیرون قدم گذارند بعد از اینکه آنان لباس فشار را پوشیدند هر سه نفر از ور کشا پ‌سکای لب بیرون شده روی لنگر گاه فضا یی قرار گرفته کونارد وکرمن‌دریك‌طرف رفتند.

این زمانی بودکه سکای لب در زیر سایه زمین قرار می گرفت و فضا نوردان مجبور بودند زیر شعاع کابین درونی کار کنند . بعد از آنکه ایشان پنج بخش سیم های ارتباطی لوله های اکسیژن را تنظیم نمودند ، بکار آغاز کردند . بعد وقتیکه‌آفتاب دوباره ظاهر شد آنان به طرف تلسکو پ آفتابی دور خورده و آهسته آهسته به‌طرف بال خراب‌شده نزدیك شدند .

کار تحت حالت بی وزنی ،مشکلاتی‌را ایجاد می‌کرد ضربان قلب کرو من تا ۱۵۰ دفعه در یك دقیقه می زد در همین موقع کونارد

به آوامر کرد که «به‌آهستگی» کار کند در این وقت جریان قلب او تا ۱۱۰ مر تبه می‌زد درهما ن موقعی که کونارد ریسما ن فلزی رابا آله برنده آشنا ساخت .

کرومن سعی‌نمود که ریسما ن راطور ی نگه دارد که لبه آله برنده به خوبی کار نماید .

این کار برای‌او مشکل بود وبه همین سبب چند دفعه گفت «خود راگرفته نمی توانم» بالاخره هنگامیکه باز مرحله سایه زمین وتاریکی فرامی رسید تاریکی یی که بخاطر آن باید کار راقطع می کردند، زیرا زیر روشنایی کمرنگی که‌ازداخل‌کابین‌بیرون می آمد کار امکان پذیر نبود آله برجایش قرار گرفت و سیم را قطع نمود .

بعد ازآن آله‌های گیرنده مخا برا تی سکای لب از کار افتاده و اوامر زمین را نمی گرفت یك ساعت دیگر فضا نوردان تلاشس نمودند تا دوباره آنها را بکاراندازند به زودی گونارا گزارش داد که «ما با ل خراب شده را کشیدیم ودرست کردیم» .

به این ترتیب یك‌مشکل بزرگ از سر راه هیات‌تحقیقات فضای سکای لب برداشته شده ودانش راه سلامتی آش را پیمود .

ژوندون

ازا ختراعات‌جدید

موتر ترك ساده

کمپنی بین المل ها روسترژ شیکاگو موفق به‌اختراع موتر کو چك و ساده شده است این موتر را حتی میتوان در ممالك‌نیم صنعتی ، جای که کار گران فنی ورزیده کمتر یافت میشوند به سادگی ساخت .

این موتر ۱۲ فت دارزا داشته وزن آن

۱۰۰ پوندبوده‌وتا۳۵میل درساعت‌سر عت دارد ماشین این موتر ، دارای دو سلندر می باشد برای اینکه از غم ورکشاپ ها نجات یابد ، انجن آن به صورت بسیار ساده ساخته شده ودارای گیر بکس خود کار می باشد .

برای بایسکل داران

برای کسانیکه بایسکل سواری می کنند بتازگی ازطرف کمپنی تولیدا ت پتو و لیم پنسوانیاما یعی کشف‌شده که تحت فشار مخصوص به سرعت می تواند پنچر ی را بگیرد زمانیکه تیوب بایسکل سور اخ شود بوتل محتوی ما یع مذکور را در تیزل بایسکل می گذارند سپس مایع باد شده با فشار زیاد به صور ت خود کار پنچری رامی گیرد .

واین کار درظر ف کمتر ازیك دقیقه صورت می گیرد .

زورق بادی

یك کمپنی انگلیسی بنام تینگر مارین ، به تازگی دست به اختر ع زورق‌بادی‌زده است .

این زورق از کشتی ها ی کو چك نو ع جویی یاف گس سبك تر میباشد .

این موتر ۱۲فت درازی داشته وز ن آ ن آن‌بعداز بادنمون ۱۲ کیلو میبا شد د ر صورت خالی بودن فقط جایی رابه انداز ه ۲فت‌در۳ انچ اشغال میکند. این ز ور ق بزودی‌آماده‌شده‌ومی‌توان‌آن‌رادرتول‌بکس یك موتر جای داد. این ز ورق را میتوان در ظرف‌بیست دقیقه باد نموده وآماده کا ر ساخت .

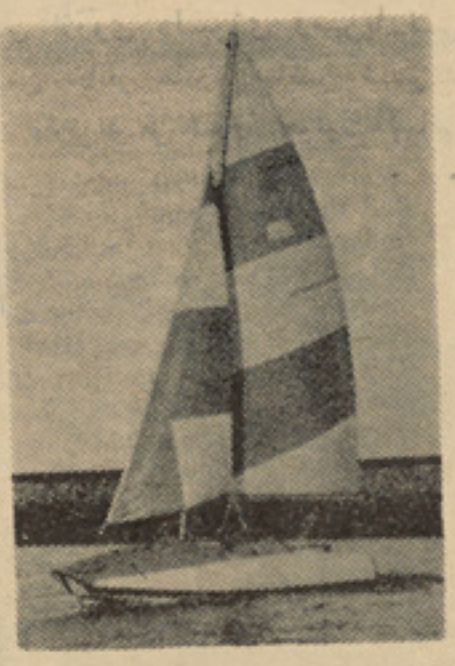

یخچال جدید

برای اینکه بهتر بتوان امواليكه زود فاسد می شوند توسط طیاره به مقصد ش رساند .

صاحبان صنایع در انگلستان و سویس به صورت مشترك یك نوع یخچالی که به‌خیمه اسکیمو ها شباهت دارد ایجاد نموده اند شی مذکور راکه در تصویر می‌بینید(یخدان) نام گذارد ه اندکه بانیروی فوق ا لعاده فعا لیت می کند بعد از این می توان به صورت مستقیم اشیای خراب شد نی را از گدام به یخدان تحت همان درجه‌حرارت معین انتقال داد وسپس یخدا ن یاد شده را به طیاره جای میدهند گفته میشود که ارزشس این یخدان در حدود ۳۰۰۰ دالر میباشد .

(c) ketabton.com: The Digital Library

تابلیت های خواب آور

تمدن با خود نو آوریهای شگفت آوری در جهان طب آورده است. ما نوا نسته ایم تا با هیو لای امراض ساری که زمانی هزا ران وحتی ده‌ها هزار انسان را به نیستی‌می‌کشاند دست و پنجه نر م کنیم. توانسته‌ایم تا دستگاه های جـد ید و دوا های مؤثری رابمیان آوریم بر درا زای زندگی افزوده شده است .

ولی با آنهم زند گی امروزی‌باخود درد سر های جدیدی بهمراه آورده است که در پیشا پیش آن مشکل بیخوابی قرار دارد .ارقام جها نی بصورت درد آور نما یشگر ایـــن حقیقت تلخ است که‌روز روز بخاطر ناآرامی های ر وانی را بو جود می خواب آور زیاد شده است .عده ای به این عقیده اند که بیخوا بی‌را فقط میتوان با بکار بردن قرص های‌خواب آور علاج نمود. و لی این راه چاره اساسی نیست. نقطه اساسی ا ین است که در سا لهای اخیر نظر علما درمورد ساختمان خواب از بیخ‌وبن فرق نموده است . دکتو ران، سابق عقیده داشتند که و ظیفه اسا سی خواب «تسکین» بخشیدن ا عصا ب است تا طی آن سلســـله اعصاب نیروی ازدست رفته‌اش‌را باز یابد.

ولی امروز دا نشمندان به این‌عقیده رسیده اند که اساس خواب اینست که جر یان آگاهی های روز انه فردرا تنظیم بخشد. از طرف دیگـر ایـن حقیقت رو شن شده کـه خـــواب ساختمان دایروی دارد. هر مد ت خواب بصو ر ت چهار یا پنج دوره بمیان می‌آیدکه از خوا ب آ را م شروع شده و «بخواب کـم دوام» پایان می یا بد. مطلب دیگر ا ینست که مغز ما آگاهی های گو نا گـون متضادی راکه در درازای روزگرفته و شخص را دریك جـــر یان تضاد اندیشه‌ها افکنده، تنظیم می بخشد. این و سو سه در بسیاری او قا ت در هنگام «خواب کم دوام» «خوا ب معمایی» بمیان میاید . زیرا دماغ در همین مدت خیلی نور مال بـــوده و نتیجه فعا لیت آن بصو ر ت پدیده های صوتی ،ناآرامی ،نامنظمی،تکان های شدید، تنفس مشکل، کـمـی جریان هو رمون در خون تظا هرمی نما ید. در این مر حله انسان خواب های نا آرام کننده و حتی کا بو س های و حشتناك می بیند. بر عکس‌در مر حله «خواب آرام» هـمهٔ پـد یده های یاد شده جر یان دگر گو نـــه بخود می گیرد .

کا و ش های گـو نا گـون نشان داده که‌هرگاه یکنفر برای مد تی از «خواب کم دوام» محروم ساخته‌شود ناآرامی های روانی را بو جود می آورد. به همین سبب استفاده زیاد از دوا های خواب آور چون لومینال، نمبو تال، مدینال و غیره مر حلـــه خواب را بر هم می زند.

دوا های خـواب آور بصـو ر ت ظاهر خواب بوجود می آورد و لی بد بختا نه این دوا ها سا خـتـمان طبیعی خواب رابرهم زده وسازشس بین بدن ومحیط بیرونی خوا یندهرا از بین می برد .

پس یك بیمار بیچا ره که خو ا ب نمی بردش چه کند ؟

نخست از هـمه با طبیـب وا رد مشوره شود و علت بیخوا بی ر ا بیا بد.

سپس شیوه ز ند گی را طو ری براه اندا زد کـــه در طـول ر و ز احساس ر ضا یت نموده وبراحساس حکمروایی نما ید. برای رسیدن به این هدف شیوه در مان ر وانی‌وجود دارد. هر چند که این شیوه‌گفتگوی زیادی لازم دا رد و لی چیز یکه‌اکنون میتوان گفت اینست که با ید افکار ناآرام را از خود دور کرد،به‌عضلات آرا مش بخشید، نفس های عمیق و آرام کشید، به خصو ص تنفس د ر هوای آزاد بهترین دوای خواب آور است .

در پهلوی آن می‌توان از آ را مش بخش های چون البینوم، نیو تن ، وشد یو کشن کار گر فت. آنها می توا نند آرا مش ببخشند. اندازه و مدت بکار بردن آن با ید بر اساس واکنش بدن تنظیم گردد.

پیش از بکار بردن دوا های‌آرامش بخش میتوان از گیاه های بی‌خطر و مسکن بصورت جو شانده کا ر گرفت. مهمتر از همه عا دتی است که شما برای بخواب ر فتن می‌گیرید از جمله خوا ندن کتاب در بستـــر خواب، قدم زدن، یا استحمام آ ب گرم است. بعضی دکتو ران توصیه مینما یند که مثلا پیش از خو ا ب چیزی نخورید، فلم نبینید و غیر ه وغیره در حا لیکه این گو شزد ها خود ش در بعضـــی مـوارد باعث بیخوابی میشود. اگر عا دت دارید که قبل از خواب برای ده تا بیست دقیقه مطالعه نمایید هیچو قت آنرا ترك ننمائید.

اگر همهٔ این تو صیه ها مؤثرثابت نشد آنگاه بامشوره طبیب میتوانید تا بلیت خواب آور بگیرید .

کشف نو

تایر های دوامدار

کمپنی دو پونت یك نوع تا یـر نیلونی اختراع نموده که از فو لا د بمرا تب محکمتر بوده وازاین پس‌دیگر را نند گان از نا حیه تر کیدن تایر را حت میشوند.

فلم بروی پرده‌تلویزیون

کمپنی کو داك در نظر دا رد تاشیوه بکار برد کـه در نتیجه آ ن بتوان فلم های رنگه سیاه و سفیدخا موش و گو یا را روی تلویزیون عادی بکاربرده واز آنها کار گرفت.

تر یلر جدید

ازآنجائیکه روز بروز خواهـــــان‌زندگی در بیرون خانه زیاد میشود اکنون تر یلر مسا فر بـری بسیارسبك از شیشه و فیبر طور ی‌ساخته شده که فقط ۹۲۵ پو ند و زن دارد. در تریلر یاد شده چهار نفربراحتی میتوا نند بخوا بند این تر یلر دارای‌چهار اجاق برای پختن بوده وذخیره آب آن خود بخود از منبع بیر و ن پر میشود.

(c) ketabton.com: The Digital Library

مردی با تابه بقه

صدای خشم آلود جا ن بنت از پشت سر شا ن شنیده شد : خوب و حا ل ؟»آنها متو جه نز دیك شدن پدر خود نشده‌بودند . جان بنت پسرش را مخاطب ساخت«توهر کاری رابا بی‌میلی انجام میدهی . اما من، من از بیست سا ل به‌اینطرف‌باجدیت کارمیکنم. این‌حقیقت‌دارد که‌هرنقشه احمقانه‌را امتحان کرده‌ام،اما‌اینکارها رابخاطر شما انجام داده ام...» جان بنت دفعتا حرفش راقطع کرد زیرا متو جه سکو ت وتفکر گـــاردون شد : آ قای گا ردو ن ! من شما را دعوت کردم‌وحالا کثافات منزل رادر مقابل شما پاك میکنم .واین جمله‌رابه آرامی وشوخی خاص اظهار دا شت سپس بازوی دیك راگرفته او را از وسط بو ته‌های گلاب ا‌خیا با ن با غ عبورداد . درخلال قدم زد ن گفت : جوا ن ! نمیدانم چرا از شما خواهش ماند نرا کرد م . شاید به اثر یـك انگیزه باخرابی حافظه‌اینکار کرده‌ام من و جود مردهای جوانرادر منزل خوش ندا رم وخودم هم چندا ن در معاشرت آدم واردی نیستم .اما ابن خیلی احمقانه است‌که‌نا ظر نخستین برخورد خانود گی ما شدید .

این منا قشه بین اعضای خا نواده من از سا لها به اینطرف وجوددارد» آهنگ صدا و قیا فه اش پختگی یك مردوا رد وبا تجربه‌رامی‌رساند.

دیك از صمیم قلب میخوا ست بداند او چه شغلی دا رد .

حین صرف غذاایلا بنت درپهلوی چپ دیك نشست . او کمتر حر ف میزد وهر با ری‌که دیك دزدا نـــه نگاهش میکرد،پنهانی آرزو مینمود که‌بیاد آورد او رادر کجا دیده است ایلابنت درسر میز غذا خو دش نان میگر فت ودرست در لحظه ایکه میوه رادربشقاب برای خودش‌جدا میکرد پدرش لب‌بسخن‌کشود.آقای گردون من باور نمی کنم شما آ نقـــدر جو ا ن با شید که ظا هرا جلوه می‌نما ئید ؟ اصلا چند سا له استید؟

دیك جوابداد: «من کافی عمـــردارم‌و سی‌ویك سا له‌هستم.

ایلابنت‌در حا لیکه صورتش‌سرخی انداخته‌بود فریاد کشید: « سی‌و یك سا له ومن باشما طوزی صحبت‌کردم که‌بایك پسر جوا ن حرف زده‌باشم.»

دیك در جوابش گفت: « شماتصور کنید که‌بایك طفل‌صحبت مینما یید. اگر چه‌شغل اساسی من تعقیب‌دزدها جانی هاو آدم کشهامی باشد علیکن سمت معاونیت مد عی‌العموم‌رادارم.»

کارداز دست بنت افتاد . رنگ از صو رتش پر واز کرده باصدا ی میان تهی گفت:

ــ « گاردون!» برای یك لحظـــه چشم های آندو بهم تلا قی کرد .

گار دون در حالیکه به‌خو د شش مسلط بود جوا ب داد: « آری. اسم من‌دیك گاردون است وفکر می‌کنم. من‌وشما باری‌درکدام‌محل‌بهم‌برخورد باشیم .

چشمهای بی فروغ پیر مرد د یگر درخششی ندا شت .چهر ه ا شی مثل یك ماسك سردو بیروح جلوه مینمود . در جواب دیـك گفـــت : «امیدوا رم برخورد مابه شغل شما ار تبا طی نگیرد .» لحن صدا یش طوری‌بود که گویا حقیقتی را ابراز کرده باشد .

درتمام طول راه با ز گشت به‌لندن دیك بیهوده به‌مغزش فشار می آورد تا گذ شته بر خورد با جان بنت ساکن هو رسهام را بخا طر آورد . اما برخوردبا او را با هیچ یك از وقایع در گذشته نتوا نست ار تباط دهد .

اتحاد یه مایتلاند درمد ت کوتاه از یك دفتر ساده و کو چك بیـــك موسسه بزرگ در یك عمارت‌وسیع وقصرمانند تغییر شکل داد.مایتلاند درسالهای گذ شته مردی بود که در رفتارو کردارش یك‌ارباب معلوم‌میشد واو بدون هیچگو نه سر پرستی به لندن‌آمد در آنجا بزرگ شده بـود

دیك گاردون آن مرد فریبکـار را برای باراول و قتی دید که دردهلیز مر مری انتظار میکشید . یك مـــرد نسبته مسن دارای عضلا ت قو ی که ریشش تاسر ناف مـی رسیـد وچشمهای که تقریبا در زیر مژه های سپید پنهان شده بود. با قدمهـای سنگین از د فتر ی که در حدو د بیست نفر مامور درزیر شیت های سبز رنگ چراغها بـکار مشـغـول بودند خا رج شد، اونه‌بسمت‌راست خود میدید ونـــه بطـرف چـپ ، سوا ر لفت شده ازنظرناپدیدگردید.

رای بنت که‌یك لحظه پیش بیرون آمده بود تابه مرا جعین خوش آ مدید بگوید پر سید :

این هما ن پیر مرد است . چطور اورا در سابق هم دیده اید ؟او مرد مسن وقابل احترامی است،اما میل یك‌دروازه صدا پروف خموش وراز نگاه دار است .

شما از او نمیتوانید پو لی‌بیرون بکشید حتی برای‌این منظو روتهدید اواگر از دینا میت‌هم استفاده کنید سودی نخواهد دا شت برای فیـلو معاشی میدهدکه آدم‌نمی تواند بیك سکر تر متو سط پیشنهاد کند . اما فیلو صاحب روح مهر با ن است.»

دیك گاردو ن احسا س نا راحتی میکرد. حضور اودر عمارت‌ما یتلاند عجب مینمود .

برای‌دیك معذرت خواستن از ین ملا قا ت بسیار ضعیف و تقریبـــا ناممکن بود . ایکاش به‌ا ین جوا ن چا پلو س که د ر سا عا ت کا ر مزاحم میشد میتوانست حالی سازد وبگوید:

«من دیوانه واربه‌خواهر شما علاقمند شده‌ام. به‌شخص شما علا قـــه بخصو صی‌ندا رم وصرف شما را به حیث یك رابط می‌شناسم‌که میتوانید مرا بطرف یك دنیای نو کمك شوید. ولهذا حا ضرم حتی با فیلوی شماکه تحمل او برای من یقینا مشکل‌خواهد بود آشنا بشو م !

اوبه سادگی پر سید .چرا او را به این نام یادمی کنید .

برای اینکه او یك فیلسوف‌است. نـــام اصلی اش فلیپ‌می باشد . فیلور فقای زیادی دارد . او ازآن تیپهای است که جلب دوستی اش کار یست ساده .

دراین لحظه در وازه لفت‌باز شد ومرد کله طاسی ازآن خارج شـــد

خلاصه مو ضوع

دیگ گاردون به‌اثر یك تصاد ف باخانواده جان بنت آشنا می شود. مخصو صا ایلا بنت دختر جو ا ن بنت پیرمورد توجه گاردون قرارمی گیرد واز طرفی دیگ فکر می کند بنت پیررا قبلاً هم می شنا خته و بصدای دختر شس ازسابق آ شنایی داشته است

واینك بقیه داستان تقدیم‌میشود،

دیك گاردون مطمئن بود این مـــرد کله طاس با آن‌پختگی سن وسیمای مهربان همان مردیست که درباره اش صحبت‌شده‌بودآن‌مرد باصورت گرد وچاق از دیدن رای بنت بـه خنده افتاد . بسته اسنادی راکـه زیر بغل داشت به یکی از ماموربن سپرده سپس بطرف رای ودیـــك نزدیك شد .

رای به معرفی پرداخت :اقای گار دون هستند و اینهم دوستم‌جانسون فیلو دستی راکه بسویش در ازشده بود به گرمی فشرد . اظهار همین یك کلمه برای شناخت جا نسو ن کافی بود . حتی گار دون که حاضر نبود هیچ گاه تحت تا ثیر فو ر ی بیگانه قرار گیرد ، از شنیدن این کلمه احساس علاقه نسبت به آن مرد نا اشنا پیدا کرد .

جانسون اظهار داشت : آقای‌کار دون اززبان رای شنیدم که‌شما د ر خارنوالی کار میکنید . اگر در یـك فرصت مناسب تشریف بیاوریداز دیدن تان خوشحال خواهم شد من میل دارم مشترکا نزد مایتلند پیر

(c) ketabton.com: The Digital Library

برویم من او را از تمام مردانی که با آنها مقابل شده ام دلچسپ تر یافته ام . تصورمیکنم او اولین کسی باشد که شما باید تعقیبش کنید . من باید حالابروم . او امروزبسیار بدخلق است . بنظر من می‌آید که بقه هاشاید بدنبالش باشند باور کنید .»حرفش را قطع کرده به‌طرف لفت رفت . رای به دیك نگاه کرد— واز نگاهش آثار ترس پیدا بود. گار دون متوجه ناراحتی او شد . رای با احساس گنگی اظهار کرد. من باید برگردم ازشما تشکر میکنم که برسر حرف خود ایستادید واز من دیدن کردید بلی حتما درباز دید های آینده باهم غذا صرف میکنیم وخواهرم هم خوشحال خواهد شدبا ما اشتراك کند. او اغلب به شهر می رود . رای با عجله وافکار متشتت خدا حافظی کرد. ویك هم بااحساس اخجلت بطرف دفتر ش روان شد .

وقتی بدفتر خود درسید —یکی‌از ماموران پولیس را در اتاق خویش یافت که باناراحتی بسیار انتظار اورا میکشید . دیك از دیدن او چشمهایش راکمی تنگ ساخته پرسید : وحا لا چه ؟ با گنتر چه کردی .

مامور پولیس چنان قیافه ترش وتلخی بخود گرفت گو آنکه تابلیت بدمزه یی رابه زور قورت بدهد راظهار کرد :فرار کرد ند. بقه ها او را سوارموترکردند تابخود آمده متوجه جریان‌شدم‌آنهادورشده‌بودند. من پریشان گنتر نیستم زیرا اوبا خود تفنگچه دارد ومیتواند بخوبی از خود دفاع کند اما ...

گار دون نگاهی به مامور پولیس انداخت این نگاه طوری بود که گویا تاعماق روح او نفوذ کر د ه افکار ش را خواند وگفت . شمابابد پیشبین موتر هم می بود ید اگرشما بیام‌گنتر راموجه میدا نستید او به تعقیب بقه ها بود طوریکه شما ادعا دارید پس لازم بود از وجود موتر غافل نمی شدید. بفرمائید بنشینید آقای و یلینگ دال .

مامور پولیس که موهای سپیدی داشت‌رو ی.

چوکی نشسته به‌دقت به حر فهای دیك گو ش دادوقتی دیك حرفشرا تمام کرد در جواب گفت: بقه ها مراغفال کردند البته من نمیخواهم با این اظهار ات خودم را تبرئه کنم .اما راستش من وجودآنها را شوخی تلقی کرده بودم دیك نظرش را اینطور بیا ن کر د :بعقید ه من معقول خواهد بود که حالاهم این موضوع را شوخی تلقی کنیم .

آنها جزیك گر وه دیو انه گا ن چیزی بیش نیستند . اعضای این باندباید برای خود کافه ولوکالی داشته با شندیقیناًرمزها اصطلاحات اشارات وعلایمی مخصوص بین شان برقرار است و یلنیك دال سرش‌را تکان داده اظهار کرد : تصور نکنم اینها سابقه بیش از ۷ سال‌داشته باشند . این نه تنها یك حقیقت است که هریك‌ازدور هزن سرجاده که دستگیر میشوند ، تمام دستهای شان‌ازطرف‌ردنقاب پوش خالکوبی شده ، بلکه تمام آنهایی که از لحاظ ذهنیت وکارا کتر ضعیفند دستهای شانرا خالکوبی می کنند .

ما درین ۷ سال یك سلسله از جنایات بسیار ناراحت کننده ای داشتیم. نخست‌حمله به شار ژدافیر وزارت مختاری امر یکادر هایدپارك بود که‌در اثرآن‌شارژدافیر موصوف به‌قتل رسید .

همین طو ر قضیه نو ر د ا ن تریدینگ کمپنی قابل یاد آوریست که حین فرود آمدن از موتر به ضرب یك ساطور کشته شد .

پس ازآن‌حادثه آتشسوزی بزرگ است که در اثر آن مقدار زیاد رابر به قیمت ملیون هاپوند استرلنگ به دودوخاکستر مبدل‌شد این حریق بطور قطع باکار گذاشتن چندین بمب بوجود آمده‌باعث حریق‌وانهدام همه جاشد زیرا گدام ها شامل ٦ گاراژ بزرگ بوداز تمام گدام هادر یك وقت شعله های آتش بلند شد.

مادو نفر را ازمحل حریق گرفتار کردیم هر دوی انها ، سکههای بقه بصورت زده وروی صاعد دست هر دوی شان علامات مخصوص داشتند آنها سابقه جرمی داشته‌جزا بالای هر دو یشان تطبیق شده بود یکی از آنها اعتراف کرد که برای اجرای این نقشه اوامری دریافت داشته بود من درعمرم ترسو ترازاو

بقیه در صفحه ۸۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

بنا غلی محمدداؤد موسس جمهوریت درافغانستان ورئیس دولت افغا نستان طی نطق تاریخی شان فرموده اند :

بنده در طول مدت مسؤ لیتها ی مختلف در خد مت وطنم همیشه‌در جستجوی هد فی بودم که بـــرای مردم افغا نستان مخصو صا طبقات محروم و نسل جوان مملکت ما یك‌محیط مثبت و واقعی نشو و نمای مادی و معنوی میسر گردد و دران‌همه افرا د وطن مابد و ن تبعیض و امتیاز در راه تعالی و عمران‌سهم‌گر فته و احسا س مسئو لیـــت نمایند مدتها سپری شد و مسا عی‌زیا د ی بعمل آ مد تا عو ا مـلی که نظر به تجارب به شکل هـــای‌مختلف مانع رسیدن به چنین‌هدفی میشد تد ریجا از بین بر دا ریم‌و مخصو صا در مملکت امنیت‌قابل اعتباری قایم سازیم که تحول مثبت‌اقتصا دی و اجتماعی را بصـو رت سالم اجازه دهد ،به نسل جـــوان‌احسا س مصو نیت بخشـد و از نشو و نمای خرافی و ار تجاعی‌جلوگیری کند .

کتابخانه‌لیسه‌غازی

-بصورت مجمو عی درحدود سه هزار کتاب در کتابخا نه لیسه‌غازی به‌زبانهای پشتو ، دری وانگلیسی موجود میباشد .

-تعداد عضو در کتابخانه‌بیشتر از چهار صد وپنجاه شا گـــر د میرسد .

-شاگردان لیسه غازی بیشتر به کتب ساینس، کتابهای‌علمی وکتب انگلیسی عـلا قه دارند .

-کتابخانه لیسه غاز ی بصورت (دی - وی) کلاسفیکشن تر تیـب وتنظیم گردیده است.

-روزانه در حدود یکصد وبیست شاگرد به کتابخانه مراجعه نمود ه از مجلات‌وکتب کتابخانه ا ستفاده میکنند .

- در آینده کتابخانه لیسه غـازی انکشاف بیشتر نموده و کوشش میشود که این کتابخانه ازهرنو ع نوع وسایل به خوردارباشد.

سرگرمی های جوانان دریوگوسلاویا

قریب پنج ملیون نفـوس بیست ملیونی یوگوسلاویا را جوا نا نـــی تشکیل مید هد که از پانزده تا بیست سال دارند چنین تخمیـــن شده که از هر چهار مامور یـــك نفرشان دریـــن سن قـــرار دار د پدران ومادران این گرو پ جـــوان شاهد آثار بعداز جنگ در کشو ر بوده وبه نوبت خود در اعمار مجدد جامعه نقش های رابازی کردند.

والدین اطفال دریو گوسلا و یا عـلاوه برتوجه به مسایل درســی اطفال ،وسایل انکشا ف دماغی و سرگرمی های دیگر رابرای آ نهـا میسر میسازد .

اکثر افرا د طبقه جو ا ن د ر یوگوسلاویا ازشرایط خوب تعلیم و تربیه برخور دارندوهم‌وسایل تفریح ازقبیل تیاتر ها سینما ها کلپ ها دراختیار آ نها قرار دارد.

حکومت یوگوسلاویا کلپ‌های‌ورزشی مختلف رانیز بد سترسی این طبقـه قرار داده تادر ایام فراغت تمر ینات ورزشی مورد علاقه جوانان ، با نشاط و بشاش میباشند آ نهاعلاوه برمسایل درسی در امور رسا مـی نیز اشتغال دارند ود رخـــدما ت عرفانی واجتماعی سهم فعـــال میگیرند .

جوانان یوگوسلاویا روی همرفته درفعالیت های انکشافی طـــو ر روز افزون حصه‌میگیرندومیخواهند سهم آنها بیش از بیش در زمینه برجستگی داشته باشد.

طبقه جوان دریوگوسلا ویا بیش ازبیش خودرا برای انجام‌مسولیت های که آینده آماد ه میسازنـــد و برای خدمت خود را از هر نقطه‌نظر مجهز میکنند.

خواهر گرامی آیینه فیاض

نامهٔ شما به اداره مجله ر سید از همکاریتان تشکر نامه تان‌بزو دی نشر میشود اطـــمینان دا شتـــه باشید ...

نامـــه‌هـــای ر

برادر عزیز رازق (فانی)

شعر شمابه ادارهٔ مجله ر سید

ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

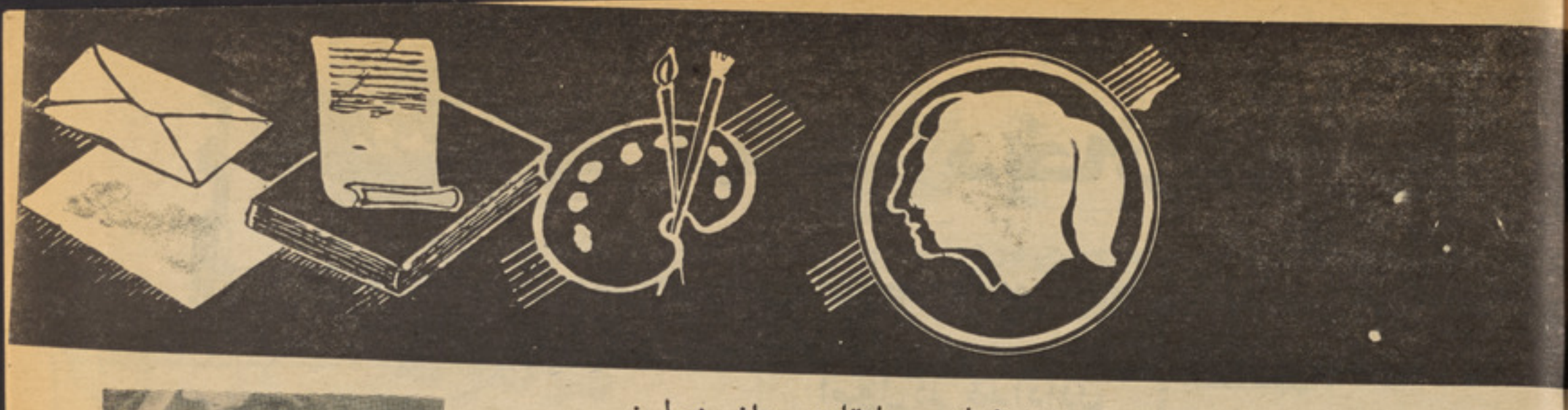

دورنمای مسابقات جهانی شطرنج

آیا سپاسکی یافیشر کدام یك؟

مسابقات قهرمانی شطرنج‌ارو پا در اواسط ماه سرطان آغازمینما ید کشور بریتانیا برای بار اول د ر مسابقات نهایی سهیم خـــو ا هد بـــو د .

در مسابقات نهایی از جمله‌هفت تیم ،غالبترین آن فرجام مسابقا ت رابا تیم شطرنج بازان اتحـــا د شوروی کـه برهـبـری (بور یس سپاسکی) و عضویت (پتروسیان)

وتان در این مسابقات اشتـــر ا ك خواهند ور زید بازی شطر نـــج در اروپا بعد از تورنمنت (فیشر سپاسکی) که‌در سپتامبر گـذ شته در آیسلند دایر گردیده بودبشکل مصروفیت جدی وبازی مورد علاقه «اروپا در آمده است (بابی فیشر) که‌بعد ازپیروزی آ یسلند مـد ت شش ماه در کالیفرنیا بسرمیبر د پیشنهاد های متعدد ی مبنی بـــر اشتراك در مسابقات نهایی جهانی دریافت نموده که از جمله‌میـتوا ن ۵۰ر۰۰۰ پوند راکه‌برای ظاهرشدن «لاس ویگاس» است نام برد .

فیشر بعداز کسب لقب‌قهرما نی سال گذشته دوباره بروظایـــف تلو یزیونی خود ادامه داد . مجا ل اشتراك برای قهرمانی دگر یکـــه تصمیم مسابقه بافیشر را دا رند در تورنمنت های آینده مو جو د خواهدبود.

بازی شطرنج امروز در ارو پـا ازپر مصرف وپر در آمد تـــر یـن ترین سپورت ها شمرده میـشو د اولین بر آوردتهیه مقدمات درحدود ۴۰۰۰ پوند تخمین گردیده ا ست نکت ادخال این مسابقات (۱) پوند خواهدبود.

همین حالا هوتل ها ی اطرا ف محوطهٔ مسابقات (بات) بـــر ای اشتراك کنندگان مسابقه ا ختصاص داده شده است .

این اولین بار است که‌سپاسکی بعد از شکست اسلیند بیـــر ون از اتحادشوروی در چنین مسابقات اشتراك خواهد کرد ناظرین ا یـن سرگرمی در جهان بابیصبری انتظار روبرو شدن مجدد سپاسکی وفیشر را دارند. ودرماه‌اکتوبر درمسابقات کلا سیك شطرنج امریکا ا شترا ك خواهد کردکه این آخرین مسابقات تجارتی خواهد بود .

خرید کتب و رسالات را جع به تکنیك های جدید شطر نج و تهیه وفروش دانه ها وتخته شطر نـــج قرار احصائیه هانسبت به فاصله میان مسابقات قهر مانی قبلی چند برابر گردیده است- که‌این‌خود دلیل برعلاقمند شدن مردم اروپا نسبت به این سر گرمی است .

شا گردان ممتاز

اسم : شهلا «نظامی»
صنف : دوازدهم‌لیسه رابعه‌بلخی
درجه : اول نمبر عمومی
سن: ۱۸ ساله
علاقمند : به‌ورزش
آرزو:میخواهم در آینده معلم‌شوم

• • •

اسم : سیما
صنف : دهم را بعه بلخی
درجه: اول نمبر عمومی
سن: ۱۵ ساله
علاقمندان بمطالعه آثارنو یسندگان
آرزو :میخواهم در آینده اگر خدا بخواهد روزی داکتر طب شوم.

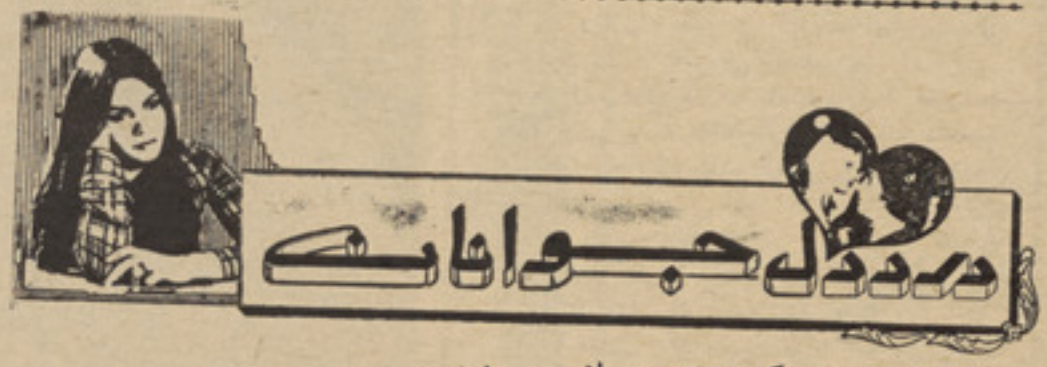

دختری هستم کـه تحصیـلا ت خودرا دراثر وضع نامساعداقتصادی خانوادهٔ خویش نیمه تمام گذ اشته ودریکی از ادارات مشغو ل کـا ر شدم.

درد دل من بحیث یك دخترجوان اینست که رویهٔ همکاران اداره با من دور ازنزاکت است. من بحیث یك دختر یکه در اثر مشکـــلا ت اقتصادی نتوانستم تحصیلات خود را که یگانه آرزوی من بود بپایان برسانم وشروع بکار نمـــودم و امیدوار بودم که ازین راه بتـوانم مصدر خدمتی برای خانواده خویش ووطن خود گردم و لی افسو س‌که همکاران من بامزاح هاو متلك های بی‌معنی ودور از نزاکت باعث‌رنج وافسردگی من میگردنـــد هر قدر برایشان میگویم که مزاح نکنندولی متا سفا نه کمتر میشنوندوبیشتر باعث اذیت وآزار من میگردنـــد . چون وضع اقتصادی خانوا ده من

بقیه در صفحه ۸۷

کسانیـــکه آرزوی مکاتبـه ر ا نموده اند .

اینجانب محمد ظاهر خورسنـد مایلم تا باخواهران وبرادرانی که‌به شعر وادبیات وموسیقی وپرو گرام های رادیو عـلا قه داشته با شند مکاتبه نمایم .

آدرس : هرات لیسه سلطـــان صنف۱۲ ج محمد ظا هرخورسند.

•••

رسیـــده

اگر خواسته باشید در صفحه خود شما نشر میشود در انتظار نا مه های بیشتر شما.

شماره ۱۸و ۱۹

(c) ketabton.com: The Digital Library

از شریفه دانش ادیبار

سلیقه درچیست ؟

سلیقهٔ خوب ،بدون ذوق عالی واندیشهٔ معقول میسر نتواند شد.زیرا بابی نظر گرفتن این نکتهٔ باریکتر ازمو ، ترتیب منزل‌وآرایش سروصورت کاریست چه بسا مشکل !

باید بدانیم‌که هرکار ،تجربه ومعلوما ت قبلی میخواهد .اگر کارمندی که تجر به‌اش اندك باشد وبالاتر ازسویه خود کار کند ،از یکسو وقتش به‌هدر می‌رود واز جانبی‌ددسری رابرای خویش کمایی میکند که خیلی نا بجاست .زن بی‌تجربه نیز ،کارمند شکست ـ خورده ای راماند که‌وقت میکشد ،ناراحتی می پذیرد وعاقبت کارش بی نتیجه است .اما زنان چیز فهم،قبل ازاینکه به‌کاری بپردازند اطراف وجوانبش رادیده ،اگر بالاتر ازتوا ن خویش یافتند به‌چاره جویی می آغازند .یعنی مطالعات شانرا درزمینه، در کورسها ی‌تدبیر منزل،تربیهٔ طفل،دیکوریشن اتاقها ،آرایش سر و صور ت و امثال‌آن تکمیل میکنندوبدون تجربه ومعلومات قبلی به هیچگونه نوآور ی‌که نتیجه‌اش نامطلوب باشد، دست‌نمیزنند.لیکن برعکس،برخی ازخا نمهای دیگر کار ها ی میکنندکه به زعم خود شان خیلی خوش‌آیند وپسندیده است.آنها عادت کرده‌اند که زیادرنگین بپوشند وسروصورت خویش را سرخ وسبز کنند.همیکنه پولی بدست شا نافتاد ،بدون سنجش آنرا تحویل بنجاره هاویالیلامی فروشان نموده ،برای اینکه بیشتر بوقلمو نی‌گردیده باشند ، هرروز یك پیراهن بی قد

وقوارهٔ لیلامی رابه تن‌کرده با مو های جـــروبنجر که صاف نمودنش ایشان رارنج‌میدهد از منزل خارج میشوند ودربازارظاهرمیگردند.

این عده خانمها، قلم ابرو ورنگهای سبزوآبی عقب چشم را هیچگاه ازدستکول بدور

بقیه در صفحهٔ ۶۳

آداب معاشرت

اصول کلی غذادادن برای‌کودکان

۱ــ غذارا بصورت جالبی در برابر کودك گذاشته یکمقدار کمی باو بخورانید .

۲ــ در باره غذا برای طفل زیاد شر ح وتفصیل ندهید وهم خیلی تاکید نکنیـــد که چگونه بخورد .چه بسا کود کانی که از ابتدا اشتها یشان کم است اما همینکه‌پدر ومادر زیاد تاکید واصرار ورزند آن مختصر اشتها را هم از دست میدهند واز غـــذا خوردن امتناع میورزند طرزغذاخوردن راباطفال کوچك‌تحمیل نکنیدزیرااین آداب رابعدهاوقتیکه طفل رویه‌مثبت‌تری‌نسبت به‌غذاخوردن پیداکرد میتوان به او تعلیم داد .

(کبرا وردك)

آداب معاشرت

در رستورانت وسینما

در شهر کافی های هم‌وجود دارد که‌دونفر خانم ممکن‌است به‌اتفاق بدون مرد بانجابروند ولی برای دختران جوان وخانمی که‌تنهاباشند شایسته نیست که بـدون مرد ویایکسی از بزرگان به‌کافی یاسینما بروند .

وقتیکی آقاوخانمی به‌کافه میروند باوجود اینکه پیشخدمت میزی رانشا ن دهد باید خانم جلو برود واگرنه آقا پیش‌تاخته‌تامیزی تهیه نموده خانم را راه نمایی کند.همچنان موقع خروج نیز لازم‌است خانم پیش قد م باشد . درسینما وتیاترهم خانم پیشترنسبت به آقا داخل میشود واگر نه آقا برای تهیه جاجلو میرود.

هنگام عبور ازمقابل دیگران بایدمواظب باشیم به کسی شانه نزنیم وباکلاه کسی‌را نیندازیم .هرگاه آقایی مجبور شود ازمقابل یك ردیف بگذرد بادیدن دوستی روباونموده عبور کند ودرغیرآن بصورت عادی پشت‌کرده وبگذرد .

وقتی که‌از سینما یاتیاتر خارج میشوید بایست خانم پیشتر برود ودر اوقاتی که جمعیت زیاد باشند لازمست که آقاپیش‌برود وراه رابرای خانم بازکند .صحبت وبازی‌در سینما ویاخواندن نوشته های پرده سینما با صدای بلند دور ازادب است .درصورتیکه اقارب ویاکسان نزدیك شماصحبت بلندکنند ممکن است با کمال ادب آنها را متوجه‌کنیدکه مزاحم نگردند .

«نفیسه محمود»

رمز زناشوهری

آزادی باید معقول باشد

آزادی های بی‌حد وحصر سبب بی‌پروایی بی‌بند وباری وبلهوسی گردیده شیرازه‌زندگی مشترك را از هم می گسلد .

زن وشوهری را میشناسیم که نمونـه خوشبختی بودند وهمدیگر را دوست داشتند ولی از آنجاییکه لذت زندگی را فقـط وفقط در میله وتفریح می‌جستند وبابدنیا آمدن‌اولین ودومین پسر شان یك‌تغیر کی‌در طرز روشن آنها رونما گردید وعلت آن آزادی بود که زن برای خود حتمی پنداشته است .

وی عوض آنکه متوجه تربیه اطفالش باشد بابی قیدی ازانجام‌این وظیفه خطیر شانه‌خالی میکند ومیخواهد چون گـذشته هابازهم بـه تفریح ،میله ودیدن فلمهای سینما بپردازد. شوهرش که آرزو دارد لجام وی‌را بـگیرد بامشکلاتی برمی‌خورد وچون سـد پـولا دین مانع آنها میگردد .ازین رو این زن وشوهر امروز باهم توافق فکری ندارند واحتـرا م متقابل بین آنها موجود نیست .

دایم باقهر وغضب پسرمی برندوخانه‌شکل جهنم رابخود میگیرد واطفال معصو م شان دایم ازترس میلرزند .

پس بهترین راه برای رسید ن به‌زندگی مسعود وآرام همانا درك کردن زن وشوهـر قبل از ازدواج است .

«کامله حبیب»

خدا یا ! زن چیست و خلقت او برچه اساس است .

(گـــوته)

• • •

اگر بزنان اظهـار عشق‌کنیدروی موافقت نشان‌نمیدهندواگر ازایشان دوری جـویید ازبی اعتنایی شما در خشم می شوند .

(ضرب المثل فرانسوی)

ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

زیبایی در آشپزخانه

زن شوهردار وخانم فهمیده خیلی به آشپزخانه اهمیت میدهد . آشپز خانه اهمیتش از اتاق پذیرایی هم بیشتراست .دختر امروزی که بخانه شوهر میرود میتواند بنا بذوق وسلیقه ومعلوما ت واندوخته های علمی خویش آشپزخانه ای بوجود آورد که بسیار منظم ،تمیز ،روشن وحتی قابل آن باشد که بتوان درآن غذا خورد .

اتاق های جدید ووسایل برقی ومدرن کار آشپزی را آسانتر وتمیز تر ازسابق

نموده است . یک قفسهٔ مرتب هم میتوان برای چیدن قطی های مواد اولیه آشپز یدر گوشهٔ آشپزخانه فراهم آورد وازهمه بالا تر اینکه ،زن باسلیقه میتواند درآشپزخا نه لباس ساده وپاك وجالب خانه‌را نپوشدوپیش بند سفید وآراسته روی آن ببندد .اما فراموش نکنید که بسیاری ازمردان ازدید ن لباس پاك وساده آشپزی وپیش بند سفید و مرتب بیشتر از مشاهدهٔ لباس مفشن ورنگارنگ لذت میبرد .شوهر تاوقتی که‌زنش پاکیزه، مرتب، زیباوبانشاط مشغول کارخانه وعلاقمند به‌رونق وجلوه خانه ببیند محا لاست که جای دیگر رابر منزل برتری دهد .

وزنی که‌خانه رابهشت زندگانی مردسازد وکاری کندکه شوهرش پس از کار روزانه صبح جابه‌قدرخانه برایش آرامش بخش‌نباشد، بی شك شوهر خودرا توانسته است بیش‌از پیش نسبت به خود وخانه دل بسته سازد .

«از :آشفته»

دونمونه

ازمود های تابستانی

دونمونه از ماکسی های بهاری‌که از تکه چیت سفید گلدار تهیه گردیده است .

خانمهای با سلیقه در هو سم‌تابستان بیشتر این مودها رامی پسندند .

طفل شما

تغیر در پروگرام غذای طفل

این امر که چه وقت غذای شبانه طفل تغیر کند مربوط به آمادگی خود کودك می باشد زیرا واضح شده نمی تواند که طفل تمام شب را بخوابد برای اینکه ممکن طفل به ساعت ده یا یازده شب بیدار شود ، پس بهتر است که همین وقت طفل را بید ر کنید وببینید که دوباره بخواب میرود یانه و این عمل را چند هفته تراز کنید .

اگر طفل بعدتر ازخواب بیدار گردیدپس از چند روزدیگر برایش ساعت ۱۰شب‌غذا بدهید ودرصورتیکه طفل بسیار کوچك بوده‌ویا وزن خودرا به‌آهستگی میگیرد ودر هاضمه

بقیه در صفحه ۸۶

(c) ketabton.com: The Digital Library

مۆدوفیشن

۱- این پیراهن که به اسلوب خیلـــی مقبول از تکهٔ نخی رادار وطنی تهیه گردیده است بیشتر مورد پسند زنان باردار مـــی باشد .
۲- نمونه ای از پیراهن نیم آستینـــهٔ تابستانی که از تکهٔ چیت گلدار تهیه شده ومخصو ص زنان ودختران جوان است .
۳- این نوع پیرا هن نخی چهار خانه را اضافه تر دختران باذوق می پسندند .
٤- پیراهن نیم آستینه تا بستانی که از تکهٔ نخی گلدار تهیه گردیده است .
٥- اینهم یك نمونه از ماکسی بی‌آستین تابستانی که از تکه وطنی تهیه گردیده‌است وبرای خانمهای با سلیقه وخـــوش ذو ق انتخاب نموده ایم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

۱ــ این جاکت چارخانه پشمی رنگ ازنخ خالص بافته شده ومخصوص موسم تابستان است.
۲ ــ کرتی دامن نیم دستینه تا بستا نی از تکهٔ نازك وخیلی مقبول وطنی که باسلیقه خاص دوخته شده است .
۳ ــ برای اینکه بعد از تشناب مو های تان بصورت درست حفاظت شده باشدبهتر است با تکهٔ نر می سر خویش رابپیچا نید تا مو ها خود بخود خشك شود .
٤ ــ جاکت نیم استینه نخی که دریـن موسم سال زیاد رواج یافته است .
٥ ــ این عینك برای رو های گرم تابستان در مقابل آفتاب خیلی مطلوب است .
٦ ــ اکثر خانمهای با سلیقه مو های شا نرا بعد از شستن برای آسانی کار سرشانه میزنند وهمانطور می گـــذارندوقتی که خشك گردد .
۷ ــ همینکه مو ها خشك شد بار دیگر به شانه زدن می پر دازند وآنگاه قات های خوبی میخورد.
۸ ــ برای اینکه به زیبایی دوشیز گان جوان افزوده شده باشد می توانند که در موسوم تابستان حمیلی ازین مهره هابرای گردن خویش تهیه ببینند .

(c) ketabton.com: The Digital Library

ورزش برای کودکان

به‌همه معلوم است که‌طفل درآخر سال اول زندگی‌خود تمایلات‌خویش را باشیوائیکه درما حول اش قرار دارد نشان میدهد .مثلا در سال‌اول زندگی کودك تمام چیز هائی را که بنظرش بر میخورد ویا اگر قادر به گرفتن آن شود بدست گرفته به پدر ومادر خود نشان میدهند . ودر سال دوم و سوم زندگی ،اطفال وقت بیشتر خودرا ببازی وبازیچه ها صرف میکنند در این سن‌باید از طرف والدین‌برای ترتیب وتنظیم بازیچه ها کمك کرده شود .وهکذا آزادی تام در وقت بازی‌برای شان داده وطوری‌رهنمایی شود که‌بصورت همه‌جانبه بالای اعضای بدن طفل ،موثر ثابت شود تا طفل صحتمند وتندرست بار بیاید .

پسانتر به سن سه سالگی راجع به بعضی مسایل ،سوال‌های عجیبی ازپدرومادر نموده وخواستار جواب میشود .

درین سن‌وسال باید در بازی های کودکان بعضی تمرین های جسمانی وبعضی حرکات جمناستکی بسیار ساده را اضافه نمود.

بطور مسایل از سن یکسالگی تا به سن دوسالگی برای توازن وهم‌اهنگی اعضای کودکان قدم زدن صحیح را باید آموخت چون راه رفتن بالای تخته هموار ویا راه رفتن بالای یکخط مستقیم ،گذشتن از بالای چوب‌ویا ریسمان که به‌ارتفاع ۵ـ۸ سانتی متر از سطح اطاق بلند باشد ویا راه رفتن بالای تختهٔ منحنی شکل بالاو پائین شدن بالائی زینه های که سطح زمین بارتفاع ۱۵ـ۲۰ سانتی متربلند باشد .

برای اینکه الاستکیت وموازنه دست ها و قوه دید کودکان بهتر شده باشد بااندا‌ختن توپ های خوردبا شکل مستقیم طرف مقابل ویا انداختن توپ در بین حلقه وقب کردن آنرا پس‌از افتیدن حلقه در صور تیکه حلقه از سطح زمین با رتفاع ۵۰ سانتی‌متر بلند باشد علاوه برین در این سن وسال دربازیها تمرین‌های ذیل اضافه شود .خم را بلند کردن بطرف بالا وتماس‌کردن دست‌ها بیك‌شی منحنی‌دربالای سر، نشستن وجمع کردن دانه ها «نخود لوبیا وغیره »ایر تمرینات قوه الا ستکیت وجود وقوه دید طفل‌را رشد میدهد.همچنان بعضی تمرین‌های دیگر بر ای تقویه عضلات شکم کمرودست هادرین سن‌وسال داده میشود .

یعنی برای اطفال یکساله ودو ساله «۱۵ـ۲۰ »دقیقه واز دو ساله الی سه ساله ۲۰ دقیقه وقت برای تمرین داده میشود .

تمرینات جسمی وجمنا ستکی بالای‌نشونمای استخوا نها وعضلات بدن رول مهمی ر بازی مینماید . خصوصا عضلاتی که در نواحی قفس سینه وجهاز تنفسی قرار دارد تو سط‌تمرین‌های‌سپو رتی‌وجمناستیکی‌تنفسر

اطفال عمیقتر ومنظم گردیده فعالیت قلبی‌و سیستم جهاز هاضمه راتقویه‌بخشیده ومواد اضافی را از معده وروده های اطفال دور نموده اشتهای طفل‌را بلند میبرد .

تمرین های جمنا ستکی را میتوان از سنین ۸ـ۶ هفتگی شروع کرد اما باید در ابتدای مرحله‌با دوکتوران باید مشوره کرد این مشوره وقتی مفید ثابت میشود که بعضی اطفال نسبت مریضی های قلبی از تمرینات جمناستیکی معاف باشند.

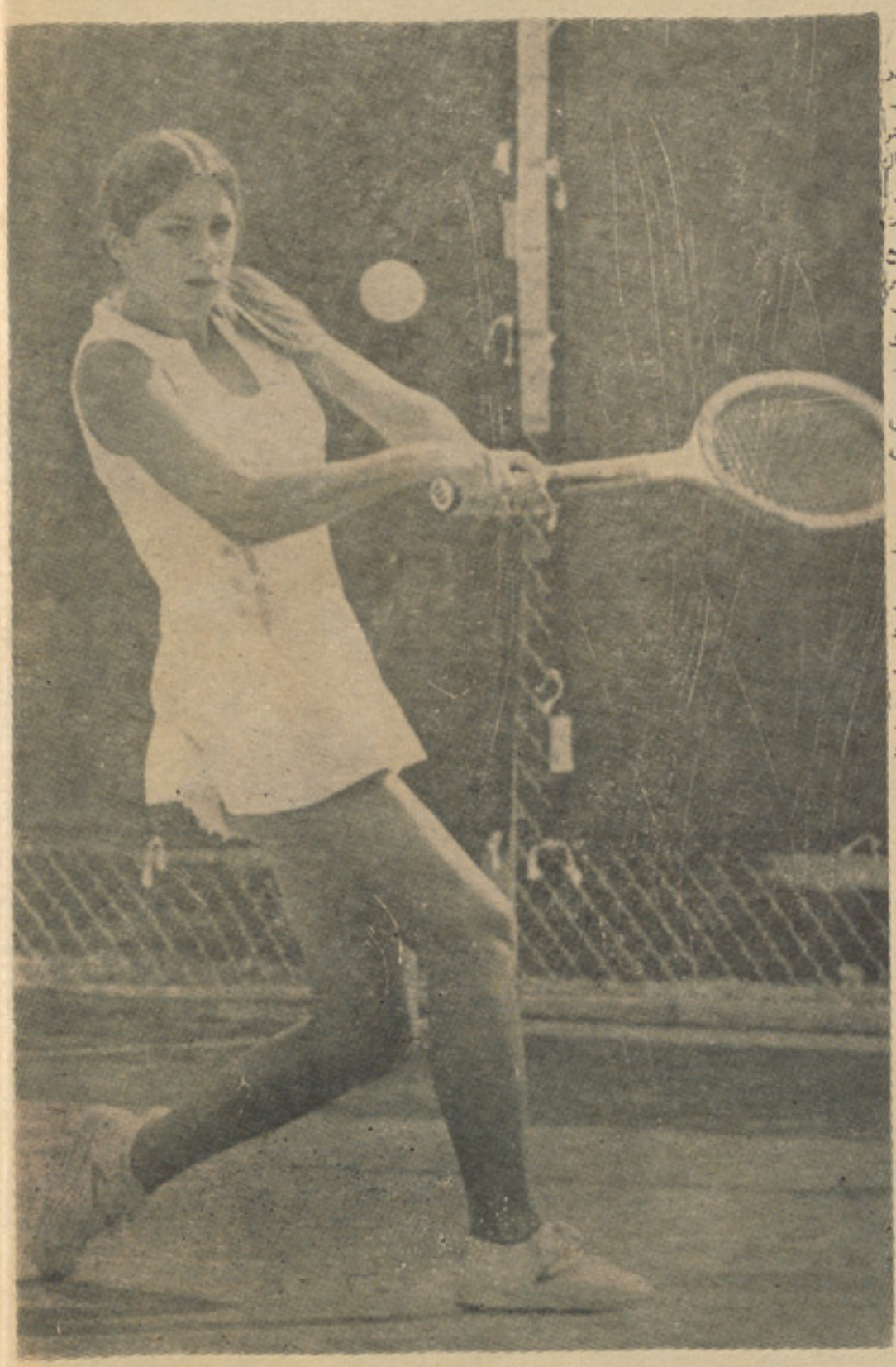

تینس یکی از ورزشهای مو ردتوجه دختران است.

چهره‌های ورزشی

بنباغلی محمد هاشم (احمدزی) فارغ التحصیل لیسه تربیه بد نی ومعلم ورزش لیسه تجارت یکی ا ز و رزیده ترین ورزشکار انیست که تاحال موفق به اخذ ۲۹کپ‌قهرمانی درشقوق مختلفه سپورت از قبیل انداخت نیزه ،گلو له، دویدن۱۸۰۰ متره ریلی ۴۰۰ـ ۱۰۰ متره خیز آزاد قدمه دار ،خیز بلند ،اندا خت دسك وغیره گردیده است بنبا غلی احمدزی به‌بازی های اجتما عی از قبیل باسکتبال وا لیبال هند بال نیز دسترس دارد و اکثرا عضو یت تیم اول معارف را داشته و از جمله دارد.

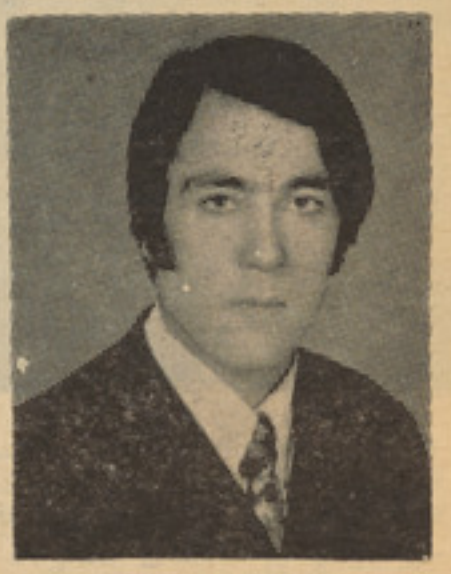

بنباغلی احمد زی

صفحه ۷۲

نخبه‌ترین ورزشکاران بشمار میرود بنباغلی احمدزی معتقد است که ورزشکار حقیقی کسی را میتوا نیم سپورت در افغانستان به‌حالت بگویم که دارای اخلاق و ر زشی ضعف قرار داشته ویگانه را «باشد .

پیشرفت ورزش تشویق‌رامیداند.

بنباغلی احمدزی دارای ۲۱ سا ل عمر میباشد

• • • •

پیغله ملالی عثمان :

متعلمهٔ صنف دوازدهم و عضو فعال تیم باسکتبال لیسه‌زرغونه.

دارای ۱۷ سال عمر بوده سه سال است ورزش میکند.

به آببازی اسپ سوار ی پنگ پانگ وغیره سپورت ها علا قه

پیغله ملا لی عقیده دارد یك

پیغله ملا لی

نظر دوستداران ورزش :

به‌ادارهٔ محترم مجله ژو ندو ن صفحه ورزش !

دراین ایامیکه هوا هرروز بر گرمی خود می افزاید یکی از خوش آیند ترین ورزش ها آببازی‌میباشد. این ور زش د ر طول سال بلا وقفه مرابه خود مشغو ل داشته و به مشق وتمرین وا میدارد .

ولی چون وسایل‌آببازی زمستانی بد ستر س مر د م ما مخصوصا

بقیه در صفحه ۹۰
ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

فال هفته

متولدین حمل :

همانطور یکه زند گی حا دثه می سازد شما هم میتوانید در این‌حادثه سازی نقش دا شته با شید و لـی شرطش اینست که کمـی تلاش و پشتکار دا شته با شید. رو زها ی دشوار زندگی در برابر تان قـرار دارد و شما میتوا نید از این لحظه‌ها بخوبی استفاده کنید.

متولدین ثور:

درین هفته روز تعطیل و ر خصتی خوش ومسروری در انتظارتان است امید پیدا نمودن دو ستان نو که در زند گی‌آینده تان نقش موثری با زی خواهندکرد ، دیده میشود. هفتـه جاری یکی دو روز خو ش آیندشمارا به پیشواز میگیرد.

متولدین ماه جوزا:

ستاره ها نشان مید هد که ر وز جمعه خوش در انتظار تان ا ست، ولی سعی نمائید که این خو شی باانداك غفلت از برابر تان فـرار خواهد کرد. از لحاظ مالی مشکلا تی دربرابر تان بوجو د خواهد آمد . آنانیکه در اوسط هفته تولد شد ه اند بیشتر چا نس خـو شبختـی دارند.

متو لد ین‌سرطان :

ازانجا ئیکه دراین ماه تو لد شده اید نیروی شگر ف ستار گان شما را همراهی میکند. یکی از دو ستان از سفر دور بر میگردد و در آ خر ین روز های هفته نو ید تازه ای بشما میرسد.

متو لدین اسد:

در محل کار تان بنا بـر فعا لیت زیاد تقدیر خوا هید شد. از لحا ظ مالی مشکل تان بر طرف میشو د . کبو تر عشق در این هفته ببا لا ی سر تان بال خوا هد گسترد.

متولدین سنبله :

برای آنا نیکه ز ند گی را خیلی جدی میگیرند. زندگی کمتر بر و ی شان لبخند میز نند . آنا نیـکه در جستجوی یا فتن دو ست نو هستند با ید از این چا نس به صو ر ت‌تمام استفاده نمایند. شرا کت در ا مـر تجارت ثمر بخشی است .

متو لدین میزان:

هفته سعی و تلاش برا یتان آغاز یا فته است. آنا نیکه اوا خر هفته تولد یا فته اند با دو ستان جد ید وتوبر خورد خواهند کر د .ا گـر نامزد شده با شید برای عـرو سی تان روز های نیکی پیش بینی می شود.

متو لدین عقر ب:

حوادث کو چك فا میلی ممکن‌است رو حیهٔ شما را خراب سا زد، و لی روز های هم در برابر تان قرار دارد که فعا لیت دما غی تان به او جش میرسد. کو ششس‌کنید.از مسافرت، بازدید و شراکت ما لی پر هیـز نمائید.

متو لدین قوس :

کوشش کنید در این‌هفته ازگرفتن هر گو نه تصمیم بدون دلیل جلو گیری نمائید. در این هفته با چهره های سرد و غیر دلچسپ رو بر و خوا هید شد، اما با عزم متین مـی توانید جلو هر گو نه پیش آمدخلاف انتظار را بگیرید.

متولدین جدی:

کسا نیکه در اواخر ماه تو لـد شده‌اند با ید زندگی را با چشم باز تری بنگر ند ور نه اشتبـاه ها ی جبران نا پذیر از ایشان سر خواهد زد . ایـن روز ها حوا د ثـی در کمین تان است و ممـکن شـما راتا تا سر حد دیوا نگی عصبی بسازد.

متولدین دلو:

آنا نیکه در جستـجو ی کار نـو هستند. تلاش شان در این هفتـه ثمر میدهد . این امربیشتر به آنانی صدق میکند که سرو کار شان با میز اداره است. دو ستان تان همـه جا از شما به نیکی یادمیکنند.

متو لدین حوت:

این هفته بـروی آنا نیکـه درماه حوت تو لد شده اند، لبخندشیرین میزند. شما و دو ستان تان اعم ا ز دختر یا پسر روز های خـو ش و رو ما نتیك را به پیشواز خوا هید گر فت .

(c) kelabton.com: The Digital Library

سرگرمی مسابقه

جدول کلمات متقاطع

افقی:

۱ـ یك کشور عربی ـ ترحم برپلنگ تیز دندان،... کاری بود بر گو سفندان ـ ازممالك افریقایی ۲ـ شب این سر گیسوی ندارد که تو داری از اوست ـ جلالی شاعر عاشق پیشهٔ صحرایی دلباختهٔ او بود ـ شوربای خارجی ـ۳ـ درست است اما نگون شدهٔ آن ـ داشتن (پښتو) ـ از القاب انگلیسی، داود عمر ـ٤ـ مقابل داد ـ از شهر های اتحاد شوروی ـ ازجملهٔ اقاریه ـ هنوز شکار نشده ـ٥ـ خز ندهٔ جهان تخنیك ـ معکوس شود ـ یکی از ولایات کشور ـ٦ـ از اشارات صد هزار ـ ماده ایست مخدره مضر ـ تکرار یك حرف ـ کهنه نیست ـ۷ـ وسیلهٔ عکاسی از داخل بدن انسان ـ از ممالك امریکای جنوبی ـ۸ـ شان وشکوه ـ هرچه زیر با ران بماند چنین میشود ـ تیمور گورگانی ازآن طایفه بود پدر کلان ، قسمتی از دست ـ۹ـ تابلویی که بر سر درموسسات ومغازه ها نصب میشود ـ بورس ناقص ـ دو چیز که عرض آنها مساوی باشد ـ۱۰ـ معکوس از سبزیجات است ولی خام خورده نمیشود ـ برنمدچوبی اگر آن مرد زد، برنمد آن را نزد

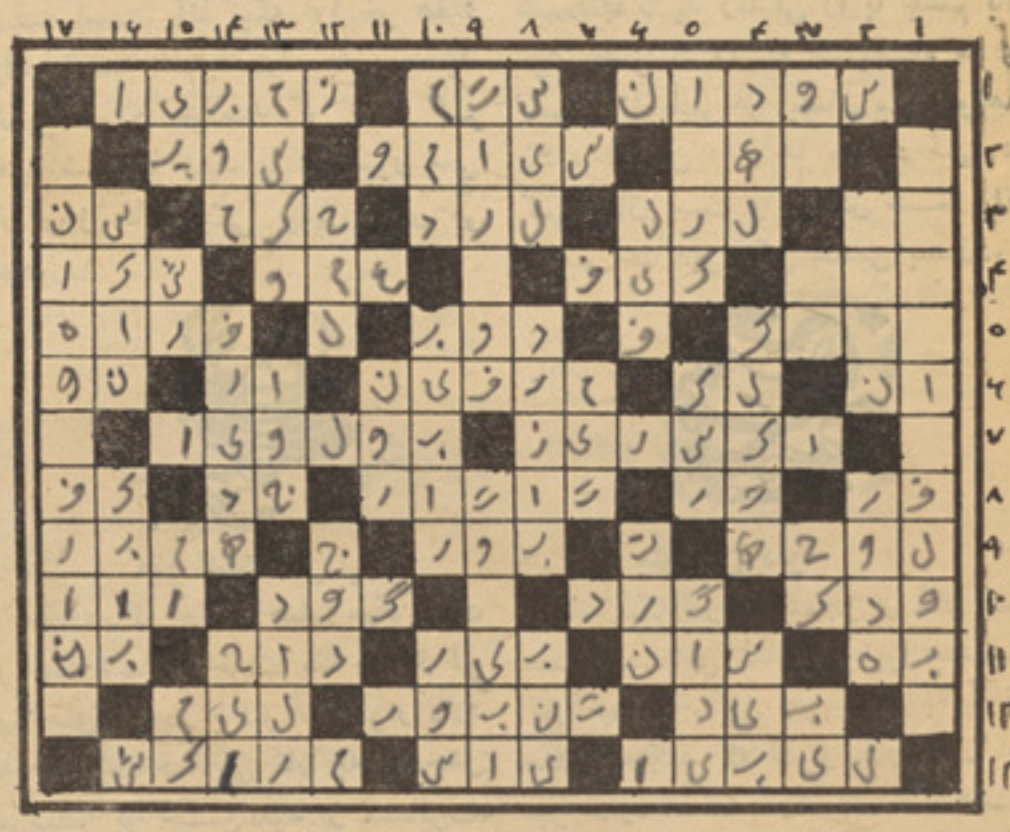

طرح کنندهٔ محمد یوسف فایض جوزجانی

برد... زد ـ عمیق ـ باز هم تکرار یك حرف ـ۱۱ـ بد نیست ـ پسوندی است که شباهت و همانندی را میرساند ـ اگر دو نقطهٔ دیگرمیداشت پیر میشد ـ معکوس تیز است (عربی) ـ مرکز یکی از کشور های اروپا ـ۱۲ـ درختی که سایه اش دراین هوای گرم دلپذیر است از آلات موسیقی ـ پیوند فلز است ۱۳، این نیز یك کشور عربی است نومیدی و نام گلی است ـ نام سابق کشور المغرب .

عمودی :

۱ نویسندهٔ داستان ما دام بواری ۲ـ نوعی گاز ـ ازاعضاء داخلی بدن ۳ـ هنر و ربی هنر ـ یکی ازدوعلامت مصدر در زبان دری ـ وظیفه حکاك است ـ پیشوند یست که نداشتن را میرساند ـ٤ـ آواز شازدور خوش است ـ از شهر های مشهور هند ، از میوه‌های خوشبوی ٥ـ قلب (ترکی) ـ شکستن و یکی از اصطلاحات حسابی ـ از جمله عرادجات است ـ٦ کیسه ایست که صابون را در آن میگذارند و بدن را می شویند ـ این هم از جملهٔ عراده جات است ـ۷ـ مرده ـ۸ـ طغیان آب یکی از ولسوالی های شمال کشورما فرزندان درحال اضافه (عربی) ـ ۹ـ اثری از موليير فرانسوی ـ نام یکی از کمپنی های سازندهٔ آلات برقی ـ۱۰ مدد دهنده و امتداددهنده ـ درخت بی حاصل ـ از نژاد اسلاو ۱۱ ـ رد وشنی ـ۱۱۲ زمانهای شمسی ـ بخشش ـ۱۳ـ مرکزیکی از کشور های بزرگ ـ بلندی ـ از اسعار خارجی ـ۱٤ـ پرنده ای که به شومی معروف شده ـ ازنامهای زنانه شرم ـ۱٥ـ اثر معکوس ـ ضد خیر ـ جمع متکلم ـ طفل به پستان مادر ۱٦ـ قسمتی از کشتی ـ گوشت بریان ـ۱٦ ـ جزیرهٔ پنگوئن ها از اوست .

این دو نفر کیستند

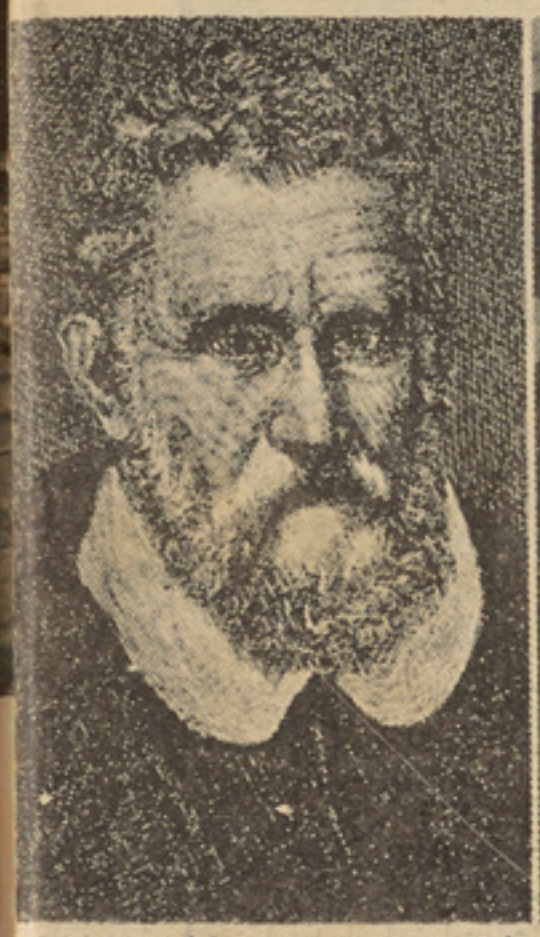

دو تن از جهانگردان مشهور دنیا که هردو ازمردم ایتالیا بوده‌اند. یکی از آنان شصت و نه سال یعنی از ۱۲٥٤ تا ۱۳۲۳ و دیگری پنجاه و پنج سال یعنی از ۱٤٥۱ تا ۱٥۰٦ میلادی زندگی نموده است و جزاین ،هر نشانی دیگری که راجع به آنان داده شود، در حکم نام بردن ایشان است، آیا می توانید نام هردو را یا فته وقیافهٔ هرکدام را تشخیص بدهید ؟

مسالهٔ شطرنج

در این مسالهٔ شطرنج بطوریکه می بینید تعداد مهره های سیاه زیاد وبنابر آن سیاه قوی‌تر است ، اگر سیاه اول بازی کند بایك حرکت می تواند سفید را مات کند و اگر سفید اول بازی کند در سه حرکت سیاه را مات خواهد کرد.

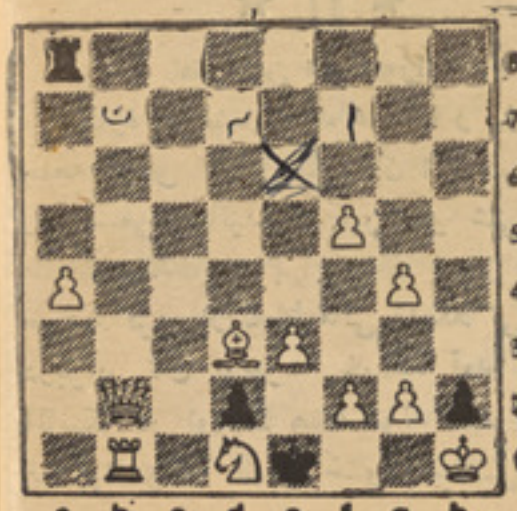

ژونتون

(c) ketabton.com: The Digital Library

آیا میدانید؟

۱ـ کتابی که فخر الدین علی بن حسین کاشفی در سال ۹۰۹ در شرح مشایخ نقشبندی تا لیف کرده است چه نام دارد ؟

۲ـ فا صلهٔ کابل تا مزار شر یف چند کیلو متر است؟

۳ـ مثنوی حدیقة الحقیقه اثر کدام یك از شعرا بزرگ وطن ما ست ؟

٤ـ شهرها ی خلم وشین دند واسابقاً به چه نامی یاد میکردند ؟

جوا ب (آیا میدا نید ؟) شمارهٔ ۱۳

۱ـ طول دقیق شاهراه تورغندی ـ هرات ـ قند هار ۶۷۹٫۷۶۳ کیلومتر است.

۲ـ تر جمان البلا غه از را دویانی است .

۳ـ مسعود سعد سلمان در قر ن پنجم و سلمان سا و جی در قر ن هشتم زندگی میکردند و با یکد یگر هیچگو نه قرا بتی ندا شتند.

٤ـ زیدالر فاعی صد راعظم ار دن است.

۵ـ نام سابق نیمروز، فا ر یاب، سمنگان و ننگر هار به تر تیب: چخا نسور ، میمنه، ایبك ومشرقی بود .

این رسم چیست؟

خوب به‌این رسم نگاه‌کنیداز آ ن چه‌می فهمید ،درك تانرا ازآن برای ماهم بنو یسید .

باپوشید ن جو رابها ی ز یبا و شیك اسپ نشان نه تنها به‌اقتصاد ملی خود کمك میکنید بکه با عث تقویه صنایع ملی خود هم‌میشوید.

HORSE-BRAND-SOCKS.

شماره ۱۸و۱۹

شرکت های صنعتی بهت پلاستیك وطن

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت ، زیبایی و دوا م بربوتهای خارجی برتری کامل دارد وبا خرید آن اقتصاد خودرا تقویت مینما یید

مسابقهٔ دقت

این دختر ك شوخ، همو دیگاهایی را که پلدرش در کنار یکدیگر چیله بود، از جای آنها یجا کرده و تنها یکی از آنها را بحال اول خود ا شتا و در نتیجه پلدر خود را عصبانی کرده است، آیا شما می توا نید آن یکی را که جایش تغییر نکرده است تشخیص کرده برای ما بنو یسید؟

بر ندگان جوا یز شماره (۱۳)

کسا نیکه پاسخ صحیح سوالات را فر ستاده اند عبا ر تند از:

غلام رسول فر حدل، محمد نذیر صدیقی، سید اسحق آصفی، لطف الله امانی، محمد محبوب محصل تعلیم و تر بیه، عبدالعظیم غفور یان فریبا اسد پور، جمال الدین با غبان، سریر احمد مسرور ، محمد اکر م ناظری، امیرالدین سعید یان رحیمه مرجان، فیض محمد سکندر پو ر ، فاطمه نظری ،عبدالله واله ،خالقداد محصل طب ننگر هار، خیر محمد مر جان، صالح محمد حر یق، سلماسلیمی اند خویی، عبدالله یغما یی ، فریدالله متعلم صنف نهم لیسه ثانویه، حسین علی آرین ، عنایت الله فیروزان عبدالر حیم از لیلیهٔ پو هنتون ،عبدالصبور صبری، محمد عیسی امینی، میر محمد حسن آموز گا ر، یحیی زکر یا زاده، جمال الدین ایازی عبدالرحمن وفا سرور ی ،یا سین نایاس، حبیب الر حمن حا جتی ، محمد مکمل وردك، ناصر نو ا بی ، نذیر احمد اکر می ، الله یار صا فی، محمد ولی تره‌کی، محمد حسن ا زشرکت سر ویس، محمد یو سف هاشم یو سفزی، غلام یحیی ا حمدپوشنگی، گل مکی یو سفزی، عبدالر ب از یکه توت، تور پیکی هاشم یعقوبی، محمد حسین ر فعت محمد نسیم امین یو سفزی وعبدالقدیر قیومی.

بحکم قر عه آقای جمال ا لد ین باغبان برندهٔ پنج‌جوره بوت پلاستیکی وطن وآقای یحیی زکر یا زاده برندهٔ یك سیت جو راب اسپ نشان شناخته شدند از ایشان خواهشمندیم بایك قطعه عکس خودبه ادا ر ه ژوندون تشریف بیا ورند و جو ایز خودرا در یافت نما یند !

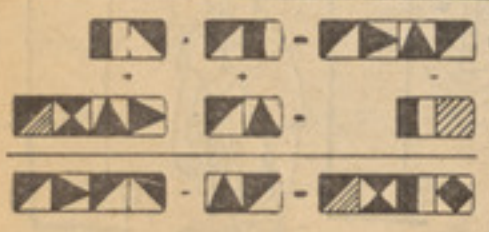

هر یك از این مر بعات بعوض عددی در کلیشه زیر بکار رفته است که اگر به مو قعیت و علایمی که بین آنها قرار دارد دقیق شوید حتما اصل اعداد را پیدا کرده میتوا نید در آنصورت جواب خود را برای ما بنو یسید !

(c) ketabton.com: The Digital Library

گذرگاه تبسم

نکته

خنده و خوشی باعث طول عمر میشود واندوه مولد امراض مختلف است ، بنابران با ید همیشه بخندیدیم ومتوجه باشیم که خنده ماناشی از نشاط روحی باشد نه آزردن ویا تمسخر دیگران (...)

آدم‌ها ونکتایی‌ها

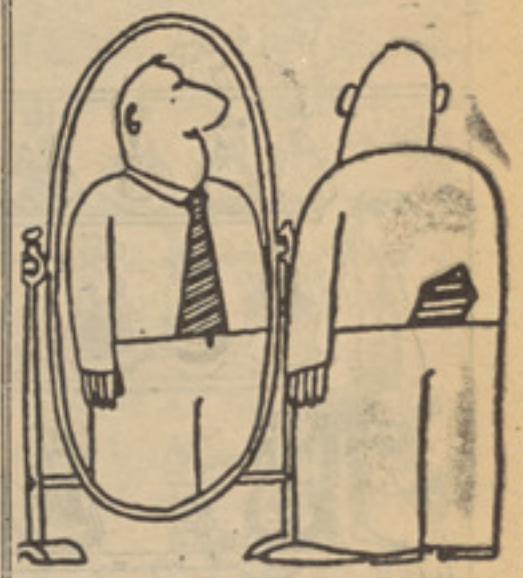

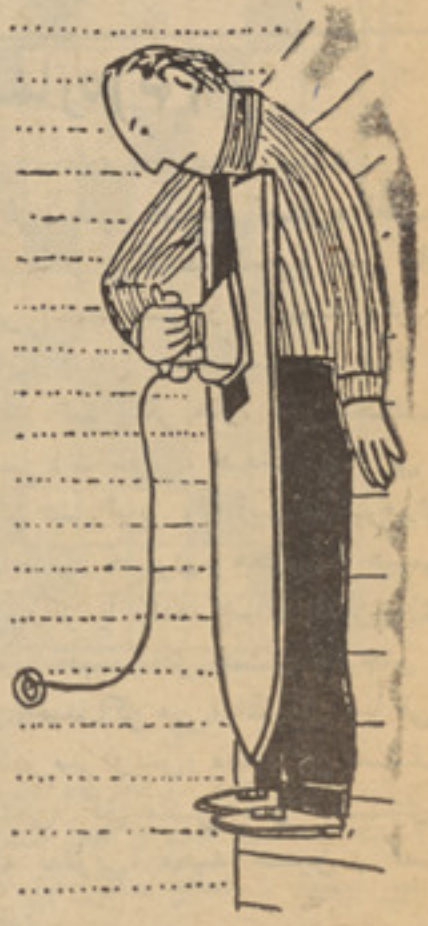

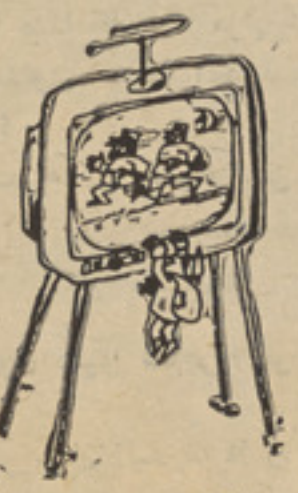

دزد :اونه ... مره می پالن !

معنی یک لغت

دیوانه : کسی که‌همه مردم به‌کار های او میخندند در صور تیکه حر کات بعضی ازمر د م است که دیوانه هارا بخنده می اندازد .

هم اکورد یون هم جارو ب

نقاش وتیمور لنگ

تیمور لنگ فقط یك پا ویك چشم دا شت ...

اومایل بودکه نقاش‌ماهری تصویری اورا درست‌و صحیح‌وبا مهارت‌تمام بکشد ، ولی‌مهارت نقاش درین است که عکس رابا تمام عیوب ونوا قص که‌در شخص است‌نقاشی کند،ازینرو هر نقاشی که می‌آمد وتصویر اورا میکشید تیمور لنگ خوشش‌نیامده امر میداد وی رااعدام کنند سرانجام یکی از نقاشان پیدا شد او تیمور لنگ رادر حال شکا ر نقاشی کرد که چشم کورخودرا برای‌نشانه گرفتن بسته و بروی پای بریده اش زانو زده است !!

تیمور او را نوا زش کرد زیراهم صحیح بود وهم عیب اوآشکارنبود!

ژوندون

بدون شرح

فلمبردار شله

آدم‌شناس

وقتی تیلفون زنگ زد نوکرخانه گوشك را بر داشت از آنطر ف شخصی صدا کرد :

(احمق) ...

نوکر بعد از شنیدن این مطلب گفت :

گو شك را نگهدارید تاآقا را صداکنم .

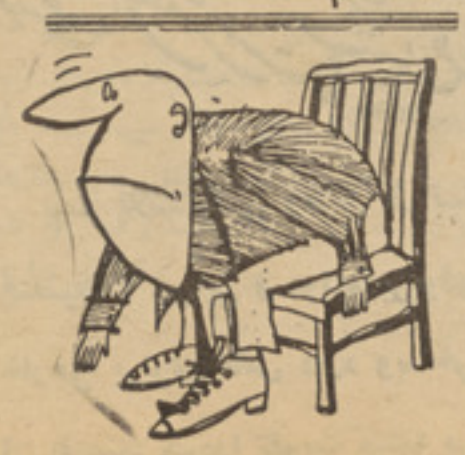

بدون شرح

(c) ketabton.com: The Digital Library

نوشته جلال نورانی

دلبر چادری پوش

آنوقت ها وضع طور دیگری‌بود. زنان ودختران با چادری از خانـــه بیرون میشدند . سینمای بهـــزاد نمایش ساعت دوی بعد از ظهرخود رابرای خانم‌ها اختصاص داده بود. دختران با چادری مکتب میرفتند و زنان چه در میله ها وچه روی‌سرك باچادری بزرگی گردشس می‌نمودند. جوانانی که دم مکتب های دخترانه به انتظار بیرون شدن دختر هابعد از درس انتظار میکشیدند ، نه‌قیافه امروز را داشتند ونه توقع امـروز را . پطلون پاچه تنگ مود روز بود ونمایان شدن سفیدی پای یك دختر درقسمت بجلك پا از زیر چـادری سکسی ترین چشم انداز جوانان‌بود چشم وابـروی دختـران از پشـت جالی‌گك چادری دل‌ها را آب میکرد طنازی محدود میشد به طـرز راه رفتن ، صدای شرق شرق ساجق و

کش کردن قسمت پیشروی چادری بادست سفیدی که از گوشه چادری بیرون میگردید . بررهگذار دختران

مکتب بعضاً نامه هایی می افتاد که بارسم های شمع وپروانه ، قلبی‌که تیر خورده وخونش چکیده واشعار عاشقانه تزیین میگردید .

• • •

آن روز یکی از روز های گـــرم تابستان سال ۱۳۳۶ بود ـ خلـق ستار ورفقایش خیلی تلخ شده‌بود ـ در تفریح دوم هنگام‌سگرت کشیدن سرمعلم آمده آنهارا (دستگیر) کرد وباقوطی سگرت شان به‌اداره آورد. آنها تعهد کردند که دیگر در مکتب سگرت نکشند . سرمعلم هم بعداز اینکه بایك چوب بادامی تادیب شان کرد راضی شدازتقصیر آنهابگذرد.

• • •

دم سینمای‌کابل پیشروی پستکارت ها غفور منتظرشان بود. اودرتفریح دوم از مکتب گریخته بود وقتی که بچه ها را از دور دید صدا کرد :

ـ خوب فلم است ....

امیر محمد گفت :

ـ کی کار کرده ؟

یك فلم‌نو (سلیم) اس (آنوقت‌ها پردیپ کمار در کابل بنام سلیـــم معروف بود) مدهو بالاهم کارکده . ستار به د ختر ی نامه نو شته و نامه را درکوچه پیش پایش انداخته بود واوهم نامه ستار رابرداشته‌بود او ازینکه محبـوب چادری پو ش نامه اشرا از زمین برداشته بـــود خیلی خوشحال گردید ، آن شـب اصلا خواب بچشمشـس راه نیا فت انتظار داشت فردا جواب نامه‌خودرا ازآن «زیبای‌ی چادری پوس بگیرد. رفقا گفته بودند اگر جواب نامه ات را داد باید مارا سینما ببری ... و امروز همه منتظر بودند تاآن دختر جواب نامه ستار را درکوچه‌بیندازد دختر ها رخصت شده بودند وجوقه جوقه از مکتب بیرون میشدند ...

ناگهان ستار لرزشی در وجود خود احساس کرد، دختری که چـــادری خاکستری داشت ودل ازکف ستار ربوده بود از دور نمایان شد .... چند دختر دیگر هم بااو همراه‌بودند آهسته طوری که دیگران متوجـــه نشوند دختر به ستار اشاره یی‌کرد وستار بادیدن اشاره او سر را از پانشناخت ، به بچه ها گفت :

ـ طرفم اشاره کد ... مثلی کـه میخواهد جوا ب خط مـه بته .. مه باید از پشتش تاکوچه شان بـرم رفقا ازو پول گرفتند تاتکت سینما بگیرند زیرا قبلا چنین قـــراری گذاشته بودند .

نیم ساعت بعد رفقای ستار دربین سینما بودند ... بچه فلم که‌عاشق دختر فلم شده بود مخالفان خود را گاهی باشمشیر وگاهی بانیزه ویـا مشت ولگد می کو بید واز پادر می آورد اویك تنه باده ها نفرمی‌جنگید این صحنه ها را رفقای ستار بـــا اشتیاق خاصی تماشا میکردند ولی در همین لحظات دریکی از کوچـــه های کابل سه نفر دیگر ستار راکه عشق در گرو دلبر چادری پـوشی داده بود بمرگ لت میکردند این‌سه نفر عبارت بودند از دو برادر ویك پسر کاکای آن (دلبر چادری پوش) که بخاطـر مزاحمت های ستار در خانه شکایت کرده بود ....

در هردو محل زدو خـوردی را مردم میدیدند .... در هردو صحنه عاشقـــی با چند نفر طرف بود یك عاشق موفق بود ولت‌میکرد (پردیپ کمار را میگویم)ودر آن‌کوچه عاشق دیگری لت میخورد... منتهی رفقای ستار دوراز دوست خود وبیخبر از حال او شاهد پیروزی بچه فلـــم بودند وکیف میکردند .

(پایان)

صفحه ۷۷

(c) ketabton.com: The Digital Library

سرنوشت

از منابع فرانسوی

مترجم و مرتب : قاسم صیقل

در شماره گذشته خواندید :

«ایرین» دختریست‌که در شرکت‌عطر فروشی یك وکیل دعوی بنام ژیو کار میکند وی اصرار دارد که‌کارش کسل کننده است و می گوید که ایستادن در پشت میز وبفرو شس رسانیدن عطر او را ذله ساخته است او بعد از اینکه از«ژیو» جدا میشود بخانه رفته و گذشته هایش را بخاطر میآورد ولحظه یی به یکی از همصنفان دوره شاگردی اش تیلفون میکند .

واینك بقیه داستان

تو مرا در خانهٔ خود جا دادی - بچه‌های احمقانه من گوش دادی و راه‌های خوب و با ارزش را بمن نشان دادی ...

"واندا" ناگهان خود را بیگانه حس می‌کند ...

اما این دور از منطق است که تصور شود بین "ایرین" و "موریس" ...

سیولوشی را می‌گوئی : ما بردو چند اسمان مشترک داریم و روزهین خاطر گاهگاهی باهم بکجا کار می‌کنم .

پس شما بسیار نقاط مشترک دارید . شاید یکی برای دیگری ساخته شده اید

(c) ketabton.com: The Digital Library

تو کمی از موضوع دور رفتی . "ایرین" تو در اینباره چه فکر میکنی ؟

۴۵

من میگویم که وقت نان خوردن است .

در دور میزی نشسته

۴۶

شب . همه شان خوش و خندان هستند . فضای صمیمیت محفل صابین "واندا" و "موریس" بیشتر قابل توجه است . چنین معلوم می شود که آنان روزهای شادی را باید آورده اند .

۴۷

این آزمایش را من خواهم کرد براه اندازم ...

و حالا میدانم که من اهمیتی دارم !

دختیکه "کیدیر" را ترک میگوید موریس میخواهد "واندا" را همراهی کند

۴۸

اطمینان بالای کیدیر ...؟ از چه نگاه ...؟

از نیکه شما هر دو را دیدم مانند سابق بالای کیدیر اطمینان ندارید بسیار خوش شدم .

quel sens ?

اشک من ترا بدقت نگاه کردم تو هنوز هم زیبا هستی .

۵۰

درست میگوئی . طوریکه میگویند یاد بچه های خوب ...

۴۹

از هر نگاه . من چه گاه چنین یک احساس را درک نکرده بودم ...

(c) ketabton.com: The Digital Library

اوبیادر «عسکک» ماره نگیر

● چندقاشق از آن آش خوردم و...

● جایی که بیشتر از هرچیز مگس وجود دارد

● ازین محل خارجیان خیلی عکس برمیدارند

فوتو راپور . از مرتضی روښان

درحالیکه بامهارت از دیگ بزرگ بایك چمچه مسی بروی کاسه آش میکشیدو آش در میان ماست آبگینی منظره جالب ایجاد کرده بود. خواستم عکس او را بگیرم چون متوجه من شد صدا کرد :

ـ اوبیا در عسك ماره نگیر ..بان که آرام روزی خوده بخوریم ...

دیروز ماره ده بلدیه جمع کدن میگفتن که شما مردمه مریض میسازین ... توره بخدا سیل کو آغای گلم که چطور آش ما پاك اس. بعد از گرفتن عکس پیشش رفتم وچند قاشق از آن آش خوردم ... این جریان در بازار چه ای اتفاق افتاد که در محیط مثلث شکلی در عقب تعمیر وزارت اطلاعات و کلتور واقع است در ینجا هرچه بخواهید است آش ،منتو ،شور نخود ،پکو ره کشمش آب، شیریخ و اقسام میوه های خشك وترولی فراوانتر از هر چیز دیگر در آنجا مگس است .

گاهگاهی زنان و مردان خارجی با کمره های عکاسی وفلمبرداری به‌این محیط سری میزنند و(موادی)تهیه میکنند بخصوص هجوم مگس ها بالای خوردنی هامیتواند منظره (خوبی) برای فلمبرداری باشد. شاید همه تعجب میکنند که چرا بااینهمه مگس که ناقل میکروب است با ز هم ا ینها از ین مو اد میخو رند وچرت خودرا هم خراب نمیکند.

(c) ketabton.com: The Digital Library

شکستگی ها

در زندگی روزانه بعضاء حوادثی بوقوع می پیوندد که باعث شکستن ویا کسر بعضی استخوا نهای بدن گردیده و شخصی را از کاروفعالیت روزانه باز میدارد .

از روی کدام علایم می توان ثابت نمود که استخوان یکی از اعضای بدن شکسته است :اولین آثار شکستگی درد شدید بوده ودومین آثار آن التهاب موضوع شکستگی میباشد . بعضا علایم شکستگی از روی تماس دست به موضح شکستگی نیز معلوم میگردد .

کسر های استخوان بصورت کسرهای بازو کسر های بسته نیز میباشد وقتی کدام آثار زخم در موضع شکستگی بنظر نرسد آن نوع کسرهارا بنام کسر بسته نیز یاد می کنند اگر علایم مجروحیت خراشیدگی وغیره در روی جلد بنظر برسد آنرا کسر بازیاد میکنند.

بهر حال در صورت وقوع یک کسر یا شکستگی ازهمه اولتر مریض را از فعالیت بازداشته وباستراحت تام مجبور گردانید ه شود .

برای اینکه کسر تاثیری بالای پوست بدن نینداخته وباعث درد های شدید نگردد ـ لازم است آنرا با پارچه پاکی بسته نمود .

بعضاء لازم می افتد که باید لباس شخصی صد مه دیده را ازبدنش خارج سازیم در آنصورت اولتر از همه از قسمت سالم بدن لباس هایش

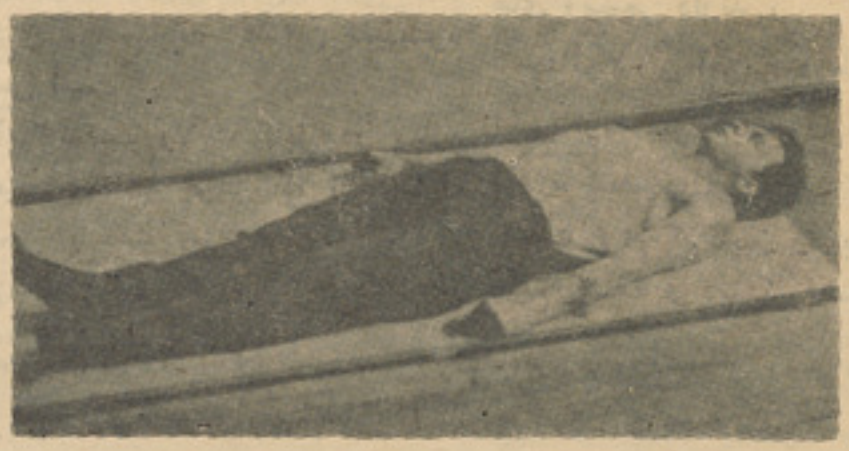

مریض را با استراحت تام برای نقل دادن به شفاخانه آماده سازید .

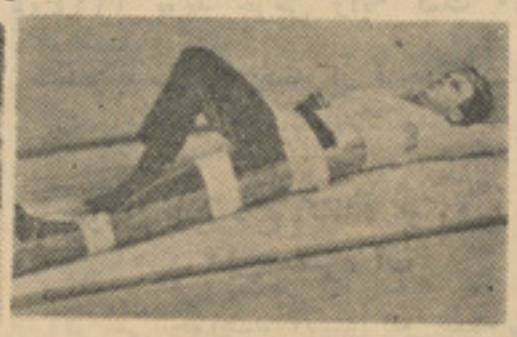

رادور ساخته وبعد از حصه صدمه دیده بیرون کشیده شود وبرعکس وقت پوشانیدن لباس اول قسمت صدمه رسیده را لباس پوشانیده وسپس لباس را بپوشانید .

مریض را بالای تذکره گذاشته وخیلی آرام وراحت بداکتر برسانید وبکوشید مریض در وقت نقل دادن احساس ناراحتی نکند .

در کسر های که ناحیه جلد نیز صدمه دیده باشد بهتر است برای جلو گیری از سرایت مکروب یک پارچه پاك و خشك بالای ناحیه صدمه دیده انداخته شود .

برای انجام این کار بهتر است پارچه های معقم دردست داشته باشیم و در مواقع لزوم ازآن کار بگیریم شستن موضع صدمه رسیده بهیچ صورت لازم نیست .

یک سرویس جدید طبی

ازیك سال باینطرف شهر هامبورگ سرویس طبی اقطار تاسیس نموده است که ازنظر سیستم ونتائج حاصله بیسابقه میباشد . در تمام مدت شب شانزده داکتر با وسایل طبی وموتردر محلات مختلف شهر در حرکت هستند وبوسیله چهل چینل تیلفون یامرکز طبی اقطار ارتباط دارند .

بمجرد دریافت خبر مریض یاواقعه داکتر وموظف از موتر هدایات اولیه راتوسط تیلفون داده وسپس خود رابه محل مورد تقاضا می رساند .

طی این دوازده ماه اخیر یکصدوبیست هزار مراجعه باین سرویس شده است. اوسط مراجعان درشبهای تعطیل درحدود یکهزار ودر دیگر شبهای هفته در حدود سه صدواقعه بوده .

(د.آ.د)

طبیب ژوندون مشوره میدهد

برای جلو گیری از تشو شات روحی چه باید کرد ؟

نقیب الله از شبرغان

برای جلوگیری از تشوشات روحی باین نکات ازهمه اولتر باید متوجه بود .

۱ـ یك رژیم استراحت داخل بستر وتوصیه های دکتور معالج را در موارد معین عملی نمائید .

۲ـ دندانها را به وقت لازم آن باید تداوی نموده ودندانهای را که باعث این ناراحتی ها می گردد به مشوره داکتر دندان تداوی وحتی تبدیل کنید .

۳ـ نگذارید هوای سرد وجود تانرا اذیت نماید ودر ایام سرما با سر برهنه در هوای سرد بیرون نشوید.

٤ـ یك رژیم منظم حفظ الصحوی کارواستراحت را مراعات نمائید .

رژیم ضد چاقی

ـ خانم برای چاشت شما چه مقدار گوشت فیل مرغ باید خرید ۳ یا ۵ کیلو ؟

ـ بهتر است ۳ کیلو بخرید زیرا قرار توصیه دکتور باید رژیم بگیرم .

بقیه صفحه ۴۱

دستبند ...

باگام های محتاط شان به آهستگی را هروحویلی راطی‌میکردند ضربان قلب آن هاتندترشده‌بود ..سنگینی اسلحه‌را دردست های خوداحساس میکردند وآماده بودند تاباهر حادثه روبرو شوند ....

فاصله طی شد ، دربرابر شان صحن حویلی‌ای کهنه‌نمایان گردید.. دوچهره وحشت زده بادست های آلوده ولرزان برجای خشك مانده بودند ... آن ها باور نمیکر دند، هنوز اطمینان نداشتند که بدام افتاده اند ....

حادثه یی اتفاق نیفتادودسبند ها بردستان این دو جوان متحیر نیز قفل شد وبعد ....

وبعد تلاشی عجیب شروع شد وجست وجو آغاز گردید ... زیر دیوار ها، تاقها و تاقچه ها همه بدقت جستجو شد ... ناگهان بکسی کوچك وزیبا توجه پولیس را جلب کرد ... این بکس سفری‌بود. به آرامی سرآن راباز کردند ... در بین آن جز مقداری سامان عادی چیزی دیده نمیشد ... چاقویی آستر بکس راازهم دریدچوب های آن راشکست وناگاه لبخندی برلبان همه نشست . در بین آن بکس مقدار زیادی چرس تعبیه شده بود . سید کاظم رسولی آمر تعقیب ولایت‌کابل میگوید :

مامیدانستیم که درین حویلی مقدار زیادی چرس جمع آوری شده‌ازینرو ازتلاشی دست نکشیدیم . باز هم به جستجوی پرداختیم تا دریك‌نقطه منزل ، محلی که گلدان های‌گلرابه طرز خاصی پهلوی هم چیده بودند رسیدیم ... زمین را حفر کردیم ودر برابر چشمان ما خریطه های چرس نمایان گردید .

او سکوت میکند ومن به گذشته این قضیه فکر میکنم به اسحق که‌لانه اش ، گدامش ویا مخفی گاهش بچنگ پولیس‌افتاده‌است ـمیدانست که پولیس‌به‌اوسوی ظن‌دارد آگاه بود که‌میخواهند اورابدام بیندازند.

اما او خیلی زیرك بود ... چون موشی از چنگ قانون فرار میکرد .

هیچ ردپای یادلیلی برای مجر میتش بدست نمیداد تاسبب محکو میت او شود ... روز هایکی پی دیگر گذشت ـاسحق به ولایات میرفت وبازبه کابل می آمد ... هربارباخود مقداری چرس خام یا پخته را که خریده بود و در منزلش در قلعه فتح‌الله ذخیره مینمود ...

بقیه ما جرا را از زبان آمر تعقیب ولایت کابل بشنوید ... اومیگوید :

ما از همان آوانیکه منزل‌اسماعیل راکشف کردیم ـمیدانستیم که (اسحق) نیز همکار اوست ... ولی هیچ مدرکی نداشتم اسحق طوری کار میکرد... که رفقای نزدیك اوهم ازآن آگاه نمیشدند.

مامدتی اورا آزاد گذاشتیم تابکلی غافل شود ... بعد محل سکونت اورا در قلعه فتح الله مخفیانه‌کشف نمودیم ...

افراد ما این محل رابه دقت تحت نظر گرفتند ... اسحق بی خیال بولایت سفرمیکرد وچرس جمع‌آوری شده را باخود به‌این حویلی می‌آورد مااورامی توانستیم با چرس هایش دستگیر کنیم ... ولی باید همکاران اوراهم می‌شناختیم.... لذاگذاشتیم تااوبازهم چرس بیاورد وبی پروا ذخیره کند ....

چند نفر دیگر نیز به آن منزل رفت وآمد پیدا کردند ... گاهی مدت ها درآنجا می‌ماندند ... افراد ما بادقت بیشتری منزل را تحت نظر داشت ... تا آن روز ... روز سه شنبه ۱۲ سرطان ... بما اطلاع رسید که در داخل حویلی اسحق فعالیت بیشتری بچشم میخورد ...

هیئات پولیس برای اینکه فرصت را ازدست نداده‌باشد باتفاق‌نماینده خارنوالی بسوی منزل‌اسحق حرکت کردند .... نخست اطراف منزل را محاصره نمودیم ... تاکسی فرار نکند ... بعد زنجیر دروازه رابصدا در آوردیم ..... »

از اومی‌پرسم : آیا اسحق را هم دستگیر کردید.

جواب میدهد :

نی ...متأسفانه اودر منزلش‌نبود. بازهم به سفر رفته بود ... ما سه تن همکارش را بنام های (منان) «خداداد» و (رحیم)که مشغول شیره کشیدن چرس بودند .بالفعل‌دستگیر کردیم و برای دستگیری اسحق نیز داخل اقدام هستیم طریق تهیه شیره چرس .

یکی از دستگیر شدگان در باره شیره کشیدن چرس میگوید :

مقداری چرس را بصورت خاصی لوله می‌سازیم بعد آنها را باهم تاب میدهیم وآب راقطره قطره بربالای آن می چکانیم ... قطرات آب اول توسط چرس جذب می شود ... بعد وقتیکه چرس با فشار بهم‌پیچانیده شد از آن جدا شده ودر ظرف دیگری ... میچکد ... این شیره چرس است ..

آمر تعقیب ولایت کابل در باره نوعیت ومقدار چرس که از منزل اسحق بدست آمده گفت :

(۱۳۶) کیلو گرام چرس که بالغ به نوزده سیر کابل‌می‌شود بصورت جامد-مایع-خام- پخته‌ولخته‌هاازین منزل کشف گردید ـ که این مقدار درماه های اخیربی‌سابقه‌بوده است. بقول او قیمت یك کیلو گرام چرس در بعضی ممالك خارجی به هفت هزار دالر می‌رسد که‌به این حساب قیمت چرس های کشف شده بالغ به نهصد وپنجاه ودو هزار دالر میگردد .

آمر تعقیب ولایت کابل در اخیر میگوید :

به تاسی از هدایت حکومت تمام دستگاه پولیس برای کشف مواد مخدره و دستگیری مجرمین آن پلان های وسیعی دارند .

چنانچه این آمریت درطی چند ماه اخیر ازنه منزل بشمول منزل‌اسحق دوصد وهفتادشش کیلو گرام چرس هشت گرام کوکایین ودوبوتل چرس مایع کشف و دستگیر نموده است.

بقیه صفحه ۱۵

شامه‌سگ در ...

کشاف را در تعقیب قاچاق وکشف مواد مخدره موقع داده است درسال ۱۹۷۱ در امریکا مقدار۸ تن‌ماریجونا و۱۲۲۴ پوند چرس رابه کمك ۶۰ سگ بدست آوردند از قاچاق سال کشف شده است .

وارسال هیروهین وسایر انواع‌مواد مخدره نیز به کمك سگهای پولیس جلوگیری بعمل آمده وهم درامریکا ۱۲۰ واقعه کار گذاری بمب همین سال کشف شده است .

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملا اطمینان بخش با شد.

وبه امراضی از قبیل کولرا، محرقه، پیچش و دیگر امراض مکروبی دوچار نشوید از قابیلت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید .

مراجع فروش :ـطور عمده‌نمایندگی همدرد محمد جان خان واټ

وپرچون :ـ تمام ادویه فروشی‌ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۲۲

من موی شما هستم

لابراتواری چندین برابر موی شما خود را نگهدارید شاید در تجزیه در آن سرب دیده میشد.

پدرکلان شما آن همه سرب را از سیستم نلدوانی که رویه سرب داشت ویا از ظروف گلی که بامرکبات سرب مینا کاری شده بود گرفته بود . اگر کسی بخواهد در پیا له چای شما قدری آرسینیکت بریزاند یك کیمیا دان ماهر میتواند ازتجزیهٔ موی شما در یابد که در ظرف ٤٨ ساعت در کدام وقت آن زهر را خورده بودید .

بایست متذکر شد که درین روزها صحبت ازین است که برای تشخیص امراض ما مویها را مورد استفاده قرار بدهند ـ مانند معاینه معمو لی ادرار وخون. وقتیکه مادر زیر یك مکروسکوپ الکترونیك مورد مطالعه قرار داده شویم ویا در اکسریز معاینه شویم معلوم میگردد که آیا شما کدام مرض میراثی وغیره مبتلا استید یاخیر .

صحت ما مویها کاملا وابسته بصحت جسمی شماست . یك تعداد مر ضهاکه تبهای شدید با آنها همراه میباشد (از قبیل تب سکارلت وسینه بغل) باعث میشود که فولیکل های ما موقتا از فعالیت بازماندودر نتیجه موهای شما قوده قوده جدا شوند . در بعضی مواقع که شمابیك حالت فوق العاده هیجانی مبتلاشوید ممکن تقلیل یافته است .

یك تعداد زیاد فولیکل های ماموقتا بحالت استراحت در آینده وباعث طاسی مؤقتی گردد .

مردم راجع به ما خیلی چیزهای غیر واقعی و نادرست نوشته اند یك عقیده معمول اینست که وقتیکه شخص مرد هنوز هم ما میروئیم .

چنان نیست . چون بعد از مرگ پوست پوست نرم میشود و پائین میافتد ه وهائیکه در زیر سطح جلد موجود میباشد نمایان میگردد وچنان معلوم میشود که گویانو روئیده است یك عقیده دیگر اینست که تراشیدن موی باعث درشتی وضخیم شدن آن میگردد .

خانم تان مخصوصا وقتیکه موهای پا های خودرا میتراشد به تشویش میشود . این عقیده نیز صحیح نیست.

عقیدهٔ نادرست دیگر اینست که طاسی را مربوط به عدم صحت جریان خون، یا آفتاب خوردگی زیاد یا نرسیدن نور آفتاب بالای موها میدانند .

مثلا اگر شما در تالاق سر تا ن باندازه یك نعلبکی طاس شوید . داکتر میتواند که از گردن تان پوست های موی دار را بهمان حصه سرتان پیوند نماید و حیرت آور اینست که در همان محلی که فرض میشود جریان خون درست نیست همان پیوند میگردد ونمو میکند .

فلهذا موضوع طاس شدن مغلق تر است و تنها مربوط به جریان خون ویا بسته شدن فولیکل هانیست .

توارث رول بزرگی بازی میکند اگر پدر شما طاس بوده باشدچانس طاس شدن شما پنجاه فیصد است اگر والدین تان هردو طاس بوده باشند چانس طاس شدن شما بیشتر میباشد غدوات نیز نقش مهمی دروضع موها بازی میکنند. وقتیکه شما نو بالغ شدید غدوات مردی شما بفعالیت آغاز کرده و مقدار بیشتر هارمون تیستا سترون را ترشح نموده . درینوقت فورا مو های دایمی زیربغل ، زهار، روی وپا ها شروع بفعالیت کرده سیاهتر وضخیم تر شدند .

هار مونها بالای مو های خانم تان نیز تاثیر دارند در موقع حاملگی ها هارمونهای زنانه در جسم وی بیشتر ترشح میشود ودر نتیجه ملاحظه میگردد که مو های سرش قشنگتر وبهتر نمو میکرد . یك چند ماه بعد از حاملگی متوجه میشود که در موقع شانه کردن موهای سرش بیشتر میافتند. درینوقت نگران میشود که شاید روبطرف طاسی میرود.

لازم نبود که وی تشویش میکرد زیرا که بعد از چند وقتی تعادل ترشح هارمونها برقرارشده وپرابلم ریختن مو ها خاتمه یافت. اگر خانم تان بیشتر از اندازه طبیعی هارمون مردانه بگیرد نتیجهٔ آن خطرناکست معمولا غده ادرینالین زنها مقادیر جزئی هارمون مردانه تولید میکند اگر خدا نا خواسته کدام تو مورغده ادرینالین ویراتنبیه کنددر آنصورت خانم تان ریش انبوهی پیدا خواهد کردغده تایراید نیز درین حصه رول دارد اگر فعالیت تایراید زیاد باشد موی بیشتر میروید ، اگر فعالیت آن کم باشد موی جلا نداشته وزود میافتد .

مانند دیگر اعضای وجودما مویها نیز معروض با مراضی استیم که باعث تکلیف مامیگردد. بعضی اوقات در فولیکل ها یا پیاز ها ماتومورهای کوچکی میروید که آنها راازبین میبرد بعضی دواها نیز باعث میشود

تاما بیفتیم درآنجمله مقدار زیاد ویتامین (آ) نیز داخل است امراض ویروسی و مکرو بی نیز بما حمله میکنند یکی از امراض ما آنست که حصه های مختلف سر باندازه های مختلف طاس میگردد .

علت آنرا نمیدانم. اما شاید وراثت درآن دخیل باشد این مرض را «متخصصین موی» خیلی خوش دارند زیرا اگر آدمی بسن شما به آن مبتلا شود بعد از چند ما دوباره خودبخود خوب میشوید .« متخصصین موی »

هم اینرا میدانند والبته وقتیکه شما صحت یاب شدید فکر میکنید که معالجه داکتریقینا مفیدثابت شدواین به اعتبار داکتر میافزاید .

حفظ الصحه موی : درینجا بعضی هدایات اساسی ای موجود است .

اماما مویها خاصیت مان اینست که خاك وگرد ومکروب ها را در لابلای خود نگهمیداریم فلهذا هفته یکبار ویا بیشتر باید شستشو کردیم .

معروض شدن برای مدت زیاد به اشعه آفتاب مارا خشك ساخته ورنگ ما را خراب میسازد .

فلهذا برای حفاظت ما از آفتاب بائیست دستمال ویا کلاه بسرکنید آبکش کردن موی بعد از آببازی در آب شور ویا آب کلورین دار مانع خشکی آن میشود .

توصیه دیگری که برای شماوخانم تان میکنم اینست: در حفظ الصحه عمومی جسم فوق العاده توجه کنیدزیرا اگر صحت عمومی تان خوب باشد من نیز خوب خواهم بود . وقتیکه وراثت باعث شود تا ما ها ازسرشما بریزیم دیگر هیچ تدبیری چاره نمیکند .

اگر مو های سر خانمتان سفید وکم شود از رنگ کردن و استعمال موی مصنوعی میتواند کار بگیرد.

امادر موردتغییر دادن سرنوشت مو هایش چاره کمی پیدامیشود .

تشکر

از زحمات ورو یه نیك بناغلی دوکتور محمد نذیر امین متخصص سرویس جلدی و زهروی شفاخانه لمبر ۱ ار دو که در تشخیص وعملیات موفقانه دختر کاکایم ، سعی بلیغ نموده اندا ظهار تشکر می نمایم .

«محمد قاسم پرهیز از میرویس میدان»

دو کتور محمد نذیر امین

تروور،...

برد احمق بودم .همچنان خیره خیره به او نگاه میکردم .او بدون معطلی حرف می زد ولی کوشش مینمود به چشمانم نگاه نه کند .

کلمات چنین جان گرفت .

ـسللی امن از اینکه وعده خود را زیر پاگذارم به شدت متاسفم مخصوصا در چنین روزی ولی حقیقت اینست که بصورت غیر منتظره امشب یك‌کار ضرور پیدا شد تو شرکت حمل ونقل وارنز را می شناسی ؟ برای شان یك کار ضرور پیدا شده می خواستند یکی از موتر های شان را ترمیم کنند ولی ورکشاپ همیشگی شان انجام‌کار وارد نمود وآنها پیش ما آمدند . خود وارن گفت که اگر همین امشب تا ساعت ده شب موتر شان راترمیم کنیم او برعلاوه پول زیاد قرار داد تو با مابه امضاء خواهند رساند. فکرکن سللی بااین پیمان هشت موتر لاری به تعداد مشتریان ما اضافه می شود .

بی تفاوت ایستاده بودم .

پرسیدم.

ـتمام شب را کار خواهی کرد ؟

ـ نه این چنین نیست عزیزم ... من هم آرزو داشتم که شب را مخصوصا چنین شب گرم وتفت زده را باتوکنار دریا باشم ولی تو میدانی ـآیا نمی دانی که ما برای سرو صورت دادن به عروس مان به پو ل بیشتر ضرورت داریم؟ وپول زیادتر و بدون کار بیشتر بدست نمی آید. به همین سبب نمی توانستم این کار را رد کنم .

گرمای اشك رازیر پلك هایم احسا س میکردم از بیپروایی او متاثر بودم . زیرا اگر تروور نسبت به کارش مرا دوست می داشت چرا از این چانس استفاده ننمود .

فکر کردم حالا که او تمام شب را در ورکشاپ تیر میکند بعداز عروسی چه عملی انجام خواهد داد ؟

مدت طولانی انتظار کشیده بودم ،قطرات اشك روی گونه هایم دویده بروی دستم چکید .

باصدای بیگانه وار گفتم :

ـ درست است تروور درست است برایم مهم نیست ... وحتی برای روز تولدم .

ولی توهم بیش از این از من توقع انتظار کشید نرا مبر.من‌تا حال این‌سرکشی را تحمل نموده ام. دیگر بس است ...

انگشتانم به حلقه نامزدی چسپید سعی کردم آن را دوباره برایش مسترد کنم. انگشتانم از گرمی آماس نموده ونمی‌برآمد در حالیکه برای کشیدنش تلاش میکر دم سر شك از چشمانم بر گونه های داغ و ملتهبم دوید .

تروور فریاد کرد :

ـ نی ! نی سللی، نکن عزیزم! اماهمدیگر رادوست داریم،کاراحمقانه نکن من‌غم تورا درك می کنم و لی قسم می خورم هنوز روی این مو ضوع به تفصیل صحبت ننموده‌ایم ، تصمیم نگیرد . ولی من هنوز با حلقه نامزدی چنگو بودم .انگشتم بیشتر پندید باهق هق گفتم برایم مهم نیست دیگر با توکاری ندارم همه چیزبین من وتو پایان یافت آه ... این انگشتر لعنتی !

تروور از بالکونی بر آمد بالحن ،آرام گفت :

ـخدا حافظ عزیزم ،من آن را جبران خواهم کرد. وعده میدهم. فقط همین امشب راصبر کن . بآنهم روز تولدت تبریك ....

اندیشیدم اگر این انگشتر لعنتی !

می برآمد تامنزل پایین دنبالش میدویدم .

بعد از اینکه صدای موتر ش دور شد. مدتی دیگر نیز روی بالکونی استاده شده وبه بلاك مقابل می نگر یستم .بر انگشت زخمی وقلب پرخونم مرهم امید واری می گذاشتم .

چه کاری باید کرد ؟زندگی را به همین قسم ادامه دادن غیر ممکن می نمود .من تروور را دوست داشتم .نمی توانستم‌نشان بدهم که او را دوست ندارم .

بامردی‌که اینقدر مصروف باشد زندگی کردن چه ثمر دارد ؟

نمی خواستم بااو خاتمه دهم‌ولی معلوم می‌شد که‌من وتروور به‌پایان جاده رسیده‌ایم

از سالی که ما باهم آشنا شدیم من بمرد دیگری حتی نگاه نکردم .به تروورتمام قلبم وعشقم را بخشیده بودم . ولی حالا دیدم که ورکشاپ محبوبش را از من ترجیح میدهد .بسیار انتظار کشیدم واکنون انتظار بیشتر برایم طاقت فرسا می نمود تصمیم گرفتم بدنبال مرد دیگری بروم .

ناگهان انگشتر نامزدی که‌بان‌بازی میکردم ازانگشتم لغزید . آنقدر شگفت زده شدم که آن راروی بالکونی رهاکردم .

این عمل مانند یك‌شگونی که بر تصمیم صحه می‌گذارد ، پذیرا شدم . آنرا از زمین برداشته در سبد کوچکی انداخته بما درم گفتم که بیرون نمی روم .

نمی دانستم‌کجا میروم .کجابروم تامردی راکه دنبالش میگشتم بیابم . برای مدت زیاد باهیچکس تماس نگرفته‌بودم واین‌امر برایم بیگانگی خاصی داشت . دختران هم سنم ازدواج نموده‌بودندو یااینکه‌آزادانه خوش‌بودند.

در آخر تصمیم گرفتم پارك های نایلد بروم .ترس وجودم رافرا گرفت .. زیرا نمی دانستم چگونه بامرد بیگانه ای روبروشوم. چندین بار به پارك نایلد رفته بودم ولی هردفعه بااو یکجابودم .

دردروازه‌پارك متردد ایستادم . درکنارم‌خلای سنگینی احساس‌کردم میخواستم دوباره خانه برگردم ولی‌باخود فکرکردم خانه‌چه‌کنم ؟

تروور آنجا نبود اواکنون در ورکشا پ مشغول کار بود او در این روز تولد مرا تنها گذاشت تماشای تلو یزیون وآنهم در این گرمالذت بخش نبوده‌گرمی مرا به‌اتخاذ تصمیم وا داشت .لذابه پارك داخل شد م سردی‌هوا ،عبورومرور مردم‌بمن‌آرامش‌بخشید.

در اول همه چیز لذت بخش بود .بازی اطفال را تما شا کردم ولی با پایان شا م زمانیکه بچه هاودختر های جوان خانه رفتند .آهسته آهسته‌زنان ومردا نیکه جوره جوره شروع به آمدن کردند همه جاز نو مردجوره نشسته بودند عده‌ای‌دست‌به دست، بخشی بازوبه‌بازو، دسته‌ای روی‌علف‌های‌سرد دراز کشیده بودند .

یکشنبه گذشته من وتروور در همین جا بودیم ماهم از جملهٔ جوره های بودیم که با هم می خندیدیم وسخن می زدیم‌و درروياهای همدیگر غرق‌بودیم ولی‌اکنون من تنها بودم این تصمیم خودم بود ولی دیگر چه میتوانستم بکنم زیرا تروور کاملا در کارش غرق شده بود .

آنقدر در اندیشه هایم غرق بودم که متوجه نزدیك شدن مرد نشدم .

او گفت «های »

سرم را گشتاندم که ببینم کیست آیا یکی از دوستان قدیمی است ؟از پشت‌سر به کسی شباهت نداشت . بعد، چند قدم آن طرفتر رویش را بطرفم گشتاند تا صورتم را ببیند .دیدم که او کاملا بیگانه است .

براه افتاد م‌نمی خواستم که به همین زودی باکسی بروم لیکـ بعد، فکر کردم پس برای چه آمده ام .

چند لحظه بعد تر گفت .

ـببخشید فکر کردم شما را جای دیده‌ام

ـ نی ! مطمیناً نی !.

از زیر چشم به‌او نگاه کرد م. مویهای نصواری تیره ، با چشمان آبی روشن و زیبا ظاهر او را می ساخت . دستهایش به شدت سفید بود .در حالیکه دست های تروور همیشه سیاه وآلوده مینمود. فکر کردم اکنون‌در باره تروورفکر کردن درست نیست .

براستی خواستم تابا او بروم .مرد خوش قیافه معلوم میشد ،واگر قرار بود که دوست جدید بیابم اوبرایم مناسب به حساب می رفت .

برعلاوه مادر یك پارك عامه بوده واطراف ما پراز نفر بود .پس هیچگونه خطری مرا تهدید نمی کرد .

ماقدم زنان صحبت‌می‌کردیم .اورا پسندیدم اطراف پارك را باخنده و شوخی زیر پا گذارده وفکر کردم که لذت بخش ترین لحظات را سپری میکنم .بعدا ونا گهان به لنگیدن شروع کرد .

ـاوخ ریگی دربوتم رفت. او از راه باریکی عبور نموده روی چمن سبز نشسته کفشش راکشید .

دکاسپیوترنړۍ

دروزنی په دوو عصری دستگاه وو کښی څه دپاسه اتیا ملیونه چرگوړی تولید کـــړ .

کله چه چرگوړی له هګۍ څخـــه راووزی نوددوی ښوکه په یوه‌داسی طریقه پخوی‌چه دردنشی احساسولی تر څوونشی کولای یوبل تپی کړی. وروسته بیادغه‌چرگوړی‌د«ارکنساس» دایالت په شمال لوید یځه کښـــی ۷۰۰ کروند وته لږی چه دټرون له مخی هغه وروزی او وزن یی تـــر دوو کیلو پوری زیات کړی . پـــه دغوکروند و کښی دچرگانودروزلو ذوی یا پاتی دستگاوی شته چه‌پـه هره یوه کښی ۱۰۰۰۰ چـرگـوړی ساتل کیږی .

دودی دغه مرحله تر کلکی څارنی لاندی نیوله کیږی په دی معنی چـه دغذا اندازه او دهغی تـــرکیب او دچرگانو دځایونو دتودوخی درجـه او داوبو لوښی اوپاکوالی یـــی ترڅارنی لاندی وی. دتالیون شرکت دچرگانو دروز لو دخاوند انو سر ه ډمرستی او دچرگانو دناروغیـــو دمخنیوی دپاره یو شمیر تعلیمیافته اودپوهنتون په سویه څوانان دســر پرست په حیث استخدام کړیدی‌چه پرله پسی دموټروپه وسیله دهغـو څارنه کوی . دغه موټرونه دراډیوپه اخیستونکو او لیږونکو دستگـــاوو مجهز دی‌ـکله چه کوم کړاو پیښی شی ، سرپرستان سمدستی تاکـل شوی کروندی ته لیږل کیږی . دغه سرپرستان دچرگانو روغتیا ترکلکی څارنی لاندی نیسی ځکه چه د یو ی ناروغی څخه مخینوی ډیر څلـــه دهماغی ناروغی دتدا وی په نسبت اسان دی .

وروسته له هغه‌چه چرگوړی تاکلی وزن ته ورسیدل په باروړونکی موتر کښی یی دتالیون دپنځه گونو کار‌ـ خانو څخه یوه ته استوی .

په دی څای کښی دکار طرزد یـوی تولید وونکی فابریکی په څیر دی .

چرگان وزنی ، پاکوی یی اودصحی کتنو څخه وروسته یی په ډیـــری چټکی سره په یوه سا عت کښی د۳۸۰۰۰ چرگو په معادل‌بسته بندی کوی او دخپلو څانګو په وسیله یی چه دلوید یځی امریکی په ټولوبرخو کښی لری ، بازار وتو تـــــه وړاندی کوی .

۳ـ پاك شوی چرگان بازار تـــه دوړاندی کولو دپاره چمتو دی .

بقیه درصفحه ۸٦
ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

کادیلاک...

سیتون مردی زودرس نبود. عقلش‌بتسانی کار می‌کرد، یعنی اندیشه رسایی نداشت ولی احمق هم‌نبود وی بالاخره یقین حاصل کردکه بشب سالگره‌اش، درکلب میموزابه‌وی خیانت شده، بین گیلاس مشروب که وی تاآخرین قطره آنرا سرکشیده بود، کدام‌ماده بیهوش کننده ریخته بودند. بادرك این‌واقعیت تلخ، تصمیم گرفت در اطراف شخصیت مالك کلب (لری پاورز) وهمچنان دوتن از همکاران غولپیکرش (شوارتس وباربر)معلومات بیشتری بدست آورد. دفعتا بیادیکی ازدوستان قدیم (بنام البی) افتادکه مدتها درکلب میموزا خدمت میکرد.

حرفهای البی گذشته از آنکه رابرت سیتون را مبهوت ساخت، روشنی کافی نیز روی شخصیت اخلاقی لری پاورز افکند:

در حقیقت پاورز یك گانگستر خطرناك وبی‌رحم بود. وی به هیچکس اعتماد نداشت حتی بدوتن از همکاران «معتمد» وصمیمی خودش (شوارتس وباربر) از همین لحاظ هردورا بروز های یکشنبه میفرستاد تاعواید هفته را از«بارها» وکلبهای دیگری‌که متعلق باوبود، جمع کنند. باوصف آن به منیجر هرکلب هدایت داده بود که اگر باوضاع دوتن از دیوپیکران مشکوك شوند، بزودی موضوع‌را به وی اطلاع بدهند. بدین‌صورت شوارتس وباربرهمیشه یکجاذریعه یك‌کادیلاك سیاه به کلبهای پنجگانه‌وی سرمیزدندوعواید هفته رابه منتهای امانت داری تسلیم‌میشدند این دوتن واقعا شخصیتهای صادقی نبودند ولی ترس شدید ازعاقبت‌کار وجزای‌نامطبوعی که مسلما توسط پاورز بالای شان تطبیق می‌گردید، فکر هرگونه انحراف را ازمغزشان کشیده بود.

شوارتس و باربر باساس پروگرامی که برای خودشان وضع کرده بودند عواید کار میخانه معروف به «بلك پنتر» راغالبا دراخیر تسلیم میشدند وبعد ازآنجا مستقیما به «میموزا کلب» مراجعت می‌کردند.

رابرت سیتون این اطلاعات جاندار وتقه‌را بامسرت کاملی ازدوست دیرینش اخذ کرد وبعد کاغذ وقلم برداشت و برای خودش پلانی طرح کرد، پلان دقیقی‌که سعی کردهیچ نقطه مجهول درآن باقی نماند.

• • •

یکشنبه دیگر، رابرت سیتون خودرا آماده جدال بزرگی ساخته بود، جدالیکه سرنوشت اورا تعیین می‌کرد. وی باآرامش روحی ویك سلسله تجهیزات فکری، درساعات قبل از ظهر خودرا به میخانهٔ «بلك پنتر» رسانید وخارج میخانه خودرا بگوشه‌ای ازانظارپنهان کرد. هنوز دقایقی نگذشته بودکه کادیلاك سیاهی ازدور نمایان شد ومتعاقبا قریب میخانه متوقف گردیده شوارتس وباربر ازآن پیاده شدند وبسرعت بداخل بار رفتند. رابرت سیتون بفوریت‌ازمحل اختفایش خارج شده، بداخل موتل خزیدوخودرا درسیت‌عقبی پنهان ساخت.

چند لحظه بعد غولپیکران ازمیخانه خارج شده، بدون توجه به سیت عقبی، وارد موتر گردیدند. باربر جلو کادیلاك را بدست‌گرفت وشوارتس پهلویش نشست. همینکه بسرعت موتر افزوده شد، رابرت سیتون آهسته ازجایش بلندشده آلهٔ فولادی‌راکه باخودداشت بشدت بفرق شوارتس حواله کرد.

شوارتس بدون صدا بجایش غلتید وباربر نعره ای کشیده، دست راست خودرا بجیب بغل کرتی درآورد، ولی همینکه لولهٔ سرد تفنگچهٔ راروی‌شقیقه‌خوداحساس کرد،درکشیدن سلاح خودش متردد گردید. رابرت سیتون‌که همهٔ این ماجرارا قبلا سنجیده بود ومطابق پلان پیش میرفت، نگذاشت تردد اودیر دوام کند، فورا تفنگچهٔ اورا ازجیب بغلش بیرون کشیده، آمرانه گفت :

– هرچه زودتر بسوی جادهٔ ویلینگتن باربر اطاعت کرد ودرعین حال بالحن نامطمین گفت :

– سزای تلخ این‌کار را خواهی چشید !

جاده ویلینگتن درآن ساعت بکلی خلوت بود. همینکه موتر توقف کرد، سیتون‌بسرعت ازجا جهیده شوارتس راکه کاملا بیهوش بود بگوشهٔ سرك افگند. بکس پول‌را ازجیبش خارج ساخته، یکتعداد اسناد اورا باچندقطعه نوت باطرافش پراگنده ساخت تاخوبترصحنهٔ یك مجادله را ترسیم کند.

کادیلاك سیاه دوباره حرکت کرد و چند کیلومتر دورتر، سیتون باردیگر امرتوقف‌داد.

همینکه باربر پایش را روی برك فشارداد دومین ضربهٔ کشنده رابرت سیتون بفرق او فرودآمد. سیتون بدون اتلاف وقت، جسد بیروح اورا ازموتر بیرون افگنده، اسنادقرضهٔ جعلی‌را ازجیبش برآورد وبعد،کادیلاك سیاه‌را بسرعت نزدیك میخانهٔ «بلك – پنتر» آورده همانجا متوقف ساخت، بسر وروی خودتوجه کرده، مثل اینکه هیچ واقعه‌ای رخ نداده‌است موتر خودش‌راکه همانجا پارك‌شده بودبحرکت درآورد.

هنگامیکه به نخستین غرفهٔ تیلفون درمسیر جاده رسید، ازموتر پیاده‌شد ونمبر تیلفون «میموزا کلب» را دایل کرده‌بااندك تغییری‌که بصدایش وارد آورد، اظهار کرد:

– آقای لری پاورز، یکی از دوستان‌باشما حرف میزند، باید بدون مقدمه باطلاع تان برسانم‌که شوارتس وباربر بشما خیانت‌کرده عواید میخانه های شمارا باخود بردند.

پاورز ازمنتهای عصبیت قریب بود منفجر شود. باآواز خشنی‌گفت :

– این غیر ممکن است. آخرشماکه‌هستید؟

سیتون بدون آنکه بسوال اوتوجهی کند گفت :

هردو گماشتهٔ قوی هیکل شما دربرابر میخانهٔ «بلك‌پنتر» باهم‌اختلاف نظرپیداکردند ومن شنیدم‌که آنان حرفی ازجاده ویلینگتن می‌زدند. اگر به تعجیل ازجا بجنبید ، آقای پاورز، شاید هردو میمون تانرا بهمین خط سیر دستگیر کنید.

رابرت سیتون مذاکره راقطع کرده، متعاقبا نمبر تیلفون پولیس‌رادایل نمود. اومیدانست که یکتن ازپولیسان بنام «دیلون» ازمدتهاست درصدد بهانه‌ای می‌گردد تالری پاورز را بچنگ قانون بسپارد :

– آقای دیلون، می‌خواهم شکار مطبوعی‌را بدام شما بیفگنیم. این شکارکه مدتها درکمین آن بودید، لری پاورز ودوتن همکار غولپیکر او هستند.

– شماکه هستید ؟

رابرت سیتون بدون آنکه خودرا ببازد ادامه داد :

– معرفی خودم هیچ نقشی را درین‌راه‌ایفا نمی‌کند. لطفا بحرف های من گوش‌فرادهید:

شوارتس وباربر، دوتن ازگماشتگان‌پاورز می‌خواستند به‌کار فرمایشان خیانت کرده، باپولهایش فرار کنند. قراراطلاع، پاورزازین ماجرا واقف شده، به‌تعقیب خیانتکاران حرکت کرده است. تاجاییکه من میدانم، فعلا آنان درجادهٔ ویلینگتن پیش میروند.

رابرت سیتون به آرامی گوشك رابجایش گذاشت ورهسپار منزل شد.

• • •

روز دیگرکه رابرت سیتون‌روزنامه رابدقت مرور می‌کرد، چشمش بیك عنوان برجسته‌که مطلوب خودش بود، افتاد:

«مالك یك کلب شبانه بقتل فجیعی‌دست زد. لری پاورز بالاخره بحیث یك گانگستر اعصاب خودرا ازدست داد. چوکی برقی بانتظار اوست!»

رابرت سیتون نفس عمیقی کشیده حینیکه مجموع حواس خودرا بسطور بعدی این خبر داغ معطوف ساخته بود. انگشتانش بی‌اراده روی زخمهای صورتش‌که محصول ضربه های شدید مشتهای گماشتگان پاورز بود، مرور می‌کرد. هر سطر این خبرگویی درالتیام زخمهایش موثر بود:

«دگرمن دیلون وهمکارانش درجادهٔویلینگتن به جسد شوارتس برخوردندکه پنج‌فیر گلوله پنج‌نقطهٔ وجودش راسوراخ کرده بود. چند کیلومتر بعدتر درمسیر همین جاده،بدستگیری پاورز موفق شدند درست‌موقعیکه وی‌بااعصاب خیلی ناراحت باربررا باشت‌ولگد خردوخمیر ساخته بود. باربر موقعیکه بشفاخانه منتقل شد، درحال کومابود وپس ازیکساعت جهان‌را وداع گفت: عجالتاً قاتل سفاك تحت نظارت شدید بسر میبرد. معماییکه تاهنوز نزدپولیس حل نشده، آنست که خبردهنده این موضوع که بود؟ ولی تحلیل‌این معمانیز آنقدرهااهمیت ندارد، مهم اینست‌که بالاخره‌گانگستر معروف (پاورز) که همیشه سعی می‌کرد ازچنگ‌قانون فرارکند، حین ارتکاب جرم بدست پولیس افتاد. مدعیات اخیرلری پاورز مبنی برمفقودی مبلغ دوازده هزاروپنجاه دالرازجیب‌همکارانش نزد پولیس قابل سمع نیست.»

رابرت سیتون بامسرت آشکارایی‌روزنامه راکنار گذاشت . وی نمی خواست بحیث‌سارق، فشار های ملامتبار وجدان خودش را تحمل کند.

قلم وکاغذ بر داشت وسعی کرد همان مقدار پول را از سر جمع مبلغی‌که از جیب گماشتگان پاورز برداشته بود ، وضع‌کندکه‌آنرا جزء حقوق خود میدانست .

پنجاه دالر در آغاز این ماجرا درکلب میموزا از جیبم سرقت شد .

مبلغ دوهزار دالر که‌در کازینوی‌قمار برده بودم ، بعد از بیهوشی نتوانستم پدر یافت آن موفق شوم .

مبلغ نه هزارو هشتصد وبیست دالربعوض مشت‌ها ولگد های گماشتگان پاورز (توجه‌باید کردکه یکی از قضات امریکا اخیرا در بدل یك‌انگشت بریده ، مبلغ پنجهزار دالرجریمه تعیین‌کرد که باین حساب اگر مجموع زخمهای من درنظر گرفته‌شود ، باید ده هزار دالر بعنوان «دردپولی یا شکنجه‌پولی» در یافت نمایم)! مبلغ یکصدو هشتاد دالر برای یکهفته‌کار که ازین سبب معطل شده بود، اگرهمه این مبالغ سنجیده شود، مجموعادوازده هزارو پنجاه دالر را دربر خواهد گرفت‌که در نتیجه حتی‌یك سنت را اضافه ستانی نکرده ام .

رابرت سیتون بااین حساب خود را قناعت دادکه در سرقت پولها از جیب باربر، نه‌تنها مقصر نبوده ، بلکه حق مسلمش هم بوده‌است. علاوتا وی‌به‌چه‌کسی حساب بدهد ؟

شوار تس وباربر نابود شده‌اند و پاورز بانتظار اعدام بسر میبرد !

سیتون بادل رقصان بمطبخ رفت وبعد از حریق اسنادقرضهٔ جعلی اش یك توتهٔ ستیك راروی تابه گذاشت‌آخر صرف طعام درکلبهای معتبر وهوتلهای لوکس که نمی تواندحداکثر خالی از درد سرباشد !

«انجام»

له‌سلمی امنیت ..

کی اوسیدل دلوړواخلاقو دخاوندانو په ذغه تاتو بی‌کښی یی‌دومره امنیت او مصؤنیت احساس کړی دی چه‌په پولیسو لرونکو ښارونو کښی یی دمدرنو او چالاکو غلوله ویری نه‌دی احساس کړی .

زمایو ملګری ښاغلی ذهینیار مومند چه دشمالی آزادپښتونستان له مومند و سره نژدی قبیلوی رابطه لری ماته دذغه مضمون دلیکلو په وخت کښی ذمومند په سیمه کښی دیوی پیښی په باب چه دیره موده نه ده ورپاندی تیره شوی ، ځینی مطالب بیان کړل .

قضیه داسی وه چه یومسافر دخویز مومندو یو کلی ته ورغی‌دغه سړی یوازی دژبی او قومیت په لحاظ دذوی دپاره پردی نه‌ؤ بلکه ذیانت او مذهب یی هم‌له دوی څخه فرق درلود .

ستومانه او خوږولی مسافر دیزو لیروغروته اشاره وکړه وی ویل هلته دهغو لویو غرونو تر څټ څو کسه شپانه راغلل‌اوزه یی لوټ‌کړم.

مسافر په پوره خواشینی زیاته کړه یوازی لوټ نشوم بلکه‌هغوی‌له مانه زمونږ د څو ښځو په وړاندی مالونه واخستل او زه یی خپلو ښځو ته خړ ستړګی کړم ....

خویزومومند و دخان وظیفه وبلله چه دذغه مظلوم اوښکی پاکی کړی، دلته یوقام او قبیله دیو سړی ذحقوقو ډګتلو دپاره‌یو تشکل طاقت وګرځید ، همدغه قوم ټولی پولیس چاری په ګډه سرته ورسولی او قضاوت یی هم دخپلو اصولو له‌مخی ډله ایزو .

دنښونښانو په اساس شپانه‌معلوم شول او دهغوی کلی وپیژندل شو. په کلی پره واچوله شوه او هغوی ومنله چه دمسافر دمال ذسپارلونه علاوه ذوه خرو اره اوړه ، یو غویی او یوپسه په ټاغه «جریمه» کښی ورکړی اوهم که مظلوم وغواړی دسزا په توګه یوه کوټه وسوځوی داسی یوه کوټه ورته په ګوټه کړای شوه .

نوری بی شمیره داسی خاطری شته چه پښتنوحتی دخپلو دښمنانو له ښځو او ماشومانو ددښمنی په یوه سخته مرحله کښی ډیرعالی انسان سلوك سرته رسولی دی .

دهغو انګریزی لیکو الوله جملی څخه چه دپښتنو لمنی ته دځان سپارلو په وخت کښی یی دامنیت او مصؤنیت غوره مثال لیدلی دی‌یوه هم میرمن سیل ده‌چه خپل خاطرات یی په مفصل ډول لیکلی دی او ځرګنده کړی یی ده مونږ افتخارلرو چه دافغانانو ذذغسی یو عالی‌عدالت خوښوونی او پښر دوستی مصدق افغان سید جمال الدین هم دی‌او هغوی پخپل هغه تاریخ کښی چه دافغانانو په باب یی لیکلی دی‌ذغسی یومطلب ته اشاره کړی اوویلی یی دی‌چه پښتنو حتی دخپلو ذښمنانوله ماشومانو او ښځو سره ډیر عالی انسانی اخلاق چلولی دی .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۸٤

تروور...

-اینطور بهتر است .تو هم چند دقیقه اینجا بنشین .

گرچه طی‌گردش کوتاه باالن انس گرفته بودم. ولی دودل بودم .فهمیدم که به‌گوشه آرام وخلوت پارك رسیده ام‌جاییکه مرد م محل بان «پناه گاه عشاق» نا م‌داده بودند در اینجا درخت ها وبته هاخیلی غلو بود. یکشنبه گذشته من وتروور همینجا بودیم ولی این جایی نبود که بایك بیگانه انسان خلوت کرده بتواند .

گفتم :

- همینطور درست تراست ،خیمه نشدم هوا نزدیك‌به تاریکی‌بوده وبه زودی‌دروازه پارك بسته میشود .بهتر است بطرف‌دروازه برویم .

- برای نیم ساعت دیگر دروازه بسته نمی شود و بعد خواهیم رفت و غذا خوا هیم خورد .

کاملا مطمئن بودم. برعلاوه پایپها یم‌درد می کرد .

روی علف نشستم .ولی کمی از الن دور تر .او شوخی میکرد وراجع به وظیفه اش قصه ها میکرد متوجه نشدم که پا کت سگرت کشیده وبه من نیز تقدیم کرد .

تاکنون دود نکرده بودم ولی یکی از آن‌هارا گرفتم .الن‌برای روشن‌کردن سگرت، خودرا بمن نزدیکتر کرد همانطور باقی ماند . شانه هایش تقریبا به بدنم تماس نمود .

به اونگاه کردم ودر یافتم که با دقت ومو شکافی بمن نظر میکند .نگا می‌نمودکه آنرا نمیخواستم .ولی باآنهم احساس آرامش کردم. برعلاوه از نزدیکی بدنش وگرما ی سگرآور آن‌لذت می‌بردم . بخشی از بدنم او را میخواست ولی در مغزم اندیشه نا آرام موج می زد. تصمیم گرفتم همینکه سگرت خلاص شود برخیزم وطرف‌دروازه روان‌شوم.

الن با لحن نرم وآرا م‌گفت :

- دختر زیبا معلوم میشوی- برایم نگفتی که دوست بچه داری ؟

- بلی دارم .

- اوکجاست ؟

شانه هایم را با لازدم .

- او امشب کار می‌کند .

- تـوچطور بـاآرایش و پیرایش پـارك آمدی .؟

متردد بـودم . نمی خـواستم به تـروور دیگر فکر کنم .

-امروز روز تولدم است .ما میخوا ستم بیرون برویم ولی به صورت غیر منتظر ه برایش کار پیدا شد .

-خوب تو بیچاره هستی !کار فرماا جازه ندادکه به‌ملاقات تو بیاید ؟

-او خودش کار فرمای خود است .

- بـا اینهـم در روز تـو لـدت خـود را تیر نمود ؟اگر تو دوست دختر م‌ـی بودی لحظه‌ی ترا ترك نمی گفتم .

او دستش را بالا نمود تا موهایم رانوازش دهد .

آیابعدتر ترا می بیند ؟

-نی ،او حتی نمی داند که من اینـجا هستم .

بزودی از گفته‌ام پشیمان شدم .

سگرت را به زمین انداختم وخواستم‌که برخیز م‌ولی الن دستش را بکمرم انداخت

وآنرا پائین کشید .نیروی انگشتا نشس را احساس نمودم .

به شدت به طرفش نگاه کرد م. تبسم نمود .

-چرا عجله می کنی ؟

- وقت آن است‌که خانه بروم پدر ومادرم منتظرم هستند بخاطر روز تولدم شام عالی یی ترتیب داده اند .

او دستم رافشرد . در نـگاهش چیـزی خوانده میشد که دوست نداشتم .ممکن یك تصور محض بوده باشد .ولی آنجا در آ ن گوشه تك‌وتنهای پارك مطالبی تـکان دهنده بیادم آمد که‌در روز نامه ها نوشته بودند.

چیزها یبکه‌برای دختران تنها اتفاق‌افتاده بود .

کوشش کردم که خود را خلاص کنم .. ولی اوکمـرم را محکم در دسـت های نرم و سفیدش می فشرد .در اول فکر کردم که دست هایش چقدر زیبا وسفید است ولـی اکنون می دیدم که نیروی شیطنتی در آنها نهفته است .

بـا تبسمی‌کـه از آن لـحن ریشخندانـه خواند ،میشد زمزمه کرد.

-آوه بلی امروز تولدت است نیست ؟ راجع به بوسه روز تولد چه می گویی ؟ گفتم :

-نی الن لطفاً بگزار خانه برویم .

تو نمی خواهـی که قبل از رفتن ، الن را مسرور بسازی ؟

سعی کردم که از اودور شوم به شـدت ترسیدم م،از خوف من لرزید م.

-آه چقدر احمق بودم ،چه کار احمقا نه کرد م‌که این حالت را بوجود آوردم گناه خودم بود. من به او اجازه داد م‌که چنین گستاخی نماید ولی اکنون همه چیز بـرایـم دگرگونه معلوم میشد. نمیخواستم‌که او مرا ببوسید ولی اگر او اصراری ورزید من می توانستم مانع شوم ؟

چیغ کشیدم .

نی الطفاً بگذار بروم .متاسفم .

- تونمی خواستی ؟ خودت همرایم آمـدی تو خودت بامن روی این علف ها ننشستی پس گفته نمیتوانی که نمیخوا ستی .من حق دارم ترا ببوسم .

به سختی نفس می‌کشید م،کمرم را به شدت می فشرد وتقریبا رویم دراز کشیـده بود .

کوشش کـردم اورا دورکـنم . ولی او به‌کمرم محکم‌چسبیده بودمی خندید. سرش را بطرفم خم نمود .تمام نیرویم را جمع نمودم که فریادبزنم . او متـوجه شـد یـك دستش رااز کمرم رها نموده‌ودهنم را محکم گرفت. برق‌آسا فکری‌در مغزم خطور نمود.

قسمت گوشت آلود انگشتش را بدندان گرفتم آنرابه شدت فشرد م.

او ضجه‌ای سرداد . در همان لحظه‌ای‌که او انـگشتش را بـر ا ی کـم ساختـن درد می مالید .هر دوی ما صدای دوید ن پایی را شنید یم.

خودم‌را غلتاندم چیغ کشیدم وکور کـورانه به طرف درخت ها وبته ها دوید م.اهمیت نمی دادم که کی بود. فقط می خواستم از الن فرار کنم .به شدت ترسیده بودم - تمام بدنم می لرزید .بدون لحظه ای فکر خود را به آغوش مرد انداختم .او -خدا یا تروور بود .

دیگر چیزی ندانستم .

بقیه صفحه ٦٨

سلیقه درچیست ؟

نمی‌دارند و باشیدن بـوت زرد ، در دست گرفتن دستکول سرخ‌وپیراهن پشمی در بهار سال ،مخصوصا موسم تابستان خویش‌رافیشنی پنداشته وبه شکل عجیبی نمایا نمیگردندکه خیلی خنده داراست .به‌عقیده آنها اینگو نه آرایش زیادهم نزدیك به‌نزاکت میباشد ،اما برعکس .....!

همچنان حرف های زننده وگوش خرا ش عطسه های نابجا وجویدن سا چـق نیـز ، نشانه‌ای ازبلند پروازی وافتخارا ت چنیـن خانمها ست .

اگر بگوئیم سلیقهٔ خوب واندیشهٔ معقول معر فـشخصیت زن‌است به‌خطا نرفته‌ایم.

زیرا،لباس خوب‌ومطابق به پسنـدزمان ، حرف خوش،سخن‌سنجیده وحفظ احترام‌دیگران انسان را متین وباوقار جلوه میدهد .

از آنرو ،زنان باسلیقه باید کسانی راگفت که‌از تکه‌های ساده یاگلدار وطنی مطابق به نبض زمان ،برای خویش لباس تهیه کنند ، از آرایش‌نابجا یی که‌وضع اصلی‌صورت‌ش ان را دگرگونه بنماید ،بطور جدی‌بپرهیزند ،همه رابدیدهٔ قدر نگریسته ، سعی ورزند که از دانسنی های ارزندهٔ روز ، برای بهبودزندگی خانوادگی شان‌بهره ای نصیب گردند ،تابدان ترتیب همگان ازآنها به نیکویی یادکنند .

بقیه صفحه ٦٩

تغییر در پروگرام

به غذای شب وی‌ادامه دهید .

نکته دومی اینست‌که آیا طفل انگشت‌خود را بسیارمی‌مکد یاخیر اگر چنان باشد ،ممکن ازشیر مادر یاشیر بوتلی کم بهره‌بوده و آرزویش درین زمینه برآورده نشد ه‌است.

هرگاه یك‌شب غذای طفل‌را (ساعت ۱۰یا- ۱۱)قطع نمایید درحقیقت یك‌وقت از مکیدن طفل کم میگردد .هرگاه طفل بـرای تامیـن وبرآورده شدن مامول فوق بازهم به‌مکید ن انگشتان خود ادامه دهد درین صورت مجبور نیستید برای همیشه غذای نیمه شب طفل را دوام دهید .پس بهتراست که‌بعداز چند ی ولو طفل انگشتان خودرا بمکد ویانه غذا ی نیمه‌شب وی متوقف ساخته شود وکـوشش گردد که‌خوردن شیر را درآن وقت شب ترك گوید .

این تمایل غالبا بیـن سن ۳ تا٦ماهگـی میباشد .

وقتی شیر شب طفل‌را حذف مینمایید‌همان مقدار رادر بوتل دیگر تقسیم وعلاوه کنیدکه به این صورت بوتل درهروقت هفت ونیـم رونس خواهد شد ولی اگر طفل اندازه‌عادی هربوتل شیرخود راکه ٥یا٦ رونس میشود خواسته باشد وبیشتر نخواهد وی‌رااضافه‌تر به خوردن شیر مجبور نسازید .

(مترجم -)محمدحکیم ناهض

ژوندون

تشکر

از دوکتور عبدالحی مجاهد عسکر زاده متخصص چشم

که در عملیات وتاوی چشم بـذل مساعی نموده است بد ینو سیلـه تشکر نموده‌و همچنان‌مساعی دکتور نوراحمد «اف» دکتور غوث الدیـن «ساطع» ودکتور قدیر (شر یفزاده) را به دیده قدر نگریسته توفیقـات مزید ایشان را خواهانم .

اسد الله زکی

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۲۷

یکصدودوسال...

روز نامه های‌جا پانی ما هیت کنونی شانرا بصفت روز نامه های واحد سویه‌انکشاف‌دادند ولی‌همچنان داستانهای سا ده را بخوانند گان خود عرضه کردند.

از خصو صیات دیگر روز نامه های جاپانی یکی هم اینست که این روزنامه ها مشوق‌وحامی سر گرمی های هنری از قبیل نما یشگا های هنری وفعالیت های اجتماعی‌هستند و در اخیر سال برای بینوایان ویا آنانیکه در اثر حوادث طبیعی‌خساره مند شده اند، پول جمع آوری‌میکنند این نظریه که روز نامه باید در فعالیت‌های فر هنگی واجتما عی کشور نقش مهمی داشته باشد،از آغاز مطبو عات جاپان بو جود آمد.

در روز نامه‌های جاپانی که‌تعداد کار کنان آن خیلی بزرگ است، نه‌تنها خبر نگاران ، بلکه آنانیکه‌در هیات تحریر کار میکنند، بامقایسه باسایر کشور های مترقی‌استخدام شده اند. در مورد اخذ اطلاعات مربوط به فعالیتهای سیا ستمداران معتبر، تشبث روز نامه نگا ران استثنایی‌را قبول ندارد. خبر نگاران مخصوص موظف شده اند تا اشخاص نامی رااز صبح تا اخیر شب دنبال کنند حتی صدر اعظم‌و یکعده وزرای بانفوذ کا بینه تا کورسهای بازی گلف در اخیرهفته تعقیب میشوند .

یکی از چهره‌های‌خاص اخذخبرها درجاپان، مو جودیت کلب های خبر نگاران است. این کلبها در دوایر معتبر حکومت، موسسات اقتصادی وکلتوری وما مو ریتهای پو لیس که منبع مهم خبر محسوب میشود،دایر کر دیده‌ودر ن هر گونه تسهیلا ت برای خبر نگاران فراهم شده است. دارالانشای کابینه روز سه بار کنفرانس مطبو عاتی تشکیل میدهد وهمچنان این کنفرانس در سایر کلبها نیز بصورت متداوم دایر میشود.

شکل اسا سی مطبو عات جاپان که‌در فوق ازآن متذکر شدیم ، د ر روز نامه های ملی ومحلی کمتر متفاوت است . روز نامه‌های محلی ساحه وسیع ایالتی را احتوا میکند ودر نشرات مخصو صا سرمقالا ت خویش مسایل محلی را مطرح‌میکنند ودر حیات روز مره نفوس محل و منطقه نقش مهمی دارند . در جملهٔ این روز نامه ها، یکتعداد روزنامه هایی بزبان انگلیسی وهمچنان برای شاگر دان مکاتب ابتدایی وثانوی‌و یکعده هم جراید هفتگی انتشار می‌یابد.

روز نامه های جاپانی از لحاظفن وتخنیك چاپ در درجه دوم قرار دارند. در سال ۱۹۲۰ طباعت‌روتری درجاپان بو جود آمد.

همچنان در پهلوی وسایل کهنه اطلاعاتی، تسهیلات جدیدی ازقبیل طیاره ، شبکه های خاص تلفون، بیسیم و تیلی فو تو د ر خد مت روزنامه‌ها قرار گر فت. این‌نخستین مرحله انکشاف تخنیکی روز نامه در جاپان بود، درمرحله‌دوم که در سال ۱۹۵۰ آغاز یافت ، مونو تایپ و انواع ماشینهای‌اتوماتیك فو توتایپ وانواع ماشینهای‌جدید بکار انداخته شد که در صرفه جویی وقت‌وانرژی کار، خیلی مو ثر واقع گردید.

انتقال صفحات خبری روز نا مه های معتبربه‌نقاطمختلف جاپان‌وچاپ آن دریك وقت،به‌اهمیت روزنامه‌های ملی افزود.

ازسال ۱۹٦٤ باینطرف روزنامه های بزرگ جاپان مجهز باوسایل الکترونیك گردیده‌ودر خدمات شان ازهمه لحاظ انکشا ف بیشتر ی کرده اند .

بقیه صفحه ۱٦

قتل‌عام

بدهد ولی این تصو یب عملی‌نشد و جنگ خاتمه یافت .

در انگو لابین د و نهضت ا صلی آزادی امبیلا و دولت انقلا بی انگولا سازشی بر قرار گر دیده و هردو علیه پر تگال پیکار می‌کنند در موز مبیق جبه آزادی فر لیموبه فعالیت دامنه داری علیه پر تگال دست زده است. اما این جنگ باوصف اینکه مصا رف‌کمر شکنی برای کشور کو چکی مانند پر تگال ایجاب میکند معذا لك استعمار آن را پایان نمید هد و اکثر رهبران افر یقا عقیده دارند که باید همه کشور های افریقا و ٥ قد رت بز رگ پر تگال را وادار سا زند تا به سه ملت افریقا آزادی بدهد در غیر آن فجایع زیادی از قبیل قتل عام کنونی در انتظار ملت‌های ستمد یده انگولا مو زمبیق و گینی می باشد .

بقیه صفحه ٦۷

دردل‌جوانان

چندان رضایت بخش نیست از ین سبب نمیتوانم که و ظیفه خودرا ترك نمایم تا ازشر اذیت وآزار همکارا ن خود نجات یابم نمیدانم که‌چکنم ازشما خواهش میکنم که لطفا این نامه مرا نشر کنید تا خدا بخواهد که همکاران من با خواندن این نامه از اذیت و آزار من دست بردارند .

بااحترام

ابوریحان البیرونی

تا شهرتی د رین ز مینه‌حا صل کند (٤٤).

ابوریحان بیرونی درین زمینه اجتماعی نیز اند یشه های سود مند و عالمانه ای از خود بجا گذ ا شته است بینش سو سیو لو ژ یك بیرونی، شا هد زنده و سعت د ید و تفکر او محسو ب میگردد.

او در تو ضیح پدیده های اجتماعی نقش عواملی نظیر محیط جیولوژیك ونیاز مند یها ی ما دی مر دم ر ا در نظر میگیرد، چنانچه در ا ثر خود راجع به ژئو دیزی میگو ید: «انسان در اثر کثرت نیاز مندیها ی خو د ودراختیار نداشتن وسایل د فا عی و کثرت دشمن، بخا طر ضرو ر ت دفاع از همد یگر و بخا طر انجا م دادن اموری که برای تا مین زندگی خود ش و دیگران ضرو ر ی بو ده نا گزیر شده در جا معه با اقا ر ب و قبیلهٔ خو یش متحد گردد» .

بعقیدهٔ بیرو نی، ز بان در اثر نیاز مند یهای انسان به معا ملهٔ متقابل و نیز در اثر نیاز مند یهای ما دی و معنوی او به پیدا یش‌انواع علوم پدید آمده است .

(٤٤) دکتور صفا، تا ریخ علو م عقلی در تمدن اسلامی ، جلد او ل ص ۲۸۷.

گر چه‌تمام قوا نین و مقررا ت انتقال حا کمیت از نسلی به نسل دیگر برای او معلوم است، با آنهم شا یستگی این و یا آن نما یندهٔ دولت را برای تنظیم امور، مربو ط به دا شتن استعداد ر هبری او د ر ادارهٔ دستگاه دو لت میداند.

بعقیدهٔ بیرو نی و ظیفه انسان آنست تا روی ز مین را معمور وآباد گرداند، بیا را ید، زیبا یی بخشد وتدا بیر امور آنرا درتا حیه سیاسی بد ست گیرد (٤٥) .

بیرونی هنگام بحث راجع به کر کتر انسان میخواهد دگر گونی های دیژه آنرا با ضدیت‌هایی‌که‌در طبیعت او مو جود است تفهیم‌نماید: «بدن انسان در طبیعت خود ا ز اجزای متضا دیکه جز با اجبار مجبور کننده بهم جمع نمیگر دند. تر کیب یا فته است» و با درنظر دا شت اینکو نه حالات متضاد میگو ید: «انسان ها در جر یان ز ندگی د ر حالات متفاوتی قرار میگیرند، و از حالی بحال دیگر بر میگردند، آنها بانوعی ازین حالات ستوده میشو ند وبابرخی دیگر سزاوار نکو هش می گردند» و میگو ید: «قطب محا مد، مر وت (کمال مر دانگی) و اسا س مروت ، تا ز گی و پا کیز گی‌است».

بیرو نی تمام جوا نب صنفی انسانها را نکو هش و خصلت های نیکو و عالی آنا نرا ستا یش میکند و میگو ید: «نز دیکتر ین چیز ها بانسان نفس او ست. این نفس نخست ازهمه سزاوار آ نست تا نسبت به‌خود و آنگاه به‌نزدیکترین کسانی که‌در ما حو لش قرار دا رند خیر رسا ند».

(نا تمام)

(٤٥) ابو ریحان بیرو نی، کتا ب « الجماهر فی معر فة الجوا هر» طبع دائرة المعارف‌عثمانی، حیدرآباد دکن سال ۱۳٥٥ هـ صفحهٔ ٤ .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۳۵

دریای کابل

پهناور ش تنگ و باریك شد دریای که روز گاری مردم از نز د یکی به او وحشت داشتند، گدام کثا فا ت شهر گردید، آب های شفاف‌وزلالی که زمانی هزاران نفر با شندهٔ کابل را سیراب میکرد، جای خود را بـه تالاب های گند یده داد... و امـروز این دریا که نقشی از آن چون ما ر پرپیچ و تابی در شهر افتاده و چون لکهٔ سیاهی دا منش را آلوده ساخته است. سالی یکبار و گاهی دو بار آب پیدا میکند. زنگ دا منش ر ا می زداید و لکه های آلو دگی ر امی شوید، اما باز همان خشکی ا ست وبی آبی ...

امروز در هر حصه در یا خر وار هاکثافات و زبا له ر یخته شده ـ بوی مشمئز کننده آب های گند یده اش مشام عا برین را می آزا رد... در یایی که روزی خانه های گلی و غرّدی های بی بنیاد را در کام خود میکشید. امروز در برابر عما را ت بلند و عصری شکست خور ده واز سیلاب های خا نمان سو زش ا ثری دیده نمیشود، دیگر بستر ش کـه روزی مملو از آب شفاف بود وشهر را سیراب میکرد جای بازی اطفا ل و لبا س شویی پیره زنان شده.

جوا نان با نگاه های تحقیر آ میز به او مینگر ند و فکر میکنند،هرگز آبی در آن راه نیا فته و پیر مردان بادیدن آن گذشته های شا ن رابیاد می آورند.

این در یا از کجا سر چشمه می گیرد و تا کجا به پیش میرود.

دریای کابل از هشتاد کیلو متری غرب شهر از نواحی کو تل (او نی) سر چشمه میگیرد و فا صله درازی را طی کرده و به شهر میر سد . سه کیلو متر در داخل شهر امتداد می یابد و بعد بامعاون دیگرش‌دریای لوگر درهم میریزد.

در جلال آباد در پای کنر ب ه آ ن ملحق میشود و بعد از عبور ازپشاور در نز دیك (اتك) برود سندمیریزد. طول‌آن در حدود هفتصد کیلو متر است که پنجصد و شصت کیلو متر در کشور ما جریان دارد در ماه های حوت، حمل وثور آب دارد و بقیه سال را خشك وبی آب است .

دکانداران ، ما لکین هو تل ها و سرای ها روزانه مواد فا ضلـه و کثا فات را بداخل آن گدا م میکنند اطفال بی پر وا در آب های گند یده و آلوده اش شنا میکنند وپیر زنا ن بی خیال ظروف و لبا س شان ر ا در آن می شویند غا فل از اینکه‌ده‌ها نوع مرض صحت و سلا متی ها را تهدید میکند.

برای اینکه در مورد خطـرا ت آلودگی آب آن ازنگاه صحی‌معلوماتی تهیه کرده با شیم بایك منبع معتبر ریاست امور صحی بنار وا لی‌تماس گر فتم. این منبع گفت:

آب های ایستاده دریا به میکروب ها ی مو لد امرا ض جهاز هضمـی معدوی و امعایی آلوده است.

درین آب ها از همـه بیشتـر میکروب (سلمونیلا) آ میب های‌مولد امراض پیچش خو نی، میـکر و ب کولای با سیل و جود دارد.

علاوتا این آب ها چون (الجای)ها (جامنك بقه) تشکیل میکنند. هوارا آلوده ساخته و منشاء پر ا زیت‌های مصرو خطر ناك بشمار میر د وو کسا نیکه به‌آ ب آ ن شنا میکنندو دست می زنندو یا ظروف خود ارمی شویند سلامت شان به مـخا طـره میا فتد .

بقیه صفحه ۷۲

نظردوستداران

جوانان قرار نداردیگانه‌مو قع تمرین دربهار و خزان هم در بعضـی ا ز نقـاط گرمسیر کشو ر صـو ر ت میگیرد .

باآنکه جوانان ماموقع کم بـرای شنا دا ر ند نتوا نسته اند خـو د را ورزیده وبرای مسابقات آ ما ده ساز ند ولی متاسفانه هیچ خبری نشنیده ایم که‌ا ز مسابقا ت همچو سپورتهای که ماجوانان ورز ید ه درآن داریم بما نو ید بد هد .

ازینرو از مقامات مسول مخصوصا ریاست المپیك و ریاست تره بیه بدنی وزارت معارف خواهش میکنیم تادر مورد اقدام نموده زمینه‌تشویق ورزشکار ان رامحیا سازند .

الف ازکارته ٤

صفحه ۹۰

بقیه صفحه ٤٨

عشق ...

که‌در شهر کوهستانی‌پر سپو لیس بر نزدیکی ریو دیژایتر و بر گـزار گردید .

رژینا دختر نهایت زیباوقد بلند است.

به‌گمان غالب اصلا باور جوزنمی آمدکه آرزویش‌روزی‌برآورده شود.

اما رژینا به تقاضای جوز پا سخ مثبت داد وپیشنهادش را پذیرفـت درست در لحظه ایکه جوزو رژینـا بمنظور اجرای‌مراسم‌عقدوارد کلیسا میشدند عبور ومرور در سر تاسـر شهر بو قفه موا جه شد در داخـل سالون کلیسا عده کثیری گرد آمده بود وده ها هزارتماشا چی در مقابل دروازه کلیسا با هلهله وشاد مانی عروس وداماد را استقبال کردنـد. حتی بنارروال‌شهر ویك ادمیرال نیز درمراسم نکاح آندو حضور بـهم رسانیدند . وقتی آن‌جفت زن‌وشوهر از کلیسا بیرون آمدند جوز دسـت همسرش را گرفته بود اما قدشـ کوتاهی میکرد ومردم برای آنـدو شدیداً ابراز احساسات نـمودنـد. برای جوز ورژینا این عروسی یـك حادثه افسانوی‌ودرنوع خود کم‌نظیر بود.

بقیه صفحه ٤٨

نسل پرندگان

کاهش پرندگان درا روپا علـل دیگری نیز دا رد، از آنجمله اینکه پرندگان درائر خشکاند ن باتلاقها، پرشدن کانا لهای آب ، نا بـودی نیزارهاوبالاخره انحراف رود خانه‌ها جاهای زندگی‌شان‌را ازدست‌میدهند خطر پستیزید وزباله های صنعتـی بیشتر از ینجهت است که تا ثیر فوری ندا رند .بلکه غیر مستقیم ولی مداو م ودر طول‌زمان به پرند گا ن صدمه میز نند .

پیوسته حیوانات بیشتری مبتلا به تورم جگر، اختلال‌مغز ونقصهای‌ارثی بچشم میخورند این صدمات فقط در نتیجه‌آن مواد سمی بو جود می‌آیند که‌مد ت زمانی بر روی او رگانیسم حیوان تاثیر داشته باشند.

انستیتوت ما کس ، پلانك‌همچنین هشدار مدهد که، صدمات‌مشا بـه میتوا ند دراثر بقایای بیو زید در مواد غذا یی ، دربد ن انسا ن نیز پیداشود. در نتجه و جود بیوزید در مواد غذایی ناشی از مبا رزه های ضد فات ، اها لی کشورها ی در حال‌توسعه بیش ازدیگران درمعرض چنین تهدیدی قراردا رند .

بقیه صفحه ٦٤

مردی بانقاب بقه

آدمی ندیده بودم زیرا فردای آن روز گفته خود انکار کرد .

ا زینگو نه اتفاقات و حو دا ث میتوانم به‌درجن مثال آورم شما متوجه استید که گنتر از دوسال به اینطرف در تعقب انها بود اما آنچه راکه اومی بایست طی‌این دو سال تحمل کند از تصور شمابالا ست‌او دوسال تمام رادرمزارع ودهات‌آواره ماند به‌روی‌کاه خوابیدبه‌هرقسم‌مردم طرح دوستی ریخت به سرقت ها و رهزنی ها پرداخت وقتی او نوشت که باتشکیلات آنها تماس حاصل کرده دامید وار است به عضویت آن سازمان درآید بر اساس این اطلاعیه تصور نمودم که گنتر به آنها بسیار نزدیك شده وعنقریب موفق به شناخت آنها خواهد شد . اما آنچه فردای آن رخداد مرا مریض ساخت .

ویك گاردون روك‌میزخود راپائین کرده یکس دستی چرمی را ازآن بیرون آورد واوراق داخل انرا چنان با احتیاط زیرو روکرد گوانکه برای بار اول به‌آن اوراق‌نظر می اندازد در حقیقت این پروتو کولها محبوسین بود که از سالها به اینطرف به‌مطالعه آنهاعادت کرده‌بود چند قطعه عکاسی ازصاعدخالکو بی شده‌ای مردانی‌متهم بوددیك‌متفکرانه یکس چرمی را بست ودو باره درروك میزگذاشت‌وبرای چند لحظه باانگشت به گوشه میز طبله زد در سیمایش آثار گرفتگی پدید آمد ه اظهار داشت بقه همیشه درصا عد چپ دست قدری‌مایل‌خالکو بی‌شده ویك نقطهٔ کوچك زیرآن گذا شته اند. چطور؟ ازین تشر یح چیز ی تان نشد ؟

اماکمیسر پو لیس هیچ مطلب جالب وقابل تو جه‌در اظهار ات دیك گاردون نیافت

-۲-

وقتی دوتن از یله گردان دهکده ماربی را دور زده‌مجد داً واردخیابان پست شدند هوا بتدریج تاریك‌شده بود. گشت وگذار در دهکده برای آندو کار پر زحمت بود. زیرا به اثر بارندگی بلاوقفه در طول روز زمین های شیار شده بصورت‌دلدل زار نسواری رنگ وسختی درآمده بود وبه این تر تیب پیاده روی حوصله میخواست.

یکی از آندو یله گرد مردی بود بدشکل باقدبلند وریش نتراشیده. کرتی دراز ونسواری رنگی پوشیده بودکه تامسر زانو هایش میر سید دوکمه های کرتی را سر تابه آخر بسته بود وکلاه شپو را در قسمت عقب سر قرار داده بود.

به مقایسه او رفیق همراهش قدری خورد تر جلوه مینمود-گر چه دارای‌قدی بلندتر از حد متو سط‌بود وشانه های پهنی‌داشت. آنها به‌روی جاده خامه وپر ازگل روان بودند وباهم حرف نمی زدند. مرد کو چك اندام دو مرتبه از رفتن باز ایستاده ازوسط تاریکی که‌هر لحظه به شدت آن می افزود به عقبش نظرانداخت- مثل آنکه کسی درتعقیب آنها باشد ویك مر تبه بازوی همرا ه خود چسپیده اورا پشت پته هایی کنار جاده کشید اینکار را بخاطری کرد که‌یك موتر به سرعت زیاداز پهلوی شان گذشته گل ولای را به اطراف پاد کرد.پس ازاندك راپیمایی جاده را قطع کر ده به مزرعه ای غیر آبادی‌رسیدندکه‌موتراز آنجا عبور کرده بود وچا پ تا یر ها به روی زمین معلوم میشد .

مرد کوچکتر غرش کرد :«رسیدیم بیش از دوسه صدقدم تاآنجاباقی نمانده است ».

اند گر لبخندی از روی رضایت زدوحرفشراتا پید کرد . پاوصف آثاری بی تفاو تی که‌از چشمهایش پیدا بود به تمام جز ئیا ت صحنه توجه داشت . یك عمارت تنها در حاشیه افق که مانند یك گدام کاه جلوه مینمود ... اد ازروی نمبر پلیت موتریکه‌از پهلوی‌شان ردشده بود حدس زد که نام‌آن عمارت‌گراف سانت اسلسکس باشد. یك‌ز مین غیر آباد که غالبا به یك معدن گل رس منتهی میشد یابیك محل‌سنك کنی . در نزدیك دروازه درآمد که جای تایر مو تر دیده میشدبه‌رو ی یك‌پایه چوبی بك‌لوحه فر سو د ه آویزن بود. برای خواندن توحه‌هوا بسیار تاریك بود. مگر باوجود آنهم او توانست یك کلمه‌رابه روی لوحه بخواند : چونه .

«سنگ چونه»

یگانه خطری که برای او وجود داشت زیادی تعداد مردان نقاب بقه بود از تفنگچه ایرا که در جیب کرتی داشت اهسته از پوش آن بیرون آورده در جیب بالاپوش گذا شت . نبا ید انتظا ر کد ا م کمکی را میدا شت‌واوهم متو جه‌دین مطلب بود. خودش باید موا ظب خویش باشد .

کار لو اورا در گوشه شهر سوار موتر کرده راست وچپ خیا با ن ها دروسط باران توفانی موتر می راند . کنتر توانست خیابان های فرعی را تعقیب کند . اما شهر ها وقصبا ت نو ماتع‌آزان شدکه کنتربا وصف آنکه در پهلوی دست دریور نشسته بود به‌اثر شدت تار یکی را ه رابدرستی تشخیص د هد : ویلنیك دال وپویس‌همراهش که‌مراقب کنتر بودند،هرگز فکرنمی‌کردند که‌بقه‌ها کنتر را سوار موترکنند. پیدا شدن یك یله گرد که‌سوار یك مو ترباشد برای ویلینگ‌دال‌قابل‌تصوروپیشبینی نبود . کنتر هم ازین اتفاق ترسیده بود . او در گوشه خیابان منتظربود که‌دفعتا مو تری چلو پا یش‌برك‌زدو وصدای کار لو را شنید که گفت «سوارشو» کنتر در عقب خویش واگون های زنگ زده و خراب را دیدو همچنان توته های خط آ هنی رادیدکه رویهم انباشبه‌بودود رابین آنها به‌اثر کار گزاردن مواد منفلقه سو ا ر خها ی ایجا د شد ه بو د

آنطرف تر به رو ی
بقیه در صفحه ۹۱

زمونږ ستر کی او دهغی...

چه له ویروس نه لږ خه غټ اودیکتر یا په نسبت وړوکی دی .دژوندانه دسطح پراختیا ددغی ناروغی دپوره له منځه تلو سبب کیدای شی .آیا دغه ناروغی په‌امریکا کښی هم پیدا کیږی ؟

څ- یوازی په جنوب لویدیځه برخه کښی په یوشمیر هندی نژاد وکښی شته .

پ- په آینده کښی دستر گود ناروغیود تداوی دپاره دخومره انکشاف پیشبینی‌کولای شی ؟

څ- په خینو موارد وکښی دسترګو ناروغیو دپیژندنی په‌برخه کښی زمونږ معلو مات او پوهه لږه ده .

سترګو شبکه ناروغیو په برخه کښی که خه هم په مشکلاتو پوهیږ ومجبور به‌یو چه اساسی اوژوری مطالعی سرته ورسو و سترګو کښی دمرغلرو داوبو دناروغی په باب خیرنی شویدی. دمثال په ډول په دی بریالی شوی یوچه دغه ناروغی‌په سوکښی پیدا او ییرته پی‌له منځه یوسو .داهغه ډول ناروغی ده چه‌دفند دناروغی کښله مینځ ته راځی .

پ- آیا له ستر گوخخه دبدن درو غتیا عمومی خیره لید لای شی ؟

څ- هوکی -خکه چه دستر گوټول انساج رانه دی او دبدن دنورو انساجو خخه ریښه اخلی ،دستر گوو شبکیه دما غزه یوه برخه ده اوکله چه دغی شبکی ته ګورو په هغو مسایلو پوهیږو چه دماغزه سره ارتباط دسترګو په رګونو کښی دفند د نارو غی بدلون په ښه وچه لید لای شو .
یو خه بدلون راځی .

پ- دمرغلرو او به دډندوا لی او دلید د قوی دکمزور تیاد منبع په حیث څومره د اهمیت وړدی .

څ- دادریم مهم علت دی . ناوړه اړخ یی دادی چه که خه‌هم دډغه رازنارو غی‌تد اوی (دعدسیی دهغی برخی‌لیری کول چه دمرغلرو اوبه پکښی لویدلی ده .)
لری .دغه راز دبدن دنورو برخو په‌نسبت چه خینی یی ښایی دکومی وظیفی په تقریبا لس ملیونه تنه خلك دبصری‌ناتوانی سره مخامخ دی . له‌دغی جملی خخه تقریبا له (٥) راخخه‌تردوومليونو پوری‌دومره‌ناتوان دی چه خینی یی ښایی دکومی وظیفی په نیولونه بریالی کیږی .

احضاربه ډندوالی اودلیددناتوانی‌په‌باره کښی دخلورو‌علتونویادونه‌کوی.زه به‌له‌گلوکوما خخه شروع وکړم اویوه په بل پسی به یی راوړم .

گلوکوما یوخطرناك پرابلم دی اوزیاتره له دی‌کبله چه ددغی ناروغی دپیښدوپه وخت کښی عموما کومه ښکاره نښه نه لیدله کیږی خویوازی دبصری خواپه کراره ضایع کیدو سره چه یوازی حساس سړی وډبانډی پوهیدای شی .

پ- که چیری دیابیت « دشکری‌ناروغی » د لیدقوی ته زیان ورسوی خه باید ور سره وشی ؟

څ- په‌اوس وخت‌کښی ډیر لږخه‌کولای شو. که خه هم زیاتی خیرنی روانی دی خوهغومره معلومات چه دګلوکوماپه باره کښی لروپه‌دغه برخه کښی لږدی. له‌بده مرغه دغه ناروغی دسترګوپه ډندوالی باندی زیاته ناوړه اغیزه لری . تر٤٠ حتی ٢٠کلوپخواپوری په سترګو باندی دغه دناروغی ناوړه اغیزه پوره خرګنده نه‌ده . خواوس له‌دغه امله دسترګو ډندوالی دغه دناروغی دغه ناوان‌رسوونکی اوتراژیك اړخ رابرسیره کړیدی .

پ- آیادډندوالی اودلید دکمزوری علتونه په نورو هیواد وکښی همدغه شان دی .؟

څ- په عمومی صورت سره‌دسترګوناروغی په زیا ترو هیوادو کښی دنورا خم له کبله ده. دادسترګو هغه ناروغی ده چه دآسیا ،

بقیه صفحه ۱۷

منتها پرواز نمیتواند

حقیقت این است که اختراع سولو انقلاب جدیدی را در سا حه مو تر وارد سا خته است . زیرا با سولو ۷۵۰ میتوان همه جا ر فت. این‌موتر میتواند به سر کیکه ٥٤ درجه انحراف دا شته با شد بالا برود (سر کهای افغا نستان بیش ازپانزده‌در جه انحراف ندارند) این مو تر میتواند در همان جا چرخ بخوردواز همان راه فرود بیا ید. همچنان می تواند از دریا ها و دریا چه ها به سهو لت عبور کند. حتی جبه زارها و سر کهای پر برف نیز نمیتوا ند جلو پیشروی این مو تر را بگیرد.

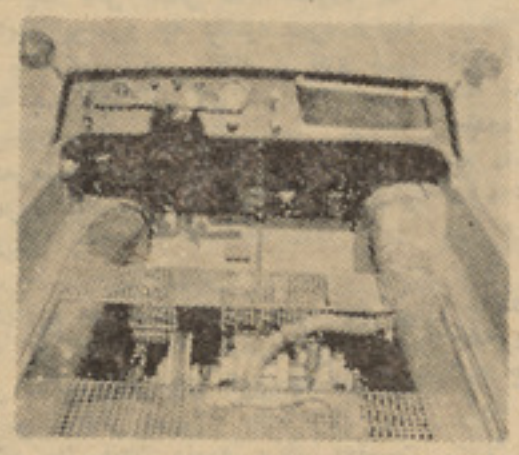

این مو تر در سر کهای عا د ی تا ٤٥ کیلو متر میتوا ند سر عت بگیرد .با ین تر تیب سیلو ۷۵۰ و سیله ایست که در تحت هرگونه شرایط مورد استفاده قرار گر فته میتواند. خلاصه اینکه سیلو ۷۵۰ جای همه و سا یلی را میتوا ند احراز کند که دیگران نمیتوا نند وظیفه بالاتر از کر کتر خود شانرا انجام بد هند.

موتر سیلو دو سلندره دا ر ا ی بیست اسپ قوه میبا شد. تا نکی آن ظر فیت ۲٤ لیتر بنزین را دارد با این مقدار مواد سو خت میتوا ند ۲٤۰ کیلو متر را طی کرد. هنو ز قیمت آن پوره معلوم نیست و لی میگو یند که د ر حدود پنجصد تا نود هزار مارك قیمت خوا هدداشت.

صفحه ۹۰

بقیه صفحه ۳۹

انگشتان این مرد

بودم‌که درختم کارگرده هایم ورم کرده و همین امرباعث شد تاپرای مدت سه ماه به بستر بیفتم آنشب استاد رحیم گل همسرای استاد هارمونیم مینواخت .

– خوب استاد – آیاخواننده معروف ویا محبوب آنزمان چه‌کسی بوده ودریك ماه چند شب بیانه میگرفت .

– البته استاد قاسم یکانه خواننده ای بود که بندرت بیانه کسی رامیپذیرفت مگر در میان دیگران «استاد نتو» محبوبیت فراوان داشت حتی ششش ماه مسلسل هرشب‌پرزرف شده بودوعروسی داران‌ویاآنانیکه میخواستند استاد نتورابرای محافل خودها ببرند نخست باوی مشوره نموده وهرزمانیکه استاد فارغ میبود سر رشته عروسی ویا محافل‌خودهارا بهمان تاریخ قرار میگذاشتند .

– خوب پس چراآیادر همین سن جوانی طبله نوازی راترك گفته وطبله سازی راپیشه ات قرار دادی ؟

– اگرحقیقت بگویم در واقع کارخوبی نموده‌ام زیرااگراین کاررااز‌نزد پدر استاد رحیم بخش‌که امام‌الدین نام داشت نمی‌آموختم ممکن امروزگرسنه میبودم مگر باآنهم دست چپم شکست ودیگر نتوانستم طبله بنوازم پس ناچاربه هندوستان رفته یکسال سیاهی نمودم طبله رااز‌کاکاخسرم وچاچایادگرفتم .

– چه چه آیا کاکاخسر شما در هندچه میکرد که شمانزدوی رفته وطبله سازی را تعلیم نمودید ؟

وی درحالیکه خنده گرمی نموده وبا یك نگاه طولانی سر پایم راوراانداز نموده گفت؟

– حقیقت اینطور است‌که اجداد ما اصلا از پشاور بوده وممکن در عهد سلطنت‌امیر شیرعلی خان ویاشایدهم‌پیشتر بافغانستان آمده اند .

– خوب استاد آیا ازپیشه ایکه دارید راضی هستید ؟

چاچه باخنده گرمی گفت :

– بلی بلی حالافضل خدای پاك زندگی آرامی دارم چه عروسها ونواسه هایم هریك درمواقع صرف غذادستم راگرفته بخانه های شان میکشانند مگرمن نمیخواهم که مزاحم شان شوم درهمین اتاقی‌که میبینی شب وروز زندگی میکنم وازعاید طبله سازی ام مصرف یکان سگرت وچای ویکان «چوانی» خود را پیدا مینمایم .

– خوب چاچه جان نگفتین که قبله گاه صاحب مرحوم هم پیشه نوازندگی داشتند یاچطور ؟

– بلی صاحب ماازهفت پشت همین قسم بموسیقی سروکارداریم پدرمرحومم غلام‌محمد نام داشت‌که ازرباب نوازان وقت خود بوده وپدرکلانم که‌محمداکرم‌نامداشت‌نیزرباب‌را‌عالی مینواخت که هردو یشان بسیار زیادمشهور بودند .

دراینجا چون با صطلاح چاچه «سرگرم» آمده بود، از ش بشوخی پرسیدم :

– خوب‌چاچه‌جان درحالیکه پدروپدربزرگ تان رباب نوازبودند شما چطور طبله نوازی راپسندیدید ؟

– چاچه باهمان غرور همیشگی اش‌گفت:

– اینه خوباز کتی ماشوخی میکنی نه..

اکه راست بگویم صاحب مره اصلا همین «گرم طبله» خوشم می آید واز همین سبب خواستم که طبله رایاد بگیرم وگرنه رباب نواختن راکه بارث برده بودم .

همینکه صحبت‌مان باین جا رسیدن پرسیدم که نظرشان درمورد موسیقی فعلی چیست استادشانه هارابالا انداخته گفت واگر بکسی برنخورد حالاموسیقی ...؟ پس ازلحظه یی ادامه داد گفت : جای‌موسیقی سنگین قدیمی راهمه اشعار میان خالی وجانی آهنگ های اصلی ما را تاحدی کاپی های‌رنگ ورورفته اشغال کرده است .

دیگر چون وقت به آخررسیده بود باچاچه خداحافظی نموده صحت وسلامتیش را آرزو نمودم .

بقیه صفحه ۱۳

همشهریان‌ما درباره

شناسائی کشور شس در گذشته تلاشس نموده و نام افغانستان رااز مرز های قاره آسیا به بیرون آورد بخاطر همین گذشته ، یقین دارم **شاهراه نوینی برای پیشر فت** افغا نستان بازشده است. استقرار رژیم جمهوری میتواند به صورت بهتر در تنظیم روابط اقتصادی کار نموده و افغانستان را از حالت بحران زرا عتی ـاقتصادی‌نجات‌دهد. به عقیده‌من برای براه اندا ختن اقتصاد ممالك در حال انکشا ف بهترین اقتصاد پلان شده است، از او جدا میشوم. در چهره‌اش هنوز خوشحالی موج میزند .

لیسه زر غونه :

لحظه ای بعد در چهار راهی لیسه زر غونه‌قرار داشتم.باوجودیکه

بقیه صفحه ٦۰

هزارویک گپ

درین مرحله تاریخی کشور ما که امید واری زیاد به پیشرفت همه جانبه کشور در دل پیر و جوان پیدا شده بدون شك مسالهٔ سواد در نظر اولیای امور خواهد بود و انشاالله همگی با اسلحه علم بجنگ خرافات رفته عقب ماندگی های دیرین خود را بـا تلاش بیشتر جبران خواهیم کرد پـلان‌های نیکو و تر قیخوا هانه یك حکومت بادرد در پوتو دانش عصری وکار مدا وم نسل جوان ثمر بخش است .

امتحان جریان داشت موجی از دختران چهارراهی‌را پر نموده بودند با آرامی به‌آنان نزدیك شدم خو دم رامعرفی کردم ، آنان با خو شحالی و شعف حاضر شدند با من گفتگو کنند. یکی بردیگری سبقت میکردو ناچار انتخاب را بمن گذاشتند .

در برابرم دختری قرار دارد که

بقیه‌در صفحه ۹۲

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۸۸

دریای حادثه...

بقول این منبع تا حال سه یا ر مرض کو لرا از همین در یا نشا ت کرده و تا زما نیکه چارهٔ اسا سی آلودگی آن نشود. تدا بیر و قا یوی برای جلو گیری از شیوع امرا ض در شهر مؤثر نخوا هد بود.

همین منبع طرق اصلاح در یا را چهار نوع امکان پذیر میداند : نخست اینکه بندتنگی سیدان) سروی ودرآن سدهای آب ساخته شود ، تا آب ذخیره شده در موا قع کم آبی به در یا جاری گردد.

چاره دوم حفر چاه های عمیق در بستر در یا ست تا آب آن بو سیله واتر پمپ ها در دریا مخصو صا در حصص داخل شهر جر یا ن یا بد طرق سو می برای رفع معضلهٔ دریا سراغ شده میتوا ند سا ختن بندها دکه های آبشار در هر حصه دریا ست .

بالاخره اگر با لای در یا حصه شهر پو شیده شود. باز هم میتوان در آلو دگی های آن جلو گیر ی کرد.

این منبع اظهار میکند که با ید مو سسات وزارت خانه های ذیعلاقه به همکاری بنار والی معضلهٔ دریای کابل را مشتر کاحل نمایند .

بعد ازین گفتگو با یک منبع بنارو الی به شعب پولیس و بعضی ادارات دیگر سری می زنم در خلا ل این تماس ها پی میبر م که در یای کابل گر چه خشك وکم‌آب‌شده‌باز هم برای شهر حادثه ساز بوده است .

در همین سال مو تری بدر یا سقوط کرده بود. سال گذ شته یك سر ویس شهری در قسمت پل‌آرتن بدریا افتاده بود. تا حال جسد ها جوان وزن رااز دریا کشف‌کرده‌اند.

جا لبترین آن این است که یک جوان بنام غلام حسن لبا س خودرا از تن بیرو ن کرده و می خوا سته تا در آب ایستاده در یا در حصه پل شاه دو شمشیره شنا کند. و لی‌این آب ایستاده او را در کام خود فرو می برد و مدتی بعد پو لیس جسد ش را از آب بیرون میکشد.

اگر نزد پیر مردان و پیر ز نا ن شهر بنشینند. دا ستان ها وافسانه های فو لکلو ریك جا لبی که‌بدریای کابل رابطه میگیرد برای تان‌تعریف میکنند مانند داستان (چهل دختران) وافسانه علیمردان خان.

میگو یند زمانی علیمردان خا ن حاکم شهر کابل بوده است. او یك روز بالای غزنی عاشق میشود و با زحمت زیاد زن را را ضی به از دواج با خود میکند. اما به این شرط که اورا هر گز به نان پختن و آ ب‌آوردن وادار نخواهد سا خت.

روز ها میگذرد و علیمردان خا ن باگذشت روزها لاغر و ضعیف می شود. هر چه میکوشند دوا و طبیب نمیتواند تا علاج او را بکند، تاروزی یك مرد معمر می آید و به حا کم‌شهر میگو ید که مر یضی اش از و جود زنش است .

این مرد به‌علیمردان خان می آموزاند که شب با ید غذای شو ری بازن خود صرف کند و تا صبح بطور خفیفه مرا قبت حر کات همسرش با شد. اگر چیزی مشا هده کر د فردا باید به هر حیله یی که ممکن است زنش را وادار به پختن نا ن سازد ودر هنگام نان پختن اورا به تنور اندا ز:

قصه گویان محلی اضا فه میکنند که علیمردان خان ذریعهٔ آ شپز ش غذای شب را شور می سا ز د و نیمه های‌شب‌که هم خفته اندمی‌بیند که گردن همسر ش بصو ر ت ماری در آمده و بدر یای کابل خود را می رساند. بعد صدای آب خوردن رادر شکم او می شنود.

حاکم شهر ازین حا لت و حشت میکند ولی هر طوری است تا فر دا صبر میکند. صبح آن روز از ز نش می خوا هد تا هر طوری است با ید اقلا یك قرص نان برا یش بپز د تا حرمان بدل نما ند.

زن‌مجبور می شود ووقتیکه میخواهد خمیر را بدیوار تنور بزند ا و را بداخل آتش انداخته سر تنور ر ا بسته میکنند.

مدتی بعد همان مرد معمر می آید و سر تنور را می کشاید، از بین خاکستر ها دو پار چه سنگ می یابند. یکی ازین سنگ ها را همان پیر مرد بر میدارد و دیگری را به علیمردان خان مید هد.

افسانه گو یان روایت میکنند که علیمردان خان این سنگ را به هر فلزی که‌میزده‌آن‌فلزطلامی‌شده وازین راه ثروت مر شاری بد ست آو رده قسمت زیاد باغ علیمر دان مو جوده مراد خانی و کهنه فروشی رابصورت بازار سر پو شیده اعمار کرده.

آهنگ شباآویز

ومرغ اندیشه خودرا آزادمیگذاشتند تا درین فضای بیکران پرواز نماید. بانوی منزل بیش از هرکس دیگر درین باره می اندیشید وبرای‌تحقق یافتن آرزو های خویش شب وروز دعا میکرد ونزد این ویا آن مر جعی که‌بعقیده اش میتوانست کار های فوق‌العاده ای انجام دهد، مرا جعه مینمود .

صاحب خانه هیچگاه از سخن گفتن درباره فعالیت پسرانش و مصروفیت شباروزی آنان در کار خواندن ومطا لعه کتاب ، باز نمی استاد وبا نوی منزل از نیش حسد حاسدان نسبت بفر زندان خویش بیمناك بود.

مرد پاکدل گاهی که فر صت بدست می‌آورد،هنگام‌غیبت فرزندان خویش بداخل اطاق شان قدم میگذاشت وچون دزدی ماهر بکتبی که طور منظم چیده شده بود دست میزد ودر برابراین یاآن الماری‌کتب استاده میشد وبنظر اکرام واحترام بر آنها چشم میدوخت وگاهی هم بانهایت احتیاط ودقت آهسته روی کتاب رالمس میکرد، گویی به‌چیز متبرکی دست‌میبرد ویا قبورمردگان رازیارت مینماید.

گاهی‌هم حسب استطلاع اورا وا میداشت تاکمی‌جرأت بکار برد ویکی ازکتابهارا بردارد‌وروی صفحات آن بدقت نظر اندازد تا عنوانش را بخاطر بسپارد ویا سطری چندازآن بخواند وازبر کند وبعداً هنگامیکه از اطاق برآید، نزد دوستان وباران خود در اطراف آن صحبت نماید.اما نزد خود ترجیح‌میدادتا مطمئن شود که نمیتواند معانی این سطور را دریابد، زیرا هر قدر مفهوم علم مرکب وپیچیده تر باشد وهر قدراز سطح تعقل توده ها بر تر باشد ، بهمان پیمانه مایه رعجاب وتحیر میگردد . آری، جوانان مطالبی را میخوانند ودرك مینمایند که حتی پدران ازپی بردن بمفهوم آن عاجز اند. گاهی نیزاین مرد تمایلی‌آمیخته با حیا وتردد ابراز میداشت تا پسرانش از آنچه خوانده ودر سینه اندوخته اند برای وی نیز مطالبی نقل کنند، اما همینکه این میل و درك میگردید، از جوانان جزبی علاقگی وعدم احساس نمیشد، عدم تمایل آمیخته‌بانوعی تنفر، بنابر آن خاموشی اختیار میکرد و ناگزیر میشد بهمان‌دنیای‌جهالت ومحرومیت خود بسازد. (باقیدارد)

بقیه صفحه ۸۹

سرد با نقاب...

صخر ه سنگی یك کلبه چوبی بچشم میخورد . کارلو سمت حرکت خودرا تغییر داده به سوی کلبه قدم بر داشت .

کار لوبالحن استهزا امیزی رسید . «عصبی هستی ـ چطور » گنتر به سردی پاسخ داد بسیا ر نی . امکان دارد بقه ها در اتاقی با شند که‌در زیرزمین کلبه سا خته شده؟

کالر لو در جواب گنتر آهسته خند یده گفت :هیچکس انجا نیست. تنها یك نفر بانقاب بقه در آنجا می‌باشد . او از درز سنگ بیرون می‌آید. در آنجایك‌زینه‌است که‌زیر کلبه قرار دارد .اتفاق خوبی‌برایتو است کلبه مستقیماء بالا ی محلی قرا ر دارد که‌بقه درآن زندگی میکند .

پله‌های‌زینه‌را نمیتوان‌دیدحتی‌اگر کسی که‌به روی سینه خود شرابه جلو بکشاند واز حاشیه زینه پایین را تماشا کند.من یك‌مرتبه سعی خودم راکردم.

واگر حال بخواهند محل‌در زسنگ ببندند یاتغییر بدهند ؟

«توالبته باور نمی کنی که‌بقه از این مو ضو ع بی خبر با شد واحیا ناوقتی برای گرفتا ر ی ا و اقدامی شود،او پیشبین نباشد. »

باقی دارد

صفحه ۹۱

یکروز پاد شاه وقت باعلیمردا ن خان سوار بر فیل ها به نز دیك‌دریا می‌آیند ودر آنجا از او میخواهد تا سنگ را برایش بد هد. علیمر دان خان نخست از دادن‌سنگ خودداری میکند اما زمانیکه مجبور میشود همان سنگ را که بنام (سنگ فارس) یاد میشده به همین در یای کابل می اندازد.

دنباله این افسانه اینطور ختم می شود که فیل ها را با زنجیر ها ی فلزی به دریامی اندازند و مد ت ها جستجو میکنند تا آن‌سنگ رابدست آورند ولی زنجیر چندین فیل‌باتماس به‌سنگ طلا میشود . اماخود آ ن سنگ را بدست نمی آورند...

این افسا نه از زمان با ستان‌زبان به زبان نقل شده و هر کس آ نرا طوری بیان می کند اما چون ارتباط بدریای کابل داشت آن را د ر ین راپور تاژ آوردیم .

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه‌صفحه ۹۰

همشهریان ما دربارهٔ نظام نوین صحبت میکنند

از چشمانش خوشی موج میزند .
میپرسم : نظر تان در مورد این دگر ونی عمیق سیاسی چیست ؟
با خوشحالی میگوید .
ـ لحظه‌ای‌که صدای مطمئن‌وآهنگ دار شباغلی محمد داود را از رادیو شنیدیم، سرا پای وجودم رامو جی از سرور فرا گرفت سر از پا نمی شناختم .
ـ چرا اینقدر خوش هستید ؟
ـ بخاطر اینکه ما اکنون میتوا نیم آزادانه درتعین سر نوشت اجتماعی و سیاسی خود سهم داشته باشیم .
ما دختران این تغییر را باخوشی استقبال میکنم .
ـ نام تان چیست ؟
ـ لطیفه ـ صنف ۱۱ ب
دربین گفتگو د ختر دیگر مدا خله نموده می گوید :
ـ من ازشما می‌خواهم تا بر نیس جمهور و موسس نظام نو صمیمانه ترین تبریکات همه دختر ان را برسانید .
می پر سم نام تان چیست ؟
ـگل غتی
ازدور می‌بینم معلمی که‌از شد ت گرمای آفتاب چتری را برسر گرفته طرف ما می آید و از جمعیت دختران جدا می شوم . به او نزدیك می گرد م به صورت مستقیم پرسا ن می کنم .
ـ آیا اجازه میدهید باشماگفتگویی درمورد استقرار نظام نوین نمایم؟
چهره اش از هم باز می شود خودشن را معر فی می کند .
ـ سیمین ر حیمی معلم لیسه زرغونه .
به‌آرامی حرف میزند میگو ید :
(من تاکنون باور نمی کنم که چنین حادثه ای که وقوعشن رابعید میدانستیم اتفاق افتاده باشد من‌روز چندین بار چشمانم را می مالم تا مبادا خواب باشم .»
با خنده می گویم .
نه معلم صاحب خواب نیست این رویایی است که اکنون بدست قدر تمند مردی به تحقق پیوسته .
آیا در ذهن تان چنین اندیشه‌ای خطور می کرد ؟

خوب شما می دانید که رویا های انسان پایان ناپذ یرو بال اندیشه هایش دور پرواز است .
ممکن گاهی چنین رویا در ذهن من‌راه یا فته‌باشد ولی تحقق آن... دیگرنمی‌توانستم چنین اندیشه رادر ذهنم راه دهم .
اضافه می کند .
شباغلی محمد داود دو حادثه را بدون کمترین خون ریزی به تحقق رساند .
۱ ـ نهضت نسوان .
۲ ـ اعلام جمهوریت .
حادثه اول سر نوشت سیا سی زنان و حادثه‌دوم سر نوشت‌سیاسی همه مردم‌افغاانستان راروشن‌ساخت مزیت دیگر این تحول در آن است بدون کمترین خون ریزی و اتلاف منابع ملی بمیان آمد و این خود ارزشمند ی تحول را دو بالا می سازد .

لیسه غازی :

آهسته آهسته‌به‌ایستگاه سرویس نزدیك لیسه غازی میرسم .شاگردان مکتب دسته دسته از امتحان خارج می‌شوند. از یك گروه خوا هش گفتگو می کنم با خوشی مرا پذ یرا می شوند یکی از شاگردان خود را سلطان احمد متعلم صنف ۱۱ ب معرفی کند .
ـ چه‌وقت از تحول جدید آ گاه شدید ؟
ـ بخاطر اینکه خانه مادر خیابا ن است ساعت سه بعد از نصف شب باصدای انفجار ازخواب پریدم .
فهمیدم که خبری شده است و صبح بمجردیکه صدای شباغلی محمد داود را از رادیو شنیدم موجی از خوشی سرا پایم را فرا گرفت .
پرسیدم : این نظام چه مزیت دارد ؟
ـ مز یتش این است که انتخا بی بوده و مردم می توانند آرمانها ی سیاسی ـ اجتماعی خود را تحقق بخشند .

احمد متعلم ۱۲ ـ ب گفت :

نظامی را که شباغلی محمد داود اعلام‌داشت ازقلب‌ملت‌برخاسته‌و این وآرزوی دیرینه ملت است .
جمهوری توانست تا بر اساس آیت شریفه (امر هم شوری بینهم) بیمان آید .

پوهنتون:

در چار راهی ابن سینا نظرم را لوحه ای جلب نمود که روی آن کلمات « پاینده با د جمهو ریت افغانستان» تنده شده ودر دا خل آن چراغ ازنیئون نصب کرده بودند از آنجا گذ شتم ـ سرك پوهنتون را با عجله طی نموده به جایی‌رسیدم که جمعیت محصلان‌بیشتر از همه‌موجود بود .
درآنجا لو حه دیگری «پا ینده باد جمهوریت افغا نستان» را اعلان می کرد .
عده ای از محصلین دورم جمع شدند .
در برابرم‌جوان عینکی قرارداشت از او اسمش را پرسیدم ـ گفت .
نامم ادریس هدا یت بوده و فعلا به آلمان در رشته جیولوژی تحصیل می کنم .
ـ گفتم اکنون اینجا چه میکنید .
ـ رخصتی‌را می گذ را نیم .
ـ نظرتان درمورد استقرا ر نظام جمهوریت چیست؟
شما میدانید که تحقق این رویا یکی از آرمان های دیرین مردم ما بود ما افغانان حتی در آلمان لحظه به لحظه زندگی کشور را در نظر داشتیم وسعی می‌کردیم نظام‌جدیدی طرح ریزی شود ولی هیچ فکر نمی کردیم که تحول بهمین زوری و با چنین تدبیری صورت بگیرد این را باید محصول تلاشن های پیگیر شخص شباغلی محمد داود رئیس دولت جمهوری و اردوی شجاع‌افغان دانست‌ومخصوصا ماز آنکه شبا غلی محمد داود روی جوانان انگشت گذارده به خود بالیده و حاضرهستیم تا برای بقای این نظام تا آخرین قطره خون خودرا نثار کنم .
در این لحظه جوان دیگری نظرم را جلب نمودم نامش را پرسید م گفت :
ـ سرور فارغ التحصیل اقتصاد. وازاینکه بایك فارغ‌التحصیل اقتصاد تصادف کردم به فال نیك گرفته پرسیدم .
ـ درهمان‌لحظه چه‌احساس‌برای‌شما دست ..؟داد ؟
چشما نشن برق زد .
ـ جز خوشحا لی چه احساس‌دیگر می توانست دست بدهد .
از آنان جدا شدم .
گروهی از دختر و پسر زیر سایه درخت ها به بحث مشغول بودند با اجازه به صحبت شان داخل شدم یکی از آنان خودرا ثریا محصله پوهنځی علوم معرفی کرد در جوا ب سوالی گفت : این رژیم را با دل و جان ستایش میکنیم ما به شباغلی محمد داود مو سس وبانی ز ر یه جدید از آن احترام می گذاریم که نهضت نسان را بمیان آورده وامکان تحصیل زنا ن را به پوهنتون آماده ساخت .
همچنان ذکیه و ذکیه بهنوا عزیز اسد ی محصلا ن صنف چا رم ریاضی کیمیا نیز با خوشحالی از رژیم‌یاد نمودند آنا ن به مسرت از رویه نیك اردوی جمهوری تذکار دادند .
کریمه صانعی معلم لیسه سوریا خواستار آن است تا جشنی بر پا شود تا ما فریاد های خوشحا لی سر بدهیم .

اطفال کوچك :

در سرا هم به چار راهی ابن سینا چند کودك طرف مکتب روان بودند از عبدالله صنف ٤ ـ الف مکتب تجربوی پرسیدم .
ـ تواز رادیو چه شنیدی ؟
ـ شنیدم که رژیم جمهوری بمیان آمد .
ـ خوش هستی ؟
ـ بلی‌خوش هستم .
ـ چرا ؟
بخا طر اینکه مردم‌غریب‌راسیرمی کند .
رفقای دیگرش چون واصل‌صنف ٤ـ قدوس صنف ۲ نیز با لحن کود کانه نظام جمهوری را تبریك گفتند .

رویاهای خانواده هاتحقق‌میابد:

در بازار :

نزدیك پل خشتی رسیدم بدون اینکه خود را معرفی کنم مانند سابق از قصاب پرسان کردم .
گوشت گوسفند پاو چند است.
و به صورت غیر منتظره گفت .
ـ بیادر به‌نرخنامه ببین !

بقیه در صفحه ۹۳

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه صفحه ۲۹

حرفهای ژیلاناشی...

وقت استد یو در جدول مذکورتعیین گردیده، آهنگ سا زانی که قبلا نام بردیم برای هر آواز خوان آهنگ میسازند .ولی‌طوریکه‌همه‌و بخصوص نوازند گان شاهد اند میر من ژیلا اکثراً در روز معین تشریف نیاورده ویاوقت خود را در شعبات را دیو به صحبت ها با دو ستان خو یش سپری میکند. آیا میشود همه نوازند گان ویك استدیو را بخاطر نیامدن آواز خوان سا عت های‌متوالی از فعالیت باز دا شت و شکا یت هم نمود ؟

باید علاوه کنم که برای حمل‌ونقل کارکنان رادیو وهنر مندان ،مو تر های رادیو همیشه در حال فعا لیت می با شد.

جای دیگر هنر مند مذکور میگوید: «شعر و آهنگ در رادیو سخت سانسور میشود.» بجواب شان می گویم که اشعار را در رادیو بخا طر این مورد تد قیق قرار مید هند تا ضمن آهنگی یك شعر خوب وباارزش از نظر ادبی و یا فلکلوری به سمع علاقمندان بر سد و به هر شعر ی نمیتوان ارزش هنری و ادبی قا یل شد. کار کنان را دیو میخوا هند اشعاری که دا رای ارزش ادبی است ویابه اساسات پر ارج دینی ومذهبی وسنن‌ملی فا صله نداشته باشد از رادیو پخش شود نه اشعا ری که‌ازان بوی بی مسلکی بد گمانی به‌مشام میر سد.نباید با نشر اشعار (تاریك) به‌مردم از مغا ن‌بدی بدهیم.

ازینکه رادیو اجازه نمید هد کاپی عندی خوانده شود میر من ژیلاگله دارد. و میگوید:

رادیو از خواندن کاپی غر بی‌چرا جلوگیری نمیکند و یا چرا اصل خواندن های فلمی را اجازه نشر میدهد ؟

تذکر مید هیم که: ما جسته‌جسته به نشر آهنگ های خوب هندی ، ایرانی ، عربی، ترکی‌پاکستانی‌وغربی پردازیم واین‌شیوه‌دراکثر رادیوهای جهان معمول است متا سفانه‌سالهای

قبل بعلت گستر ش کاپی خوانی از آهنگ های‌فلمی خطری متو جه مو سیقی افغانی بودو تضعیف هرچه بیشتر آهنگ های و طنی احسا س میشد در هر محفل در هر رستوران وبالا خره درهمه جا آنچه بگو ش می رسید یا آهنگ فلمی هندی بود ویا کاپی آن اما در اثر فعا لیت های‌موثر ومفید را دیو در راه پخش و نشر آهنگ های افغا نی و جمع آ و ر ی آهنگ های فلکلو ر یك جلو نفوذ بیش از حد مو سیقی فلمی هند گرفته شد و آهنگ های افغا نی‌در داخل و خارج کشور علا قمندا نی پیدا نمود حال خود خوا ننـد گا ن مجله قضاوت نما یند و بگو یند که آیا درست است کاپی خوانی را رادیو به پیما نه و سیع اجازه دهد؟

باید علاوه کنیم که بیباغلی خلاند مشوق اول ژیلا بوده در محا فل فامیلی وی را تشویق نموده است و بعد بیباغلی خیال و دیگران در هنر مند شدن ژیلا سهمی گر فته اند. ازینکه ژیلا تنها میر من پر و ین‌را مشوق خود قلمداد نموده بو د ،این مطلب رابیباغلی خلا ندیاد آ ور ی نمود.

توضیح :

باید توضیح شود که خبر نگا ر هنری‌رادیو که‌ززبان شعبه موسیقی حرف میزد تذ کرا تی در مورد حرف های (لالاماشین) هم داد واز گپ‌های مهوش در صفحه هنری (اصلاح ـ انیس) هم نا راضی بود که بعلت طویل شدن مصاحبه ومحددو بو دن صفحات مجله از نشر آن خو ددا ری کردیم.

بقیه صفحه ۴۷

دانش‌وفرهنگ‌میراث‌مشترک...

دکتور سلوان در چار چو ب‌مطالعه گیا های امر یکا یی در بند نما نده کلکسیو ن گیاه های کو نیکا م،تلکسیون کامل از فلپین، کلکسیو ن گیا های هر من از جنوب و همچنان کلکسیون گیا های طبی جا پانی را بد ست آورد. به این گو نه تاریخ این رو شنگری را بد قت مرا قبت می نماید.

همچنان داکتر جوان کا مفر که فضای دهکده لنگو برایش تنگی می نمود. برای فرا گیری دانش عا ز م دانز یك و کونتبرگ می شود. او اولین باغ ها را بو جود می‌آورد. سپس او عهده سفارت سوید ن را بدست می آورد به فرا گیری عر بی دست یازیده وبا کمپنی‌ها لندی شرق دور عازم جا پان می شود. در آن جا به تحصیل ز بان جا پا نی پر داخته و پس از با ز گشت به نوشتن تا ریخ حجیم‌جا پان‌می‌پردازد.

جوزف بانکز راه پژو هش های‌سلوان را ادامه مید هد. در مدت چهل سال ر یا ست انجمن سلطنتی انگستان، اوبه هیچ حادثه غم لود چون جنگ وحتی انقلاب های خونین اجازه نمی دهد که فضای دا نش را آلوده بسازد.

به این تر تیب ر هنما یان دا نش‌را می بینیم که فقط در معبد علم‌تکریم وتعظیم سرخم نموده برای با شکوه‌نگهدا شتن آ ن جان های خود رافدا می کردند. ولی امروز بد بختا نه با آنکه دست آوردهای دانش‌مرز نمی شناسد. عده ای تلاش می نمایندتا دانش را در تنگنای سر حد ا ت حفظ نموده ودانش مند را زندانی‌مرزها بسازند واین تلاش است سخت فرسا یشگر وبی ثمر .

بقیه از ص ۱۵

اسلام وزند گی

به عتاب ما درش مواجه گر د ید و برایش گفت: آیا بالاتر وا علی تر ازمن کسی هست که قبل از من به بازدید وی بروی چنین پاسخ دادبلی رسول خدا بهترین شخصیت است که پیش از ما در با ید بدید نش بروم.

وی باری به این سوال ما درش رو برو شد که میگفت: ای پسرم اندکی بر خود رحم کن با این وضع پر یشان تاچه وقت زندگی میکنی‌ـ چرا بو ضع خوراك ولباست کمتر توجه داری وی چنین جواب گفت : مادر عزیزم من بحال خود رحم زیاد دارم زیرا که دین اسلام را اختیا ر کرده‌ام واین کار مرا به سعا د ت ابدی میکشا ند من به رضای خدا و رسو لش وپاداش ابدی انتظار دارم دربرا بر آن همه نعمت های که من میدانم متاع دنیا خیلی ها نا چیز جلوه میکند.

معصب جوان باارادهٔ هنگام‌هجرت محمد (ص) در صف مها جر ین جا گرفت و بارسول خدا پیو ست .

وی به تلاوت قرآن کریم سخت علاقه داشت و شب قرآن کریم را به آواز بلند تلاوت‌میکردعفت وشجاعت این جوان مسلما ن زبانزد خا ص وعام بود و هر یك میکو شید تا بااو صحبت کند تاآنکه سعا دت شهادت بدر بعد از ابراز شجا عت نصیبش گردید هنگا میکه خبر مر گش ر ا برسول خدا گفتند خیلی غمگین شد وامر کرد تا بوضع خو بی دفن‌گردد.

صحا به کرام (رض) در تمام پیروزی های اسلام و مو فق شدن‌به اخذ غنایم از معصب یاد میکرد ند وتاسف کنان میگفتند. ای کاش آ ن جوان نیرو مند باارادهٔ و متا نت‌باما یکجا میبود تا ازین مو فقیت ما حظ میبرد.

این مسلمان با ارادهٔ در تمام حر کات خویش بد یگران در س‌عفت میداد وهریك را به سعادت د عوت میکرد و میدا نست که جا گر فتن در صفحات تاریخ بحیث مرد نامور وپاکدامن کاریست که‌ا ز هر کس ساخته نیست و ز حمت فرا وان را ایجاب میکندتا آن گوهر پاك بدست آید زهد و خدا پر ستی و صبر د ر برابر مصایب و گذشت از متا عیکه درفامیل او بو فرت دیده میشد خصالی بود که‌همه کس ازان یاد میکردند و یاد میکنند. تاریخ‌نویسان اسلام معصب (رض) رابحیث‌قهرمان ایثار و فدا کاری یاد میکنند زیراکه جوانی به این تنو مندی که دردا مان فا میل خیلی ها ثرو تمند تر بیه شده باشد و جما لش‌زبان زددختران عرب باشد همینکه همه را بنام اسلام ترك بگو ید ویك حیات کا ملا مستقل دینی را در پهلو ی فقر و فاقگی اتخاذ نما ید جا دارد تا بحیث یکی از رهبران نامور اسلام یا د شود و به گو شه یی از حیات و ی آگاه شویم . والسلام.

بقیه صفحه مقابل

همشهریان‌سادرباره

نرخنامه علاقه داشته باشد در حیاتم ندیده بودم که به ارقام نرخنامه کسی وقع قایل شود ولی این بار اراده قصاب نه بلکه اراده نظام‌نوین بر نرخ ها حکومت می کرد .

طلسم عدم استقرار قیم در هم شکسته بود .

به این ترتیب نظام جمهور ی ندای بوده که از قلب مردم ما بر خاسته است .

بقیه صفحه ۱۱

فرزندبرومند...

پیش میر فتند.

بازوی دیگر اجتماع طبقهٔ نسوان افغا نستان که از چند ین‌هزار سال از اجتماع طرد و بـــه گو شه هـــای انزوای کلبه های خو یش بسر می بردند به همت این راد مرد بزر گ این فر زند حقیقی و طن جزء فعا ل جامعهٔ خود گردیدند و دیگران‌حقوق غصب شده انسانیت که خداو نـــد بزرگ به ایشان عنایت فر موده بود برای ابد از خاطره ها بیرون گشت. روابط دوستانه وفعال وبیطر فا نه بین تمام ممالك خورد و بزرگ بادر نظر داشت حق حاکمیت ملی‌وپالیسی مستقل که از آمال و آرزو های مردم نمایند گی میکرد بر قرار گردید.

در تمام شئون مملکت تر قیا ت چشمگیر هر روز و روز بعد د یده میشد.

به نسل جوان مصئو نیت و بـــه مملکت امنیت قابل ملاحظهٔ بو جود آمده بود.

تأمین اقتصاد ر هنما ئی شده به مسیر طبیعی خو یش در جر یا ن افتاد وپلان گذا ر ی ها به شو ق وذوق بی پا یان از طرف جوا نا ن پیش برده میشند دیگر ما نع وجود نداشت تا تحو لی در امور اجتماعی مملکت بوجود نیا ید.

روز ها ی سا ل ۱۳۴۱ یکی بعد دیگری بپایان میر سد. درپیرامون این سال است که برای او لین با ر طرح قانون اساسی جدیدرا میگذارد او لین قانون اسا سی تفکیك قوای ثلاثه تحدید صلاحیت شاه جدا شدن حکومت از سلطنت که نقا ط اساسی آنرا تشکیل میداد ایجاب خودگذری وکناره گیری این سا زندهٔافغانستان جدید را مینمود. اینست که از کار کناره گیری میکند و برای او لین‌بار در ۱۸ حوت ۱۳۴۱ نوید دیموکراسی آزادی، برابری و برادری را به‌گوش های همو طنان ابلاغ مینما یدبارفتن او از صحنه فعا لیت دلهای امیدوار مردم امید وار داغدار میگردد ،دیده ها اشك می با رد، اما آ نها نیکـه شاهد زند گی این فر زند ر شـید افغا نستان بو دند برای او لین بار انگاهیکه چو کی مقام صدا ر ت را خودش بد ست خـود بیـکی از منسو بین غیر خا ندانی می سپا رد اورا بحال تبسم و خو ش و خندان می بیند سرو ریکه در زنـد گـی پیشین او کمتر دیده شده بود.

چند روز کو تاهی نگذ شته بود که چهره ها تبدیل میگردد پیشنهاد هادگرگون میشود و فصل د یگری از زند گی او را تشکیل مید هد . ده سال از همه چیز کناره گیر ی میکند واز همین دقایق است کـه که بطرح پلانی که بهتر و خو بتر بتواند نیك بختی وآرامی وسعاد ت مردم در او سراغ گردد متـو جـه میشود.

این مغز متفکر این‌شخصیت بزرگ تشخص‌میدهد که‌دیگری‌این‌رژیم‌مصدر کاری برای خواسته‌های مرد مـا ن افغا نستان شده نمیتوا ند.

اینست که با پیروان فـدا کا ر خویش در نیمه های شب آنگاهیکه حتی مر غان سحر خیز هنوز بخواب آرامی غنوده بودند بر میـخیـزد و تحول عظیمی را که سالها در اعماق قلب مردم ما جزء آرزو ها و آر مان های نهفته بود بیدار میکند و برای همیشه آنچه را میخوا ست بـــه همو طنان گرامی خود تقدیم کنـد ارمغان میدهد.

دیگر این شخصیت بـــزر گ سازنده و بنیان گذار افغا نستا ن نوین و مؤ سس جمهوری آن‌است.

ملیون ها دل بیاد او می طپـد و صد ها هزارچهره بشاش وبخاطرش خندان است.

ازدکتور عبدالوهاب دانش‌سرطبیب شفاخانه پلخمری ودیگر همکا را نش که‌در عملیات عزیزم عبدالخا لق‌نظری سعی بلیغ نموده اند تشکرمیکنم .

(عبدالفقیر فقیری)

صفحه ۹۴

بقیه صفحه ۱۴

مر گ یك‌قهرمان

برداشت .درقلبش شورو‌هیجان زندگی نو سیا سی یا نظام نو یـن جمهوری را پیدا نموده و نبضش بـه تندی میزد. او دیگر هیولای مر گ را که بار ها انسا نهای تر سوو‌بزدل را به عقب روی وا داشته بود بـه ریشخند گرفت. او به تندی رو ی جاده تانکش را میراند. تانك چون شیر ژیان‌به‌هر سوروی‌میکرد ویاهر حرکتش درقلب‌جوان‌وپرجوش‌حبیب الله‌توفانی از شور وهیجا ن‌برپا می کرد.

در زندگی حا دثه ساز یـك ملت بسیاری زند گان اند که فقط کا لبد زندگی رباخود حمل میکنندو طبل مر گشان سـا لـــهای بسیار پیش کوبیده شده است و لی بسیارکسان اند که جام تلخ مرگ را نو شیده‌اند ولی کار نامه های آنان تا لحظه ای که‌زندگی آخر ین‌نفس هایش رامی کشد ـ زنده اند و جا و یدان زنده اند. زندگی‌فقط دوآ هن دارد یا در صف زنده‌گان مرده قرار گر فـتن یا اینکه با مر دگان جا و ید و مخلد راه سپردن و راه سو می و جو د ندارد.

زرمتی راه دوم را بر گزید و با خونش نهال نو باوه جمهو ریت‌راکه با دستهای مصمم و زند گی سا ز موسسـان آن در خاك و طن غـر س گردید آبیاری نمود. و این راه خاص چهره های جاودان اند که گا مزدن در کوره راه سنگلا خی آن از رو ان های لر زان و دو دل سا خته نیست. مرگ او را می توان یك مر گ عادی ندا نست . ملت بخا طـر مـر گ قهر ما نش اشك گرم ر یخت .

آفتاب آخرین اشعه ای سرخ‌رنگش را بر پل آرتل و شفا خانه ابن سینا پخش مینمود. خو ر شید نیز بخاطر ماتم این قهرمان بخون نشسته بود و رنگ سرخ ـ این سمبول مر د ن در راه آزادی را بر تا بو ت گل‌پوش زرمتی می افشا ند. از همهمه‌خاموش جمعیتی که کمتر تا کنون بد نبا ل چنین جنازه ای براه افتاده بود در برابر شفا خانه ابن سینا سرود غم شنیده میشد.

تانك‌های‌غول‌پیکر غر ق در گل سرخ بود. در واز‌ه های شفا خانه ابن سینا به آرامی با ز شد. هزاران جفت چشم از حد قه بر آمده و نم زده از اشك تاثر ـ بر سیا هی آن‌را کشید لحظ. ای‌بعد تابوت‌غر ق‌درگل درحالیکه به آرامی روی شانه هم رزمان زرمتی حمل میشد بیرون‌شد. موزیك آهنگ غم را نواخت و به آن موجی از اندوه و تالم سر های همه را بر سم تعظیم و تکر یم در بر ابر قهر مان ملی ـ بپا یان آ ورد ـ صفی از عساکر با تفنگ های واژ گو نه وکلاه های آهنین در برابر ش رسم احترام بجا آورد. تابوت غرق درگل زرمتی به آرامی سوی تانك د ست به دست میشد. کلاه سیاه وکوشك دار بمثابهٔ سمبو لی از ختم ز ندگی پر تـب وتلاشـ زر مـــتی ر و ی تابو تش فضای غم آلود می آفرید.

تابوت روی تا نك قرار گر فت. جمعیت سکوت دیر نده و طو لانی‌را در هم شکست بعد ازمر گ‌قهرمانان استقلال این او لین باری بود کـه جمعیت ده هزار نفری بدنبال یـك فرد عادی و لی یك قهر مان ملی‌براه می افتاد. و فر یاد زنده باد سر می داد صدای هلهله وشور در فضا ی کابل موج میزد وکوه های‌آسما نی و شیردر وازه که قرن هـای قـرن شاهد حوادث قهر ما نانه فر زندان صدیق کشور بود. با این ف ریاد ها همراهی نموده و پـــژ واك آنان تا آسمان های دور دست راه پیداکرد.

تانك زره پو ش که در پیشانی‌اش تصویر قهر مان غرق درگل لاله براه افتاد بد نبا لش سیلـی از جمعیت که اشك گرم تاثر بر گـو نه ها ی شان فرو می ریخت ـ براه افتاد.

در دو طرف صفی از عسا گر با تفنگ های سر بپایان با تاثر گا م برمی داشتند.

جمعیت مردم با حر کات شادیانه قهرمان خودرا به‌پیشواز می گرفتند « فریاد زنده باد تا نکیست‌قهرمان» طنین با شکوه دا شت. سیل جمعیت بقدری زیاد بودکه تانك‌بار هامجبور شد تو قف نما ید.

به این تر تیب یك فر زندکشور باشجاعت وجرأت قهر ما ن و ا ر بر هیولای مرگ خندید و بر ا ی خود ش و ملتش نام جا و دان کسب نموده در واز ه های دنیای روشنا یی ها و زندگی ها را بروی ملتی با ز نمود.

ژوندون

(c) ketabton.com: The Digital Library

بقیه از صفحه ۳۲

اتفاق اسلام

رژیم جدید و دلخواه مردم درسراسر کشور نفوذ کرده است و ملا حظه میکنند که کشور های بزر گ‌جهان یکی در پی دیگر آنرا بر سمیت می شناسند و توده های سر ا سر کشور به استقبال رژیم نوین شور و شعف و سرور و هیجان دارند بد بختا ن سر افگند ه تا هفته پیش

که در پو ست و گو شت این‌کشور دندانها را فرو برده بودید یکبا ر سر تا نرا ز دا مان خجلت و شرم بالا کنید و خوب ملاحظه نما ئید دیگر آن هوا و فضا که برای‌پرورش و تنو مندی شما مسا عد بود وعمیق تنفس میکردید و با کمال سر و ر وخودی و بی بند و باری در پهنای تاریك تعیش و مستی غلت میزدید

وبا تکبر این سو و آنسو می‌لولیدید حالا روزی فرا ر سیده که خود را تکان دهید و پرده از روی ضمیر تاریك تان کنار کشید.

اتفاق اسلام در اخیر سر مقا له خطاب به بد بختان مینو یسد:

قبل از آنکه نظام جدیددرچو کات وظیفه بالفعل شما را درپای عدالت بکشاند جا دارد مو هبت پر هیز گاری و قنا عت و تقوا را در روح و روان خویش جا دهیدزیرا این‌کشور بیش ازین به بدبختی های جسورانه

و گستا خانه و بی ر حمانه بدبختان به دیدهٔ اغماض نمی نگرد چه خاصیت و ما هیت جمهو ری ازروش نظام دیروز متفا وت وهتما یزاست.

بقیه صفحه (۷)

مرحوم زرمتی ...

مرحوم زرمتی دکوخی یو حقیر محمد اسمعیل نه پیشنهاد کړی وو چه نه ده‌سره یو حای په‌کو نه کښی انم یوالی و کړی محمد اسمعیل ورته ویلی ؤ چه ضابط صا حب زما اوستا گوزاره نه کیږی خکه ته ضابط یی په کو نه کښی دزیات نظافت مرا عات گوی په داسی حال کښی چه‌زه به هر ه ور خ په سپیرو لاسونو اوسپیرو پیښو کوتی ته درځم هر خو که مرحوم زرمتی ورته وویل چه دی د هواد د زیار کښی طبقی سره انډیوالی ته‌لیواله‌دی خو محمد اسمعیل په دی خبره نه قانع کیده .

یوبرید گی بناغلی‌محمد کبیر سررو‌ضه‌وال وویل ما به له د ه‌سره دوړ وضابطانو د ه هرو میت په باب خبری کولی ،دشهادت اوافتخار دورځی نه لږ ،موده دمخه ماورته وویل «داشوری خه نشی کولی ، مایو کفن موضوع شوری ته تللی ده او د ه ماته وویل «داشوری خه نشی کولی ، ما یو کفن په سرتړلی دی یابه می دافتخار شمله شی او یابه یی له خان سره گورته یوسم که چیری مور کامیاب شوونه بیابه دډیرو داسی محرو میتو نو درفع کولو په برخه کښی‌خپله وظیفه سر ته ورسوو » .

دمرحوم زرمتی یو بل ملگری دو هم برید من امیر محمد الف گران سر رو ضه وال وویل چه‌ماله دریو کالو راهیسی له مرحو م زرمتی سره دسیاسی مسا یلو په باب خبری کولی اودنشنلیز م اوجمهوریت په‌باب موچه‌ما اوده ته په‌زړه پوری‌موضوع وه بحثو نه کول مرحوم زرمتی په‌دی برخه کښی دتیوری ته زیات په‌عمل‌عقیده لرله.

دنتگر هار د طب پوهنځی محصل محمد جعفر کبیری هم د مرحوم زرمتی له هغو ملگرو څخه وو چه دده ملگر توب دډیری سپیڅلی طریقی نه په زړه پوری خا طری لری ، ده‌وویل دمرحوم زرمتی مجلس په ډیروخورو ومادزرمتی په‌باب تراوسه یوازی دیوی گوځی هغه او سیدو نکی غږ ولی‌دی چه له ده سره یی نژدی رابطه لر له‌او لکه چه وویل‌شو دده په دی ملگرو کښی دعمر کار او کسب قام‌او قبیلی له حیثه هیڅ فرق اوبیلتون محسوس شوی نه‌دی اوداپه خپله دزرمتی دملیت دوستی او بشر دوستی روحیه تمثیلوی زما یقین دی چه هغه به‌په دی لوړ واخلاقو نور ډیر دوستان‌پیدا کړی وی چه اوس به دملت دنورو افرادو په جمله کښی دده په‌قهرمانی ویاړی اوپه مرگ به‌یی داوښکو مرغلری نثار وی .

ژه دمرحوم‌زرمتی دیو ملگری په حیث عقیده لرم چه زرمتی مړ شوی نه دی دده‌نوم به دافغا نستان د جمهو ریت په تاریخ‌کښی زوندی وی او داخبره ماته په دی موقع کښی په ښه توگه تسلی راکوی .

ښاد دی وی دزرمتی سپیڅلی روح ،اوتل دی وی جمهوریت چه د ملت آرزو ا ومرحوم زرمتی ددغی لویی‌ملی آرزو دسر ته‌رسیدوپه لار کښی دشهادت درجه وگټله .

«وجدی»

دافغانستان دجمعیت العلماء تصویب

ددغه اصل له مخی چه و امر هم‌شورا بینهم، جمهوری دولت داسلام دسپیڅلی دین داسا سو نو سرسم‌ددولت مشر او مو سس دا سلا می هیواد ټولو خطیبانو ته خبر ورکول‌کیږی چه له دی ورو سته دی‌دجمعی او اخترو نو په خطبو کی دغه د عاو لو ستله شی.

«اللهم ایدالا سلام والمسلمین بد وا م شر یعتی سید ا لا نبیا ء والمر سلین و ایده ولاته امور ناوو فقهم بخد مته الدین وا لو طن. بر حمتك یا الر حم الر احمین»

بقیه از صفحه (۱٤)

بناغلی محمد داود رئیس دولت...

امیدواریم که با درك این حقیقت و باحسن نظر طرفین این پرابلم روزی مطابق به تمنیا ت وآرزو های مردم پښتون وبلوچ ولیدران شان بطریق دوستانه،مسالمت آمیز وشرافتمندانه حل و فصل گردد .

سوال هفتم – آیا میتوانید شرح بدهید که در ساحه امور داخلی کدام موضوعات اولیت دارند ؟

جواب سوال هفتم –موضوع انکشاف اقتصادی ،بلندبردن سویه حیاتی و تامین عدالت و ریفورم‌های بنیادی اجتماعی قدم های مهم و اولین حکومت میباشد .

سوال هشتم –گفته میشود که شما با مندرجات معاهده هیلمند که چندی قبل با ایران امضا شده اما توشیح نشده بود مخالف هستید . آیا در نظر دارید این معاهده را فسخ کنید ویا میخو اهید روی آن دوباره مذاکره نمائید ؟

جواب سوال هشتم – من معاهده هیلمند را مطا لعه نکرده ام لهذا روی آن هیچگونه قضاوت نمیکنم .

سوال نهم – ایا در نظر دارید پارلمان را منحل کنید و قانون اساسی را فسخ نمائید . اگر چنین باشد چه نوع رژیمی را در نظر دارید بمیان آورید ؟

جواب سوال نهم– بااعلام جمهوریت افغانستان قانون اساسی دیگر مدار اعتبار نخواهد بود .

قانون اساسی جمهوریت‌در آینده تدوین خواهد شد .

ډوي رژيم

دهیواد دبیلو بیلو بر خو دخلکو دبیلوبیلو طبقو له خوا د جمهوریت هر کلی په هغو پر دیو نظریو دبطلان کر ښه وایستله چه ویل به ئی په افغا نستان کښی جمهوریت نشی‌راتلی‌او نشی پکښی جلیدلی . دجمهوریت په لو مړی‌ورځ خلکو **دومر ه‌په‌خپلو ځانونو با ندی** اخلاقی او تر بیوی حاکمیت درلود چه حتی ددغی ورځی په عادی ژوند کښی یوه کو چنی داندیښنی وړ پیښه ونشوه.

هغو خوانانو چه پخوا به ئی دخلکو **دبنیادی‌حقوقو ذغوښتنی‌ډپاره** په خپلو مظاهرواو میتنگو نو باندی دبنار دترافیکو په مخکی یو څه څنډونه را پیدا کول **دجمهوریت‌په** لومړی ورځ ئی‌دسپیڅلو ملی اخلاقو په‌لرلو سره دترافیکی لار ښوونکو وظیفه په غاړه واخستله.

په‌هر صورت‌مونږ خوشاله یو چه دافغانستان دیو ډیر وطنپر ست شخصیت تر مشری لاندی‌ز مونږ په‌گران تاریخی‌هیواد کښی‌دلو مړی ځل دپاره جمهوریت اعلام شو او دیا په‌دی ډیر خوشال یو چه زمونږ خلکو دخپل نوی ملی او مترقی‌نظام دملو دپاره خپل غوره استعداد وښه‌خرگند کړل .

تل دی‌وی جمهوریت
ژوندی دی وی ملت
(آدین‌ورا دگ)

ژوندون

دامتیاز خاوند :
د مجلا تو نشراتی مو سسه
دموسسی رئیس :
سراج الدین وهاج «توخ»
تیلفون : ۲۳۸۳٤
مسؤول مدیر :
میر محمد حسین هدی
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹
دکور تیلفون ۳۱٦۵۱(۳۳)
دچاپ مدیر : طورانشاه شهیم
دارتباط اوخبرنگارانو مدیر :
روستا باختری
فوتو را پورتر :مصطفی وزیری
عکاس :محمد ظاهر یوسفزی
پته: انصاری واټ
داشتراك بیه
په کابل کښی ٤۵۰ افغانی
په‌ولا یاتو کښی ٤٦۰ افغا نی
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤ډالر
دیوی گنی بیه ۱۲ افغانی

(c) ketabton.com: The Digital Library

WATAN PLASTIC SHOE CO.

د وطن د پلاسټیکي بوټو ټولنه پرېکې

شرکت عمومی صنعتی بوت پلاستیک وطن

پچیم ، اینه . بالاخره همو بوتی سالګه برایت می گفتم ، خریدم

باید بوت میګن بوت وطن

براستی که بوت پلاستیکی وطن هم قشنګ است هم

ارزان وهم بادوام

بیا پچیم ، بګیر وپوش وبدو

G.OMID

(c) ketabton.com: The Digital Library

دصا عدصناعتی لیمتدشرکت

مژده مژده!

مژده‌به‌زارعان‌وطن!

ادویه ضدآفات زراعتی‌وحشرا تدر «دصاعـــدصناعتی لمتدشرکت» تازه‌رسیده است.

د«صاعد صناعتی لمتدشرکت» باانواع ادویه‌ضدآ فات وحشرات زراعتی وماشیـــن آلا ت همیشه در خدمت هموطنان قراردارد.

د«صاعد صناعتی‌لمتدشرکت» برعلاوه توزیع و فروش کودکیمیاوی درهمه‌نقاط کـشور همـوار ه بهترین وعالیترین‌ادویه ضدآفات‌زراعتی وحشرات راباقیمت خیلی‌نازل‌وناچیز به‌شرایط سهل‌وآســان دراختیار زارعین‌گرامی درمرکز ودرنمایندگی های‌خود درولایات گذاشته‌است.

کارکنان فنی «دصاعدصناعتی لمتد شـــر کـــت» چه‌درمرکزوچه‌درولایات بادادن‌مشوره های تخنیکی ورهنمایی های‌زراعتی دهقانان عزیزراکمك‌میکند.

نمایندگی‌های دصاعد صناعتی‌شرکت‌درولایـــات ذیل آماده فعالیت است:

کابل،قندهار، هیلمند، بغلان، کندز، تخار،سمنگان ننگرهار، لغمان وکنرها.

بامراجعه بنمایندگی های‌بالا میتوان مشکل هـــای‌زراعتی‌راکه درسرراه تان‌قرار دارد، ازبین برد .

کارکنان این‌نمایندگیها با جبین گشا ده منتـــظر خدمتگزاری به‌زارعان کشوراست.

(c) ketabton.com: The Digital Library

فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین تولیدکنندهٔ بهترین وعالترین بوت های پلاستیکی به سایزهای مختلف زنانه-مردانه-طفلانه

محصولات فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین مورد پسند تمام فامیل های با ذوق و مود پسند

محصولات فابریکه پلاستیک سازی افغان شاهین از پلاستیک صدفی صدخالص و به رنگ های مرغوب ودلنشین به بازار عرضه می شود مرجع فروش به صورت عمده سرای میرعلم و به قسم پرچون تمام دوکان های شهر

شرکت سهامی وصناعتی
ملی پلاستیک

مژده—مژده

شرکت سهامی صناعتی ملی پلاستیک وهری پلاستیک بسرمایه های ۲۰ ملیون افغانی تازه شروع به کار نمود.

شرکت سهامی صناعتی ملی پلاستیک وهری پلاستیک به اقسام وانواع مختلف بوت های پلاستیکی زنانه، مردانه وطفلانه را برنگهای مرغوب وسایزهای مختلف برای استفادهٔ مشتریان محترم تقدیم میدارد.

ملی پلاستیک وهری پلاستیک همچنان کلوش های مستحکم وبادوام را برای علاقمندان تقدیم میدارد.

امتحان شرط است.

تصحیح

در اعلان سپاسگزاری شماره ـ۱۵ مجله ژوندون بشاغلی دکتور محمد عظیم رضا زاده معاون ریاست وآمر سر و یس گو ش وگلو و ز یر اکیرخان رو غتون، اشتبا ها معا ون سرویس گوش وگلوچا پ شده بود که بدین گو نه تصحیح میشود.

پیوری تاب دفع کننده میکروب های مضره آب

اگر می خواهید آبهای نو شیدنی شما کاملا اطمینان بخش با شد.

وبه امراضی از قبیل کولرا، محرقه، پیچش و دیگر امراض مکر وبی دچار نشو ید از قا بلیت های ساخت انگلستان که شهرت جهانی دارد استفاده کنید .

مراجع فروش :ـطور عمده نمایندگی همدرد محمد جان خان واټ

وپرچون :ـ تمام ادویه فروشی ها

(c) ketabton.com: The Digital Library

سونی
SONY

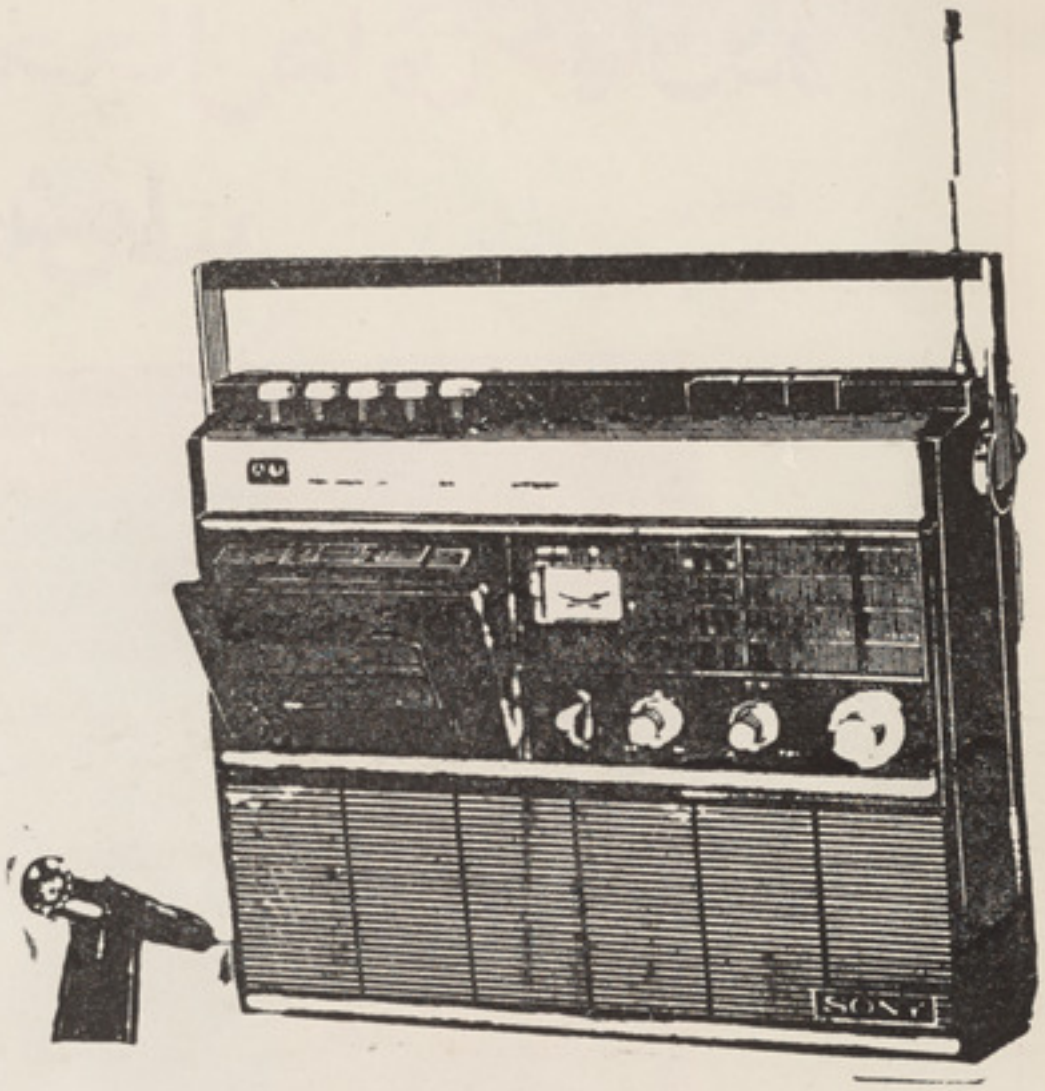

رادیو کست مودل CF-250S

سونی برای من

سونی بری شما

سونی برای همه

رادیو کست مودل -F 250SC

دا رای راد یوی سه موج- قدرت۸ر۱ وات برای لو دسپیکر ا ضا فی کنترول اتوما تیك برای ثبت- بر ق(۱۱۰ - ۱۲۰ یا ۲۲۰ و لـــت. باطری (٤ عدد با طری کلان)-کنترول بهوزیر آواز - کنترول سه‌مرحله‌یی بلندی و پستـــی آواز . وزن ۳ر۳۵کیلو وبزرگی ۳½ × ۱۰ونیم × ۱۳½ انچ.

رادیوی دستی مودل 7R-55

دا رای سه موج- حساسیت‌زیاد- برق ۱۱۰- ۱۲۰یا ۲۲۰ولت‌باطری (سه عدد باطری‌کـــلان) دارای وزن۲ر۱۷ کیلو بزرگـی ۳½ × ۷ × ۹½ انچ و قیمت بسیار نا زل .

محل فروش :

عموم رادیو فروشی ها ی معتبـرمر کز- وولایات .

SONY.

دولتی مطبعه

(c) ketabton.com: The Digital Library

فروشگاه بزرگ افغان

بابهترین وقشنگ ترین یخچال های جهان در خدمت شما

یخچال اندست ساخت ایتالیا دارای شهرت جهانی یخچال اندست که در بیش از یکصدو بیست کشور جهان مردم باعلاقمندی زیادازان استقبال کرده اند.

یخچال اندست مدرن قشنگ وخوش ساخت.

یخچال اندست درگرمای تابستان غذای صحی را برایتان نگهداشته شمارا فرحت میبخشد .

یخچال اندست راصاحبان ذوق وسلیقه عالی انتخاب میکنند.

یخچال اندست را ازفروشگاه بزرگ افغان بدست آورده میتوانید.

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library